١٧٧٦١
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب [illegible]
مؤلف [illegible]
مترجم
شمارهٔ قفسه ١٥٨٤٠
شمارهٔ ثبت کتاب ٢٠٧٨٥

باثوره در کتب ادعیه هم استعمال شده و کسی این مطلب ذکر نکرده که در تلو حرف نداء
صحیح است و در وقت شهادت صحیح نیست و همچنین اگر اراده اوّلین باشد که هر گونه
حقیقت نیست صحیح است و در هر دو اطلاق قسم کلام است پس فرق بین اگر
صحیح نیست مثل اینکه بگوید اشهد انک حجة الله و ابن حجته صحیح نیست
و السلام علیک یا حجة الله و ابن حجته صحیح است و اخیر بنظر آید که توجیه عبارة
بآن نمائیم خالی از زحافت نبود

اجرکم در مصیبت

تهران - خیابان [illegible] - جنب اداره [illegible] - منزل [illegible] طباطبائی

[illegible]

سمعنا قال فی البحرین ومن مخاطبة الامام علی بن الحسین فی الزیارة اشهد انک ثار الله و ابن ثاره
ولعله مصحف من یا ثار الله وابن ثاره والله اعلم اقول ان اراد عدم وقوع العبارة فی
فی الزیارة [illegible] ولکن [illegible] ان یقول ؟ ولعله مصحف من السلام
علیک یا ثار الله وابن ثاره وان اراد [illegible] ف د شهادة الزائر بثاریته
فهو مشکل لما وقع فی زیارة المشترکة بین یوم اول الرجب ولیلة النصف من شعبان
من قوله ع اشهد انک قد امرت بالقسط الی ان یقول وانک ثار الله فی الارض
وان اراد فی شهادة الزائر [illegible] و زیارة الموجوده
فی جامع العباسی من تلمیذ البهائی ره اشهد انک ثار الله وابن ثاره لکن
فیما قبل هذه الشهادة السلام علیک یا ثار الله وابن ثاره السلام
علیک یا وتر الله الموتور فی السموات والارض اشهد ان دمک
سکن فی الخلد [illegible] حاصل فرمایش صاحب مجمع اینکه در وقت زیارة عرض بکند شهادت
بدهیم که تو خون خدائی و پسر خون خدائی و شاید صحیح این غلط السلام علیک یا ثار الله
وابن ثاره باشد و نظر مرحوم اگر این باشد که بیشتر در زیارات السلام علیک است [illegible]
و اشهد انک کمتر است [illegible] بدیهی است که گاهی استعمال غلط بیان نیست و اگر بعقیده
این بعض که قلّة استعمال سبب تصحیف شود دلیل او صحیح نیست و در زیارات

بسم ربّی

از جمله فقرات زیارة ناحیه مبارکه السلام علی الجسوم الشاحبات ممکن است جمع کلمه ... باشد
و ممکن است جمع ... باشد و بر تقدیر اول یعنی سلام بر جبهه های متغیرة اللون و در حدیث است
شیعتنا الشاحبون ای المتغیر الوالهم و در حدیث دیگر لا تلقی المؤمن الا شاحبا فان
الشحوب من آثار الحزن و قلة الماکل و التنعم چون بسبب شب بیداری از جهة عبادت
یا پاس حینها اصحاب حضرت متغیر اللون بوده اند زیاده از خوف از خدا و مقصر دانستن خود
در عبادت که همیشه بوده یا از شدت تشنگی و گریه از جهة اضطراب حالی که در اطفال بلکه خود
میدیدند متغیر شده بودند یا از حیث خون جراحاتی که بر اینها وارد شده بود متغیر
اللون شده بودند یا اینکه مراد حضرت حجة الله تغییر است که بعد از شهادت به جبههای
اینها عارض شده از خاک و آفتاب و باد و غیرها و البته هر یک از مذکورات سبب تغییر رنگ میشود
و بر تقدیر ثانی که السلام علی الجسوم الشاحبات یعنی ... و در حدیث است یبعث
الشهید و جرحه یشخب دما یعنی مبعوث میشود در حالیکه خون از زخمهای او جاری میشود
ممکن است مراد امام علیه السلام جریان یوم البعث باشد و ممکن است جریان
خون در حال حرب باشد و ممکن است خونیکه بعد از شهادت از ابدان مطهره
اینها جاری میشود و بر تقدیر امکان دارد و علی ای حال دفع تکرار این فقره به فقره
السلام علی الدماء السائلات میشود بتعدد خونهای جاری شده بر حضرت
که از شهداء مثل خون علی اکبر یا قاسم یا عبدالله و غیرهم که بر بدن شریف
آنحضرت شده بوده مراد باشد

بسم الله الرحمن الرحیم بدان ای برادر محترم که در اثنای مواعظ نوشتن
ماه محرم الحرام که قتل سید جوانان بهشت در آن واقعت رسید
محض خدمتکاری شیعیان متصدی شدم بیان فی الجمله از اخبار وارده
در فضیلت زیارت و گریه بر آن حضرت چون باب حسینی سبب
نجات مثل بنده عاصی است فرموده حضرت صادق ع به سدیر صیرفی
ای سدیر آیا زیارت میکنی قبر حضرت امام حسین را در هر روز
سدیر عرض نمود فدایت گردم نه فرمودند پس چقدر جفا کار هستید که شما را
بازداشته بر جفا کردن پس زیارت میکنید آنحضرت را در
هر ماه عرض نمودم نه فرمودند پس زیارت میکنید آنحضرت را در
هر سال عرض نمودم بلی گاهی میشود فرمود ای سدیر چقدر جفاکار
هستید شماها را با نسبت به حضرت حسین ع آیا نمیدانی که خدای
تعالی دو هزار هزار ملک مقرر فرموده که آن گروه تاریکند و همگی ژولیده و گریه میکنند
و زیارت میکنند آنحضرت را و آه فترت و انقطاعی در گریه و زیارت اینها نیست
... ای سدیر آیا کم است بر تو اینکه در هر جمعه پنج مرتبه و غیر ...
جمعه از سایر ایام یکمرتبه زیارت میکنی قبر آنحضرت را عرض نمودم میان
ما و قبر آن حضرت فرسنگهای بسیار است پس فرمود آنحضرت بالای بام
برود و نظری بطرف راست و چپ خود نماید بعد از آن

اس

قال الصادق ع یا سدیر تزور قبر الحسین ع فی کل یوم قلت جعلت فداک
لا قال فما اجفاکم قال فتزوره
فی کل شهر قلت لا قال فتزوره
فی کل سنة قال قلت قد یکون
ذلک قال یا سدیر ما اجفاکم
للحسین ع اما علمت ان لله عزوجل
الفی الف ملک شعثا غبرا یبکونه
ویزورونه لا یفترون وما علیک
یا سدیر ان تزور قبر الحسین ع
فی کل جمعة خمس مرات وفی کل یوم
مرة قلت جعلت فداک ان بیننا
وبینه فراسخ کثیرة فقال لی اصعد
فوق سطحک ثم التفت یمنة ویسرة

ثم ترفع رأسک الی السماء ثم تنحو
نحو القبر فتقول السلام علیک
یا ابا عبدالله السلام علیک
و رحمة الله و برکاته تکتب لک
زورة والزورة حجة وعمرة

[illegible]

۱ مس

قال الطحان سمعت الصادق ع یقول
ما من احد یوم القیامة الا وهو یتمنی انه زائر
الحسین ع لما یری لما یصنع بزوار الحسین من کرامتهم علی الله

سر خود را بلند نموده بطرف آسمان بعد از آن رو بقبر آن حضرت
قدم بردارد و بگو السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک
و رحمة الله و برکاته چون این قسم زیارت بعمل آوردی نوشته میشود
در نامه اعمال تو ثواب یک حج و یک عمره و بعید نیست سرّی که ارباب
مقاتل ذکر فرموده اند که توجه بطرف یمین و یسار اشاره است بمتذکر شدن
بمعنی آنحضرت ... و رفع راس بطرف آسمان یا اینکه محض تذکر
جراحات آنحضرت است و یا اینکه چون زایر بسته کرده یاری او شد از نظر او
طلب نصرت او از حضرت احدیت میکند نظام فرمودن خواننده
آنحضرت و یا اینکه سر بآسمان کردن محض استدعای ثواب و موفق شدن
او در نصرت امام ع و یا اینکه نظر زایر بآسمان اشاره بثبوت
مشیة و رضاء حضرت احدیت و در این شهادت بوده و طلب
رحمت میکند از جهة آنحضرت از خدای تعالی مثل اینکه بزبان عرض میکند
السلام علیک و رحمة الله و برکاته یا اینکه سر بلند نمودن او اشاره باین است
که محض رضای حق و قرب بمعبود مطلق این شهید مظلوم را زیارت
میکنم و هر یک از مذکورات از فقرات بعضی از زیارات خصوصا
زیارت عاشورا و زیارت ناحیه معلوم میشود و احتمالات دیگر هم از جهة
رفع راس بطرف آسمان هست که انشاء الله در مقام در زیارت
مذکوره مکشوف خواهد شد انشاء الله تعالی فرموده حضرت امام جعفر صادق
نیست احدی در روز قیامت مگر اینکه آرزو میکند که کاشکی
من از زایرین حضرت امام حسین ع بودم در وقتیکه میبیند
چه قسم بزوار آنحضرت رفتار میفرمایند حضرت معبود و چه قدر
مکرم

مکرم و محترمند زایرین آنحضرت فرموده حضرت صادق ع
کسیکه میل داشته باشد در جوار رسول خدا و امیر المؤمنین
و فاطمه زهرا سلام الله علیهم بوده باشد پس ترک نکند زیارت
حضرت امام حسین ع و فرمود کسیکه مسرور شود از اینکه
روز قیامت بر مائده از نور باشد پس باید بوده باشد
از زایرین امام حسین ع و فرمود بدرستیکه از برای زایر
آنحضرت است در روز قیامت فضیلتی بر مردم راوی
عرض میکند آن فضیلت که بر مردم دارند چیست فرمودند
چهل سال قبل از مردم زوار آنحضرت داخل
بهشت میشوند و مردم در موقف حساب هستند
فرموده امام جعفر صادق ع چهار هزار ملک از جهة مجاهده و
مقاتله حاضر شدند خدمت حضرت امام حسین ع
آنحضرت اینها را اذن نفرمود پس از جهة تحصیل تکلیف
عروج نمودند و هبوط نمودند در حالتیکه آنحضرت شهید شده بود
پس اینها در نزد قبر آنحضرت هستند با حال حزن و خاک آلوده
هستند و گریه میکنند بر آنحضرت تا روز قیامت و رئیس اینها
ملکی است مسمی بمنصور و استقبال و مشایعت زایرین مینمایند و اگر
مریض شد زایر عیادت او میروند و اگر بمیرد نماز بر او میخوانند
و طلب مغفرت از جهة او میکنند و اختصاص بزایر بالفعل

۳ مس

قال الصادق ع من اراد ان یکون فی جوار
نبیه ص وجوار علی ع وفاطمة ع فلا یدع زیارة
الحسین ع وقال من سره ان یکون
علی موائد نور یوم القیامة فلیکن
من زوار الحسین بن علی ع
وقال ان لزوار الحسین بن علی ع یوم
القیامة فضلا علی الناس قلت وما فضلهم
قال یدخلون الجنة قبل الناس باربعین
عاما وسایر الناس فی الحساب

ع مس

قال الصادق ع ان اربعة آلاف ملک
هبطوا یریدون القتال مع الحسین ع لم یؤذن
لهم فی القتال فرجعوا فی الاستیذان فهبطوا
وقد قتل الحسین ع فهم عند قبره شعث
غبر یبکونه الی یوم القیامة ورئیسهم ملک
یقال له منصور فلا یزوره زایر الا استقبلوه ولا یودعه مودع
الا شیعوه ولا یمرض الا عادوه ولا یموت
الا صلوا علیه ویستغفروا له بعد موته
اقول وفی بعض الاخبار قال من زاره عارفا بحقه

٥ س

قال موسى ع من اتى الحسين ع عارفاً بحقه
غفر الله تعالى له ما تقدم من ذنبه وما تأخر
وقال ادنى ما يثاب به زائر ابي عبد الله ع
بشط الفرات اذا عرف حقه وحرمته وولايته
ان يغفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر

٦ س

قال الباقر ع مروا شيعتنا بزيارة
قبر الحسين ع فان اتيانه يزيد في الرزق
ويمد في العمر ويدفع مدافع السوء
واتيانه مفترض على كل مؤمن يقر له
له بالامامة من الله عز وجل وقال
وزيارته مفترضة

٧ س

قال الصادق ع من زار قبر الحسين ع
وهو يعلم انه امام من قبل الله مفترض
الطاعة على العباد غفر الله له ما تقدم
من ذنبه وما تأخر وقبل شفاعته في خمسين
مذنباً ولم يسئل الله عز وجل حاجة عند قبره الا
قضاها له وقال ان ايام زائري الحسين ابن
علي ع لا تعد من آجالهم

معلوم نیست فرموده حضرت موسی ابن جعفر ع کسیکه زیارت بکند
حضرت امام حسین ع را در حالتیکه عارف بحق او باشد خداوند
عالم گناهان گذشته و آینده گذشت میفرماید و در روایت دیگر فرموده
کمتر مقامی که بزائرین آنحضرت میرسد با معرفت زائر حق
و حرمت و ولایت آن بزرگوار را این است که از ذنوب و عصیان
او سابقا و لاحقا گذشت میشود فرموده امام محمد باقر ع امر
بکنید شیعیان ما را بزیارت قبر حضرت امام حسین ع پس
بدرستیکه زیارت قبر آنحضرت سبب زیادتی رزق و
طول عمر و دفع مضار از زائر میکند و رفتن بزیارت فرض است
بر هر مؤمنی که اقرار بامامت او دارد و فرموده زیارت آن
حضرت از فرائض است و منافات این خبر با اخبار
داله بر عدم وجوب پیش است و احوط اتیان قبر آن
بزرگوار است بر شیعه موسر و قادر بلکه با [illegible] و عدم قدرة
نایب بگیرد و بیان آن [illegible] در کتب مفصله ثبت است فرموده حضرت
صادق ع کسیکه زیارت کند قبر حضرت حسین ع در حالتیکه بداند
که آنحضرت امام است از جانب خالق عالم و اطاعت آنحضرت
واجب است بر بندگان گذشت میفرماید خداوند عالم از گناهان
گذشته و آینده او و قبول میفرماید شفاعت آن زائر در حق پنجاه نفر
از مذنبین و سؤال نمیکند از خدای تعالی حاجتی در نزد قبر آنحضرت
مگر اینکه روا میفرماید آن حاجت را او فرموده بدرستیکه ایام زیارت
آنحضرت از عمر او حساب نمیشود و ظاهر این است که این اجل
حتم

٨ س

غیر از اجل حتمی باشد فرموده معاویه ابن وهب قال معاوية ابن وهب استأذنت على
رفتم خدمت حضرت صادق مشرف شوم بعد از تحصیل ابي عبد الله ع فقيل لي ادخل فدخلت
اذن دخول داخل شدم آنحضرت را در محل عبادت
دیدم پس نشستم تا اینکه آن بزرگوار از نماز فارغ في مصلاه فجلست حتى قضى صلواته فسمعته
گردید پس دیدم آنحضرت در مقام مناجات بود و شنیدم وهو يناجي ربه وهو يقول يا من خصنا
که عرض مینمود ای کسیکه ما را مخصوص بکرامت و وصیت از وخصنا بالوصية ووعدنا الشفاعة و
رسول خود فرموده و وعده شفاعت فرموده ای و علم ما مضی فرموده علم ما مضى وما بقي وجعل افئدة من الناس
و ما بقی باعطا فرموده و قلوب مردم را منقلب بسوی ما گردانیده تهوي الينا اغفر لي ولاخواني ولزوار
ببخش مرا و برادران دینی مرا و زائرین قبر جدم امام قبر ابي الحسين صلوات الله عليه الذين
حسین ع آنچنان کسانیکه انفاق میکنند اموال خود
در تعب میاندازند ابدان خود بسبب خروج از شهر خود انفقوا اموالهم واشخصوا ابدانهم رغبة في
محض میلی که بما دارند و امیدی که بتو دارند در برنا ورجاء لما عندك في صلتنا وسرورا
مواصلت بما و فرح و سروریکه بر پیغمبر تو وارد میاورند ادخلوه على نبيك صلواتك عليه وآله واد
در حالتیکه اجابت کنندهٔ اوامر ما را و اظهار غضب
میکنند با دشمنان ما و بسبب این زیارت انها را جنتم منهم لامرنا وغيظا ادخلوه على عدونا
میاورند و ایشان منظوری ندارند در این امور مگر ارادوا بذلك رضاك فكافهم عنا
تحصیل رضای حضرت تو پس جزا بده ایشان را برضای بالرضوان واكلأهم بالليل والنهار
خود و ایشانرا حفظ بکن شب و روز و امر اهل و اولاد واخلف على اهاليهم واولادهم الذين خلفوا باحسن
او را که باقی مینمانند از زائرین بر وفق مرام صورت بده
و مصاحب زائرین و باقی ماندگان انها باش و دفع الخلف واصحبهم واكفهم شر كل جبار عنيد و
شر جباران از ایشان بفرما و کفایت کن ازانها

كل ضعيف من خلقك او شديد وشر شياطين
الانس والجن واعطهم افضل ما املوا منك
في غربتهم عن اوطانهم وما آثرونا به على
ابنائهم واهاليهم وقراباتهم اللهم ان اعداءنا
عابوا عليهم خروجهم فلم ينههم ذالك
عن الشخوص الينا وخلافا منهم على من
خالفنا فارحم تلك الوجوه التي قد
غيرتها الشمس وارحم تلك الخدود التي
تقلبت على حفرة ابي عبد الله ع وارحم
تلك الاعين التي جرت دموعها رحمة لنا
وارحم تلك القلوب التي جزعت واحترقت
لنا وارحم الصرخة التي كانت لنا اللهم اني
استودعك تلك الانفس وتلك الابدان
حتى توافيهم على الحوض يوم العطش فما زال
وهو ساجد يدعو الله تعالى بهذا الدعاء
فلما انصرف قلت جعلت فداك لو ان هذا
الذي سمعت منك كان لمن لا يعرف الله لظننت
ان النار لا تطعم منه شيئا والله لقد تمنيت

شر هر صاحب شر ضعیفی یا شدیدی و شر شیاطین
از انس و جن و عطا بفرما بایشان زیادتر از انکه
آرزو دارند از تو بسبب غربت از بلدان خود و بسبب
ترجیح دادن ما را بر اهل و اولاد و خویشان خود
خدایا دشمنان ما عیب میکنند زائرین ما را از جهة خروج
ایشان از جهة زیارت و ایشان بسبب این عیب اجتناب
نکردند از خروج بسوی ما و مخالفت کردند باکسانیکه مخالف
بودند با ما ای خدای من رحم بفرما باین صورتهائی که بسبب
تابش آفتاب تغییر کرده و رحم بفرما باین خدهائی که گذاشته
شده بر قبر حضرت حسین ع و برداشته شده و رحم بفرما
باین چشمهائی که اشکها از انها جاری شده از جهة ترحم
بر ما و رحم بفرما باین دلهائی که در جزع و سوزش
آمده اند از جهة مصایب وارده بر ما و رحم بفرما باین
ناله و صیحههائی که از جهة گریه و تباکی بر ما اظهار میشود
و بلند میشود ای خدای من بدرستیکه من بودیعه گذاشتم
و در تحت حفظ تو قرار دادم این ابدان و این نفوس را
تا اینکه عطا بفرمائی بایشان جزای این اعمال را
در وقت ورود ایشان بر کوثر در روزی که روز عطش است
معاویه که راوی این خبر است میفرماید پس آنحضرت
در حالتیکه ساجد بود این دعاها میکردند چون از سجده
و دعا فارغ گردید عرض کردم فدایت گردم اگر این دعاها
میفرمودی

میفرمودی از جهة کسیکه ابدا خداوند عالم را عبادت نکرده
و معرفت او نداشته باشد اعتقاد من این است انی کنت زرته ولم احج فقال لي ما اقربك منه
که بسبب دعاهای حضرت آتش او را نسوزاند [illegible] فما الذي يمنعك من زيارته ثم قال يا معاوية
بخدا قسم که من آرزو میکنم که ای کاشکی حج نیامده لم تدع ذالك قلت لم ادر ان الامر يبلغ كل هذا كله
بودم و بزیارت آنحضرت مشرف شده بودم قال يا معاوية من يدعو لزواره في السماء اكثر
پس فرمود آنحضرت که خوب مطلب فهمیدی و نزدیک ممن يدعو لهم في الارض يا معاوية لا تدعه
بمرام شدی پس چیست که مانع شده ترا از
زیارت کردن آنحضرت ای معاویه ترک زیارت فمن تركه رأى من الحسرة ما يتمنى ان قبره كان
آن بزرگوار نکن معاویه میفرماید عرض نمودم نمیدانستم عنده اما تحب ان يرى الله شخصك وسوادك
زیارت آنحضرت این قدر ثواب دارد فرموده فيمن يدعو له رسول الله ص وعلي وفاطمة والائمة ع
ای معاویه دعا کنندگان از جهة زائرین آن بزرگوار اما تحب ان تكون غدا ممن ينقلب بالمغفرة لما مضى
در آسمان بیشتر است از دعا کنندگان در زمین ای ويغفر له ذنوب سبعين سنة اما تحب ان تكون
معاویه ترک نکن زیارت آنحضرت پس کسیکه غدا ممن تصافحه الملائكة اما تحب ان تكون غدا
ترک زیارت آنحضرت کند حسرت زیاد ببیند فيمن يخرج وليس له ذنب فيتبع به اما تحب
و آرزو میکند ای کاشکی قبر آنحضرت در نزد من بود و زیارت
آنحضرت بعمل میاوردم آیا دوست نداری اینکه حضرت ان تكون غدا ممن تصافح رسول الله ص
پیغمبر و امیر المؤمنین و صدیقه طاهره و ائمه صلوات الله علیهم دعا
از برای تو بکنند آیا دوست نمیداری اینکه گناهان گذشته ترا خداوند عالم
بیامرزد و گناه هفتاد سالهٔ ترا ببخشد آیا دوست نداری که در فردا ملائکه
با تو مصافحه کنند آیا دوست نداری که بهیچ گناهی از کسیکه از قبر بیرون بیاید

اقول الظاهر مغایرة ذنوب ما مضى لذنب سبعين سنة فيغفر للزائر كل منهما وهذا العدد فيغفر لبعض الاول ولبعض الثاني ولبعض الثالث وهو الخروج في حال عدم الذنب فيكون المبنى في الاختلاف معرفة الزائر وسيره اليه

وابدا گناهی بر او نباشد بر آنحضرت بمنزلهٔ آنکه
بعه باشی فردا از کسانیکه حضرت پیغمبر صلعم با ایشان
مصافحه میکنند و محقق است که غفران ذنوب که در خبر
مختلف است بسبب اختلاف زائر باشد و اخبار یکه
دلالت بر تفاوت ثواب بتفاوت معرفت زائر

۹ س
قال الصادق ع وكل بالحسين ع سبعون الف
ملك شعثاً غبراً يصلون عليه منذ يوم قتل الى
ماشاء الله يعني قيام القائم ويدعون لمن زاره
ويقولون يا رب هؤلاء زوار الحسين ع
افعل بهم واصل بهم وقال ما بين قبر الحسين الى
السماء السابعة مختلف الملائكة وقال وليس
شيء في السموات الا وهم يسألون الله عز وجل
ان يؤذن لهم في زيارة الحسين ع ففوج
ينزل وفوج يعرج وقال اخبرني ابي ان من
زار قبر الحسين ع عارفاً بحقه كتبه الله في عليين
ثم قال ان حول قبره سبعين الف ملك شعثاً غبراً
يبكون عليه الى يوم القيامة

دارد مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی ۹۹ فرمود حضرت
امام جعفر صادق ع هفتاد هزار ملک خاک رو تارک زینت موکل قبر
امام حسین ع هستند از روز شهادت او تا قیام قائم ع
در حالتیکه طلب رحمت از جهت آنحضرت میکنند و دعا از جهت زائرین
آنحضرت میکنند و عرض میکنند پروردگارا اینها زوار حضرت حسین ع
هستند و طلب خیر از جهت اینها میکنند و فرمود ما بین قبر آنحضرت
تا آسمان هفتم محل عبور ملائکه است و فرمود نیست کسی
در آسمانها مگر آنکه اذن از خدای تعالی میخواهد از جهت زیارت
آنحضرت و گروهی نزول میکنند بسوی زمین و گروهی
عروج بسوی آسمان میکنند و فرمود خبر داد مرا پدرم
حضرت امام محمد باقر ع که اگر کسی زیارت کند قبر امام حسین ع
در حالتیکه عارف بحق آنحضرت بوده باشد ثبت میفرماید
خداوند عالم او را از علیین و فرمود هفتاد هزار
ملک اطراف قبر آنحضرت هستند در حالتیکه خاک آلود
و تارک زینت هستند و گریه میکنند بر آنحضرت تا
روز قیامت و این هفتاد هزار غیر از آن هفتاد هزاری است
که سابق

که سابق ذکر شد و بر حوز غیر از این هفتاد هزاری است که
در این روایت میفرماید فرمود حضرت صادق ع — ۱۰ س قال الصادق ع ما خلق الله خلقاً اكثر من الملائكة وانه
هیچ صنفی از مخلوقات بیشتر از ملائکه نیست و در هر — لينزل كل مساء من السماء سبعون الف ملك
هفتاد هزار ملک نازل میشوند از آسمان و طواف خانه — فيطوفون بالبيت ليلهم حتى اذا طلع الفجر انصرفوا
خداوند عالم میکنند تا طلوع فجر بعد از آن میروند بسوی قبر — الى قبر النبي ص فيسلموا عليه ثم ياتون قبر امير المؤمنين ع
حضرت رسول ص و سلام میکنند بعد از آن میروند بسوی — فيسلمون عليه ثم ياتون قبر الحسين ع فيسلمون عليه
قبر امیر المؤمنین ع و سلام میکنند بعد از آن میروند بسوی — ثم يعرجون الى السماء قبل ان تطلع الشمس ثم تنزل
قبر حضرت حسین ع و سلام میکنند و عروج بسوی آسمان — ملائكة النهار سبعون الف ملك فيطوفون بالبيت
میکنند و هنوز طلوع شمس نشده پس هفتاد هزار ملک روز
نزول میکنند و طواف بیت الله الحرام میکنند تا نزدیک — الحرام نهارهم حتى اذا غابت الشمس للغروب انصرفوا
غروب پس میروند بسوی قبر حضرت رسول ص و سلام — الى قبر رسول الله ص فيسلمون عليه ثم ياتون قبر امير
میکنند پس میروند بسوی قبر امیر المؤمنین ع و سلام — المؤمنين ع فيسلمون عليه ثم ياتون قبر الحسين ع
میکنند پس میروند بسوی قبر حضرت حسین ع و سلام میکنند
بر آن حضرت پس عروج بسوی آسمان میکنند — فيسلمون عليه ثم يعرجون الى السماء قبل ان تغيب
و هنوز آفتاب غایب نشده و در خبر دیگر فرمود — الشمس اقول وفي رواية اخرى ينزل وقت كل صلاة سبعون
در وقت هر نماز هفتاد هزار ملک نازل میشوند بر قبر — الف ملك ولا تقع عليهم النوبة الى يوم القيامة واللبيب يعرف
آن حضرت و خانه خدا روزی هفتاد هزار ملک نازل — فقدان المباينة بينها وبين ما تقدم فما يدل على اعداد الموكلين
میشوند و حضرت امام رضا ع این را دلیل بر کثرت — بقبره ع فلا منافات بين ما رواه ابو اليمن عن الباقر ع من قوله ع
حضرت حسین ع بر بیت الله الحرام آورده لنز در — لبقعة لها يوم الف ملك وما تقدم من رواية سدير عن الصادق ع في
روایت یونس و اختلاف اعداد ملائکه بسبب — الف وما دل على التحديد باربعة الاف ومابين ما في الروايات
اختلاف در اخبار نمیشود تا آنکه محتاج بجمع — نظرا الى امكان الجميع فبعضهم ينزل ويعرج وبعضهم باق الى قيام
اخبار شویم پس هر یک از مذکورات نسبت باختلاف — القائم ع وبعضهم الى يوم القيامة

۱۱ س
قال عبد الله بن ميمون قلت للصادق ع
ما لمن زار قبر الحسين ع عارفاً بحقه غير
مستكبر ولا مستنكف قال يكتب له الف حجة
مقبولة والف عمرة مقبولة وان كان شقياً
كتب سعيداً ولم يزل يخوض في رحمة الله
وقال ومن زار قبر الحسين عارفاً بحقه
كتب الله له ثواب الف حجة مقبولة وغفر
له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وقال من زاره
زيارة قبر الحسين ع لا اشراً ولا بطراً ولا
رياءً ولا سمعة محصت ذنوبه كما يمحص الثوب
في الماء فلا يبقى عليه دنس ويكتب الله له
بكل خطوة حجة وكل ما رفع قدماً عمرة وقال
زيارة قبر الحسين تعدل عشرين حجة وافضل
من عشرين حجة وعمرة اقول لا اشكال في تفاوت
ثواب الحج بملاحظة الحاج وعليه فعل التعادل او الافضل
وبه يجمع بين ما تقدم من الاخبار وما تأخر وسنشير
الى ما اشار اليه بعض المحدثين من حمل بعضها على التقية

ملائکه اشکال دارد فرمود عبد الله ابن میمون عرض نمودم خدمت حضرت صادق ع
چه قدر ثواب است از جهت کسیکه زیارت بکند حضرت حسین ع را
در حالتیکه عارف بحق او باشد و با خضوع و رغبت زیارت کند آن بزرگوار را
فرمود نوشته میشود از جهت او هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول و اگر از اهل
شقاوت باشد از جمله نیکان محسوب میشود و سعید نوشته میشود و فرا میگیرد
او را رحمت پروردگار عالم و در روایت دیگر فرمود آنحضرت کسیکه
زیارت کند قبر حضرت حسین ع را با آنکه عارف بحق آنحضرت
باشد ثبت میفرماید خدای تعالی از جهت او ثواب هزار حج مقبول
و گذشت میفرماید از گناهان گذشته و آینده او و فرمود در روایت
دیگر کسیکه زیارت کند قبر حضرت امام حسین ع را در حال حزن
و خضوع بدون ریاء و سمعه پاک میشود از گناهان خود همچنانکه
پاک میشود جامه در آب و چرکی در آن نمیماند و ثبت میفرماید
خداوند عالم بهر قدمی که خطوه تعبیر از آن میشود جمع خطوه ما بین
قدمین است یک حج و بهر قدمی که بر میدارد یک عمره پس در حال
راه رفتن مقدار پائی که برداشته شود و گذاشته شود یک حج و یک عمره
از جهت او ثبت میفرماید و در روایت دیگر فرمود زیارت امام
حسین ع معادل بیست حج است و افضل است از بیست
حج و عمره و معادل باشی زاید بر آن شیء نیست و همچنین زائر
معادل نیست ولیکن چون اختلاف معرفت زائرین سبب اختلاف
ثواب زیارت میشود و زمان و مکان پس بعضی از زیارات
معادل با بیست حج میشود و بعضی زیاده از هزار حج میشود و بعضی از زیارات
ثواب آن کمتر از یک حج ثبت میشود و این یکی از وجوه جمع بین
اخبار است.

اخبار است که بعضی از آنها ذکر نمودیم و بعضی را ذکر میکنیم انشاء الله
فرمود حضرت صادق ع روزی حضرت حسین ع — ۱۲ س قال الصادق ع كان الحسين ع ذات يوم في حجر النبي ص
در کنار دامن حضرت رسول ص نشسته بود و آنحضرت — وهو يلاعبه ويضاحكه قالت عائشة يا رسول الله ص
با او مزاح میفرمود و تبسم میفرمود عائشه عرض نمود — ما اشد اعجابك بهذا الصبي فقال لها وكيف لا احبه وهو
ای پیغمبر خدا چه بسیار است محبت تو با این طفل و دوست — ثمرة فؤادي وقرة عيني اما ان امتي ستقتله فمن زاره
میداری او را فرمود چرا او را دوست ندارم و حال — بعد وفاته كتب الله تعالى له حجة من حججي قالت يا رسول الله ص
اینکه این میوه دل و نور چشم من است بدانکه — حجة من حججك قال نعم وحجتين قالت حجتين قال نعم واربعا
امت من او را بزودی خواهند کشت پس کسیکه زیارت — فلم تزل تزاده وهو يزيد حتى بلغ سبعين حجة من حجج
کند او را بعد از وفاتش ثبت میفرماید حضرت باری — رسول الله ص باعمارها وقال ع من زاره عارفاً بحقه
ثواب یکحج از حجهای من عرض نمود عائشه از روی تعجب — كتب الله تعالى له ثواب الف حجة والف عمرة الا ومن زاره
ثواب یکحج از حجهای جناب تو برابر او میدهند فرمود — فقد زارني ومن زارني فكانما زار الله وحق على الله
بلی ثواب دو حج من باو میدهند فرمود بلی ثواب چهار — ان لا يعذبه بالنار الا وان الاجابة تحت قبته و
حج من باو میدهند عائشه تعجب مینمود و حضرت زیاد میفرمود — الشفاء في تربته والائمة من ولده
تا آنکه رسید بهفتاد حج و هفتاد عمره حضرت پیغمبر ص
و در حدیث دیگر فرمود کسیکه زیارت کند او را در حالتیکه عارف بحق او باشد ثبت میفرماید خدای تعالی از جهت او ثواب
هزار حج و هزار عمره و کسیکه او را زیارت کند مرا زیارت کرده و کسیکه مرا زیارت کند گویا خداوند عالم را زیارت کرده
و سزاوار نیست که او را با آتش عذاب فرماید بدانید که زیر قبه — ۱۳ س قال الصادق ع زيارة الحسين خير من عشرين حجة
او جای اجابت دعوات است و شفاء در تربت او است — وقال كتب الله للحسين عشرين حجة وقال الاعرابي قدم
و ائمه از اولاد او میباشند فرمود حضرت صادق زیارت — من اليمن لزيارة الحسين ع ما ترون في زيارته قال
آن حضرت بهتر از بیست حج است و در خبر دیگر فرمود بیست — انا نرى البركة في انفسنا واهلينا واولادنا واموالنا
حج از جهت زائر آن بزرگوار ثبت میشود و فرمود شخص عربی که — ومعايشنا وقضاء حوائجنا فقال له ابو عبد الله ع
از طرف یمن محض زیارت حضرت حسین ع آمده بود که چه نفعی — افلا ازيدك من فضله هذا يا اخا اليمني
در زیارت حضرت حسین ع دیده‌ای عرض نمود سبب برکت است در جان و اموال و اهل و اولاد و ارزاق و بر آمدن حاجات
خواهد بود حضرت صادق ع فرمود ای برادر یمنی از فضل زیارت آن حضرت بیان بکنم از جهت تو

قال زدني يا ابن رسول الله قال ان زيارة ابي عبد الله ع
تعدل حجة مقبولة زاكية مع رسول الله ص فتعجب من ذلك
فقال له اي والله وحجتين مبرورتين متقبلتين زاكيتين
مع رسول الله ص فتعجب فلم يزل ابو عبد الله ع يزيد
حتى قال ثلثين حجة مبرورة متقبلة زاكية مع رسول الله
وقال من اراد ان يحشر مع الحسين ع فيزوره وقال
لو ان احدكم حج دهره ولم يزر الحسين ع لكان
تاركا حقا من حقوق رسول الله ص لان حق
رسول الله فريضة من الله واجبة على كل مسلم

١٤ ص

قال الرضا ع ان لكل امام عهدا في عنق
اوليائه وشيعته وان من تمام الوفاء بالعهد
زيارة قبورهم

١٥ ص

قال الباقر ع لو يعلم الناس ما في زيارة الحسين ع
لماتوا شوقا وتقطعت انفسهم عليه حسرات قال
الراوي وهو محمد ابن مسلم وما فيه قال من زاره
شوقا اليه كتب الله له الف حجة متقبلة والف عمرة مبرورة
واجر الف شهيد من شهداء بدر واجر الف صائم
وثواب الف صدقة مقبولة وثواب الف نسمة اريد بها وجه الله
ولم يزل محفوظا وفي آخر الخبر انه ينادي منادٍ هؤلاء زوار
الحسين شوقا اليه

عرض نمود زيادتی فضل زيارت آن حضرت بيان بفرما حضرت
فرمودند زيارت آن حضرت معادل يك حج مقبول است كه با پيغمبر ص
بعمل آورده باشی آن عرب تعجب نمود حضرت فرمودند بخدا قسم
زيارت آن حضرت معادل دو حج است باز تعجب نمود حضرت
زياده ميفرمود و عرب بر تعجب ميافزود تا اينكه فرمودند معادل است
زيارت آن بزرگوار با سی حج مقبول كه با حضرت رسول صلعم بعمل آمده باشد
و در خبر ديگر فرمودند كسيكه دوست بدارد اينكه محشور شود با حضرت
حسين پس زيارت كند آنحضرت را و در خبر ديگر فرمودند كسيكه در جميع
سال حج بيت الله الحرام بعمل بياورد و زيارت نكرده باشد حضرت
حسين ع را هر آينه ترك حق حضرت رسول صلعم نموده چون حق
حضرت رسول فريضه ايست از جانب خدای تعالی ثابت است
بر جميع مسلمانان فرمودند حضرت امام رضا ع از جهة هر امامی
بر گردن دوستان و شيعيان او حقی است و وفاء بآن عهد
و اداء آن حق محقق ميشود بزيارت كردن ائمه ع
فرمودند امام محمد باقر ع اگر ميدانستند مردم فضيلت زيارت حضرت
حسين عليه السلام را هر آينه از شوق زيارت آنحضرت ميمردند و
[illegible] از حسرت بر آن حضرت محمد ابن مسلم كه
راوی خبر است فرمودند كه عرض نمودم خدمت آن حضرت كه چه
مقدار ثواب دارد زيارت آنحضرت فرمودند كسيكه از روی محبت
زيارت كند آن بزرگوار را ثبت ميفرمايد خدای تعالی از جهة او ثواب
هزار حج و هزار عمره و هزار شهيد از شهداء بدر و هزار روزه دار
و هزار صدقه و آزاد كردن هزار بنده محض رضای خداوند عالم
و محفوظ است بسبب زيارت و در ذيل خبر ميفرمايد كه منادی
ندا ميكند كه اينجماعت زيارت كننده گان حضرت امام حسين هستند
از روی شوق و احتمال بودن منادی در دنيا يا احتمال بودن او در قيامت
مساوی است

قال محمد ابن مسلم سمعت ابا جعفر و جعفر ابن محمد ع
يقولان ان الله عوض الحسين ع من قتله ان جعل الامامة
في ذريته والشفاء في تربته واجابة الدعاء عند
قبره ولا تعد ايام زائريه جائيا وراجعا من
عمره

١٦ ص

قال الصادق ع من زار قبر الحسين يوم عرفة
كتب الله له الف الف حجة مع القائم والف الف
عمرة مع رسول الله ص وعتق الف نسمة
وحملان الف فرس في سبيل الله وسماه الله عز وجل
عبدي الصديق امن بوعدي وقالت
الملائكة فلان صديق زكاه الله من
فوق عرشه وسمي في الارض كروبيا
وقال ايما مؤمن اتى قبر الحسين عارفا
بحقه في غير يوم عيد كتب الله له عشرين
حجة وعشرين عمرة مبرورات مقبولات
وعشرين حجة وعمرة مع نبي مرسل او امام
عادل ومن اتاه في يوم عيد
كتب الله له مائة حجة ومائة عمرة ومائة غزوة
مع نبي مرسل او امام عادل اقول الظاهر
ان عشرين حجة وعمرة مع نبي مرسل [illegible] هو
الناسخ او الراوي كيف والقرينة تشهد
[illegible] كما صرح في الفقرة
الاخيرة

مساوی است مثل احتمال بودن منادی در آسمان يا در زمين
و بايد دانست كه ثواب زيارت آنحضرت در روز عيد جمعه يا فطر
يا عيد اضحی و يوم عرفه و اول رجب و اول شعبان و پانزدهم هر دو و روز
عاشورا زياده تر از مذكورات است و اخبار در ثواب اين ايام مخصوصه
نيز مختلف است و از بعضی از آنها مكشوف ميشود كه ثواب روز عيد
پنج مقابل روز غير از عيد است و ثواب روز عرفه پنجاه مقابل غير از
عيد است فرمودند حضرت صادق ع كسيكه زيارت كند قبر حضرت
حسين ع را در روز عرفه ثبت ميفرمايد حضرت حق از جهة او هزار هزار
حج با حضرت قائم و هزار هزار عمره با پيغمبر خدا ص و ثواب آزاد كردن
هزار بنده و ثواب بار كردن هزار اسب از اسلحه و اسباب سفر از
جهة مجاهدين در راه دين يا بار هزار اسب اسلحه از جهة عطيه بفقراء
و مساكين و [illegible] خدای تعالی او را او را صديق نامد
ميشود و ايمن از عذاب خواهد بود و ملائكه ميگويند فلان صديق
و خدای تعالی او را در فوق عرش تزكيه فرموده و در زمين [illegible]
عالمين محبوب ميشود و در خبر ديگر فرمودند مؤمنی كه زيارت
كند قبر حضرت حسين ع را در حالتيكه عارف باشد بحق
او ثبت ميفرمايد خدای تعالی از جهة او بيست حج و بيست عمره
مبروره مقبوله و بيست حج و عمره يا بيست غزوه با پيغمبر مرسل
يا امام عادل و اگر در يوم عيد زيارت كند آن مؤمن آن
حضرت را ثبت ميفرمايد خدای تعالی از جهة او صد حج و
صد عمره و صد غزوه با پيغمبر مرسل و يا امام عادل و ظاهر در فقره
اولی بيست حج و بيست عمره و بيست غزوه است بقرينه فقره تاليه و [illegible] باعتبار الغزوه
ظاهرا از ناسخ باشد و اين خبر محملات بسيار دارد

١٧ ص

قال حنان ابن سدير قلت لابي عبد الله ع
ما تقول في زيارة قبر الحسين ع فانه
بلغنا عن بعضكم انه قال تعدل حجة وعمرة
فقال ما اصعب هذا الحديث ما تعدل
هذا كله ولكن زوروه ولا تجفوه فانه
سيد شباب اهل الجنة وشبيه يحيى ابن زكريا
وعليهما بكت السموات والارض اقول
وهذه الرواية من الاخبار الدالة على ان زيارة
قبره ع لا تعدل حجة وهذه كغيرها لا تقاوم ما قدمنا
وحملت على التقية تارة واخرى بالحج
والعمرة الواجبين وثالثة بالقرب مسافة
الزيارة من مسافة واختلاف معرفة الزائرين
وجوه الجمع وكذلك الزمان والمكان والاكمال
من الحدث بدو ونظافة الثوب والبدن و
قد شبهناك بان حالتي الحزن والبكاء و
الخضوع مما يزيد في الثواب ومن هذا الباب ما رواه
صفوان ابن يحيى انه قال سئلت الرضا ع عن زيارة
الحسين ع قال تعدل عمرة وما رواه ابن
سنان انه قال سمعت ابا الحسن ع يقول
زيارة قبر الحسين ع تعدل عمرة مبرورة متقبلة
وما رواه

واما اخباريكه دلالت دارد بر اينكه زيارت آنحضرت ثواب يك حج
ندارد و ثواب يك عمره دارد و چهار عمره ثواب يك حج دارد مثل
خبريكه در روضه مذكور است كه ~~[illegible]~~ كه حنان ابن سدير
خدمت حضرت صادق ع عرض ميكند از بعضی از شما بما رسيده است
كه فرموده ايد زيارت حضرت حسين ع معادل است با يك حج و يك عمره فرمودند
اين حديث بسيار صعب است و زيارت آنحضرت اينقدر ثواب
ندارد و ولكن زيارت كنيد آنحضرت را و جفا باو روا نداريد
به تحقيق كه آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible] جوانان
بهشت است و در مظلوميت شبيه بحضرت يحيی است و آسمانها
و زمينها بر اين جد بزرگوار گريه كردند پس بچند وجه است
اول حمل اين اخبار بر تقيه پس حق واضح اخبار مذكوره است
دوم اينكه مراد از اين اخبار حج واجب و عمره واجبه باشد
چون واجب نوعا مقدم است بر مستحب پس زيارت آنحضرت كه معادل
با هزار حج و عمره يا زياده تر يا كمتر بحسب اختلاف اخبار حج و عمره مندوبين
هستند و اين وجه قابل اشكال است چون ممكن است حمل صحيح او عبا
پيش از واجب باشد و در عبارت بيان آن اجمالا ذكر شد
سيم اينكه موجب اختلاف قرب و بعد مسافت باشد پس اين
اخبار در موردی است كه مسافت زيارت كمتر از مسافت حج باشد
و اين وجه نيز قابل اشكال است بسبب منافات آن با ظاهر قرب [illegible]
و يك عمره گذشته از اينكه علت بودن قرب و بعد [illegible] زيادتی ثواب
معلوم نيست بملاحظه افضل الاعمال احمزها و اين وجه ناظر بر اين است
كه با وجود مسافت معادل هستند زيارت و حج با اينكه در خبر سدير
زيارت مسافتی ندارد و معادل با يك حج قرار فرمودند امام عليه السلام
چهارم

وما رواه المعلى عن رجل عن بعضهم ع قال زيارة
الحسين ع تعدل حجة وزيارة الحسين ع تعدل عمرة وما
رواه عبد الله ابن عبيد الانباري قال اذا اردت
الحج ولم يتهيأ لك فائت قبر الحسين ع فانها تكتب
لك حجة واذا اردت العمرة ولم يتهيأ لك فائت
قبر الحسين ع فانها تكتب لك عمرة وما رواه ابو
البلاد قال سئلت الرضا ع عن زيارة الحسين
فقال ما تقولون انتم قلت تعدل حجة وعمرة
قال عمرة مبرورة وانت تعلم ان الجمع
من وجوه الجمع بالجمع لا يتطرق
الى الاخبار المذكورة بجمعها فيلزم اما
حمل بعضها على بعض من الثلاثة وهكذا واما
الحمل على الرابعة وما بعدها فان كلا منها
يصلح للجمع بين الطائفتين من الاخبار
ولتعلم ان الجمع المرتب على التعارض الظاهر
انما يلزم في المطلقات من الاخبار واما
المقيدات منها كيوم العرفة والجمعة واول
الرجب والشعبان وغيرها فلا يحتاج الى
جامع اصلا فان المطلق لا يعارض المقيد
والعام لا يعارض الخاص ولعل [illegible]
على العموم والاطلاق
[illegible]
الى الخضوع غير جامع بين الطائفتين
فالظاهر الامر في الاختلاف في المعرفة ولا باس
الجامع على الكمال سامحة

چهارم اينكه موجب اختلاف ~~[illegible]~~ اختلاف درجات معرفت
زائرين باشد پس ثواب زيارت زائر قليل المعرفت
معادل با يك عمره است و هر چه معرفت زائر بيشتر باشد
ثواب آن بيشتر است تا اينكه برسد بهر قدمی يك حج و يك
عمره و اين وجه منافی نيست با اخباريكه دلالت دارند بر
اينكه بعضی از ازمنه و امكنه و حالات و اوصاف مثل
طهارت از حدث و خبث و پاكی جامه و حال حزن
و خضوع و در صحرا و مسجد و روز عرفه و جمعه و ساير عيد
سبب زيادتی فضيلت ميشوند و بيان عدم منافات
در حاشيه ثبت نموديم پس معلوم شد وجه جمع مابين
اخبار سابقه و مابين روايه ابن سدير و روايه ابن
سنان و روايه صفوان و روايه عمر و روايه
عبد الله ابن عبيد الانباری و غيرها و جمع اول و دوم
و سيم را صاحب وسائل ذكر فرموده و معين است كه
هر قسم از جمع مذكور در جميع اخبار مذكوره جريان ندارد بلی
ممكن است حمل بعضی از آنها بر جمع اول و حمل بعضی از آنها
بر جمع ثانی و حمل بعضی ديگر از آنها بر جمع ثالث و
شاهد بر اين جمعها جميعا از اخبار معلوم نمی شود
وليكن اقوی جمع رابع است بچند وجه اول اينكه اين جمع
در جميع اخبار مذكوره جريان دارد دوم اينكه اين جمع در [illegible]
سابقه داله بر افضليت زيارت از حج و عمره نفوذ و جريان دارد و [illegible]
سيم اينكه شاهد جمع از عمومات نقليه و تاييد عقلی موجود است

پانزدهم رجب

والثواب فضل زیارت آنحضرت در اول رجب و نیمه شعبان پس
فرمود حضرت صادق ع کسیکه زیارت کند قبر حضرت حسین علیه السلام را
اول رجب البته خداوند عالم جمیع گناهان او را میآمرزد بزنطی از امام رضا ع
سؤال نمود از بهترین اوقات از جهة زیارت حضرت حسین ع فرمود
پانزدهم رجب و پانزدهم شعبان فرمود سید سجاد کسیکه دوست بدارد
یکصد و بیست چهار هزار پیغمبر با او مصافحه نمایند شب پانزدهم شعبان زیارت
بکند حضرت حسین را چون ملائکه و پیغمبران اذن از خدای تعالی
میخواهند از جهة زیارت آن بزرگوار پس خوش باشد حال کسی
که پیغمبران با او مصافحه کنند و او با پیغمبران مصافحه نماید و فرمود
حضرت صادق ع کسیکه در روز پانزدهم شعبان زیارت کند
حضرت حسین را ثبت میفرماید خدای تعالی از جهة او ثواب هزار
حج و اخبار در فضیلت زیارت آنحضرت در پانزدهم شعبان بسیار است
ولیکن در بعضی از آنها شب پانزدهم معین فرموده‌اند و از جمیع اخبار
مکشوف میشود که شب و روز پانزدهم از ایام ~~مخصوصه که~~ اوقات
زیارات مخصوصه هستند و آنچه از اخبار معلوم میشود آن است که زیارت
بلکه مطلق اعمال خیریه در اوقات شریفه ثواب آن مضاعف میشود فرمود
امام جعفر صادق ع زیارت بکنید حضرت حسین را در هر وقت معین
و غیر معین پس بدرستیکه زیارت آن حضرت موضوع خوبی است پس
کسیکه بسیار بجا آورد زیارت آنحضرت را پس خیر بسیار از او بظهور
رسیده و اگر کم زیارت کند آنحضرت را خیر کم از او بظهور رسیده و اختیار کنید
اوقات شریفه از جهة زیارت آنحضرت پس بدرستیکه اعمال صالح در وقت شریف
ثواب آن مضاعف میشود و وقت شریف زمان هبوط ملئکه است از جهة زیارت
آنحضرت

قال الصادق ع من زار قبر الحسين ع
اول يوم من رجب غفر الله له البتة وقال
الرضا ع حين سئله البزنطي عن افضل الاوقات
لزيارة الحسين ع النصف من رجب والنصف
من شعبان وقال السجاد ع من احب ان
يصافحه مائة الف نبي واربعة وعشرون
الف نبي فليزر الحسين ليلة النصف من شعبان
فان الملائكة والنبيين يستأذنون الله ع
في زيارته فيؤذن لهم فطوبى لمن صافحهم
وصافحوه وقال الصادق ع من زار
الحسين ع في النصف من شعبان كتب الله
له الف حجة اقول والاخبار في المقام كثيرة
بعضها مقيدة بليلة النصف من شعبان وبعضها
مطلقة والظاهر من الجميع افضلية كلا منهما على
جميع الايام عدا الايام المخصوصة المنصوصة وقال
زره في كل وقت وفي كل حين فان زيارته
خير موضوع فمن اكثر منه فقد استكثر من الخير
ومن قلل قلل له وتحروا بزيارته الاوقات
الشريفة فان الاعمال الصالحة فيها
مضاعفة وهي اوقات مهبط الملئكة
لزيارته [illegible] الفرق بين الوقت والحين [illegible]
في الاول دون الثاني واحتمال الاطلاق [illegible]
[illegible] غير بعيد

دوم

آنحضرت و بیان اینکه اعمال صالح در وقت شریف ثواب آن مضاعف
میشود در باب بحث از جهة اجمال الذکر نمودیم فرمود حضرت امام جعفر
صادق ع کسیکه زیارت کند قبر حضرت حسین در شب پانزدهم شعبان
و شب عید فطر و شب عرفه در یکسال ثبت میفرماید خداوند عالم از جهة
هزار حج و عمره مقبول و برآورده میشود از جهة آن زائر هزار حاجت از
از حاجتهای دنیا و آخرة و فرمود کسیکه زیارت کند قبر آنحضرت را
در یک شب از سه شب گذشت میفرماید خدای تعالی از گناهان گذشته و
آینده او راوی عرض مینماید کدام سه شب میفرمائید فرمود شب عید فطر
و شب اضحی و شب پانزدهم شعبان و در خبر دیگر فرمود کسیکه
با حال خشوع و حزن و توجه و استغفار حاضر باشد نزد قبر آنحضرت
در یکی از سه شب از شبهای ماه مبارک رمضان ریخته میشود از
او گناهان او و سه شب فرمود اول و پانزدهم و آخر آن است
و فرمود چون شب لیلة القدر میشود و تقدیر امور واقع در دنیا
بر وفق حکمت میشود منادی در وسط عرش ندا میکند بدرستیکه
حضرت احدیت جلت عظمته گذشت میفرماید از کسیکه
در این شب بیاید در نزد قبر حضرت حسین علیه السلام
از جهة زیارت آنحضرت و فرمود حضرت صادق ع
کسیکه زیارت بکند حضرت حسین را یعنی بقصد زیارت آنحضرت
قطع مسافت کند در ماه مبارک رمضان و بمیرد در راه کسی متعرض
او نمیشود و حسابی ندارد و میگویند باو داخل در بهشت بشو از
روی امن و اطمینان و اما ثواب زیارت آن بزرگوار در روز جمعه

ص ۱۹

قال الصادق ع من زار قبر الحسين ليلة النصف
من شعبان وليلة الفطر وليلة عرفة في سنة
واحدة كتب الله له الف حجة مبرورة والف عمرة
متقبلة وقضيت له الف حاجة من حوائج الدنيا
والآخرة وقال من زار قبر الحسين ع ليلة من
ثلث ليال غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر
قال الراوي اي الليالي قال ليلة الفطر وليلة
الاضحى وليلة النصف من شعبان وقال من
جائه خاشعا محتسبا مستقيلا مستغفرا فشهد
قبره في احدى ثلث ليال من شهر رمضان
اول ليلة من الشهر وليلة النصف وآخر ليلة منه
تساقطت عنه ذنوبه وخطاياه وقال اذا كان
ليلة القدر يفرق الله فيها كل امر حكيم نادى
مناد من السماء السابعة من بطنان العرش
ان الله قد غفر لمن اتى قبر الحسين ع في هذه
الليلة وقال من زار الحسين ع في شهر
رمضان ومات في الطريق لم يعرض ولم
يحاسب وقيل له ادخل الجنة آمنا

ص ۲۰

قال الصادق ع من زار قبر الحسين ع في كل
جمعة غفر الله له البتة ولم يخرج من الدنيا وفي
نفسه حسرة منها وكان مسكنه مع الحسين بن علي ع
وقال صفوان الجمال قال لي ابو عبد الله ع هل
لك في قبر الحسين قلت وتزوره جعلت فداك
قال وكيف لا ازوره والله يزوره كل ليلة
جمعة يهبط مع الملئكة اليه والانبياء والاوصياء
ومحمد افضل الانبياء قلت جعلت فداك فنزوره
كل جمعة ندرك زيارة الرب قال نعم يا صفوان
الزم ذلك يكتب لك زيارة قبر الحسين ع وذلك
تفضيل اقول قال صاحب الوسائل المراد ان زيارة
الرب له مجاز بمعنى زيادة التفضيل او هو واضح وما ذكره
بيان لوجه تشبيه زيارة الحسين ع بزيارة الرب [illegible]
لبيان معنى الهبوط من جهة الشبه اليه [illegible]
بنزول مصاحبة الملئكة والانبياء ولعل المقام قرينة
على مزية التوجه

ص ۲۱

قال [illegible] الحسن ابن علي العسكري ع
علامات المؤمن خمس صلاة الخمسين
وزيارة الاربعين والتختم في اليمين وتعفير
الجبين والجهر ببسم الله الرحمن الرحيم اقول ومعنى
المراد من الجميع بالاخبار والا فالرواية مطلقة
لا تدل على ما ذهب القوم اليه

فرمود حضرت صادق ع کسیکه زیارت کند قبر حضرت حسین علیه السلام را
در هر روز جمعه یقینا خداوند عالم از گناهان او گذشت میفرماید و بیرون
نمیرود از دنیا در حالیکه حسرت داشته باشد و مسکن او در بهشت
با حضرت حسین علیه السلام است فرمود صفوان جمال که فرمود حضرت
صادق ع بمن آیا زیارت میکنی قبر حضرت امام حسین ع عرض نمودم
فدایت شوم حضرت تو زیارت میکنی او را فرمود چگونه زیارت
او نمیکنم و حال آنکه حضرت حق در هر شب جمعه زیارت میکند آنحضرت
و ملئکه و انبیاء و اوصیاء و افضل پیغمبران خاتم الانبیاء زیارت
مینمایند آن بزرگوار را در شبهای جمعه عرض نمودم فدایت شوم پس
زیارت بکنم آنحضرت را در هر جمعه ثواب زیارت پروردگار
عالم درک مینمایم فرمود بلی ای صفوان ملازم این عمل باش تا آنکه
از زیارت کنندگان حضرت حسین ع ثبت می شوی و چون این
زیارت ثواب و فضیلت بسیار دارد پس گویا زیارت نموده‌ای
حضرت احدیت جلت عظمته و این اشاره بفرمایش حضرت
رسول است که فرمود کسی که زیارت کند حضرت حسین علیه السلام را
گویا مرا زیارت کرده و کسیکه مرا زیارت کند مثل کسیست که
خداوند عالم را در عرش زیارت کند و اما ثواب زیارت آنحضرت
در روز اربعین غیر از عمومات اخبار سابقه آن است که فرمود امام
حسن عسکری ع علامات مؤمن پنج چیز است نماز پنجاه رکعت که مراد فریضه
و نافله باشد و زیارت اربعین حضرت امام حسین ع که روز بیستم صفر است
و انگشتر در دست راست داشتن و جبین بخاک گذاشتن که اشاره بسجده
بعمل آوردن حضرت معبود باشد و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز
و این روایت اگر چه تعیین بسم الله در نماز و سر بخاک از جهة سجده و اربعین و غیرها
نمینماید ولیکن بملاحظه اخبار دیگر معلوم میشود مراد چون مذکور است

و اما

و اما ثواب زیارت آنحضرت در روز عاشورا فرمود حضرت صادق ع
کسیکه زیارت کند حضرت حسین ع را در روز عاشورا بهشت
بر او واجب میشود و فرمود کسیکه زیارت کند قبر حضرت حسین ع
در روز عاشورا در حالیکه او را امام مفترض الطاعة بداند مثل
کسیست که خداوند عالم را در عرش زیارت کرده و فرمود
کسیکه شب عاشورا در نزد قبر آنحضرت بماند تا صبح ملاقات
میکند خداوند عالم را در حالیکه مثل شهداء کربلا میباشد از حیث
ثواب و آغشته بخون خود بود گویا با آنحضرت در عرصه کربلا مقتول
شده و فرمود ابو جعفر ع کسیکه زیارت کند حضرت حسین را
در روز عاشورا در حالت گریه و اندوه ملاقات میکند پروردگار را
در روز قیامت بدو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد و ثواب
هر یک از حجها و عمره‌ها و جهادها مثل ثواب کسیست که این حجها و عمره‌ها
و جهادها با حضرت رسول ص بعمل آورده باشد و مرحوم سید [illegible]
فرموده‌اند و روایت شده که گناه گذشته و آینده زیارت کننده
آنحضرت در روز عاشورا بخشیده میشود و فرموده‌اند شیخ مفید ره
که روایت شده کسیکه بجا آورد حق حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین
و صدیقه طاهره صلوات الله علیهم باید زیارت کند حضرت حسین را
در روز عاشورا و این سه روایت و روایه اولی ظهور دارد در حصول
این قدرها ثواب از جهة زایر بعید نیست دارند پس اختصاص بزیارت
در نزد قبر مطهر ندارد و عاشورا در نزد ما روز دهم است و صاحب مدارک
میفرماید که روایتی از ابن عباس رسیده که روز نهم روز عاشورا و این قول

ص ۲۲

قال الصادق ع من زار الحسين ع في يوم عاشوراء
وجبت له الجنة وقال من زار قبر ابي عبد الله ع
في يوم عاشوراء عارفا بحقه كان كمن زار الله
تعالى في عرشه وقال من بات عند قبر الحسين ليلة
عاشوراء لقي الله تعالى يوم القيامة ملطخا بدمه كانما
قتل معه في عرصة كربلا وقال ابو جعفر ع من زار الحسين ع
في يوم عاشوراء من المحرم حتى يظل عنده باكيا
لقي الله عز وجل يوم يلقاه بثواب الفي حجة والفي عمرة
والفي غزوة وثواب كل حجة وعمرة وغزوة كثواب من
[illegible] مع رسول الله ص وقال المفيد ره
روى ان من زار الحسين ع في يوم عاشوراء
غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وروى ان
من اراد ان يقضي حق رسول الله وحق امير المؤمنين
وحق فاطمة فليزر الحسين ع يوم عاشوراء اقول والا
ظهور في هذه الاخبار الاخيرة بترتب الثواب على القرب فيترتب
الثواب على من زاره في [illegible] وان كان نائيا ويوم عاشوراء
هو العاشر من المحرم وروى عن ابن عباس انه التاسع
[illegible] وليس بمعتمد فانه يوم قتل فيه الحسين ع ويوم قتله هو العاشر
[illegible] بلا خلاف والعاشوراء بالمد والقصر وقد يستعار به
عن البكاء والتباكي والمرثية والعزاء على مصيبة الحسين ع ففي
حديث مناجاة موسى انه قال يا رب وما العاشوراء قال البكاء
والتباكي على سبط [illegible] والمرثية والعزاء على مصيبة ولد المصطفى [illegible]

صحیح نیست بجهة آنکه خلافی نیست در اینکه روز عاشورا قتل حضرت حسین ع
بشد و آن روز دهم شهر محرم بود و استعانه آورده میشود از عاشورا بگریه
و مرثیه و عزا حضرت موسی ع در مناجات عرض مینماید پروردگار من
عاشورا که سبب فضیلت امت محمد ص میباشد بر باقی امم خطاب میرسد
عاشورا بکاء و تباکی و مرثیه و عزاداری از سبط حضرت پیغمبر آخر الزمان است
فرمود حضرت صادق ع براوی که بشیر بود است که چون کسی از شما
غسل کند در فرات و بیاید از جهة زیارت حضرت حسین ع در حالتیکه او را
امام مفترض الطاعه بداند پس خداوند عالم باو عطا میفرماید بهر قدمیکه بر دارد
یا بگذارد صد حج مقبول و صد عمره مبروره و صد جهاد با پیغمبر مرسل
یا امام عادل و فرموده در روایت دیگر کسیکه زیارت کند قبر جدم
پس وصل نموده است خود را بآنحضرت رسول ص و وصل نموده خود را
بما ها و حرام است بر مؤمنین غیبة او و آتش جهنم بر او حرام میشود
و عطا میفرماید خداوند عالم بعوض هر یک درهمی که صرف کرده
ده هزار شهر از جهة او و در نامه عمل ثبت میفرماید و خداوند عالم
حاجات او بر می آورد و حفظ میفرماید آنچه در بلد گذاشته
و سؤال نمیکند از خدای تعالی چیزی مگر آنکه باو عطا میفرماید بزودی
و اگر مصلحت در تأخیر آن چیز باشد باو بعد عطا میفرماید و در خبر
دیگر فرموده گناه پنجاه ساله از او گذشت میفرماید و چون رجوع
بخانه خود میکند گناهی در نامه اعمال او نیست و جمیعا محو شده است
و قرار داده میشود عوض هر یک درهمی که صرف نموده است ده هزار درهم
و نگاه داشته میشود از جهة او و در خبر دیگر فرموده ده هزار درجه از جهة
او بلند میشود و اخبار کثیره متواتره در این باب بسیار است و این مختصر
گنجایش

٢٣ ص
قال الصادق ع یا بشیر ان الرجل منکم لیغتسل
فی الفرات ثم یاتی قبر الحسین ع عارفا
بحقه فیعطیه الله تعالی بکل قدم یرفعها او
یضعها مائة حجة مقبولة و مائة عمرة
مبرورة و مائة غزوة مع نبی مرسل او امام
عادل وقال من اتی قبر ابی فقد وصل
رسول الله ص و وصلنا و حرمت غیبته و
حرم لحمه علی النار و اعطاه الله تعالی بکل درهم
انفقه عشرة آلاف مدینة له فی کتاب محفوظ و
کان الله له من وراء حوائجه و حفظ من کل ما
خلف و لم یسئل الله شیئا الا اعطاه و اجابه فیه
اما ان یعجل و اما ان یؤخره له وقال فی خبر یغفر
له ذنوب خمسین سنة و یرجع الی اهله و ما علیه
وزر و لا خطیئة الا و قد محیت من صحیفته
الی ان قال و یحل له بکل درهم انفقه عشرة
آلاف درهم و ذخر له ذلک وقال و یرفع
له من الدرجات مثلها الخبر

گنجایش ذکر تمام آنها ندارد و اینقدر که فرمود حضرت صادق ع در حق
کسیکه با قدرت ترک زیارت آنحضرت بکند عاق فرموده است او را
حضرت رسول ص و عاق کرده ایم ما انکار را چون استخفاف بچیزی که بر او
لازم است نموده و در خبر دیگر فرموده ٢٤ ص اما چون کسی قصد زیارت حضرت
حسین ع نماید حضرت رسول ص میفرماید ای حاجی که وارد بر خداوند عالم
بشارت میدهم ترا با یمنی بخود در بهشت و حضرت امیر المؤمنین ع
میفرماید من ضامنم قضاء حاجات شما را و دفع بلیه از شما در دنیا و آخرة
بعد از آن حفظ میفرمایند آن زائر را حضرت پیغمبر ص از طرف
راست او و امیر المؤمنین ع از طرف چپ او تا اینکه مراجعت بوطن خود
نماید ابن سنان خدمت حضرت صادق ع عرض نمود که پدر بزرگوارت
میفرمود آنچه در راه حج صرف شود هر یک درهمی هزار درهم محسوب میشود پس
از جهة کسیکه انفاق میکند در راه زیارت پدرت حضرت حسین ع
یک درهمی چند محسوب میشود فرمود ای پسر سنان یک درهمی ده هزار درهم محسوب
میشود و ده هزار درجه نیز از جهة او بلند میشود و خدای تعالی و حضرت
رسول ص و امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام از او راضی هستند و دعاء
از جهة آن زائر میکنند و باید دانست که ثواب زیارت آنحضرت و انفاق
مال در راه زیارت ثواب بیشمار دارد ولیکن این همه ثواب از جهة عارف بحق
آنحضرت است و آنچه از ائمه علیهم السلام معلوم میشود آن است که اگر
زائر مسلمان نباشد یا مطیع نباشد مثل اینکه خمس پول نداده باشد یا
از مال حرام تحصیل کرده و در راه زیارت انفاق کند ثوابی ندارد بلکه

٢٤ ص
قال الصادق ع اذا اهم الرجل بزیارة
الحسین ع ناداه محمد ص یا وفد الله
ابشر بمرافقتی فی الجنة و ناداه امیر
المؤمنین ع انا ضامن لقضاء حوائجکم
و دفع البلاء عنکم فی الدنیا و الآخرة
ثم اکتنفهم النبی ص و علی ع عن ایمانهم
و عن شمائلهم حتی ینصرفوا الی اهالیهم
٢٥ ص
قال ابن سنان قلت لابی عبد الله ع
ان اباک کان یقول فی الحج یحسب
له بکل درهم انفقه الف فما لمن ینفق
فی المسیر الی ابیک الحسین ع قال
یا ابن سنان یحسب له بالدرهم
الف و الف حتی عد عشرة و یرفع
له من الدرجات مثلها و رضاء الله تعالی
خیر له و دعاء محمد و دعاء امیر المؤمنین
و الائمة علیهم السلام خیر له وقال
ان زیارة الحسین ع من افضل ما یکون من
الاعمال

بر حسب فرمایش ائمه ع عاصی محسوب میشود و ائمه علیهم السلام از این زیارت
و انفاق این قسم مال حرام فرموده لذا عموم انما یتقبل الله من المتقین
در زیارت و غیر آنها جاری است و اما اخبار وارده در فضیلت گریه بر آن
معصوم فرموده امام بحق ناطق جعفر ابن محمد الصادق ع بدرستیکه گریه و جزع
کردن در جمیع مصایب و بلایای وارده بر انسان کراهت دارد مگر گریه
کردن بر حضرت حسین ع که گریه کننده بر آن حضرت ماجور است و گریه کردن
سبب اجر و رفع درجه و مرافقه ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین خواهد بود
فرموده امام ثامن حضرت امام رضا ع بریان پسر شبیب ای پسر شبیب اگر خواهی
گریه بکنی بر چیزی که بر تو وارد شده پس گریه بکنی بر حضرت حسین ع و ظهور این فقره
این است که حضرت در مقام تعلیم بود و فرموده است باو که چون بودی یا شبیب
مبتلا بشوی که گریه ترا بگیرد در آن حال متوجه بشو بمصایب وارده بر حضرت حسین ع
که چون متذکر بشوی مصیبتهای آن حضرت آنچه بر تو وارد شده کوچک و حقیر میشود
دیگر آنکه گریه تو چون بر مصیبت آن حضرت تعلق پیدا کرد گریه تو سبب اجر تو
میشود بخلاف صورتیکه گریه از جهة الم و مصیبت خود باشد که گذشته از [illegible]
اجر کراهت نیز دارد بعد از آن بیان بزرگی مصیبة آن حضرت و بیان
گریه کنندگان بر آن حضرت فرموده لذا بزرگی مصیبت این است که فرموده
حضرت پس بدرستیکه آن حضرت را ذبح کردند همچنانکه گوسفند ذبح مینمایند
و اطناب کلام در این مورد که یکی از شعب بلاغة بیانیه است بذکر تشبیه
بمذبوح معنیش بعد از بیان اینکه آن حضرت را ذبح کردند از جهة شدة
اعتناء بمطلب است بلحاظ بزرگی آن مطلب و شاید سر در خصوص تشبیه
این باشد که چون ذبح کننده گوسفند بر روی سینه او مینشیند و بکارد
سر از تن آن جدا میکند و دیگر آنکه ذبح میکرد و ذابح آن حضرت هم این قسم
کهم

٢٦ ص
قال الصادق ع ان البکاء و الجزع مکروه
للعبد فی کل ما جزع ما خلا البکاء
علی الحسین ابن علی ع فانه فیه ماجور
٢٧ ص
قال الرضا ع لریان ابن شبیب یا ابن
شبیب ان کنت باکیا لشیء فابک للحسین ع
فانه ذبح کما یذبح الکبش و قتل معه
من اهل بیته ثمانیة عشر رجلا ما لهم
فی الارض شبیهون و لقد بکت السموات
السبع و الارضون لقتله الی ان قال
یا ابن شبیب ان بکیت للحسین ع حتی تصیر
دموعک علی خدیک غفر الله تعالی لک کل ذنب
اذنبته صغیرا کان او کبیرا قلیلا کان او
کثیرا یا ابن شبیب ان سرک ان تلقی الله
عز و جل و لا ذنب علیک فزر الحسین ع یا ابن
شبیب ان سرک ان تسکن الغرف المبنیة فی الجنة
مع النبی ص فالعن قتلة الحسین ع یا ابن شبیب ان
سرک ان یکون لک من الثواب مثل ما لمن
استشهد

کهم همچنانکه حضرت حجة الله روحی و ارواح العالمین فداه میفرماید
که چون فرس آن امام عالیمقام با حال حزین و گریه با سر [illegible]
قصد خیام با اهتمام آن برگزیده حضرت معبود نمود و اهل حرم
ملتفت بوقوع قضیه هائله گردیدند شتابان بمصرع آن حضرت
رفتند که دیدند و الشمر جالس علی صدره و مولع سیفه علی
نحره قابض علی شیبته بیده و اما کیفیت خروج اهل حرم
حرم بسوی مصرع آن حضرت و حال فرس آنحضرت خیلی
مبکی است چون مصیبت تمامی آن حضرت حجة الله ارواحنا فداه
اشاره بآن فرموده و لسرع فرسک شاردا الی خیامک
و شاید تشبیه بگوسفند [illegible] این باشد که ذابح گوسفند اعتقاد مشروع
بودن عمل است و مقصدی عمل ذبح میشود و آن شمر نام ذابح کافر قاتل آن حضرت
حلال و مباح میدانسته و سعایه در قتل آن حضرت داشته از آنجمله آنکه
چون عمر سعد لعین ملاقات نمود حضرت را نامهای نوشت با بن زیاد
که مجمل آن این است که حسین ع قرار داده است با من مراجعت نموده بمکان
خود یا اینکه بسر حدی از سر حد اراضی مسلمانان و حال او در ضرر و نفع مثل حال
یکی از مسلمانان باشد یا اینکه خودش برود در حضور یزید تا رای او حکم قضاء
کند شمر ملعون در مجلس ابن زیاد حاضر بود چون بر مضمون نامه ابن سعد مطلع گردید برخاسته
و گفت بخدا قسم که اگر حسین از اینجا رفت و با تو بیعت نکرد هر آینه بر قوة او
و ضعف شما افزوده میشود و این مطلب از او قبول نکنید باید در اطاعت امر تو
اقدام نماید خودش و اصحابش و عقوبت و عفو او از طرف تو باشد ابن زیاد
گفت رای ترا پسندیدم باید نوشته مرا تو حامل باشی بسوی ابن سعد

استشهد مع الحسین فقل متی ما ذکرته یا لیتنی کنت معهم
فافوز فوزا عظیما یا ابن شبیب ان سرک ان تکون معنا
فی الدرجات العلی من الجنان فاحزن لحزننا و افرح
لفرحنا و علیک بولایتنا فلو ان رجلا احب حجرا
لحشره الله تعالی معه یوم القیامة و الظاهر من قوله ع
و ما لهم فی الارض شبیهون من جهة انهم من اهل بیت واحد
اذ لو کان الوجه الفضیلة علی جمیع الشهداء [illegible]
و اشکل الاطلاق لان الامام ع جمیع الفضائل المستشهد [illegible]
کان الوجه انهم من اولاد المعصوم [illegible]
الامام [illegible] و الحسن ع و اولاده و اولاد
[illegible]
[illegible]
و در این گونه ذکر مفاسد اعمال [illegible]
این ملعون شدید العمل [illegible]

[illegible]

که با حضرت حسین فوری جنگ کنید اگر اباء کنی از اطاعت من و اگر در اطاعت من اقدام نمودی ایشان را
سالما بکوفه بفرستید پس اگر ابن سعد اطاعت نمود فبها والا او را گردن بزن و سر او را بفرست نزد من
و تو امیر لشکر باش و در نامه ابن سعد مندرج نمود که من ترا نفرستادم از جهت آنکه با حسین بازی
و وعده سلامتی و بقاء در دنیا باو بدهی و عذر از طرف او بخواهی و حمایت از او نمائی و شفاعت
او در نزد من بنمائی اگر حسین در اطاعت حاضر است او را با اصحابش بفرست بکوفه و اگر مطیع نیست
فوری بر ایشان هجوم بیاور و دمار از ایشان برآر و مثله نمائید چون ایشان مستحق قتل و مثله هستند و چون
حسین را کشتی حکم بکن بسوارهای خود تا آنکه سینه و پشت او را بزیر سم اسبها پامال کنند
اگر امضاء این حکم کنی جزاء مطیع بتو میدهیم و اگر امضاء نکردی علم و لشکر ما را بشمر واگذار کن که
امارت داده ایم و از این حکم معلوم میشود که حکم مثله کردن بعد از قتل بوده و نسبت بجمیع اصحاب صادر شده
و حکم بتاختن اسبها نسبت بحضرت تنها بوده بعد از قتل و در زیارت امام عصر عجل الله فرجه ملحوظ شده
که چون آن شهید اعظم مشغول بدفاع بود که او را از اسب بر زمین انداختند بسبب زیادتی جراحات
همانوقت ابن سعد شقی از آن قوم بدتر از همه بظهور رسید که عرض مینماید بجد بزرگوار و انت صابر
محتسب تذب عن نسوتک و اولادک حتی نکسوک عن جوادک فهویت الی الارض جریحا
تطؤک الخیول بحوافرها و از جمله گفتهای کفرآمیز آن لعین این بود که چون هنگام ورود شمر دار الامارة
ابن سعد نوشته ابن زیاد را حکم بهجوم و یورش برداری حضرت رسید دادند و ابن سعد ندا کرد بلشکر خود
یا خیل الله ارکبی و بالجنة ابشری و لشکر احاطه نمودند اطراف خیام را آن امام عالیمقام حضرت عباس را
با بیست نفر از جهت استفسار مطلب فرستاد و خبر ورود حکم ابن زیاد بجوریه مبارزه دادند حضرت عباس
بتنهائی مراجعت فرمود و مطلب را عرض نمود حضرت یکشب مهلت خواستند بعد از جدال حضرت [illegible]
تشریف آوردند و فرمودند خیمها را نزدیک هم زدند و بندهای اطناب را در یکدیگر بستند و خندقی در اطراف
خیام قرار دادند که لشکر از یکطرف قصد خیام نمایند و جنگ در یکطرف باشد و صبح عاشوراء
آتش

خوف از آنکه مبادا لشکر از عقب خیام هجوم بر اهل بیت بیاورند
آتش در آن خندق قرار دادند شمر ملعون چون آتش دید باواز بلند عرض نمود ای حسین تعجیل نمودی باتش
قبل از روز قیامت و از جمله گفتارهای کفرشان آن لعین این است که در صبح عاشوراء چون صفوف حق
و باطل آراسته گردید آن قبله انام سواره وارد میدان گردید و باواز بلند فرمودند ای اهل عراق بشنوید
و تعجیل در امر خود ننمائید تا آنکه موعظه کنم شما را و رفع عذر از شما بنمایم پس اگر انصاف دادید و
بموعظه متنبه شدید بسعادت ابدیه فائز میشوید و اگر انصاف ندادید رفع عذر از شما با تمام وعظ
بر شما نموده باشم و جمیع لشکر شنیدند و استماع معجزات قولیه آنحضرت مینمودند پس شروع در حمد
و ثناء حضرت متعال و درود بر محمد و آل و ملائکه و رسل نمودند بر نحوی که مرحوم شیخ مفید میفرمایند شنیده
نگردیده متکلمی در بلاغت و فصاحت آنحضرت قبل از آنحضرت و بعد از آنحضرت ابدا این
بعد از آن فرمودند نسبت من ملاحظه [illegible] و تامل کنید ببینید آیا صلاحیت دارد از جهت شما کشتن من از اعداء
و هتک حرمت من آیا نیستم من پسر دختر پیغمبر شما و پسر وصی او و پسر عم آنحضرت و اول
مؤمنین و مصدقین پیغمبر صلی الله علیه و آله از جمیع احکامیکه از جانب حضرت معبود آورده آیا حمزه سید الشهداء
عم من نیست آیا حضرت جعفر که در بهشت طیران میکند عم من نیست آیا این فرمایش حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که در حق من و برادرم فرموده است که این دو نفر سید جوانان بهشتند نشنیده
و الله دروغ نگفته ام از وقتیکه دانسته ام حضرت باری بخشم می آید بسبب دروغ پس اگر تصدیق
میکنید مرا در فرمایش آنحضرت بحق علیهم السلام و اگر تکذیب من میکنید سؤال بکنید از کسانیکه
بر آن مطلعند مثل جابر ابن عبدالله و ابا سعید خدری و سهل ابن سعد ساعدی و زید ابن ارقم و
انس ابن مالک چون این جماعت این فرمایش را در حق من و برادرم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
شنیده اند آیا این فرمایش بشهادت این جماعت مانع نمیشود شما را از خون ریختن از من
شمر ملعون در جواب این همه مواعظ و براهین عرض نمود ما نمیفهمیم که شما چه میگوئید و او خدا را
در ظاهر تنها عبادت میکرد و نظر آن ملعون بکلمه یا پیغمبر یا امیرالمؤمنین بوده و اول اظهار است
و همین قول اعتقاد اکابر اهل سقیفه لعنة الله علیهم اجمعین بوده

که میفرمایند ودعوت الی الله بالحکمة والموعظة الحسنة وامرت باقامة الحدود والطاعة للمعبود که
و حبیب ابن مظاهر فرمودند در جواب شمر که من شهادت میدهم که تو راست
هستی که میفرمائی نمیفهمم چه میگوئی چون چشم دل تو بسبب شقاوت
کور فرموده است خداوند عالم و از جمله اقوال آن ملعون این بود که بسوار
و پیاده آن اشرار صیحه میزد و میگفت وای بر شما انتظار از چه دارید
مادرهای شما بعزای شما بنشینند از جمیع جهات بر او حمله بکنید
و اما افعال آن بدتر از همه بغیر از مباشرت ذبح حبیب حضرت معبود آنکه آن
ملعون امیر میسره جنود نامسعود بوده گاهی بمیسره حمله مینمود که سرداری آن
مفوض بحضرت حبیب و گاهی بمیمنه لشکر حضرت حسین که سردار آن ظهیر ابن
قین بود حمله میکرد با اهل میسره لشکر کفر و چند مرتبه در زمان جدال قبل از وقوع
شهادت قصد خیام طاهره نمود و بعد از زمان شهادت قصد قتل حضرت
حجة الله امام زین العابدین نمود و مستحفظی این ملعون و قیس ابن اشعث و عمرو بن حجاج
سرهای شهداء را ابن سعد روانه کوفه نمود و مستحفظی این ملعون و محفر ابن ثعلبه
ابن زیاد ملعون سید سجاد و سایر اسیران بشام فرستاد الحاصل آنکه
اعتقاد من این است که احدی از حاضرین ارض کربلا بدرجه شقاوت
و خباثت این ملعون نبوده لذا از این جهة حضرت حجة الله اسم او در زیارت
ناحیه ذکر فرموده و بیزید ملعون تعبیر بجور فرموده که میفرمایند حتی اذا الجور مد باعه

۲ وظلم وگمراه
و ابغ

واسفر الظلم قناعه ودعی الغی اتباعه و با بن زیاد و ابن سعد تعبیر بلعین فرموده
که فرموده است و اسر اللعین جنوده فمنعوک الماء و وروده و بجمیع سرداران
و لشکریان تعبیر بعصاة و فساق فرموده که میفرمایند فالویل للعصاة الفساق
لقد قتلوا بقتلک الاسلام وعطلوا الصلوة والصیام الخ حاصل آنکه حضرت
رضا علیه السلام فرمودند ای ریان ابن شبیب فرمودند آنحضرت را در حالیکه
هیجده نفر از اهل بیت آنحضرت بقتل رسانیده بودند که در روی زمین شبیهی
نداشتند یعنی از حیث اجر و ثواب هیچ احدی از شهداء سابقه و لاحقه مقتول
بعد جهاد بمقام مجاهدین ارض طف نمیرسد و اما گریه کنندگان بر آنحضرت
فرمودند بتحقیق گریه کردند بر او اهل آسمانها و زمینها و اطلاق آسمان و زمین
بر سکنه آنها از باب مجاز در اسناد است نه مجاز در کلمه و مجاز در اسناد با حقیقت
معروف در این باب است سؤال قریه و سؤال قریه و احتمال حقیقه مطلقا حتی
در اسناد بعید نیست حضرت حجة الله ارواحنا فداه اشاره بر این مطلب فرموده
که میفرمایند فانزعج الرسول وبکی قلبه المهول وعزاه بک الملائکة والانبیاء
وفجعت بک امک الزهراء واختلفت جنود الملائکة المقربین تعزی اباک
امیر المؤمنین واقیمت لک المآتم فی اعلا علیین ولطمت علیک الحور العین
وبکت السماء والجنان وخزانها الخ و در زیارت مخصوصه اول رجب و نیمه
شعبان عرض مینمائیم بابی انت وامی ونفسی یا اباعبدالله اشهد لقد اقشعرت لدمائکم
اظلة العرش مع اظلة الخلائق وبکتکم السماء والارض والجبال وسکان الجنان
والبر والبحر الخ و در جمیع زیارات اشاره بر این مصیبت آنحضرت یا گریه کنندگان

بر آن حضرت بعضی اشیا را فرمود لقد عظمت الرزیة وجلت المصیبة بک علینا وعلی جمیع اهل السموات والارض و عرض نمود کم اضطراب در کلام که [illegible] یکی از ده شعبه بلاغت است که در این موارد مستعمل است محض شدة قصد در بیان است و معین است که اختلال در قلب عالم امکانی سبب اضطراب و شورش جوارح خواهد بود و از این جهت انبیاء سابقه متزجر و متالم از واقعه کربلا گردیدند و بیان مصیبت آن حضرت از جهت حضرت آدم و سایر پیغمبران تا حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله گردیده

۲۸ ف

قال الصادق علیه السلام ان جبرئیل علیه السلام نزل علی محمد صلی الله علیه وآله فقال یا محمد ان الله یبشرک بمولود یولد من فاطمة تقتله امتک من بعدک فقال یا جبرئیل وعلی ربی السلام لا حاجة لی فی مولود یولد من فاطمة علیها السلام تقتله امتی من بعدی فعرج ثم هبط فقال له مثل ذلک فقال یا جبرئیل وعلی ربی السلام لا حاجة لی فی مولود تقتله امتی من بعدی فعرج جبرئیل الی السماء ثم هبط فقال یا محمد ان ربک یقرئک السلام ویبشرک بانه جاعل فی ذریته الامامة والولایة والوصیة فقال انی قد رضیت ثم ارسل الی فاطمة علیها السلام ان الله تعالی یبشرنی بمولود یولد

فرمود حضرت صادق علیه السلام نازل گردید حضرت جبرئیل علیه السلام بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله و عرض نمود حضرت حق تو را بمولودی از فاطمه طاهره بشارت میفرماید و آن مولود را امت تو بعد از رحلت جناب تو از دنیا بقتل میرسانند حضرت فرمود بجبرئیل بعد از اظهار عرض سلام بپروردگار عالم که حاجتی بمولود متولد از حضرت فاطمه ندارم که امت او را بعد از من بقتل برسانند پس جبرئیل عروج بآسمان کرد و بار دیگر هبوط بزمین نمود و عرض سابق مکرر نمود باز آن برگزیده حضرت معبود جواب سابق را بعد از عرض سلام اعاده فرمود پس جبرئیل عروج کرد بار دیگر نازل گردید و عرض نمود پس ستوده و برگزیده حضرت معبود پروردگار عالم سلامت میرساند و بشارت میفرماید که قرار میدهم در اولاد او امامت و ولایت عامه و وصایت از او پس آن حضرت فرمود بتحقیق راضی شدم بعد از آن فرستادند پیغام اول را در نزد حضرت صدیقه و خبر مقتول شدن آن مولود بعد از

رحلت

رحلت آن بزرگوار حضرت صدیقه عرض نمود که مرا حاجت بمولودی که امت او را بقتل برسانند نیست بعد از آن حضرت بشارت ثانیه پروردگار را پیغام دادند بحضرت صدیقه آن معصومه زکیه قبول نمود پس در حال حمل از آن مولود و وضع حمل او بسبب اطلاع بر قتل او کراهت داشت و غمناک گذشته از زمان حمل در دنیا و جهه مبارک آن حضرت اشراق نمود و بجز ببلوغ رسید ندای رب اوزعنی الخ آن حضرت معبود عرض نمود میفرماید حضرت صادق اگر عرض نمود اصلح لی فی ذریتی هر آینه جمیع ذریه آن حضرت امام بودند و اشکالات وارده بر این روایة بملاحظه اخبار وارده در اینکه چهارده نور چهارده معصوم قبل از جمیع موجودات بوجود آمده و در اینکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله واقعه ارض طف را قبل از نزول جبرئیل میدانسته و میدانست جمیع ایشان که ائمه از اولاد آن بزرگوار است و ولادت این بزرگواران بمنزله خطب قرآن و خطب جمیع کتب است که قبل از قرآن نازل شده موقوف ببیان علم ببدا و حقیقه بدا و حدیث ان امرنا صعب مستصعب الخ است و این مختصر جای بیان آن نیست حاصل فرمود حضرت صادق علیه السلام ماری نیست که او زنده بوده فرزند کامل باشد مگر حضرت صدیقه چون گشته شد آن فرزند میداشت و جمع مابین این روایت و روایت بعد که میفرماید بجز تمام حمل آن حضرت در الحضرت و لقاء الله مبنی است کما اختلاف در جهات علم فرمود حضرت صادق که آیه ووصینا الانسان الخ در حق این بزرگوار نازل شده و فرمود فرزندی شش ماهه متولد شد مگر این بزرگوار و حضرت عیسی

تتمة بولد لک تقتله امتی من بعدی فارسلت الیه ان لا حاجة لی فی مولود تقتله امتک من بعدک فارسل الیها ان الله قد جعل فی ذریته الامامة والولایة والوصیة فارسلت الیه انی قد رضیت فحملته کرها ووضعته کرها وحمله وفصاله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اشده وبلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضیه واصلح لی فی ذریتی فلولا انه قال اصلح لی فی ذریتی لکانت ذریته کلهم ائمة وقال لم تر فی الدنیا ام قتلا تکرهه ولکنها کرهته لما علمت انه سیقتل قال وفیه نزلت هذه الآیة ووصینا الانسان بوالدیه حسنا حملته امه کرها ووضعته کرها وحمله وفصاله ثلثون شهرا وقال ولم یولد لستة اشهر الا عیسی ابن مریم والحسین ابن علی علیه السلام اقول بیان الروایة وما فیها موقوف علی امرنا الذی لا یحمله الا ملک مقرب او نبی او مومن امتحن قلبه وعلی البداء وان العلم بحقیقه بذاته وبه یندفع التعارض بینها وبین ما یاتی من الروایة المنسوبة الی الصحیفة المرویة فی الکافی فافهم وقر انه هو الفتح الیقین [illegible] آیة ۲ حسن و [illegible] حین بدایة المعنیة وقد سبقت الی العلم علیه

۲ که در زیارت عاشورا

و کفایت میکند در بزرگی مصیبت آن حضرت اینکه آن حضرت و تر الموتور است همچنانکه در فقره زیارت عرض میکنی السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره والوتر الموتور ۲ و در زیارت مخصوصه بروز عرفه عرض میکنی و اصبح رسول الله بک موتورا و اصبح کتاب الله بفقدک مهجورا و مرحوم قمی در جامع الشتات میفرماید موتور کسی است که از او کسی را بکشند و انتقام خون او نرسد و حق خود را از قاتل نگیرد چنانکه در صحاح گفته است الموتور الذی قتل منه قتیل فلم یدرک بدمه و از اینکه میفرماید پس حضرت سید الشهداء علیه السلام فرد است که کسان او را کشتند و نتوانست خون ایشان را بگیرد و اما موتوری نسبت بحضرت رسول صلی الله علیه وآله پس بلحاظ حق خون داشتن است و گریه ملائکه و حور العین و عزاداری ایشان و غیر ایشم

۲۹ ف

قال الصادق علیه السلام لما کان من امر الحسین علیه السلام ما کان ضجت الملائکة الی الله بالبکاء وقالت یفعل هذا بالحسین صفیک وابن نبیک قال فاقام الله لهم ظل القائم علیه السلام وقال بهذا انتقم لهذا وقال فی حدیث ان اباعبدالله الحسین علیه السلام لما قضی بکت علیه السموات السبع والارضون السبع وما فیهن وما بینهن ومن ینقلب فی الجنة والنار ومن خلق ربنا ما یری وما لا یری بکی علی ابی عبدالله علیه السلام الا ثلثة اشیاء قلت وما هذه الثلثة قال لم تبک علیه البصرة ولا دمشق ولا آل عثمان علیهم لعنة الله

۵۲

از غیر زیارت ناحیه و غیرها در اخبار بسیار است فرمود حضرت صادق علیه السلام چون ملائکه عالم شد بمصایب وارده بر حضرت حسین علیه السلام بفغان و گریه بسوی حضرت معبود متوجه شدند و عرض نمودند این مصایب بر حسین ۲ دار رو برگزیده حضرت تو و پسر پیغمبر تو باید وارد شود میفرماید حضرت صادق حضرت احدیت جلت عظمته با ایشان ارائه فرمود نور لام هو از ذریه حضرت حجة الله تعالی ارواحنا فداه و فرمود بسبب و توسط این نور دار لام انتقام از این افعال واقعه بر حضرت حسین علیه السلام خواهم کشید و در حدیث منقول در وسایل میفرماید حضرت صادق علیه السلام که هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در آنها و مابین آنها بباشد و آنچه در بهشت و دوزخ میباشد و آنچه پروردگار خلق فرموده از مجردات و غیر مجردات گریه کنند کان بر آن حضرت هستند مگر بصره و دمشق و آل عثمان و ظاهر امراد اهل بصره و دمشق باشد

دوجه

و توجیه این خبر محتاج بدقت در فهم است و چون بعضی از مبدا محمد جوبلان نیست بسبب تفاوت افهام بنا بر معنی ظاهر [illegible] مستفاد از اخبار است لا غیر حذرا از نسبة غلو و طغیان اعوذ بالله من الشیطان و حزبه و نصرت آن حضرت در این زمان از جد بزرگوار خود گریه کردن در روز و شب است عرض میکند فلان اخرتنی الدهور وعاقنی عن نصرک المقدور ولم اکن لمن حاربک محاربا ولمن نصب لک العداوة مناصبا فلاندبنک صباحا ومساء الخ

۵۳ ف

قال الصادق علیه السلام فی قول الله عز وجل فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم قال حسب فرای ما یحل بالحسین علیه السلام فقال انی سقیم لما یحل بالحسین علیه السلام وفی المحکی عن العیون عن الرضا علیه السلام قال لما امر الله تعالی ابراهیم ان یذبح مکان ابنه اسمعیل الکبش الذی انزله علیه تمنی ابراهیم ان یکون قد ذبح ابنه اسمعیل بیده وانه لم یؤمر بذبح الکبش مکانه لیرجع الی قلبه ما یرجع الی قلب الوالد الذی یذبح اعز ولده بیده فیستحق بذلک ارفع درجات اهل الثواب علی المصائب فاوحی الله عز وجل الیه یا ابراهیم من احب خلقی الیک قال یا رب ما خلقت خلقا هو احب الی من حبیبک محمد فاوحی الله عز وجل الیه یا ابراهیم هو احب الیک او نفسک قال بل هو احب الی من نفسی قال فولده احب الیک او ولدک قال بل ولده قال فذبح ولده ظلما علی ایدی اعدائه اوجع لقلبک او ذبح ولدک بیدک فی طاعتی قال یا رب

فرمود حضرت صادق علیه السلام در آیه شریفه فنظر نظرة فی النجوم الخ که حضرت ابراهیم علیه السلام چون توجه کرد و مطلع گردید بر مصایب حضرت حسین علیه السلام پس فرمود من حال ناخوشی پیدا کردم چون مطلع شدم بواقعه حضرت حسین علیه السلام و فرمود حضرت رضا علیه السلام که چون ابراهیم ماموربذبح گوسفند گردید عوض از اسمعیل فرزند آن حضرت آرزو در دل خود میفرمود که کاش ماموربذبح فرزند بوده بذبح گوسفند و ماموربذبح فرزند که می بود بمان حکم باقی بود تا اینکه دل من دردناک فرزند مذبوح بدست خود میسوخت و از این جهت بر [illegible] رفیعه اهل مصیبت میرسیدم پس وحی باو رسید ای ابراهیم که بهتر از جمیع مخلوقات پیش تو است عرض نمود حضرت محمد صلی الله علیه وآله وحی رسید ای ابراهیم نفس خود را بهتر میداری یا محمد را عرض نمود او را بهتر از نفس خود میدانم پس خطاب رسید فرزند او را بهتر میدانی یا فرزند خود عرض نمود پروردگار من فرزند او خطاب رسید کشتن فرزند

اوبدست شمار الحضرت ازروی ظلم سبب انجش قلب تو شده باشد
یا کشتن فرزند خود بدست خود محض اطاعت امر من عوض خود
پروردگار من کشتن اوبدست شمار او دل ترا بیشتر بدرد
میآورد خطاب رسید ای ابراهیم طائفه ای که خود را امت
حضرت محمد میدانند حسین فرزند آن حضرت را بعد از رحلت
آن بزرگوار از دار دنیا میکشند از روی ظلم همچنانکه ذبح میکنند
گوسفند را و مستوجب سخط من خواهند بود باین جهت پس حضرت
ابراهیم فغان کرد و دلش بدرد آمد و گریه کرد پس خطاب رسید
بتحقیق عوض فغان تو بر اسمعیل اگر ذبح کرده بودی او را قرار
دادیم که صبر بر مصیبت حضرت حسین ع چون محل نظر حضرت احدیت
بقلب است که سلطان بدن و اعضاء انسانی است و از این جهت
فرموده است معصوم لا ینظر الله الی صورکم و اموالکم ولکن الی قلوبکم
و اعمالکم و از این جهت فرموده حضرت رسول مرض القلب اشد
من مرض البدن و تقوی القلب افضل من صحة البدن و سوی
اینکه مطلب باری تعالی در اضحیه اشاره فرموده لن ینال الله لحومها ولا
دماؤها ولکن یناله التقوی منکم حاصل اینکه خطاب رسید سوزش
دل تو و گریه تو بر حضرت حسین ع عوض از سوختن دل تو در مصیبت
فرزندت اگر ذبح کرده بودی او را و از این سوختن دلت قرار
دادیم از جهت تو درجه رفیعه اهل ثواب در مصیبتها و این است
معنی آیه شریفه و فدیناه بذبح عظیم و ~~[illegible]~~ بعضی از اخبار
معلوم میشود که ذبیح اسحق ابن ابراهیم است و جمع بین
اخبار در حاشیه مذکور است ولیکن از اسرار شبیه مکشی از این
خبر معلوم کرده و این شبیه از فرمایش حضرت معصوم است
والی

بل ذبحه علی ایدی اعدائه اوجع لقلبی قال یا ابراهیم
ان طائفة تزعم انها من امة محمد ص ستقتل الحسین ابنه
من بعده ظلما و عدوانا کما یذبح الکبش و یستوجبون
بذلک سخطی فجزع ابراهیم لذلک فتوجع قلبه واقبل
یبکی فاوحی الله الیه یا ابراهیم قد فدیت جزعک علی
ابنک اسمعیل لو ذبحته بیدک بجزعک علی الحسین ع و قتله و
اوجبت لک ارفع درجات اهل الثواب علی
المصائب و ذلک قول الله ع و فدیناه بذبح
عظیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
اقول و هذا مؤید باخبار اخر و له معارض مثل ما ورد
من ان الذبیح هو اسحق ابن ابراهیم و قد جمع بینهما بما
یتصل سنده بالصادق ع و هو ان اسحق لما ولد بعد
ذلک تمنی ان یکون هو الذی امر ابوه بذبحه و کان
یصبر لامر الله و یسلم له کصبر اخیه و تسلیمه فینال بذلک درجته
فی الثواب فعلم الله ذلک من قلبه فسماه الله بین ملائکته
ذبیحا لتمنیه لذلک و هذا هو التمنی فی قولهم یا لیتنا کنا معک
ان یکون لک مثل الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین
فعلق بالتمنی و ایضا هو السر فی التشبیه بالبکی تتفد
من الجزء المنسوب الی الرضا ع فی العیون و ذکر الصفی
فی تفسیره تایید الجمع ولکن التایید بما ذکره
لا یخلو عن المناقشة فراجع

و این خبر منافات با خبری که در کافی موجود است ندارد چون حضرت اسحق با ابراهیم خبر از خبری که واقع خواهد شد

و خبر این است فرموده حضرت باقر ع از طرف حضرت ص ۳۱
قال ابو جعفر ع لما نزل النصر علی الحسین
دو نصرت بر حضرت حسین ع نازل کرد معلق بر اختیار
ابن علی حتی کان بین السماء و الارض
آن بزرگوار باین کیفیت که مخیر نمود آن حضرت را در ملاقات
ثم خیر بین النصر او لقاء الله فاختار
پروردگار عالم بسبب شهادت یا غالب شدن او بر اعداء
لقاء الله اقول و لا منافات بین هذا و ما
حضرت حسین ع اختیار فرمود ملاقات پروردگار را و مراد
قال حین ع ... فی ارشاد ان الحسین ع
از نصر در خبر یا امر تکوینی است یا لشکری که از جانب حضرت معبود
المفید
قال رب ان کنت حبست النصر
ولده عبد الله یا رب ان کنت حبست عنا من السماء فاجعل ذلک لما هو خیر منه
مامور بحمایت آن برگزیده رفیق شده بود و بهر حال این نصر
ارادی تخییری بود و نصر تکوینی قهری بود پس منافات باد
فان النصر فی الخبر کان معلقا علی الاختیار
که حضرت در روز عاشورا بعد از شهادت عبد الله فرزند صغیر خود
و فی الدعاء هو الحتمی القهری فافهم
عرض نموده ندارد و دعا در حاشیه مذکور است حاصل اینکه حضرت
امام رضا ع ذکر عزاداران و گریه کننده گان بر آن حضرت
از جهت پسر شبیب بتفصیل فرموده بعد از آن شروع فرموده‌اند
بآثار مترتبه بر اقوال و افعال متولده از شیعیان و اما بیان
که صاحب محبت مکنونه مکتومه مستجنه هستند و بمفاد حدیث شریف ان
للحسین محبة مکنونة فی قلوب المؤمنین دائما ناظر و نگران بآن قلب
عالم امکان هستند و از توجهات روحانیه که منظور نظر و منتهای نصرت
آنکه فی حالت و اقوال آنحضرت خواهد کرد و علم بحالات آن

لام عالمیان ما لا بد است سبب سوزش قلب و جریان اشک خواهد بود پس حصول حزن
و حال بکاء و گریه متولد از توجه روحانی خواهد بود و اثر آن بخشیدن
و غفران جمیع معصیتهاست صغیرا کان او کبیرا قلیلا کان او کثیرا
و فرق بین قلیل و صغیر و کثیر و کبیر بین و هویدا است و معلوم است
که توجه قلبی و ... رابط واقعی بین شیعه و امام دائما موجود است چه
از اجزاء خمیر وجود شیعیان نورانیه ماخوذه از نور ولایت است
غرض اینکه باید توجه بوقایع واقعه بر آن وجود و مرکز دایره بنمود
تا اینکه مقاصد عالیه و مقامات عالیه را نایل و فایز شوید
و استحضار هر یک از وقایع از جهت فرد ضعیفی از مؤمنین یک عالم
مصیبت است حضرت صدیقه در حمل و وضع او کراهت دارد و از
این جهت فرموده حضرت صادق ع دیده نشده در دنیا مادری که
کاره باشد از مولود خود مگر حضرت فاطمه ع و در حق آن مولود
نازل شده آیه شریفه حملته امه کرها و وضعته کرها و در هنگام
حمل و وضع مترنم بندای انا الغریب و انا المظلوم بود و بر مصیبت
آن معصومه طاهره میافزود و بیرون رفتن آنحضرت از
مدینه مطهره در حالت خوف و بر نحو فرار بود و قرائت
میفرمود آیه شریفه فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی
من القوم الظالمین که کیفیت خروج موسی ابن عمران و دعای
آنحضرت است و مجمل کیفیت خروج حضرت حسین ع
این بود که چون معاویه بجهنم واصل شد بطرف نیران شتافت
بتاریخ
در نیمه

در نیمه رجب سنه شصت از هجرت یزید پلید بولید ابن عتبة
ابن ابی سفیان که از جانب معاویه ولایت مدینه داشت نوشت
که از حسین ابن علی ع بیعت بگیرد از جهت یزید بدون تاخیر ولید
در شب حضرت را دعوت نمود حضرت بطمأنینه
قصد
تشریف بردند بعضی از امر الیان خود فرمودند اسلحه برداشتند و با حضرت
رفتند و بیان صحبت ولید را شنیدند و مراجعت فرمودند مروان
ملعون حضور آنحضرت بولید گفت او را حبس کن و نگذار از مجلس بیرون
برود مگر اینکه بیعت بکند و الا او را گردن بزن چون یزید او را کشتن
دیگر برای قدرت پیدا نمیکنی و حضرت بعد از تغیر فرمودند شما
قدرت بر کشتن من ندارید و بیرون آمدند دوستان اطراف آنحضرت
محافظت نمودند تا اینکه بمنزل رسیدند و مروان شماتت نمود ولید را
ولید گفت ای مروان اختیار کردی از جهت من چیزی که هلاک دین من
در آن است نمیخواهم که مال و ملک دنیا از مشرق تا مغرب مال من
باشد و حال اینکه کشته حسین ع باشم ولید این نوع قسم میخورد
و آن ملعون شماتت فرموده بسبب عدم خوف ولید و مروان گفتگو
کرد که بیان آن محقق شده است و همچنین آمدن محمد حنفیه و مکالمه
او با آنحضرت حاصل اینکه در شب سیم شعبان رجب فرار متوجه مکه معظمه گردید

واما مصیبت آنحضرت در مکه معظمه این بود که چون در جمعه سیم شعبان
آنحضرت با همراهان وارد شدند و آن بزرگوار تتمه آیه ناظره بحال
موسی بن عمران ع قرائت میفرمود در هنگام ورود و لما توجه تلقاء
مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل و ظاهر از قرائت
آیه شریفه [illegible] در این مورد استدعای ایمنی از پروردگار خود نمود
که از شر آن شهر در سلامت بماند بدون بیعت و تسلیم از جهت یزید ملعون
و گذشته از سؤال ایمنی از خالق خود را بمکانی که بحکم آیه شریفه و من دخله
کان آمنا رسانیده بود بر حسب حکم آیه شریفه و صاحب شریعت مطهره
خانه خدا و حرم نسبت است از جهت اکثری از مخلوقات و ظهور رسیم [illegible]
در آنجا محترمند که اگر کسی اظهار افراری دهد کفاسه بر او تعلق میگیرد و در کتاب
حج تفصیل آن مسطور است حاصل اینکه در آنجا هم قرار نمود و حج را بدل بعمره
مفرده فرمود چون این حکم از جهت غیر متمکن از حج صاحب شرع مقرر فرموده
و آن بزرگوار امکان نداشت که حج را تمام کند و چهار روز دیگر بماند
بدلیل اینکه در وقت بیرون رفتن از مکه معظمه در خارج مکه فرزدق
شاعر خدمت آن بزرگوار رسید میگوید فرزدق بعد از سلام عرض نمودم
پدر و مادرم بقربانت باد ای پسر رسول خدا ص باعث بر عجله حضرت در
از حج بعمل نیاوردن چیست فرمود لولم اعجل لاخذت یعنی اگر تعجیل
نمیکردم هر آینه گرفته میشدم و مرحوم مفید میفرماید اگر گرفته شده بود او را
از حرم بر نحو اسیری بیرون میبردند بنزد یزید تا هر که رای او چه باشد
و با اینکه فرار اختیار بیرون رفتند محض اینکه حرمتی بحرم محترم واقع نشود بحیی ابن
سعید

سعید برادر عمرو ابن سعید که از جانب یزید پلید حاکم مکه معظمه بود
چون ملتفت بقصد و مسلک یزیدیان بود متعرض آنحضرت گشته
و با جماعتی از ملازمان عمرو با آنحضرت و اصحاب او مجادله نمودند و
میگفتند بر گردید بکجا میروید و گفتار ایشان اشاره بر این است که جای
که شما ها در آنجا بتوانید سالم بمانید از دست یزیدیان نیست حاصل
اینکه بر حسب امتناع آنحضرت آن جماعت مایوس نه مراجعت نمودند
و چون حضرت فرار اختیار شده بود بعضی از اصحاب آنحضرت
پیاده بودند که ممکن نشده بود بقدر یکه حمالی استیجار فرمایند در مکه بمانند
در تنعیم قافله ای که از یمن میآمدند ملاقات فرمودند حضرت طلب
اجاره شتران ایشان فرمودند از جهت اصحاب خود فرمودند هر کس تا کوفه
با ما بیاید تمام کرایه با او میدهیم و هر کس بخواهد در راه برگردد بقدر یکه
قطع طریق کرده کرایه با او میدهیم پس بعضی امتناع نمودند و بعضی مصاحب
گردیدند حاصل اینکه نگذاشتند آنحضرت در حرم امن پروردگار
بماند و نگذاشتند بمقداری رسیدن فرصت که حج اکبر که در سفر لازم بود
اجاره فرماید و ذکر مکاتیب اهل عراق با آنحضرت و اوضاع واقعه
در راه و فرستادن مسلم ان شاء الله تعالی خواهد آمد حاصل اینکه فرمود
حضرت رضا بر ریان اگر گریه تو بر حسین ع بقدر یکه باشد که آب چشمت
بر صورتت جاری شود گناهان تو جمیعا بخشیده میشود و جد بزرگوارش
حضرت امام جعفر صادق علیه و علی ابائه الطاهرین و ابنائه المعصومین افضل صلوات المصلین

س ۳۲
فرمود کسیکه ذکر اسم حسین علیه السلام یا مصیبت او در نزد او کرده شود پس بیرون
بیاید از چشم او اشک بقدر بال پشه ای ثابت میشود جزاء عمل او بر
خداوند عالم و راضی نمیشود خلاق عالم از جهت اینکه بجز بهشت اجر آنست
و فرمود حضرت صادق بمسمع پسر عبد الملک آیا متذکر میکردی مصائبی
که بر حضرت حسین ع وارد شده عرض نمود بلی فرمودند بعد از تذکر حالت
آن حضرت حال جزع حاصل میکرد از برایت عرض میکند بلی بخدا قسم
و طلب گریه میکنم بر مصایب وارده بر آنحضرت یا اینکه تغیر حال دست
میدهد از جهت من بر مصایب تا اینکه بمعنی صاحبان مصیبت بعد از جزع خاک
بر سر میریزم بر مصیبت و این احتمال ناشی از اختلاف قرائت است
بهر حال اهل من اثر جزع و گریه مرا مشاهده میکنند و خود را از غذا اینقدر
منع میکنم که اثر گرسنگی در صورت من پیدا میشود پس آنحضرت فرمود
خداوند رحمت کند ترا بسبب اشک چشم تو آگاه باش بدرستیکه
تو از کسانی محسوبی که شمرده میشوند از اهل جزع از جهت ما و خوشحالی
کنند در خوشحالی ما و محزون باشند در حزن ما آگاه باش بدرستیکه
زود باشد که ببینی در وقت مردن تو حضور پدران من و سفارش
فرمودن ایشان ملک الموت را در باره تو و بشارت میدهند
ترا بمقامات عالیه و ملک الموت ترحم میکند بر تو و مهربانی او نسبت
بتو زیاده تر از مادر مهربان است یا فرزندش تا اینکه فرمود
آنحضرت کسی گریه میکند بر ما و بر مصایب وارده بر ما از روی
ترحم بر ما مگر اینکه رحمت خداوند عالم او را فرا میگیرد پیش از اینکه
اشک از چشم او بیرون بیاید و اگر یکقطره از آب چشم گریه کننده
بر ما در جهنم بیفتد هر آینه حرارت آنرا میبرد بکیفیتی که ابدا گرمی در آن
یافت نشود و نیست چشمی که گریان باشد
از جهة

س ۳۲
قال الصادق ع من ذکر الحسین ع
عنده فخرج من عینه من الدموع مقدار
جناح ذباب کان ثوابه علی الله
و لم یرض له بدون الجنة و قال ع
لمسمع ابن عبد الملک اما تذکر ما صنع به
یعنی بالحسین قلت بلی قال اتجزع قلت
ای و الله و استعبر علی ذلک حتی یری
اهلی اثر ذلک علی فامتنع من الطعام
حتی یستبین ذلک فی وجهی فقال رحم الله
دمعتک اما انک من الذین یعدون من
اهل الجزع لنا و الذین یفرحون لفرحنا و
یحزنون لحزننا اما انک ستری عند موتک
حضور آبائی لک و وصیتهم ملک الموت بک
و ما یلقونک من البشارة افضل و ملک الموت
ارق علیک و اشد رحمة لک من الام الشفیقة
علی ولدها الی ان قال ما بکی [illegible] احد رحمة لنا
و لما لقینا الا رحمه الله قبل ان تخرج الدمعة
من عینه فلو ان قطرة من دموعه سقطت فی
جهنم لاطفئت حرها حتی لا یوجد لها حر و ما من عین
تتمة

از جهة ما مگر اینکه نعمت ملاقات کوثر و آب میدهد بکت لنا الا نعمت بالنظر الی الکوثر و سقیت
از آن با دوستان ما باو دلشاد میشود و فرمود حضرت منه مع من احببنا و قال فی حدیث طویل ان
صادق در حدیث طولانی بدرستیکه حضرت حسین ع نظر الحسین ع لینظر الی من یبکیه فیستغفر له و یسال
میفرماید بر گریه کننده کان بر خود پس طلب مغفرت مینماید از اباه الاستغفار له و یقول ایها الباکی
جهة او و استدعای طلب مغفرت از جهة او از پدر بزرگوار خود لو علمت ما اعد الله لک لفرحت اکثر
مینماید و میفرماید ای گریه کننده اگر میدانستی که خداوند عالم چه معین
فرموده از جهة تو هر آینه سرور تو زیاده تر از اندوه تو میبود و بدرستیکه ما حزنت و انه لیستغفر له من کل ذنب و خطیئة
آنحضرت طلب مغفرت میکند از جهة او از جمیع گناهان او و قال من دمعت عیناه فینا دمعة لدم سفک
و فرمود حضرت صادق ع کسیکه یکقطره اشک از چشمهایش جاری شود لنا او حق لنا نقصنا او عرض انتهک لنا او لاحد
شود در ما از خونیکه از ما ریخته شده یا سزاواری که از ما منع من شیعتنا بواه الله تعالی فی الجنة حقبا
یا آبروئی از ما رفته یا از یکی از شیعیان ما رفته خداوند [illegible]
عالم او را یکحقب در بهشت مسکن دهد و این حدیث شریف دلیل است و هو دال علی عظم اجر البکاء علی مصائب الشیعة
بر اینکه گریه بر مصایب وارده بر شیعه سبب اجر است و حقب فان قلت تقدر فی الموسائد قلنا هذا
و حقب هشتاد سال از سالهای آخرت است که هر سالی سیصد الخبر روایة عن سعوایة ابن مهران
و شصت روز از روزهای آخرت و هر روزی هزار سال از قال الشیخ ابن انت الصادق ع
از سالهای دنیا و بعضی حقب را هفتاد خریف و خریفی مقصد و قیل جلای المظلوم الحسین ع
سال و سالی سیصد و شصت روز و روزی هزار سالی دانسته اند قال انی لقریب منه قال کیف
و بعضی حقب و احقاب را اشاره بر زمان طولانی گرفته اند ایتانک له قال انی ابسه و اکثر
قال ذلک لم یطلب الله فالا به
ثم قال کل الجزع و البکاء مکروه ما
خلا الجزع و البکاء لقتل الحسین ع
قلت فی المحیوان القائم فی
ثم قال هو ابن الشیخ المسئول

ولو كان القول من الصادق ع
لكان خبراً غير متعارف ولما
دل على محبوبية الفرح لفرحهم ع
ايام العصمة والحزن لحزنهم
كما لا يخفى على المتأمل في اخبار
هذا الباب وما سبق عنه من
المزار

واين خبر و نظاير آن بعضي بسبب مسامحه و رجوع نكردن باخبار
ائمه اطهار ع نديده لذا ازاين جهة اشكال كرده از براي آنكه علماء قائل هست
كه ظهور كراهة بر گريستن بر اموات دارند قدر متيقن گريه بر حضرت
حسين ع ثواب دارد و بر باقي شهداء معلوم نيست و اين خبر مثبت
ثواب است بر گريه كردن بر مصايب شيعيان و متمسك عرفه است اين ال
و روايتي كه شيخ طوسي از معاوية بن وهب نقل نموده كه ميفرمايد كل البكاء
والجزع مكروه ما خلا البكاء والجزع لقتل الحسين ع ابن محمد كه در وسائل
نوشته شده مجمل است بجهة آنكه فاعل قال در شق اول معلوم نيست
معصوم باشد و ممكن است كه گفته شيخ يا سؤال باشد و بر فرض
اول متعارض با عمومات داله بر فرح عند الفرح و حزن عند الحزن
ائمه و شيعيان نميكند

الجزء الاول

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين والصلاة والسلام
على اشرف المخلوقين وسيد المبعوثين محمد وآله
الطيبين الطاهرين باب اول از جلد اول كتاب
مواعظ الجمعات در فضايل ومناقب ائمة الطاهرين
وسيد الوصيين وامام المتقين امير المؤمنين عليه الصلاة و
السلام وبعد چنين گويد خادم اهل شرع وايمان محمد ابن سليمان
حشرهما الله تعالى مع الائمة المعصومين اينكه چون روز جمعه عيد سعيد
مؤمنين است وامتياز آن روز از ساير ايام بسبب ترتيب مجلس لازم
بود ومتمم آن بيان فضايل ائمه دين ونشر احكام شريعه
سيد المرسلين بود لهذا چند جلد كتاب از جهة قرائة در آن
روز ترتيب داديم باب اول از جلد اول در فضيلة علم

١ ش

اول فرموده پيغمبر خدا صلى الله عليه وآله اينكه از جهة برادر من
على ابن ابيطالب فضائلي هست كه از جهة زيادتي آنها حدي
بر شماره وتعداد آنها نيست پس كسيكه ذكر كند يك فضيله
از فضايل برادرم در حاليكه اقرار بآن داشته باشد خداي تعالى
گذشته جميع گناهان گذشته وآينده او ميفرمايد وكسيكه يك فضيله آن حضرت

قال النبي صلعم لاخي علي ابن
ابيطالب فضائل لا تحصى
كثرة فمن ذكر فضيلة من
فضائله مقرا بها غفر الله تعالى
له ما تقدم من ذنبه وما تأخر
ومن كتب فضيلة من فضائله
تمه

تمه
لم تزل الملائكة تستغفر له ما بقي لذلك
الكتاب رسم ومن استمع الى
فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب
التي اكتسبها بالسماع ومن نظر الى
فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب
التي اكتسبها بالنظر اقول المراد بالذكر
مرتبا على السماع او النظر فقال
عليه اقوى كما قال الرسول صلعم

٢ ش

قال النبي صلعم لو ان الغياض اقلام
والبحر مداد والجن حساب والانس
كتاب ما احصوا فضائل امير المؤمنين
علي ابن ابيطالب عم وقال حب علي عم
عبادة والنظر الى علي عبادة و
لا يقبل الله ايمان عبد الا بولايته
والبرائة من اعدائه اقول
المراد من العبادة في المقامين الطاعة

٣ ش

عن الباقر عم قال احب آل محمد صلعم
وان كان فاسقا زانيا وابغض مبغض
آل محمد وان كان صواما قواما فاني

بخشيده ملائكه از آن نوشته اثري هست ملائكه از جهة
او طلب مغفرت مينمايند وكسيكه يك فضيله از فضايل
آن حضرت استماع كند آنچه معصيت بگوش كرده
بخشيده ميشود واگر بچشم ببيند نوشته ای كه فضيلتي
از فضايل آن حضرت باشد گناهان كه بچشم كرده
بخشيده ميشود وظاهر اين است كه مراد از نظر كردن
معجزه وفضيلة آن بزرگوار همان است كه عرض شد واحتمال غير
اين ميرود وآن در زمان حضور الحضرت است
فرموده حضرت پيغمبر صلعم اگر چنانچه درختها قلم باشند ودرياها
مركب واجنه حساب كنند وبني آدم نويسنده باشند
نميتوانند بيان كنند اوصاف حميده امير المؤمنين على ابن
ابيطالب عليه السلام وفرموده دوستي امير المؤمنين على
عليه السلام طاعتي است ونظر نمودن بآنحضرت اطاعت است
وقبول نميفرمايد خداي تعالى ايمان بنده ای از بندگان خود
مگر بدوستي آنحضرت وبيزاري از دشمنان آنحضرت
روايت شده از امام محمد باقر عم كه فرموده دوست ميدارم
من دوستان آل محمد اگر چه فاسق وزاني باشند ودشمن
ميدارم دشمنان آنحضرت اگر صايم النهار وقايم الليل باشند و
علت اين مطلب اين باشد كه دوستي آل محمد صلعم سبب نجات ميشود
با دشمني آن بزرگواران علي كه سبب نجات باشد نيست

بدرستيكه

بدرستيكه شنيدم از پيغمبر خدا صلعم وشنيدن حضرت باقر عم
از پيغمبر صلعم در غير اين عالم ظاهري بجهة يا اينكه اباء آن
بزرگوار واسطه بجهة او واز جهة معلوميت ذكر آنها نشده
غرض اينكه بعد از قرائت آيه شريفه ان الذين آمنوا الخ
متوجه بامير مؤمنان شدند وفرمودند قسم بخدا كه خير مخلوقين
توئي وشيعيان تو هستند ووعده گاه شما وآنها در دار بقاء
حوض كوثر است در حاليكه در تمام زينت وصورت نوراني
وصاحب تاج باشيد پس فرموده حضرت امام محمد باقر عم
بعينه اين مطلب در كتاب امير المؤمنين عم مندرج است
وصاحب تفسير نقل نموده از علي ابن ابراهيم كه فرموده اند
شان نزول آيه شريفه در حق آل محمد صلعم بجهة وصاحب محاسن
كه احمد ابن ابي عبد الله برقي است نقل فرموده از امام محمد باقر عم
كه فرموده الحضرت بهترين جميع مخلوقين شيعيان ما اهل بيت هستند
وصاحب امالي كه شيخ طوسي است نقل فرموده روايتي از جابر ابن
عبد الله كه گفت بوديم خدمت پيغمبر صلعم كه امير مؤمنان آمدند فرمود
پيغمبر خدا صلعم آمد برادرم بعد از آن فرمود بدرستيكه علي عم اول
شما ووفا كننده تر ومحكم تر از شما هاست در اطاعت اوامر
خداي تعالى وعادل تر از شما وبزرگتر از شما هاست در نزد
خداي تعالى است پس در اين حال آيه شريفه نازل شد وچون امير
مؤمنان وارد ميشد در مجلس اصحاب پيغمبر ميگفتند آمد بهترين مخلوقين
ودر كافي نقل شده كه حضرت صادق عم فرموده بيكي از شيعيان
شماها بهترين مخلوق هستيد شهرهاي شما بهشت وقبرهاي شما بهشت
واز جهة بهشت خلق شده ايد وبديهي است كه اين مقام عاشقين است

فاني سمعت عن رسول الله صلعم انه قال
ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك
هم خير البرية ثم التفت الى علي عم
والله انت وشيعتك يا علي وميعادك
وميعادهم الحوض غدا غرا محجلين
مكحلين متوجين فقال ابو جعفر
هكذا هو عيانا في كتاب علي عم اقول وفي
حكى عن القمي انه قال نزلت في آل محمد صلعم وعن المحاسن
عن الباقر عم انه قال هم شيعتنا اهل البيت وعن
الامالي عن جابر ابن عبد الله قال كنا عند النبي صلعم
فاقبل علي ابن ابيطالب فقال النبي صلعم قد اتاكم
اخي الى ان قال انه اولكم ايمانا واوفاكم
بعهد الله واقومكم بامر الله تعالى واعدلكم في الرعية
واعظمكم عند الله مزية قال فنزلت الآية قال
جابر وكان اصحاب محمد صلعم اذا اقبل علي عم
قالوا جاء خير البرية وعن الكافي عن الصادق
انه قال لرجل من الشيعة انتم اهل الرضا عن
الله برضاه عنكم وانتم خير البرية دياركم لكم جنة
وقبوركم لكم جنة للجنة خلقتم وفي الجنة نعيمكم
والى الجنة تصيرون قال الفيض بعد نقله ذلك
اقول ان الخشية ... والباعث على كل خير

وسماع الباقر ع من النبي ص حب علي ع
ظاهره وكذالك العمل الصالح فان
الخيرية تجامع الفسق كما يستفاد من
الخبر والشرية تجامع مع الصيام والصلاة

ع س

قال النبي ص اذا كان يوم القيمة
اقام الله جبرئيل ومحمد ص على
الصراط لا يجوز احد الا من كان
معه برات من علي ابن ابيطالب
وقال ص يقول الله تعالى لي ولعلي ابن
ابيطالب ادخلا الجنة من احبكما و
ادخلا النار من ابغضكما وذالك قوله
تعالى القيا في جهنم كل كفار عنيد اقول
وفي بعض الروايات المروية انه قال
الكافر من انكر نبوتي والعنيد من بغض
علي ابن ابيطالب
وقال ص يا علي ان الله عز وجل
قد غفر لك ولشيعتك ومحبي شيعتك
ومحبي محبي شيعتك ابشر فانك الانزع
البطين منزوع من الشرك بطين من العلم و
قال ص مكتوب على العرش لا اله الا
الله محمد نبي الرحمة وعلي مقيم الحجة
من عرف حق علي زكا وطاب ومن انكر
حقه لعن وخاب وفي الحديث القدسي قال
تتمه

که میفرماید ذالک لمن خشی ربه و ظاهر عمل صالح در آیه شریفه
باید عمل بر عمل حسب مقابل اعتقاد شود [illegible]
از مجموع خبر شریف فرموده پیغمبر خدا ص چون روز قیامت شود
من و جبرئیل ع مامور میشویم بر صراط بایستیم و کسی از آن
عبور نمیکند مگر آنکه با او بوده باشد برات از امیر مومنان
و کلام در آنکه بدون برات آنحضرت کسی قدرت بر جواز
ندارد یا آنکه بدون برات آن بزرگوار نمیکذارند عبور
کند احدی از مخلوقین لازم نیست اینقدر که بدون
برات عبور ممتنع است و فرموده آنحضرت که در آنروز
خطاب از حضرت احدیت جلت عظمته بمن و برادرم
علی ع میشود که دوستان خود تان داخل در بهشت کنید
و دشمنان خود داخل در آتش کنید و این است معنی
آیه شریفه القیا فی جهنم کل کفار عنید و در بعضی از روایات
فرموده مراد از کفار منکرین نبوت و عنید دشمنان امیر
مومنان هستند و معلوم است که حکم ببردن در بهشت
و جهنم هم منطبق با ادخال در انها والقا در جهنم
میشود و فرموده آنحضرت بامیر المومنین ع یا علی خداوند
تعالی ترا و شیعیان تو و دوست شیعیان تو و دوست
شیعیان تو را بخشیده و معلوم است که نسبت بحضرت مراد
بخشیدن و عفو از کناه نیست چون عصیان و عصمت جمع نمیشود
و مراد ظاهر منت بمثل آن در آیه شریفه لیغفر لک الله ما تقدم
واخفی [illegible] از باب حسنات الابرار سیئات المقربین باشد
و فرموده بر عرش نوشته شده لا اله الا الله الی پس کسیکه عارف بحق علی ع است
پاکیزه و طیب و کسیکه منکر حق او است ملعون است و محروم است که این حرف
مکتوب باشد

مکتوب باشد و در حدیث قدسی فرموده پروردگار قسم بعزت و جلال
عالم قسم بعزت و جلال خودم که اطاعت کننده علی را
داخل در بهشت میکنم اگر چه معصیت کننده باشد و معصیت
کننده از او داخل در آتش میکنم اگر چه مطیع من باشد
بهم باشد و اشکال در اینکه کسی مطیع علی ع
که مطیع خالق باشد و همچنین کسی مخالف علی ع
که مخالف امر حق تعالی نمیشود و عصیان علی و اطاعت
خدای تعالی جمع نمیشود جواب میدهیم بر اینکه مراد
از اطاعت علی اعتقاد بولایت و امامت آنحضرت است
و جوابهای دیگر هم محتمل است و فرموده جبرئیل روز قیامت
شود امیر المومنین ع بهفت اسم خوانده میشود با اسم
صدیق و دال و عابد و هادی و مهدی و فتی و علی
از اینجا برو و با شیعیان خود داخل در بهشت شوید
و حسابی بر شما نیست و [illegible] ابن حدیث
شریف لبیب با خبر مانند محمد ابن عمر ابن عبد العزیز کشی در رجال
خود ذکر فرموده و در حاشیه ایراد نموده ایم که دلالت دارد بر آنکه
حواریین امیر المومنین ع چهار نفر هستند مسلم نموده ایم
چون حواری اخص از شیعه است و خاص الخاص است
و در دیدن خبر مذکور میفرماید امام موسی ابن جعفر ع با اسباط
ابن سالم که این حواریین اول سابقین و اول مقربین
و اول تابعین هستند چون تدرج مراتب ایمان بدیهی است

ان ادخل الجنة من اطاعه
وان عصاني واقسمت بعزتي وجلالي
ان ادخل النار من عصاه وان اطاعني
قال اذا كان يوم القيمة ينادون علي ابن
ابيطالب بسبعة اسماء يا صديق يا دال
يا عابد يا هادي يا مهدي يا فتى يا علي
مر انت وشيعتك الجنة بغير حساب اقول
الاشكال بان المطيع لله تعالى مطيع لعلي كذالك
العصيان فكيف الموفق لاجتماع عصيان احدهما
مع اطاعة الاخر مدفوع بحمل الاطاعة على
اعتقاد الولاية فقط ويستفاد هذا من بعض
الاخبار ولا يجوز في الكلمات والاشكال
ما يحصل الحديث الاخر لما رواه الكشي
في رجاله عن ابي الحسن موسى ع انه قال اذا كان
يوم القيامة نادى مناد اين حواري محمد ابن عبد الله ص فيقوم
سلمان وابوذر ومقداد ثم ينادي مناد اين حواري
علي ع فيقوم عمار ابن ياسر ومحمد ابن ابي بكر وميثم ابن
يحيى التمار واويس القرني ثم ينادي اين حواري الحسن ع
فيقوم سفيان ابن ابي ليلى وحذيفة ابن اسيد ثم
ينادي اين حواري الحسين ع فيقوم كل من استشهد معه ولم
يتخلف عنه وحواري علي ابن الحسين ع جبير ويحيى وابو خالد وسعيد
وحواري محمد وابنه جعفر ع عبد الله وزرارة وبريد وابن مسلم
وابو بصير وابن ابي يعفور وعامر وحجر وحمران ثم ينادي
اين سائر الشيعة مع سائر الائمة ع فان الظاهر ان
هؤلاء الاربعة من الشيعة يكونون مع باقي الائمة فان الحواري
من خواص الشيعة [illegible]

ع س

قال رسول الله ص ما عرفك يا علي حق معرفتك
الا الله تعالى وانا وفي العامية قال لما خلق
الله تعالى آدم ونفخ فيه من روحه عطس
فقال الحمد لله فاوحى الله تعالى حمدني عبدي و
عزتي وجلالي لولا عبدان اريد ان اخلقهما
في دار الدنيا لما خلقتك قال الهي
فيكونان مني قال نعم يا آدم ارفع راسك
فرفع راسه فاذا مكتوب على العرش
لا اله الا الله محمد نبي الرحمة وعلي مقيم الحجة
من عرف حق علي زكا وطاب ومن انكر
حقه لعن وخاب اقسمت بعزتي وجلالي
ان ادخل الجنة من اطاعه وان عصاني
واقسمت بعزتي وجلالي ان ادخل النار
من عصاه وان اطاعني وقال ص اتاني
ملك فقال يا محمد ص سل من ارسلنا قبلك
من رسلنا على ما بعثوا قلت على ما بعثوا
قال على ولايتك وولاية علي ابن ابيطالب ع
اقول الظاهر ان ساير الائمة عليهم السلام
مشاركون لهما في ما ذكر لوحدة انوارهم
وهي صريحة الاخبار المتواترة وقد ذكرناها
في كتابنا المسمى بشرح الزيارة الرجبية وقال
الطريحي في مادة عصا من مجمعه حاكيا عن الزمخشري
انه قال ان الحديث القدسي لادخل الجنة من اطاع
عليا وان عصاني الخ [illegible] بيانا نافعا فراجع اذا انتهى ما هذا [illegible] الاعداد

فرموده پیغمبر خدا ص یا علی کسی ترا نشناخت مگر خدا تعالی و من
و مراد از معرفت نهایت مرتبه شناسائی است و فرموده چون
خدای تعالی آدم را خلقت فرمود و از روح تشریفی در او
دمید عطسه نمود آنحضرت و کفت الحمد لله پس وحی فرمود با وجلال
نمودی مرا بعزت و جلال خودم که اگر نه دو بنده بود که اراده
ایجاد آنها در دار دنیا داشتم هر آینه ترا خلقت نمیفرمودم
آدم ع عرض نمود خدای من آن دو عبد از ذریه من هستند
خطاب فرمود بلی ای آدم سر خود بلند کن چون آنحضرت
سر خود بلند نمود دید اسم آن دو بزرگوار یعنی محمد و علی
مقرون با اسم پروردگار عالم بر عرش ثبت و صورت
مکتوب در حاشیه ضبط شده و فرمود حضرت رسول ص
ملکی وارد بر من شد بعد از اهداء تحیة و سلام و استماع جواب
عرض نمود ای محمد ص سؤال نما از آنکه انبیا و مرسلین
قبل از تو برای چه مبعوث و فرستاده شدند فرمودند
کفتم با او از روی تجاهل عارف بگو من برای اظهار
چه مطلبی مبعوث شدند عرض نمود بر ولایت و دوستی
جناب شما و علی ابن ابیطالب ع و ظاهر از این حدیث شریف
این است که مرسلین و انبیاء سابقین مامور بوده اند بر اظهار
ولایت آل محمد علیهم السلام و ظاهر انوار چهارده معصوم در
اوصاف حمیده غیر مختصه شریک باشند چون نور انها
نور واحدی است و اخبار کثیره متواتره در خصوص وحدة
نور هست و حقیر بسیاری از انها در شرح زیارت رجبیه

۲ و در ماده عصا در مجمع البحرین از زمخشری عباراتی نقل میکند که بسیار نافع است در بیان ان حدیث

رجبیه ذکر نموده ام و فرموده حضرت رسول الله ص دوستی علی ع
نیکوئی است که بدی ضرر بآن نمیرساند و دشمنی
با آن بزرگوار بدی است که نیکوئی با آن بدی نفع
ندارد و اکر مردم بر محبت آن بزرگوار اجتماع نمایند
هر آینه خداوند جلیل آتش را خلق نمیفرمود و این آتش
مبنی اسباب عذابست یعنی محبین آنحضرت معذب
نمیشوند و چون جمیع مردم محب آنحضرت نیستند از
این جهت خلقت فرموده اسباب عذاب را و در این
مورد غیر محب مبغض است و اعم از مبغض نیست چون غیر
مبغض معذب بعذاب قیامتی نیست و اکر کسی اشکال
کند بعصاة از امم انبیاء سابقین که ایشان محب و مبغض
آنحضرت نبوده اند چون آن بزرگوار محجب ظاهر دنیا را
بنور خود زینت نفرموده بر حسب مشیت الهی پس امکان اجتماع
انها بر محبت آنحضرت معقول نیست تا آنکه مقتضی عدم خلق
منصور شود در آن زمان چون محجوب ظاهر امر خود نموده
جواب میکوئیم که خلقت متبوعین و انبیاء پیشین از
اشعه این نور محترم بوده و اجتماع انها بر محبت انبیاء خود
در حقیقت اجتماع بر محبت آن نور بوده و باین وصف اسباب
عذاب انها نیز خلقت نمیفرمود و همچنین [illegible] محب
که کفتیم در این حدیث منطبق بر بعض است و فرموده حضرت
رسول ص خدای تعالی مخلوق از ملکی از نور صورت آنحضرت

ع س

قال النبي ص حب علي ابن ابيطالب حسنة
لا تضر معها سيئة وبغض علي ابن ابيطالب
سيئة لا تنفع معها حسنة وقال لو اجتمع
الناس على حب علي ابن ابيطالب
لما خلق الله عز وجل النار وقال
ان الله تعالى خلق من نور وجه علي
ابن ابيطالب سبعين الف ملك
يستغفرون له ولمحبيه الى يوم القيامة
وقال اول من اتخذ علي ابن ابيطالب
اخا من اهل السماء اسرافيل ثم ميكائيل
ثم جبرائيل واول من احبه من اهل
السماء حملة العرش ثم رضوان خازن
الجنة ثم ملك الموت وان ملك الموت
يترحم على محبي علي ابن ابيطالب ع كما
يترحم على الانبياء عليهم السلام وقال ولا يجوز
احد على الصراط الا ومعه براة بولايته
وولاية اهل بيته ويشرف على الجنة [illegible]
[illegible] ويدخل مبغضيه النار
وفي المجمع عن النبي ص انه قال يا علي لو ان

امتی صاموا حتی صاروا كالاوتاد
وصلوا حتی صاروا كالحنايا ثم ابغضوك
لاكبهم الله علی مناخرهم فی النار اقول
اطلاق الحسنة علی الحب وضده علی البغض مع
ان الظاهر من التفاسير وكتب اللغة كونهما من
الافعال والاعمال لا الكيفيات فی الاعراض
المقصورة فی القلب بلحاظ الجامع لا المجاز فی
الكلمة وبذلك يصح تقييد الاول بالصلوة والصدق
والسعة فی الرزق والخلق واواخر المحتاج واعانة
الضعيف وامثالها ولمكان التشكيك بالاولوية
والاولية قال عليه السلام الحسنة حبنا اهل البيت
والسيئة بغضنا ولا يعقل اجتماعهما بدونه يعنی المغفرة
فی الحديث الاول حتی يترتب عليه عدم ا
فيجب حمل السيئة فيه علی غير البغض وان كان
العراء من الفعل كالرياء والحسد والسمعة
واخواتها وكذلك الحسنة فی الفقرة الاخيرة
من الاول والمدرج فی الظهور بالسابقة
بلحاظ لاحدهما واللاحقية فی الاخری لو فرضنا
تعقله غير مراد قطعا فلا بد من حمله علی المعنی الاول
وهو ان يقال حب علی حسنة لا تضر معها بغضه للحق
وبغضه سيئة لا تنفع معها السبق فان الحق والتخصيص محتاج
لا يصدقان مع المعية الحقيقة والتخصيص محتاج
الی الدليل ومع ذلك فالتفصيل غير سديد فافهم

خلقت فرمود كه طلب مغفرت ميكنند از جهة دوستان آن حضرت تا
روز قيامت واول محبين آن حضرت از ساكنين عالم قدس
حاملين عرش بعد خازن بهشت بعد ملك الموت وملك الموت
ترحم ميكند بر دوستان آن حضرت همچنانكه بر پيغمبران ترحم ميكند و
فرمود كسی از صراط عبور نميكند مگر آنكه برات ولايت او وولايت
اهل بيت آن حضرت با آنكس باشد واخذ ميشود بايد محبين
خود در بهشت ومبغضين در جهنم فرمود پيغمبر خدا صلعم يا علی اگر امتان
من روزه بگيرند تا آنكه جسم ايشان مثل چوب شود ونماز بكنند تا آنكه
مثل كمان بشود قامت ايشان ودشمنی با تو داشته باشند خدای
تعالی ايشان را برو در آتش مياندازد وبملاحظه اين
حديث بعيد نيست كه مراد از مردم در حديث سابق كه فرمود
اكثر مردم اجتماع داشتند بر محبت امير المومنين عليه السلام هر آينه خلق
نميفرمود خدا تعالی آتش را اين امت باشند ومراد از نار
هم طبقه مخصوصه باشد ان باشد اعوذ بالله تعالی منها ومن غيرها
ومحتمل است كه مراد از مردم جماعت عامه باشد ونار
هم بر معنی اختصاصی حمل شود واختصاص حسنه وسيئه
بر افعال صادره از شخص بتوسط جوارح معلوم نيست
پس افعال قلبيه داخل است در مفهوم حسنه وسيئه
مثل آنكه خير وشر بر فعل قلب وفعل جوارح اطلاق
ميشود واز اين باب است اتصاف نيت بحسن
واخلاص ورياء از افعال جوارح نيستند واول
حسن وخير وثانی متصف بشر وقبيح است
فرمود

قال رسول الله صلعم من احب عليا عليه السلام قبل الله
تعالی منه صلواته وصيامه وقيامه واستجاب
دعائه الا ومن احب عليا عليه السلام اعطاه الله
تعالی بكل عرق فی بدنه مدينة فی الجنة
الا ومن احب آل محمد صلعم امن من
الحساب والميزان والصراط الا ومن
مات علی حب آل محمد فانا كفيله بالجنة
مع الانبياء عليهم السلام الا ومن
ابغض آل محمد صلعم جاء يوم القيمة مكتوبا
بين عينيه آيس من رحمة الله تعالی
وقال للخدری يا ابا سعيد ان لله تعالی
عمودا تحت العرش يضیء لاهل الجنة
كما تضیء الشمس لاهل الدنيا لا يناله الا
علی ومحبوه وقال له انت سيد فی الدنيا
وسيد فی الاخرة من احبك فقد احبنی
وحبيبی حبيب الله ومن ابغضك ابغضنی
ومبغضی مبغض الله والويل لمن ابغضك
بعدی وقال له يا علی لا تبالی
من مات وهو مبغضك مات يهوديا
او نصرانيا وقال من غاصب عليا الخلافة بعدی
فهو كافر وقد حارب الله ورسوله ومن شك
فی علی فهو كافر اقول الظاهر ان الشك فی
جهة خلافته

فرمود پيغمبر خدا صلعم دوستی علی سبب قبولی نماز وروزه واعمال
خيری كه بجا مياورند دوستان آن حضرت وسبب استجابت دعا است
وكسيكه دوست بدارد او را بعدد هر رگی كه در بدن او ميباشد خداوند
شهری در بهشت باو عطا ميفرمايد آگاه باشيد دوستی آل محمد صلعم
سبب ايمنی از حساب وميزان وصراط است وكسيكه بر دوستی ايشان
بميرد من ضامنم بهشت از جهة او بمصاحبت پيغمبران آگاه باشيد
كسيكه دشمن آل محمد صلعم باشد در روز قيامت آورده ميشود در حالتيكه
پيش روی نوشته شده اين شخص مايوس ومحروم است از رحمت
خداوند عالم وفرمود با ابی سعيد خدری ای ابا سعيد بدرستيكه
خلاق عالم در زير عرش عمودی از نور خلق فرموده وآن عمود
روشنائی باهل آسمانها ميدهد همچنانكه آفتاب روشنائی
باهل زمين ميدهد وكسی از روشنائی آن مستفيض نميشود
مگر امير مومنان ومحبين آن حضرت وفرمود حضرت رسول صلعم
يا علی تو ئی سيد دنيا وسيد آخرة وكسيكه ترا دوست
بدارد مرا دوست داشته ودوست من دوست خداوند
عالم است وكسيكه دشمنی با تو دارد دشمنی من ودشمنی
من دشمنی خداوند عالم است وای بر كسيكه بعد از من دشمنی
با تو نمايد وفرمود يا علی گران ودشوار در قلب تو نيايد عناد
مردم بتو چون كسيكه در حالت دشمنی تو بميرد مرده است
بر دين يهود يا نصاری يعنی دشمنی تو در واقع از
من نيستند وفرمود كسيكه غصب خلافة علی عليه السلام كند بعد از من كافر است
ومحارب با خدا ورسول است وكسيكه شك در خلافة آن حضرت كند كافر است

قال رسول الله صلعم رايت ليلة عرج بی
الی السماء مكتوبا علی باب الجنة لا اله الا
الله محمد رسول الله علی حبيب الله الحسن
والحسين صفوة الله فاطمة امة الله
علی باغضهم لعنة الله وقال مررت
بملك جالس علی منبر من نور والملائكة
تحدق به فقلت يا جبرئيل من هذا
الملك فقال ادن منه وسلم عليه فدنوت
منه وسلمت عليه فاذا انا باخی وابن عمی علی ابن
ابيطالب فقلت يا جبرئيل سبقنی علی ابن ابيطالب عليه السلام
الی السماء الرابعة فقال لا يا محمد ولكن الملائكة
شكت حبها لعلی فخلق الله تعالی هذا الملك من
نور علی صورة علی ابن ابيطالب فالملائكة
تزوره فی كل ليلة جمعة ويوم جمعة سبعين
الف مرة يسبحون الله تعالی ويقدسونه و
يهدون ثوابه لمحب علی عليه السلام وقال صلعم بعد ان
سئل بای لغة خاطبك ربك ليلة المعراج
بلغة علی ابن ابيطالب عليه السلام فالهمنی ان قلت يا رب
خاطبتنی ام علی فقال يا احمد انا شیء لا كالاشياء
ولا اقاس بالناس ولا اوصف بالاشياء خلقتك
من نوری وخلقت عليا من نورك فاطلعت علی سرائر
قلبك فلم اجد الی قلبك احب من علی ابن ابيطالب فخاطبتك
بلسانه كيما يطمئن قلبك اقول ولا معارض يمكن الجمع بينهما

فرمود حضرت رسول صلعم در شبيكه مرا بمعراج بردند ديدم بر در بهشت
نوشته بود لا اله الا الله الخ وفرمود در آن شب گذشتم بملكی كه بر منبری
از نور نشسته وملائكه در اطراف او احاطه كرده اند گفتم ای جبرئيل
كيست اين ملك جبرئيل بمن گفت نزديك باو برو وسلام كن براو
چون نزديك باو رفتم وسلام نمودم ديدم برادرم وپسر عمم
علی ابن ابيطالب بود پس گفتم ای جبرئيل علی عليه السلام قبل از ما بآسمان
چهارم آمده گفت خير ای محمد ولكن ملائكه بسيار دوست ميداشتند
علی را وطالب زيارت او بودند پس خدای تعالی از نور علی عليه السلام صورت
مثل آن حضرت خلق فرمود وملائكه در شب وروز جمعه هفتاد
هزار مرتبه بزيارت اين ملك ميآيند وتسبيح وتقديس ميكنند
وثواب آن هديه ميكنند بدوستان امير المومنين عليه السلام واين حديث
احتمالات عديده دارد ومع ذلك منافات با احاديث ديگر
دارد وممكن است جمع نمودن ولو بر خلاف ظاهر ومجاز نيز باشد
وفرمود حضرت رسول صلعم در جواب كسيكه سوال نمود از آنحضرت كه در شب
معراج بچه لغتی پروردگار عالم خطاب بتو فرمود فرمود خطاب فرمود
بلغت علی ابن ابيطالب عليه السلام پس الهام نمود مرا باينكه عرض نمودم پروردگارا من
تو خطاب فرمودی بمن يا علی عليه السلام خطاب فرمود ای احمد من شيئی هستم ومثل
اشياء نيستم وقياس بناس ومردم نميشوم ونميتوان توصيف باشياء نمود
خلق كردم ترا از نور خودم وخلق فرمودم علی را از نور تو پس در ضمير های تو
تو مطلع شدم پس نديدم دوستی در قلب تو بالاتر از علی عليه السلام پس بلغت
او با تو خطاب نمودم تا آنكه مطمئن شوی واطمينان در اينجا بمعنی ...
ومعارض

قال الصادق عليه السلام اذا كان يوم القيمة نادی
مناد من بطنان العرش اين خليفة الله
فی ارضه فيقوم داود النبی عليه السلام فياتی النداء
من عند الله عز وجل لسنا اردناك وان كنت
لله تعالی خليفة ثم ينادی ثانيا
اين خليفة الله فی ارضه فيقوم امير
المومنين علی ابن ابيطالب عليه السلام فياتی
النداء من قبل الله عز وجل يا معشر الخلائق
هذا علی ابن ابيطالب خليفة الله فی ارضه
وحجته علی العباد فمن تعلق بحبله فی دار الدنيا
فليتعلق بحبله فی هذا اليوم وليستضیء بنوره
وليتبعه الی الدرجات العلی من الجنان
قال فيقوم الذين اتبعوه ~~فی دار الدنيا~~
قد تعلقوا بحبله فی دار الدنيا فيتبعونه
الی الجنة ثم ياتی النداء من عند الله عز وجل
الا من ائتم بامام فليتبعه الی حيث يذهب
فحينئذ يتبرؤ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا الآية

ومعنی اين احاديث بحسب ظاهر قابل توجيه وتاويل است فرمود
حضرت صادق عليه السلام در روز قيامت منادی در فوق عرش
ندا ميكند كجاست خليفة الله در روی زمين پس حضرت
داود عليه السلام بر ميخيزد ندائی از جانب حضرت احديت جل عظمته
ميرسد كه ای داود اگرچه تو خليفة الله در روی زمين
خليفة الله بوده ای ولكن تو مراد نيستی بعد از آن مرتبه
ندا ميرسد پس بر ميخيزد امير المومنين عليه السلام پس در اين
حال ندائی از جانب خدا تعالی ميرسد كه ای گروه
خلائق اين علی ابن طالب عليه السلام خليفة الله در روی
زمين وحجة خدا تعالی است بر بنده گان او پس كسيكه
متمسك ومتشبث بولايت او بوده در دار دنيا امروز متشبث
باو بشود وبنور او مستفيض شود وتابع او بشود در رفتن
بدرجات عاليه از بهشت پس بر ميخيزند محبين
ومتمسكين بولايت آن حضرت ودر عقب او
داخل بهشت ميشوند بعد از آن ندائی از جانب
پروردگار عالم ميرسد كه هر كس در دار دنيا تابع هر كسی
بوده امروزه بايد تابع او بشود در جائيكه متبوع ميرود ودر آن
حال تابع از متبوع تبری مينمايد وتبری از متبوع باطل در آن روز فائده ندارد باينكه در دار دنيا تابع او بوده

۹ شه

قال رسول الله صلعم لما اسری بي الی السماء
الی سدرة المنتهی وقفت بین یدی الله عز وجل
فقال یا محمد قلت لبیک وسعدیک قال قد
بلوت خلقی فایهم رایت اطوع لك قلت
یا رب علیا قال صدقت یا محمد فهل اتخذت
لنفسک خلیفة یؤدی عنک ویعلم عبادی من
کتابي ما لا یعلمون قال قلت یا رب اختر لي
فان خیرتک خیرتي قال قد اخترت لک علیا
فاتخذه لنفسک خلیفة ووصیا ونحلته علمی و
حلمی وهو امیر المؤمنین حقا لم ینلها احد
قبله ولیست لاحد بعده یا محمد علي
رایة الهدی وامام من اطاعنی ونور
اولیائی وهو الکلمة التی الزمتها المتقین
من احبه فقد احبنی ومن ابغضه فقد ابغضنی
لولا علي لم یعرف حزبي ولا اولیائی وقال صلعم
ان الله عز وجل منع بني اسرائیل قطر السماء بسوء رأیهم
فی انبیائهم واختلافهم فی دینهم وانه اخذ هذه الامة
بالسنین ومنعهم قطر السماء ببغضهم علی ابن ابی طالب علیه السلام

۹
فرمود حضرت رسول صلعم در شب معراج چون بسدرة المنتهی رسیدم و در مقام
قرب بمعبود مطلق متوقف شدم ندائی از جانب رب ودود شنیدم
که فرمود ای محمد من در جواب لبیک وسعدیک عرض نمودم پس شنیدم
که فرمود امتحان نمودم مخلوق مرا کدام یک از ایشان را مطیع تر از
باقی دیدی عرض نمودم ای پروردگار من علی اطاعت من بیشتر از جمیع
مخلوق نمود پس ندائی بعد از تصدیق عرض خود شنیدم که فرمود آیا اختیار
جانشین وخلیفه ای از جهت خود نموده ای که لواء کند آنچه بر تو نازل است
و آنکه تعلیم بدهد بندگان مرا از آنچه که در کتاب من است و آنها
نمیدانند عرض نمودم پروردگار من اختیار فرما خلیفه ای از جهت من
چون مختار حضرت مختار من است پس ندائی رسید که علی را از جهت خلیفه
تو اختیار نمودم پس او را خلیفه و وصی خود قرار بده و عطا کن باو علم و حکم
من و او است سزاوار منصب امیر المؤمنینی و کسی قبل از او باین مقام
نرسیده و این مقام از جهت احدی بعد از او ثابت نیست ای محمد
علی علم هدایت و امام مطیعین و چراغ هدایت دوستان من است
و او است کلمه ای که گرفته ام از اهل ورع و تقوی پس کسیکه او را
دوست بدارد مرا دوست داشته و کسیکه او را دشمن بدارد با من دشمنی
نموده و اگر علی نبود شناخته نمیشد دوستان و لشکر من و فرمود حضرت
رسول صلعم خداوند عالم رحمت خود را بر بنی اسرائیل نبارید باران قطع
فرمود بسبب بدی گمان ایشان بانبیاء خود و اختلاف در دین ایشان و این
امت نیز باین بلیات مبتلا میشوند بسبب دشمنی ایشان با علی ابن ابی
طالب ع

۱۱ کشف الیقین
روی جابر ابن عبد الله الانصاری قال قال
رسول الله صلعم نزل جبرئیل علي فقال ان الله
تعالی یامرک ان تقوم بفضائل علي ابن ابی طالب
خطیبا فی اصحابک لیبلغوا من بعدک ذالک عنک
وامر جمیع الملئکة ان تسمع ما تذکره والله یوحی
الیک یا محمد ان من خالفک فی امره فله النار
ومن اطاعک فله الجنة فخرج حتی صعد المنبر
وکان اول ما تکلم به اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم ثم قال ایها الناس انا البشیر
وانا النذیر وانا النبی الامي انی مبلغکم عن الله
فی امر رجل لحمه لحمی ودمه دمی وهو عیبة العلم
وهو الذی انتجبه الله من هذه الامة واصطفاه
وهداه وتولاه وخلقنی وایاه وفضلنی بالرسالة
وفضله بالتبلیغ عنی وجعلنی مدینة العلم وجعله الباب
وجعله خازن العلم والمقتبس منه الاحکام وخصه
بالوصیة وابان امره وخوف من عداوته وازلف
من والاه وغفر لشیعته وامر الناس جمیعا بطاعته
وانه یقول عز وجل من عاداه عادانی ومن والاه والانی
ومن خالفه خالفني ومن عصاه عصاني ومن اذاه
اذاني ومن ابغضه ابغضني ومن اراده اراداني

طالب ۴ روایت بمضمون است جابر ابن عبد الله انصاری اینکه
فرمود پیغمبر خدا صلعم بدرستیکه جبرئیل بر من نازل گردید و گفت
حکم پروردگار عالم این است که ذکر فضایل امیر المؤمنین بر اصحاب
خود اظهار نمائید تا اینکه ایشان از تو بلاحقین ابلاغ نمایند
وامر علیکم فرموده که استماع فضایل آنحضرت نمایند و کسیکه
خلاف کند در امر علی ع اهل نار و مطیعان تو در امر علی ع اهل
بهشتند پس حضرت رسول صلعم از خانه بیرون رفت و در مسجد بالای منبر
تشریف بردند و بعد از استعاذه و ابتداء ببسم الله فرمودند ای مردمان
منم بشارت دهنده و ترساننده منم پیغمبر امی و میرسانم از
طرف خدای تعالی در امر مردی که گوشت او گوشت من است
و خون او خون من است و او است صاحب علم و او است پسندیده
از این امت و برگزیده خالق و هدایت یافته و محبوب و ولی معبود
و خلقت فرمود مرا و او را و فضیلت داد مرا برسالت و فضیلت داد
او را بتبلیغ از من و قرار داد مرا شهر علم و علی را در آن شهر قرار فرمود
و قرار داد او را خزانه دار علم و منبع احکام الهی و مخصوص فرمود
او را بوصیت از من و آشکار فرمود سلطنت و آمریت او را از جانب خود
و تخویف از دشمنی و بشارت بر دوستی آنحضرت نمود و مقرب نمود
و متابعت او سبب مغفرت خواهد بود و امر فرموده است خدای
تعالی جمیع مردم را بفرمانبرداری آنحضرت و فرموده است دشمنی
با او دشمنی با من است و دوستی او دوستی من است و مخالفت
و عصیان ولویت و بغض او مخالف و عاصی و موذی و مبغض من است

ومن کاده کادنی ومن نصره نصرني ایها الناس
اسمعوا ما انا امرکم فاطیعوه فانی اخوفکم عقاب الله
یوم تجد کل نفس ما عملت الخ ثم اخذ بید علي ع
فقال معاشر الناس هذا اولی بالمؤمنین وحجة الله
علی الخلق اجمعین والمجاهد للکافرین اللهم انی
قد بلغت وهم عبادک وانت القادر علی صلاحهم
فاصلحهم برحمتک یا ارحم الراحمین استغفر الله لی ولکم
ثم نزل فاتاه جبرئیل فقال ان الله عز وجل یقرئک السلام
ویقول جزاک الله خیرا عن تبلیغک فقد بلغت رسالات
ربک ونصحت لامتک وارضیت المؤمنین وارغمت
الکافرین یا محمد ان ابن عمک مبتلی ومبتلی به یا محمد
قل فی کل اوقاتک الحمد لله رب العالمین وسیعلم
الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

و خدعه با او خدعه با من است و یاری او یاری من است
ای مردم بشنوید آنچه را که امر شما میکنم از حکم الهی امیر المؤمنین پس
اطاعت او نمائید پس بدرستیکه من میترسانم شما را از روزی
که میباید هر عاملی جزاء عمل خود را از خیر و شر بعد از آن گرفت
دست امیر المؤمنین ع و فرمود ای مردم این است مولای مؤمنین
و حجت رب العالمین بر جمیع مخلوقات و مجاهده کننده با کفار بعد از
آن عرض نمود ای پروردگار رسانیدم بمردم امر تو را و ابلاغ فضایل
امیر از جانب تو و توئی قادر بر اصلاح امر مؤمنین پس اصلاح فرما
برحمت خود و طلب مغفرت از جهت مؤمنین فرمود و از منبر بزیر آمد
پس جبرئیل آمد پس از اهداء تحیات پروردگار دعا بر تبلیغ و
اتمام امر رسالت و خیر جوئی امت و بیان ترضیه مؤمنین
و رغم انف کفار از این اظهار عرض نمود این پسر عم تو امتحان
شده و بسبب او امتحان میشوند مخلوقین ای محمد در جمیع اوقات
بگو الحمد لله رب العالمین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
و حضرت رسول الله مکرر میفرمود فضایل آنحضرت بحساب نمیآید و فرمود
اگر جمیع جن و انس نویسنده شوند قادر بر کتب فضایل آنحضرت نیستند
میفرماید مرحوم علامه در کشف الیقین و مرحوم دیلمی در ارشاد اینکه سؤال
نمودند بعضی از فضلا از فضایل امیر المؤمنین ع جواب فرمودند چه بگویم
از فضیلت کسیکه دشمنان آنحضرت فضیلت او را از باب حسد مخفی داشتند
و دوستان او از خوف دشمنان اظهار فضایل آنحضرت نکردند و با این
حال جمیع دنیا از مشرق و مغرب مشحون است از فضایل آنحضرت و میفرمایند
ان یطفئوا نور الله الخ و مجمل بیان فضایل آنحضرت این است که فضیلت
یا ثابت است قبل از وجود و ولادت یا بعد از آن و آنچه ثابت است
بعد از

مطلب اول

۲ و بر بال حضرت جبرئیل

۱۲ کشف الیقین
قال رسول الله صلعم کنت انا وعلي
نورا بین یدی الله عز وجل قبل ان
یخلق آدم باربعة عشر الف سنة
فلما خلق الله تعالی آدم سلک ذلک النور
فی صلبه فلم یزل الله ینقله من صلب
الی صلب حتی اقره فی صلب
عبد المطلب فقسمه قسمین قسما فی
صلب عبد الله وقسما فی صلب
ابی طالب فعلي مني وانا منه لحمه
لحمی ودمه دمی ومن احبه فبحبی
احبه ومن ابغضه فببغضی ابغضه
والاخبار فی هذا المعنی کثیرة
التواتر قد ذکرنا بعضها فی
شرحنا علی الزیارة الرجبیة
وتعرضنا المعارضات لها هناک

بعد از ولادت و آنکه پیش است یا فطری است و هر دو قسم است یا نفسی است
یا بدنی و یا اینکه فضیلت ثابت است بسبب امور خارجیه پس کلام در چند
مطلب است مطلب اول در فضیلت ثابته از جهت آنحضرت قبل از وجود و قبل
از ولادت آنحضرت و اخبار آن بسیار ذکر مینمائیم که اسم آن بزرگوار مقرون
باسم پروردگار عالم و آنحضرت خاتم بر عرش و بر در بهشت و شب معراج قبل از خلقت
آدم ع و باعث ایجاد این دو بزرگوار بچه از فرمودند سلمان فارسی شنیدم از
حبیبم محمد مصطفی صلعم که فرمودند آنحضرت بودیم من و علی قبل از خلقت حضرت
آدم ع نوری چهارده هزار سال قبل ... و چون آنحضرت را خلق
فرمود خدای تعالی این نور را در صلب او قرار داد و نقل فرمود این
این نور را از صلبی بصلبی تا اینکه قرار گرفت در صلب عبد المطلب
و در صلب او منقسم فرمود خالق عالم آن نور را بدو قسم و یک قسم
آن در صلب عبد الله و یک قسم آن در صلب عمویم ابو طالب قرار داد
پس علی از من و من از علی هستم گوشت او گوشت من و خون
او خون من و کسیکه دوست بدارد او را مرا دوست داشته و من
او را دوست میدارم و کسیکه دشمن بدارد او را مرا دشمن داشته
و با من با آنکس دشمنم و اخبار در این مقام بحد تواتر است
در خصوص وجود آن نور قبل از خلقت آدم ع و لیکن در جهات آن
تعارض دارند و ذکر آنها و معارض آنها در مورد خود ذکر
نموده ایم و شاید ان شاء الله تعالی در این کتاب هم موفق شویم متعرض شدن

المطلب الثاني

مطلب دویم در فضیلت ثابته از جهة آنحضرت در حال ولادت
آنحضرت در روز جمعه سیزدهم ماه رجب الحرام سی سال از عام الفیل گذشته
در کعبه معظمه بوجود آمدند و دنیا را بقدوم خود مزین فرمودند و کسی قبل از آنحضرت
در آنجا متولد نشده و کیفیت آن همچنانکه در محلی از کتاب بشارة المصطفی مسطور است
این است که نقل نموده از یزید ابن قعنب یا قعیب علی اختلاف فی ضبط الوالد
اینکه روزی با عباس ابن عبد المطلب و جماعتی با اولاد عبد العزی مقابل بیت الله
الحرام نشسته بودیم که فاطمه مادر امیر المؤمنین علیه السلام در حالتیکه نه ماه از حمل
او بر آنحضرت تمام شده و درد زائیدن او را گرفته آمدند در خانه خدا و عرض
نمود ای پروردگار من ایمان بحضرتت و آنچه از جانب تو در دنیا آمده از
پیغمبران و کتابهای آسمانی آورده ام و بدرستیکه من تصدیق دارم کلام جدم
ابراهیم خلیل ع و اینکه آنحضرت بنا فرموده است خانه ترا پس قسم میدهم
ترا بحق این خانه و بحق این مولود که حمل من است اینکه ولادت را
بر من آسان فرما پس دیدیم در پشت خانه منشق گردید و فاطمه داخل
در آن شق گردید و از نظر ما غایب گردید و آن شکاف بهم آمد پس دانستیم
که این از امر خدا تعالی است چون ما اراده نمودیم که قفل باب باز نمائیم باز
نگردید و سه روز در آنجا بود و در روز چهارم باز خانه منشق گردید و فاطمه طاهره
بیرون آمد در حالتیکه امیر المؤمنین علیه السلام بر بالای دست او بود
و میفرمود خداوند عالم مرا فضیلت داده بر جمیع زنانی که قبل از من در دار دنیا
آمده اند زیرا که آسیه بنت مزاحم در جائی بود که نمیتوانست آشکارا عبادت خدا کند
و پنهانی عبادت خدا مینمود و مریم دختر عمران نخله یابسه را حرکت داد و رطب تازه از درخت
و از این رطب تناول نمود و من داخل خانه خدا شدم و در این سه روز از ثمره بهشت میخوردم
وچون

وچون خواستم بیرون بیایم هاتفی ندا کرد ای فاطمه او را علی نام بگذار
خداوند عالم میفرماید اسم من علی الاعلی است و اسم او را از اسم خود
مشتق نموده ام و او را بر علوم غامضه و لوامع حقانیة مطلع نموده ام
و اوست شکننده بتها در خانه من و اسم برنده از من در بالای خانه من
و اوست تقدیس و تمجید کننده از من پس بهشت است از جهة دوستان
و اطاعت کنندگان او و نار است از جهة دشمنان و عصیان کنندگان
او و در آن سن حضرت پیغمبر ص سی سال از عمر شریفش رفته و مواظبت
تمام نسبت بآن مولود مسعود داشت و بشره با او محبت داشت و بمادر
امیر المؤمنین ع امر فرمود که گهواره او را نزدیک بجای من قرار بدهید
و در وقت تطهیر و دادن شیر و جنبانیدن گهواره و ذکر خواب حضرت
رسول ص مباشر بود و او را بر سینه خود میگرفت و در کوهها و شعب و اودیه
مکه معظمه سیر مینمود و میفرمود این است برادر من و ولی و ناصر من
و وصی و شوهر دختر من مطلب سیم در فضایل ثابته از جهة آنحضرت
در حال طفولیت و بلوغ و این بر دو قسم است نفسی و بدنی و در این مطلب
فضایل نفسانیة آنحضرت را ذکر مینمائیم در چند مبحث مبحث اول ایمان
آنحضرت است و بدیهی است که فضیلتی بالاتر از ایمان نیست چون بسبب
ایمان حاصل میشود از جهة مکلف نعیم ابد و خلاصی از عذاب سرمد و اجماع
خاصه و عامه بر آنست که امیر المؤمنین ع قبل از جمیع مردم ایمان آوردند و
مشرک نبودند و سجده از جهة اصنام ننمودند و ذکر شود که متولی کسر اصنام آنحضرت بودند
فرمودند پیغمبر خدا ص طلب رحمت نمودند ملائکه بجهة من و بجهة عم علی ع هفت سال از جهة
تمه

المطلب الثالث

۱۴ کشف
قال النبي ص صلت الملائکة علي و علی علي سبع سنين وذلك ...
تمه

اینکه شهادت بوحدانیت بطرف آسمان بلند نشد و گوینده
کلمه طیبه لا اله الا الله نبود مگر از من و علی و در بعضی از کتب
مثل مسند ابن حنبل نقل نموده باسناد خود از ابن عباس که گفت اول
کسیکه نماز بجا آورده با حضرت رسول ص بعد از حضرت خدیجه
امیر المؤمنین ع بود و بحسب ظاهر این مطلب منافات دارد با ...
و دفع آن بوجوهی از تغییر و تأویل ممکن است و در حاشیه
اشاره ببعضی از آن نموده ایم و فرمودند حضرت رسول ص
علی اول مؤمنین و اول کسیست که مرا در روز قیامت ملاقات
میکند و آخر کسیست که در وقت موت با من معاهده دارد
و یا اینکه من با او معاهده دارم یعنی از جانب پروردگار
مأمورم که علوم مکنونه خفیه را در آن حال و آن وقت باو
برسانم و بیان آن اجمالا ذکر میشود انشاء الله و در معنی حدیث
شریف بحسب ظاهر با اعتقاد امامیه رضوان الله علیهم که قایل
بمصاحبت این انوار مقدسه بعد از رحلت از دار دنیا اجمالی
هست و آنچه بالفعل جلوه نمود در ذهن در حاشیه نوشته شد
در کتاب خصایص طبری روایت شده از سلمان و ابوذر که فرمودند
دیدیم حضرت رسول الله ص گرفت دست امیر المؤمنین ع و فرمودند
این اول ایمان آورنده کان بمن است و این است تمیز دهنده
امت من و رئیس مؤمنین و مراد از تمیز از حیث حب و بغض است
یعنی محبت او سبب خوبی و نجاة و بغض او سبب بدی و هلاکت ...
و فرمودند اول کسیکه در روز قیامت مصافحه با من میکند و صدیق اکبر این است
و فرمودند امیر المؤمنین ع که با حضرت رسول ص آمدیم تا در کعبه معظمه
وارد

لم ترتفع شهادة لا اله الا الله الا مني ومنه الی السماء
وقال ص ان علي ابن ابيطالب اول الناس
ايمانا واول الناس لقاء لي يوم القيامة
وآخر الناس عهدا عند الموت اول
المنافاة بين الاول وبين ما روي عن ابن عباس
من انه اول من صلی مع النبي ص بعد خديجة ...
بالاولية الاضافية من الحي او بالاولية من الرجال
او بتفريق الاولية فيهما بالايمان وبالصلوة
وكذا المنافاة بين الآخر وبين ما دل علی
المصاحبة والملاقاة بعد الموت الی يوم القيامة
فانها مدفوعة بالملاقات علی الحوض كما قال ص
اول الناس ورودا علی الحوض يوم القيامة اولهم
اسلاما علي ابن ابيطالب ع او بان العهد البرزخي
مغاير للقيامتي فيهم عليهم السلام او بان الاختصاص
بلحاظ الاوصاف الثلثة اعني الاولين والآخرين ولا
فائدة في المنافات

۱۴ كشف
قال سلمان وابوذر اخذ رسول الله ص بيد
علي فقال ان هذا اول من آمن بي وهذا
فاروق هذه الامة وهذا يعسوب المؤمنين
واول من يصافحني يوم القيامة وهذا الصديق
الاكبر وقال علي ع انطلقت انا والنبي حتی اتينا الكعبة
تمه

وارد شدیم پس پیغمبر ص بمن فرمودند بنشین چون نشستم پا بر دوش
من گذاشت چون خواستم بایستم حضرت در من ضعفی دید پس
پائین آمد و نشست و بمن امر فرمود که بر دوش من برو پس بر دوش آنحضرت
او بالا رفتم آنحضرت بلند شد بکیفیتی که اگر میخواستم با آسمان
میرسیدم پس بر بالای خانه رفتم و بر آن صورتهائی بود از ...
و مس پس حضرت بمن فرمودند آنها را پائین بینداز پس من آنها را
پائین انداختم و شکسته شدند مثل شکستن شیشه پس من و حضرت
روانه شدیم و چون آیه شریفه وانذر الخ نازل شد آنحضرت رسول الله ص
حضرت جمع فرمود اولاد عبد المطلب را در خانه ابیطالب و اولا
معجزه ای در ضیافت ایشان فرمودند چون هر مردی قوی را
مهمانی فرمود و جمیع آنها سیر شدند و حال آنکه زیاد از یک ...
شیر و ... کردم و مکران گوسفند مهیا فرمودند بعد ...
فرمود ای اولاد عبد المطلب خداوند عالم مرا بعموم
خلق مبعوث فرموده و بر شما ها بعنوان اختصاص
چون بر من نازل فرموده و بترسان عشیره نزدیک را
بعد از آنکه مرا مبشر و منذر جمیع مخلوق قرار داده و من
میخوانم شما ها بدو کلمه خفیف در لسان و ثقیل در میزان
سبب نجات از آتش و مالکیت سلطنت هر دو خول
در بهشت خواهد بود و این دو کلمه شهادة لا اله الا الله و انی
رسول الله و هر کس تصدیق این دعوة از شما ها نماید وصی و خلیفه
من خواهد بود علیه السلام با آنکه سنا کوچکتر از همه ... بود

فقال لي رسول الله ص اجلس فصعد علی منكبي فذهبت
لانهض فرأی مني ضعفا فنزل وجلس نبي الله ص
فقال اصعد علی منكبي فصعدت علی منكبيه فنهض
بي قال فانه يخيل الي اني لو شئت لنلت افق
السماء حتی صعدت علی البيت وعليه تمثال
صفر ونحاس قال لي رسول الله ص اقذف به
فقذفت به فتكسر كما تتكسر القوارير وانطلقت
انا ورسول الله ص الخ ولما نزل قوله تعالی وانذر
عشيرتك الاقربين جمع رسول الله ص بني
عبد المطلب في دار ابيطالب واظهر لهم معجزة في
ضيافة ثم قال لهم يا بني عبد المطلب ان الله تعالی
بعثني الی الخلق كافة وبعثني اليكم خاصة قال وانذر الخ
وانا ادعوكم الی كلمتين خفيفتين علی اللسان ثقيلتين
في الميزان تملكون بها العرب والعجم وتنقاد لكم بها الامم
وتدخلون بها الجنة وتنجون بها من النار شهادة لا اله
الا الله واني رسول الله فمن يجيبني الی هذا الامر ويوازرني
علی القيام به يكون اخي ووصيي ووزيري ووارثي وخليفتي
من بعدي فلم يجبه احد منهم فقال امير المؤمنين ع فقمت بين
يديه وانا اصغرهم سنا فقلت انا يا رسول الله انا اوازرك
علی الامر فقال اجلس فاعاد القول ثانية فصمتوا وقمت فقلت
مقالتي الاولی فقال اجلس ثم اعاد القول ثالثة فلم ينطق
تمه

احدٌ منهم بحرفٍ فهمت و قلت انا یا رسول الله
اوازرک علی هذا الامر فقال اجلس فانت اخی
ووصیی ووزیری ووارثی وخلیفتی من بعدی

در مقام اجابت برآمده و از جا برخواست و اظهار اجابت
نمود حضرت امر بنشستن او فرمود و دعوت اولی را ثانیا اعاده
فرمود کسیکه اجابت فرمود همان بزرگوار بود بعد از امر بنشستن
باز اعاده قول ثالثا فرمود همان حضرت اظهار برای نمود
حضرت رسول صلعم فرمودند بنشین تو برادر و وصی و وزیر و وارث
و جانشین من بعد از من واخبار متواتره است در این معنی از عامه
و خاصه در مسند احمد از عفیف کهنه که مرد تاجری بوده روایت
شده که گفت رفتم مکه بر در خانه عباس ابن عبد المطلب از جهت
خریدن متاعی پس دیدم مردی از خیمه ای بیرون آمد و نظر بآفتاب
نمود چون دید آفتاب تمایل نمود بغروب مشغول بنماز شد بعد از آن
دیدم یکزنی از همان خیمه بیرون آمد و در عقب او ایستاد بعد از آن
دیدم جوانی مراهق از آن خیمه بیرون آمد و از جهت نماز اقتدا نمود
پس من سؤال از عباس نمودم که اینها کیانند و این چیست که میکنند
عباس گفت این محمد ابن عبد الله پسر برادر من است و این زن
زوجه او خدیجه دختر خویلد است و این جوان پسر عم او علی ابن
ابیطالب است و این چیزی که میکنند نماز است چون عفیف
او این است که از جانب خدا پیغمبر است و کسی در این مطلب تابع
نشده مگر این پسر عمش و زوجه اش واعتقاد او این است که مالک
میشود سلطنه کسری و قیصر را ~~مبحث~~ مبحث ثانی در علم آن
حضرت واتفاق دارند بر انکه آن بزرگوار اعلم اهل زمان

المبحث الثانی

بود

قال النبی صلعم قسمت الحکمة عشرة اجزاء فاعطی علی تسعة والناس جزءا واحدا وقال انا مدینة العلم و علی بابها وقال اقضاکم علی ...ان القضاء ...

بوده و جمیع علوم عقلیه و نقلیه از آن حضرت مردم استفاده کرده لذا گفته است
میکنند در این مدعا فرمایش حضرت رسول صلعم فرمودند تقسیم شده است
حکمه بده جزء نه جزء آن عطا شده بعلی ع و یکجزء آن عطا شده بجمیع
مردم و فرمایش آن حضرت که فرمودند من شهر علم و علی در آن است
و علی ع حلال مسائل عویصه غامضه که علماء امم سابقه محض امتحان
و تصدیق پیغمبر صلعم در کتب خود دیده بودند بعضی در کتاب خصال روایت
نموده رئیس صدوق که بسند خود و انرا منتهی نموده بطاووس که گفت در زمان
سلطنه ثانی خلفاء جمعی از یهودان آمدند و باو گفتند تو دارای سلطنه
این دینی بعد از پیغمبر خودتان و ما اهل ایم سؤال کنیم از چیزهائی که اگر انها را
بما خبر دادی ایمان میاوریم و تصدیق باین دین میکنیم و تابع تو میشویم عمر گفت
سؤال کنید از انها گفتند خبر بده بما از اقفال آسمانها و کلیدهای انها
و خبر بده بما از قبری که با صاحبش سیر میکرده و خبر بده بما از ترسانندۀ قوم
خود که از جن و انس نبوده و خبر بده بما از محلیکه یکمرتبه آفتاب بر آن اشراق
نموده و دیگر اشراق بر آن نکرده و خبر بده بما از پنج مخلوقیکه در رحم نبوده لذا راوی گفت
عمر یکساعت فکر کرد بعد نظر بانها کرد و گفت سؤال کردید از عمر ابن الخطاب چیزهائیکه
عالم بآن چیزها نیست ولکن پسر عم رسول خدا صلعم خبر میدهد شما را از چیزهائیکه
سؤال نمودید پس فرستاد خدمت آنحضرت و او را طلبید چون آن حلال مشکل
تشریف فرما شدند آن خلیفه جاهل عرض نمود یا ابا الحسن ع این جماعت یهود
سؤال نمودند از چیزهائیکه من جواب انها را نداده ام و متعهد شده اند اگر من

خبر طاووس

بجواب میدهد انها بگویم ایمان به پیغمبر صلعم بیاورند پس آن امام عالمقام
و معلم انام فرمودند بجماعت یهود سؤالات خود را بگوئید پس عرض کردند
بطریق اول نمودند فرمودند سؤالی غیر از این ندارید عرض نمودند نه ای
پدر شبیر و شبر و از این سؤال و جواب استفاده میشود که انها در کتب
خود دیده لذا که خلیفه حضرت رسول صلعم کسی است که چنین سؤالی
در این موارد میکنند و او پدر شبیر و شبر است بدلیل مقالات اخیره
حاصل انکه آنحضرت شروع در جواب ~~نموده~~ فرمودند قفلهای آسمانها
شرک بخدا تعالی است و کلیدهای انها گفتن لا اله الا الله است
و اما قبریکه سیر نمود با صاحبش ماهی بود که حضرت یونس ع در شکمش
بود و هفت دریا را سیر کرد و اما آنچیزیکه ترسانید قوم خود را
و نه جن بود و نه انس انموری بود که بقوم خود گفت ادخلوا
مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده و اما موضعیکه زیاده از
یکمرتبه بر آن طلوع نکرده آن دریائی است که خدای تعالی
حضرت موسی ع و اصحابش را از آن نجات داد و فرعون مردود
و اصحابش در آن غرق فرمود و اما آن پنج چیزیکه در رحم خلق
و تربیت داده نشد لذا آدم ع و حوا ع و عصای حضرت
موسی ع و ناقه حضرت صالح ع و قربانی حضرت ابراهیم ع
و اما یکی پس آن خداوند عالم است که شریک ندارد و ۲
آدم و حوا ع هستند و ۳ جبرائیل و میکائیل و اسرافیل هستند
و ع

و ۴ توریة و انجیل و زبور و فرقان است و ۵ پنج نماز فریضه است
و ۶ قول خدا تعالی ولقد خلقنا السموات والارض وما بینهما فی ستة
ایام میباشد و ۷ قول باری تعالی است که میفرماید و بنینا فوقکم سبعا
شدادا و ۸ فرمایش رب است که میفرماید و یحمل عرش ربک فوقهم
یومئذ ثمانیة و ۹ آیات منزلات بر حضرت موسی ابن عمران ع است
و ۱۰ فرمایش خدا تعالی میباشد که فرموده و واعدنا موسی ثلثین
لیلة واتممناها بعشر و ۱۱ قول حضرت یوسف بحضرت یعقوب است
که عرض نموده انی رایت احد عشر کوکبا و ۱۲ فرمایش خداوندی است
بحضرت موسی ع که فرموده اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه اثنتی
عشرة عینا راوی گفت پس جماعت یهود متوجه بآنحضرت شدند
و گفتند نشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله وانک ابن عم
رسول الله پس رو بعمر کرده و گفتند ما شهادت میدهیم بر انکه این
برادر حضرت پیغمبر است و بخدا قسم است که او اولویت دارد بر تو
در جهت خلافه پس جمیع انها تسلیم شدند باسلام خوبی و نیز در همان
کتاب از عبد الله عباس روایت نموده که دو نفر از رؤساء یهود
وارد مدینه شدند و گفتند خبر دلهی از انبیاء ما که پیغمبری در تهامه
ظاهر میشود که طعن میزند بر دین یهود و ما آمده ایم اگر این کس کسی است
که حضرت داود ع اشاره باو نموده ایمان باو میاوریم و اگر او نیست
بالسان و جان خودمان با او جهاد میکنیم پس کدام یک از شماها

خبر عبد الله ابن عباس

پیغمبر است پس مهاجر و انصار گفتند پیغمبر ما از دنیا رحلت نموده
پس ان حبر نفر گفتند الحمد لله پس کدام یکی از شما وصی او میباشد
چون مبعوث نفرموده است خدا تعالی پیغمبری بر قومی مگر آنکه
از برای اوست وصیی که بعد از او احکام خدا و شرایع عالم با کن
امت برساند پس مهاجرین و انصار ابوبکر را با نشان دادند
و گفتند این وصی اوست پس آن حبر نفر با ابوبکر گفتند سؤال کنیم
بتو از مسئلهٔ که سؤال می شوند اوصیاء از انها ابوبکر گفت سؤال
کنید تا اینکه جواب بدهم شما انشاء الله پس یکی از انها گفت من و تو
چه مقامی عند الله داریم و چه نفسی در نفسی بوده که قرابت بین آن
دو نفس نبوده و چه قبری با صاحبش سیر نموده و آفتاب در کجا طلوع میکند
و در کجا غروب میکند و در کجا شمس یکمرتبه طلوع کرده و بعد طلوع در آنجا
نکرده و کجا بهشت است و کجا آتش است و پروردگار تو حامل است یا محمول
و وجه او کجاست و دو چیز حاضر و دو غایب و دو متباغض چیست و چیست
یکی و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و بیست و سی و چهل
و ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ و ۱۰۰ و ابوبکر در ماند و جوابی نگفت پس گفتند
شدیم از انکه مردم مرتد بشوند پس آمدم منزل علی ع و عرض حال را
نمودم آنحضرت تبسم فرموده بعد از آن فرمودند این روزی است
که وعده داده است بمن پیغمبر خدا ص پس آنحضرت در پیش روی
ان

من راه میرفت همانند راه رفتن حضرت رسول ص تا آنکه نشست
در موضعیکه پیغمبر ص در آن موضع می نشست و توجه بانها فرموده و فرمودند
بگوئید مسائل خودرا پس گفتند تو کیستی آنحضرت فرمودند من علی ابن
ابیطالب ابن عبد المطلب برادر و وصی پیغمبر در جمیع حالات صاحب
هر منقبه و موضع اسرار او هستم و شوهر فاطمه و پدر حسنین منم پس یکی
از آن حبر گفت من و تو عند الله در چه مقام هستیم فرمودند من مؤمنم در نزد
خدا و تو کافری در نزد او پس گفت چه نفسی در نفسی بوده که مابین آن
دو نفس رحم و قرابتی نبوده فرمودند این یونس بود در شکم ماهی عرض نمود
چه قبری با صاحبش سیر نموده فرمودند یونس که ماهی اورا در هفت دریا سیر داد
عرض نمود افتاب در کجا طلوع میکند فرمودند بین قرنی الشیطان عرض نمود
در کجا غروب میکند فرمود در عین حمئة و فرمود حبیب من پیغمبر در اقبال و ادبار
آفتاب نماز نخوانم تا آنکه بقدر یکرمح یا دو رمح از افق دور باشد عرض نمود
آفتاب در کجا طلوع نموده که بعد بر آن موضع طلوع نکرده فرمود موضعیکه از جهت
قوم موسی پاره فرمودند خدا تعالی از جهت نجات قوم او عرض نمود پروردگار تو
حامل است یا محمول فرمود پروردگار من تقدست هر چیز را بر میدارد و چیزی حامل
او نیست عرض نمود پس معنی قول خدا تعالی که میفرماید و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ
ثمانیة فرمودند ای یهودی آیا نمیدانی ان لله ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما
و ما تحت الثری پس هر شیئ بر ثری و ثری بر قدرت پس قدرت حامل است هر چیز را
عرض نمود پس بهشت کجاست و آتش کجاست فرمودند بهشت در آسمانست

و آتش در زمین است پس عرض نمود وجه پروردگار کجاست فرمودند
با ابن عباس هیزم و آتشی آورد و انرا آتش زد پس فرمود ای یهودی
وجه این آتش کجاست عرض نمود واقف بر وجه آن نیستم فرمود پروردگار
اجل است از این چنین مثلی و له المشرق و المغرب اینما تولوا فثم
وجه الله پس عرض نمود چیست آن دو چیزی که حاضرند فرمودند آسمان و زمین
که یک ساعت غایب نمی شوند عرض نمود دو غایب چیست فرمودند موت و حیاة
عرض نمود دو متباغض چیست فرمودند شب و روز و در ارشاد دیلمی ذکر شده
که یهودی بعد از سؤال از متباغضان عرض نمود نصف الشیئ چیست فرمودند مؤمن
عرض نمود لاشیئ چیست فرمودند مثل تو کافری که معرفت پروردگار خود ندارد و در روایت
مذکوره دجال بعد از متباغضان این فقره مزبوره نیست عرض انکه عرض
نمود واحد چیست فرمود خدای عز و جل عرض نمود اثنان چیست فرمود آدم و حوا عرض
نمود ثلثه چیست فرمودند دروغ گفتند نصاری که گفتند ثالث ثلثه عیسی ابن مریم
پسر خدا است و خدا ~~[illegible]~~ الملم یتخذ صاحبة و لا ولدا عرض نمود اربعة چیست
فرمودند قرآن و زبور و توراة و انجیل است عرض نمود خمسه چیست فرمودند پنج نماز
واجب است عرض نمود سته چیست فرمودند خلق الله السموات و الارض
فی ستة ایام عرض نمود سبعة چیست فرمودند هفت در جهنم است عرض نمود ثمانیه
چیست فرمودند هشت درهای بهشت عرض نمود تسعه چیست فرمودند تسعة
رهط یفسدون فی الارض و لا یصلحون عرض نمود عشره چیست فرمودند عشرة ایام
العشر عرض نمود احد عشر چیست فرمود قول یوسف بپدرش انی رایت
احد

احد عشر کوکبا و الشمس و القمر رایتهم لی ساجدین عرض نمود اثنی عشر چیست
فرمودند عرض نمود اثنی عشر اسباط عرض نمود عشرون چیست فرمودند فروختند یوسف را
به بیست درهم عرض نمود ثلثون چیست فرمود سی روز شهر رمضان که روزه
آن بر هر مؤمن فرض و واجب است مگر بر ناخوش و بر مسافر عرض نمود اربعون
چیست فرمود کفاره توقف نمود نوح در قوم خود هزار سال الا خمسین عاما عرض نمود
ستون چیست فرمودند فرمایش پروردگار در کفاره ظهار فمن لم یستطع فاطعام ستین
مسکینا اگر قدرت بر روزه دو ماه پی در پی ندارد عرض نمود سبعون چیست فرمود اختار
موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا عرض نمود ثمانون چیست فرمودند قریه ایست
در جزیره بنام ثمانون میگویند و حضرت نوح در ایام در سفینه نشست عرض نمود
در فلک مشحون حضرت نوح نود خانه از جهت بهایم قرار داد عرض نمود صد چیست
فرمودند حضرت داود شصت سال عمر مقرری داشت حضرت آدم چهل سال
از عمر خود باو هبه نمود و چون وقت وفاتش رسید انکار هبه نمود ~~[illegible]~~
~~انکار~~ و ذریه او هم انکار نمود پس عرض نمود ای جوان وصف کن
از جهت من باوصافیکه گویا من اورا میبینم تا اینکه همین ساعت ایمان باو
بیاورم پس حضرت گریه کرد و بعد فرمود ای یهودی هیجان آوردی
احزانم را پس حضرت شمائل حضرت رسول ص از پیشانی و چشمها و خدین و انف
و حاجبین و گردن و سینه و کمر و قدمین و قد و غیرها بیان فرمودند و فرمودند
عمامه او سحاب و شمشیرش ذو الفقار و بغله او دلدل و حمار او یعفور و ناقه اش
عضباء و فرس لزاز و بسیار با شفقت و رئوف بود و بین دو کتفش

[illegible]

خاتم نبوة بود در آن خاتم دو سطر مکتوب بود سطر اول لا اله الا الله
سطر دوم محمد رسول الله ص پس دو یهودی گفتند نشهد ان لا اله
الا الله وان محمدا رسول الله وانک وصی محمد حقا وهر دو مسلمان شدند
و ملازم رکاب آنحضرت بودند و در جنگ جمل یکی از آنها شهید شد
و دیگری بود تا در جنگ صفین شهید شد رحمة الله علیهما واختلاف
این خبر با خبر سابق در بعضی اعداد مثل سه و هفت و هشت وغیرها
محمول بر دو وجه است اول آنکه عددیکه بعدد رسیده باشد اعداد آن
تا دوازده برنحو خبر اخیر است واگر بر دوازده تجاوز نکند برنحو اول است
دوم اینکه اصطلاحات در اعداد مذکوره در خبر اول مطابق
با توراة و در خبر ثانی مطابق با زبور است بدلیل اینکه در اول خبر
مذکور است که گفتند اگر این شخص کسی است که حضرت داود اشاره
بشارت داده است باو ایمان آوریم وبعد سؤال نموده اند
واشکال بر جواب اول بخبر [illegible] که می آید وارد است و ممکن است
جواب بآن بدهیم که توراة مثل قرآن بطون متعدده و تفاسیر
مختلفه دارد واین تفسیر مخالف با تفسیر قبل است و روایتی است
که مرحوم صدوق روایت نموده اینکه دو مرد از یهودان خیبر که از توراة
بهره داشتند و سؤال از پیغمبر ص داشتند چون مطلع بر رحلت حضرت
از دنیا شدند آمدند در نزد ابی بکر و گفتند باو آمدیم خدمت

پیغمبر

پیغمبر ص برسیم و سؤالی از او سؤال نمائیم مطلع شدیم بر آنکه از دنیا
رحلت فرموده پس ابوبکر گفت مسائل شما چیست گفتند خبر بده ما را از
۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ و ۷۰
و ۸۰ و ۹۰ و ۱۰۰ ابوبکر گفت در نزد من جوابی از این مسائل نیست بروید
خدمت علی ابن ابیطالب پس خدمت حضرت و تمام قصه را عرض
نمودند حضرت فرمودند اگر من خبر بدهم بشما بچیزیکه اطلاع بر آن دارید اختیار
دین اسلام میکنید عرض کردند بلی حضرت فرمودند اما یکی فهو الله وحده لا شریک له
و دو پس فرمایش باری است که فرموده لا تتخذوا الهین اثنین انما هو اله
واحد و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت پس قول خدا تعالی است
که فرموده سیقولون ثلثة رابعهم کلبهم ویقولون خمسة سادسهم کلبهم رجما
بالغیب ویقولون سبعة وثامنهم کلبهم و اما نه پس آن قول حضرت
احدیت در کتابش که میفرماید وکان فی المدینة تسعة رهط یفسدون
فی الارض ولا یصلحون و ده قول خدا تعالی است که میفرماید تلک عشرة
کاملة و بیست قول خدا تعالی است ان یکن منکم عشرون صابرون
یغلبوا مائتین و سی و چهل فرمایش خداوند عالم است که میفرماید
وواعدنا موسی ثلثین لیلة واتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین
لیلة و پنجاه قول خدای عز فی یوم کان مقداره خمسین الف سنة
و شصت ومن لم یستطع فاطعام ستین مسکینا و هفتاد واختار
موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا و اما هشتاد والذین یرمون ازواجهم

خبر ابن عباس

ثم لم یأتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة و اما قول خدا تعالی
ان هذا اخی له تسع وتسعون نعجة و اما صد پس فرمایش خدای عز
که میفرماید الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة راوی
گفت پس مسلمان شدند و نیز مرحوم دیلمی [illegible] روایت
میکند از ابن عباس که چون عمر بر مسند خلافت قرار گرفت جمعی از علماء
یهود آمدند و گفتند بعمر اگر تو صاحب امری بعد از محمد ص گفت بلی
گفت ما آمده ایم سؤال کنیم از تو مسائلی اگر خبر دادی از آنها بما داخل
در دین اسلام میشویم و میدانیم محمد ص نبی است واگر خبر ندادی میدانیم
دین اسلام باطل است و محمد ص نبی نبوده عمر گفت سؤال از هر چه
میخواهید گفتند خبر بده ما را از قفلهای آسمانها واز کلیدهای آن
قفلها واز قبریکه با صاحبش سیر کرده واز ترساننده قومش که نه از جن
بوده ونه از انس واز پنج چیزیکه راه بر روی زمین رفته اند و در
رحم بیرون نشده اند وآنکه دراج چه میگوید و خروس چه میگوید و قبره
چه میگوید و ضفدع چه میگوید و اسب چه میگوید و حمار چه میگوید
پس عمر سر بزیر انداخت بعد از آنکه سر بلند نمود و گفت یا اباالحسن
جواب اینها در نزد تو می بینم اگر جواب داری بده بما پس حضرت
متوجه بعلماء یهود شد و فرمودند سؤال بکنید مسائل خود تان را لکن
شرطی با شما دارم عرض نمودند آن شرط چیست فرمودند اگر

خبر

خبر دادم بشما بر طبق توراة داخل در دین ما بشوید عرض
نمودند قبول داریم فرمودند پس یکی یکی مسائل خود تان را
بگوئید عرض نمودند خبر بده ما را از قفلهای آسمانها فرمودند قفل
آسمانها شرک بخدای تعالی است پس بدرستیکه بالا نمیرود عمل مرد
و زن در وقتیکه مشرک باشند عرض نمودند خبر بده ما را از کلیدهای
قفلها فرمودند اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله
عرض نمودند خبر بده از قبریکه با صاحبش در گردش بود فرمودند ماهی
بود که حضرت یونس را بلعید و در هفت دریا گردانید عرض نمودند
خبر بده از چیزیکه انذار کرد قوم خود را ونه از جن بود ونه از انس
فرمودند موری بود که با حضرت سلیمان مکالماتی داشت اذ قالت
یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان وجنوده عرض نمودند خبر بده
از پنج چیزیکه بر زمین راه رفتند و در رحم خلقت نشده اند فرمودند
آدم وحوا علیهما السلام وناقه صالح ع و کبش ابراهیم ع و عصای موسی ع
عرض نمودند دراج چه میگوید فرمودند میگوید الرحمن علی العرش استوی عرض
نمودند خروس چه میگوید فرمودند میگوید اذکروا الله یا غافلین عرض نمودند
اسب چه میگوید فرمودند میگوید اللهم انصر عبادک المؤمنین علی
عبادک الکافرین عرض نمودند الاغ چه میگوید فرمودند لعن [illegible] میکند
عرض نمودند [illegible] چه میگوید فرمودند میگوید سبحان ربی المعبود المسبح فی

لجج البحار عرض نمود قنبره چه میگوید فرمودند میگوید اللهم العن مبغض محمد ص
و مبغض آل محمد ص و مبغض اصحاب محمد ص ابن عباس که راوی خبر است
میگوید علماء یهود سه نفر بودند دو نفر از انها گفتند نشهد ان لا اله الا الله و ان
محمد عبده و رسوله و یکی از انها گفت اگر چه رفیق من داخل شدند و در قلب انها ثابت
شد در قلب من نیز واقع شد ولکن من یک مسئله دیگر دارم و آن این است
که خبر بدهید من از جماعتی که در زمان سابق بوده اند و سیصد و نه سال مرده اند
و بعد خدا تعالی انها را زنده نمود حکایت انها چه بوده پس حضرت فرمودند

حکایت اصحاب کهف

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب
و اراده داشت آنحضرت انکه سوره مبارکه کهف بخواند یهودی عرض نمود بسیار
از قران شماها شنیده ام اگر عالم هستید خبر بدهید مرا از قصه انها و از
اسامی انها و از عدد انها و از اسم کلب انها و از اسم غار انها و از اسم پادشاه
انها و از اسم شهر انها پس حضرت فرمودند لا حول و لا قوة الا بالله ای یهودی
خبر داد مرا حبیبم محمد ص انکه در ارض الروم شهری بود نام ان اقسوس پادشاه
خوبی داشتند از دنیا رفت امور اهل آن شهر مختل شد و اقوال انها مختلف
شد این حالات را پادشاهی از ملوک فارس که نام او دقیانوس
بود شنید با صد هزار نفر جمعیت لشکر و شهر اقسوس را متصرف نمود و انرا دار
السلطنه خود قرار داد و یک قصری در آن شهر بنا نمود یک فرسخ طول و یک فرسخ عرض
و در آن قصر مجلسی از شیشه و بلور قرار داد هزار ذرع طول و هزار ذرع عرض آن
و در آن

و در آن مجلس چهار هزار استوانه از طلا و هزار قندیل از طلا و زنجیرهای
از نقره و آن قندیلها را روشن میکردند با روغنهای معطر و در طرف
شرقی و غربی آن هر یک هشتاد روزنه قرار داد و که چون آفتاب
طلوع میکرد به هر نحو حرکت مینمود در مجلس نور او می تابید و
در آن مجلس تختی از طلا قرار داده بود هشتاد ذرع طول و چهل
ذرع عرض آن بود و پایه های آن از نقره مرصع بجواهرات
بود و فرش بود بالای آن فرشهای بسیار خوب و از طرف
راست آن تخت هشتاد کرسی از طلا قرار داده بود که آن کرسیهای
مرصع بزبرجد اخضر بود و از طرف چپ آن تخت هشتاد کرسی
از نقره مرصع بیاقوت احمر قرار داده بود و خودش بر آن سریر
می نشست یهودی عرض نمود یا امیر المؤمنین تاج او از چه بود اوصاف
آن بیان فرمائید حضرت فرمود لا حول و لا قوة الا بالله تاج او از طلای
مشبک بود هفت رکن داشت بر هر رکنی مروارید نصب نموده بود که نور
آن جلوه می نمود مانند نور چراغ در شب تاریک و پنجاه نفر از غلامهای بسیار
خوب را ملبس به دیبای سرخ و زیر جامهای سبز و تاج بر سر انها و زینت
بر دست و پای انها قرار داده و انها را بالای سر خود بمنزله پاسبان قرار داده و شش
نفر از اولاد علماء زنان خود را از جهت وزارت انتخاب نموده سه نفر طرف یمین

و سه نفر طرف یسار خود بر پا واداشته یهودی عرض نمود اسامی طرف
راست بفرمائید و بعد اسامی طرف چپ بفرمائید فرمودند سه نفر
طرف راست تملیخا و مکسلمینا و محسلمینا و سه نفر طرف چپ مرطوس
و کشطوس و سارینوس و در جمیع امور خود با انها مشورت می نمود و هر
روز در صحن آن قصر می نشست و اعیان مملکت از هر طرف نزد
وی را و حاضر بودند سه نفر از غلامان او داخل می شدند در دست
یکی از انها جامی بود از طلا مملو از مشک سحوق و در دست یکی دیگر جامی
از نقره مملو از آب گل و در دست دیگری طایری بود سفید و منقار سرخی
داشت چون داخل می شدند نظری بر آن طایر می نمود و صدائی می نمود چونکه
تعلیم بود طیران می نمود و خود را در جام آب گل میانداخت و در آن
آب گل میغلطید و بعد از آن خود را در جام مشک میانداخت و با پرهای
خود مشک بر میداشت بعد از آن او از دیگری می نمود آن طایر پرواز
می نمود و انچه از مشک و گل برداشته بر تاج و سر پادشاه نثار می نمود
چون پادشاه این جهات را در خود دید طغیان نموده دعوای ربوبیت
نمود و هر کس از اهل مملکت تصدیق خدائی او کرد مورد عطوفت و بخشش واقع
میشد و هر کس منکر میشد کشته شد تا اینکه اهل مملکت جمیعا اقرار بعبودیت
او نمودند قرار داده بود از برای انها سالی یکروز عید که جمع می شدند در حضور او
روز عیدی

روز عیدی از عیدهای سالیانه خود که بتخت خدائی نشسته و بندگان
او ازدحام می نمودند یکنفر از بطارقه او آمد و خبر داد باو
که لشکر فارس قصد او دارند پس آنقدر هم و غم بر او وارد
شد که از زیادتی غصه تاج او بیفتاد پس یکی از سه نفر وزیر
طرف راست که او را تملیخا میگفتند متنبه شد و بخود گفت
اگر خدا بود دقیانوس خدا بود هر آینه مغموم و محزون نمیشد و بول
و غایط و خواب نمیداشت و باید انها در خدائی او باشد و بنای
این شش نفر این بود که هر روز در خانه یکی از خودشان جمع می شدند
از جهت اکل و شرب و آن روز نوبت ضیافت تملیخا بود چون جمع
شدند نزد او از اغذیه و اشربه بسیار خوب خوردند رو به پنج نفر دیگر نمود
و گفت ای برادران چیزی در قلب من خطور کرده که نمیتوانم
بسبب آن طعام و شراب بخورم گفتند آن چیست گفت فکر من
طولانی شده در این آسمان که آیا کیست این را بلند نموده و حفظ
کرده از افتادن با انکه بچیزی بسته نشده و بر ستونی نگذاشته و کیست
قرار داده در این آسمان آفتاب و مهتاب و ستاره ها و فکر طولانی میکنم
در این زمین که کیست که این زمین را پهن نموده و بر آب قرار داده و کیست
این کوهها را بالای زمین قرار داده و ایضا طولانی است فکر من در اینکه
کیست مرا از رحم مادر بیرون کرده و کیست قوه غذا خوردن و دفع کردن فضلات

همین دلها و کیست که مرا در شکم مادرم تربیت دهد و باید اینهارا
صانعی و مدبری باشد غیر از دقیانوس و آن صانع پادشاه
پادشاهان است چون آن قوم اینهارا شنیدند بر پاهای تملیخا
افتادند و بوسیدند و میگفتند خداوند مارا از گمراهی براه آورده
پس تملیخا خرمائی که از بستان خود سید آنست فروخت بسه هزار درهم
و پولها را در کیسه کرده بر اسبهای خود شان سوار شده و از آن شهر
بیرون رفتند چون سه میل راه رفتند تملیخا گفت ای برادران لذت
آخره و بیرون رفت ثروت دنیوی و زایل شد ملک دنیای ما پس
از اسبها بیرون بیائید و پیاده راه برویدشاید خدای تعالی فرجی فراهم
و مارا از این قوم بیرون ببرد پس از اسبها پیاده شدند و هفت
فرسخ در آن روز راه رفتند بنحویکه خون از پاهای انها میچکید تا انکه
بشبانی رسیدند گفتند ای شبان آیا شربتی از شیر یا شربتی از آب
در نزد تو پیدا میشود شبان گفت انچه مایل باشید در نزد من موجود است
و از صورت شماها آثار سلطنت پیداست و گمان میکنم اینکه شماها
فرار از دقیانوس نموده اید فرمودند ای شبان دروغ گفتن از برای ماها
حلال نیست و اگر قصه خودمان بتو بگوئیم انرا مستور میداری عرض نمود بلی
پس تمام حالات خود شان بشخص شبان فرمودند پس شبان خود را بر پاهای انها
انداخته و می بوسید و گفت ای جماعت انچه در قلب شماها پیدا شده
ازمعرفت

ازمعرفت در قلب من نیز هویدا گردیده قدری توقف فرمائید
که بنده اغنام را بصاحبان برسانم و با شماها بیایم پس انجا
ماندند و شبان رفت و گله را با هلش رسانید و بسرعت مراجعت
نمود در حالتیکه سگی همراه او بود پس یهودی عرض نمود یا علی آن
سگ از حیث رنگ و اسم معرفی فرمائید انحضرت فرمود اما
رنگ او ابلق و سیاه بود و اسم او قطمیر بود حاصل انکه چون اصحاب
سگ را همراه شبان دیدند بعضی ببعض دیگر گفتند این سگ
مارا مفتضح میکند چون او داد میکند پس در صدد شدند که اورا
دور از خود شان نمایند و سنگ زیادی بطرف او انداختند
چون سگ اصرار انها برا خراج خود شد بدید نمود بر زمین نشسته
فصیح گفت ای قوم چرا مرا از خودتان دور میکنید و حال انکه من
شهادت بلا اله الا الله وحده لا شریک له میدهم و مرا بگذارید تا
انکه حراست کنم شمارا از دشمنان شما چون این مقال را
از آن سگ دیدند بطرف او شتافتند و اورا بردا شته بر
اعناق خود شان مرتبا و سیر میکردند بدستور شبان تا انکه
انهارا بر بلندی کوهی برده چون از آن بلندی بزیر آمدند بدر غاری
رسیدند که اسم آن غار وصید است و در مقابل آن غار چشمه
آبی و درختان با ثمری پدیدار شد پس از میوه های درختها میل نمودند
و از آب اشامیدند تا انکه سیاهی شب ظاهر شد در غار داخل
شده و خوابیدند ملک الموت بر حسب مأموریت خود انهارا در انجا

قبض روح نمود پس خدای تعالی از جهة دست بدست گردانیدن
اجساد بعهده یک از انها دو ملک موکل قرار داد که از طرف راست
بطرف چپ و از طرف چپ بطرف راست نقل میکردند و خطاب
فرمود بحمله آفتاب که از تابش آن ابرا اجساد ایشان برگرداند القصه
چون دقیانوس از عیدگاه مراجعت نمود سؤال از احوال انها
نمود خبر دار از فرار کردن انها گردید با هشتاد هزار سوار در عقب
انها رفت و از اثر قدمهای ایشان رفتند تا بر بلندی کوه مزبور
رسیدند و چون پائین رفتند انهارا در غار بخواب دیدند پادشاه
گفت اگر میخواستم با اینها عقابی کنم زیاده از این عقاب که خودشان
اقدام در آن نموده اند بیشتر نمینمودم پس حکم باحضار بناء نموده و در غار را
بسنگ و صاروج محکم مسدود نمودند بعد از آن دقیانوس باصحاب خود رو نمود
و گفت بگوئید بخدائی که در آسمان دارند اگر راستگو هستند که اینهارا
از این غار و سد نجات دهد پس امیرالمؤمنین ع فرمود ای یهودی
سیصد و نه سال در آن غار بودند و چون خدای تعالی اراده فرمود انهارا زنده
فرماید امر باسرافیل شد که روح در آن اجساد دمیده و بلند شدند از خواب
در حالتیکه روز بود بعضی از انها ببعض دیگر گفتند غافل شدیم در این شب
از عبادت پروردگار پس بطرف چشمه و درختها آمدند دیدند چشمه مفقود
و درختها خشکیده پس بیکدیگر گفتند تعجب است که در یک شب آب چشمه
فرو رفته و درختها خشکیده و در آن حال گرسنگی بر انها رو آورده
پس

پس گفتند ابعثوا احدکم بورقکم الی المدینه احدا تملیخا گفت کسی بغیر از
من جهة کارهائیکه دارید نرود مگر من و جامه شبان را پوشیده و دو
درهم برداشته بشهر روانه شد پس مواضع و عماراتی دید که انهارا نمی شناخت و راههائی
دید که قبلا ندیده بود تا انکه که بدر شهر رسید دید علم سبزی بر در
نوشته شده لا اله الا الله عیسی رسول الله و در وجه تملیخا نظر میکرد
و چشم خود میمالید و میگفت که در خوابم حاصل انکه در بازار داخل شد
در نزد خبازی سؤال نمود از اسم شهر گفت افسوس سؤال از اسم پادشاه
شهر گفت عبدالرحمن گفت مرا حرکت دهید که در خوابم خباز گفت
استهزا بمن میکنی و در خوابی الحاصل تملیخا پول با و داد و گفت نان بمن
بده خباز از بزرگی و ثقیلی آن درهم تعجب نمود یهودی عرض
نمود یا علی چه قدر وزن آن درهم بود حضرت فرمود وزن ان ده
درهم و دو ثلث درهم بود القصه خباز گفت ای مرد تو گنجی دیده ای
تملیخا گفت من سه روز قبل خرمائی در این شهر فروخته ام و این پول خرما است
و از این شهر بیرون رفتم در حالتیکه اهالی شهر عبادت پادشاه خودشان
که دقیانوس باشد می نمودند پس خباز گفت وقتی از من نجات میابی
که قدری از گنجیکه دیده ای بمن بدهی تو اسم از مرد شوار ابحر یکه در زمان
خودش که سیصد سال قبل باشد تو غای ربوبیت داشته میبری

پس مرد خباز تملیخا را در حضور پادشاه برده و عرض نمود این جوان
کنزی دیده پس پادشاه متوجه تملیخا شد و گفت ای جوان خوف مکن
چونکه پیغمبر ما حضرت عیسی ع بما امر فرموده که زیاده از خمس کنوز از بیننده گنج
نگیریم تملیخا گفت ای پادشاه من گنج ندیده‌ام و از اهل همین شهر هستم
و تفصیل حالش را بیان نمود پس پادشاه گفت تو از اهل این شهری گفت
بلی گفت کسی از اهل شهر میشناسی گفت بلی پس پادشاه گفت کیستند
نام آنها بگو تملیخا قریب هزار نفر اسم برد که یک نفر از آنها شناخته نمیشد
پادشاه گفت اسم خودت چیست گفت تملیخا پادشاه گفت در این
شهر خانه داری گفت بلی ای پادشاه سوار شو با من بیا تا بدر خانه‌ام
پس مردم با او و پادشاه آمدند تا بدر خانه رفیعی رسیدند تملیخا گفت این
خانه خانه من است پس در را کوبیدند مرد پیری که از زیادتی عمر ابروهایش
بر چشمهایش افتاده بود بیرون آمد گفت بچه کار آمده‌اید پادشاه گفت
این جوان میگوید این خانه من است پس مرد پیر باو گفت تو کیستی گفت
من تملیخا پسر قسطیکین هستم پس مرد پیر بر پای او افتاد و میبوسید و گفت
بپروردگار کعبه که این جد من است پس مرد پیر بپادشاه گفت اینها
شش نفر بودند که از دست دقیانوس ملک فرار کردند پس پادشاه
از اسب بزیر آمد و تملیخا را بر گردن خودش نهاد و اهل شهر جمع شده
دست

دست و پای او میبوسیدند پس گفت ای تملیخا اصحاب تو
چه شدند گفت در غار هستند و در آن ایام شهر دو نفر حکمران داشت
یکی مسلمان و دیگری یهودی پس آن دو نفر با اصحاب سوار شدند
چون نزدیک بغار رسیدند تملیخا گفت بهمراهان خود توقف کنید چون میترسم
رفقای من صدای پای اسبها بشنوند خوف کنند که دقیانوس است در عقب
آنها آمده پس مهلت دهید تا اینکه من پیش بروم و تفصیل را بایشان
برسانم پس آن قوم ماندند و تملیخا رفت تا اینکه داخل در غار شد
پس چون رفقا تملیخا را دیدند دست در گردن او نمودند و گفتند الحمد لله
خداوندی که ترا از دست دقیانوس نجات داد تملیخا گفت واگذارید
مرا از دقیانوس چه قدر بخواب رفته‌اید گفتند یکروز یا کمتر تملیخا گفت
سیصد و نه سال بخواب رفته‌ایم دقیانوس مرده قرنی بعد از قرنی خدای تعالی
پیغمبری مبعوث فرموده اسمش مسیح عیسی بن مریم بوده و او را هم باسمان
برده و حالا پادشاه این شهر با اصحابش بدیدن شما آمده‌اند پس رفقای او
باو گفتند ای تملیخا حوصله نداریم دیگر منظور نظرها و محل امتحان واقع شویم
تملیخا گفت پس چه اراده دارید گفتند بخوان خداوند عالم را و ما نیز دعا میکنیم
که قبض روح فرماید ماها را و اینکه شاید ما با خداوند عالم باشد در بهشت
پس دستها را بسوی آسمان بلند نمودند و گفتند خدای ما بحق دینی که با ما رحمت

فرمودی ترا قسم میدهیم که امر بفرمائی بقبض روح ما پس دعای ایشان باجابت
رسید قبض روح شدند و در غار از نظرها پوشیده شد پس چون پادشاه
آمدند و مدت هفت روز دور غار طواف نمودند و راه آن پیدا ننمودند پس
پادشاه مسلمان گفت اینها بر دین ما وفات کرده‌اند بنا بکنیم بر در
غار مسجدی و پادشاه یهودی گفت خیر بر دین ما وفات کرده‌اند
بنا بکنیم بر در غار دیری پس دو پادشاه مقاتله کردند پس پادشاه مسلم
بر یهودی غالب شد و بنا نمود بر در غار مسجدی پس حضرت رو بیهودی
کرده فرمود ترا بخدا قسم میدهیم آنچه را که بتو گفتم از قصه اصحاب کهف موافق
با آنچه در توراة مذکور است میباشد عرض نمود والله یک حرف کم و زیاد ندارد
و انا اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و انک امیر
المومنین وصی رسول الله حقا و شیخ مرحوم صدوق در خصال
[illegible] در ارشاد روایت کرده‌اند با اختلاف جزئی در متن روایت
و مجمل آن این است که فرمود حضرت صادق ع چون ابوبکر از دنیا رفت
و عمر بجای او قرار گرفت مردی از یهود آمد و گفت ای امیر مومنان
من یهودی هستم و در علم زیادتی بر فرقه یهود دارم و آمده‌ام مسائلی از تو
سؤال کنم چنانچه جواب باصواب دادی اسلام اختیار میکنم گفت
چیست مسائل تو گفت سه و سه و یک و اگر در قوم خود کسی اعلم تر
از خود میدانی او را بمن نشان بده عمر چون این را شنید اشاره کرد
فرمایش حضرت صادق ع
بیهودی

بیهودی که این جوان که امیرالمومنین ع بوده باشد پس یهودی آمد
خدمت حضرت و عرض مسئله بر نحو مذکور نمود حضرت فرمود چه جهت
چه بود که این تعبیر گفتی و نگفتی هفت مسئله دارم گفت خواستم اگر جواب
از سه مسئله اول گفته نشد دیگر زحمت سؤال نکشیده باشم حضرت
فرمود اگر جواب شنیدی مسلمان میشوی عرض نمود بلی حضرت
فرمود از هر چه سؤال مینمائی بگو عرض نمود خبر بده بمن از اول سنگی
که بر روی زمین قرار داده شده و اول چشمه‌ای که در آن پیدا شده
و اول درختی که در زمین روئیده شده فرمود ای یهودی شماها میگوئید
اول سنگی که بر روی زمین قرار داده شد سنگی است که در بیت المقدس است
و این دروغ است چون اول سنگی که قرار داده شده حجر الاسود است
که حضرت آدم ع از بهشت آورد یهودی عرض نمود راست است والله
بخط هرون و تعلیم موسی ع همین است که فرمودی فرمود شماها میگوئید اول
چشمه روی زمین چشمه‌ایست که در بیت المقدس است و این نیز
مثل اول دروغ است و اول چشمه روی زمین چشمه حیوة است که یوشع
ابن نون ماهی در آن شست و آن آبی است که خضر از آن آشامید
و کسی از آن آب نیاشامید مگر اینکه زنده میماند عرض نمود تصدیق میکنم
بخدا همین قسم بخط هرون ع و املاء موسی ع مذکور است و فرمودند شماها
میگوئید اول درخت روی زمین درخت زیتون است و این دروغ است

واوّل درخت روی زمین نخل است که از حضرت آدم ع از بهشت
همراه آورد پس یهودی سوگند یاد نمود که این بخط هرون واملاء موسی است ع
بعد از آن عرض نمود آن سه چیز دیگر اوّل خبر بده چند نفر امام هادی این
امت هستند که با ایشان ضرر نمیرساند گمراهی گمراه کنندگان دوّم آنکه
منزل حضرت رسول ص در کجای بهشت است سیم آنکه از این امت
کیست همراه او در آن بهشت حضرت فرمودند ائمه هدایت دوازده
نفر هستند ومنزل حضرت در بهشت افضل واعلی مسمّی بجنّات عدن است
وهمراهان آنحضرت همان دوازده امامند پس یهودی گفت راست است
بخدا قسم است که همین مکتوب است در نزد من بخط هرون واملاء موسی ع
بعد از آن سؤال از بعضی نمود وعرض نمود خبر بده بمن چند سال وصی حضرت
محمد ص در دنیا بعد از او زنده میماند فرمودند سی سال عرض نمود کشته میشود
یا میمیرد فرمودند کشته میشود بضرب شمشیر وریش او از خون سرش خضاب
میشود پس حضرت گریه نمود ویهودی صیحه نمود وگفت اشهد ان لا اله
الا الله وان محمدا رسول الله وانک وصیّه وخلیفته وهادی الائمة
من بعده ونیز مرحوم دیلمی روایت نموده که بعد از رحلت حضرت رسول ص دو
یهودی در مسجد داخل شده وسؤال نمودند کیست وصی محمد ص صحابه ابوبکر را نشان
دادند آمدند در حضورش وگفت میخواهم سؤال نمایم از تو مسائلی را که بغیر از
پیغمبر

خبر دیگر

پیغمبر ووصی پیغمبر جواب آن مسائل را نمیدانند ابوبکر گفت سؤال کن
یهودی گفت خبر بده مرا از چیزیکه از برای خدا نیست واز چیزیکه در نزد
خدا نیست واز چیزیکه خدا عالم بآن نیست ابوبکر گفت ای یهودی این
مسائل زنادقه است ای یهودی آیا در زمین وآسمان چیزی هست که از
خدا نباشد یا علم چیزی باشد که خدا علم بآن نداشته باشد پس مسلمین
قصد کشتن او کردند ابن عباس گفت لو بت او خلاف انصاف است
ابوبکر گفت آیا نمیشنوی که یهودی چه قسم تکلم میکند پس ابن عباس گفت اگر
جواب دارید باو بگوئید والا او را اخراج کنید بسوی کسیکه جواب مسائل
او بگوید پس بدرستیکه من شنیدم از پیغمبر خدا ص که دعا کرد نسبت بامیر المؤمنین
وعرض نمود خدای تعالی هدایت فرما قلب علی را وثابت فرما زبان علی را پس ابوبکر وحضار
از مهاجرین وانصار برخاستند تا آنکه آمدند بدر خانه آنحضرت وپس از اذن دخول
وارد بر آنحضرت شدند پس ابوبکر گفت یا ابا الحسن این یهودی سؤال
کرده است بمن از مسائل زنادقه پس حضرت فرمودند چه میگوئی ای یهودی
عرض نمود سؤال من از مسائلی است که جواب آنها را نمیدانند مگر پیغمبر یا وصی او
پس حضرت فرمودند سؤال کن وجواب بشنو عرض نمود خبر بده مرا از چیزیکه از برای
خدا نیست واز چیزیکه در نزد خدا نیست واز چیزیکه خدا علم بآن ندارد حضرت
فرمودند چیزیکه از برای خدا نیست شریک است وچیزیکه در نزد خدا نیست ظلم
ببندگان است وچیزیکه خدای تعالی علم بآن ندارد گفتار شما است که میگوئید

عزیر پسر خدا میباشد وخدای تعالی این را نمیداند ودر این مورد معنی عدم علم
عدم موضوع است یعنی موضوع نیست که متعلق علم بشود پس یهودی گفت
اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وانک وصیّه
پس ابوبکر با سایرین از مهاجرین برخواستند وبوسیدند سر آنحضرت را
وگفتند یا مفرّج الکرب واین تصدیق ها را ابوبکر میکرد واظهار ندامت
از غصب خلافت مینمود ولکن تا در خلف شیطان او میشد وادرا
از خلع خود ونصب امیر المؤمنین ع منع میکرد فرمودند حضرت صادق ع
چون امر سلطنت مسلمین با ابوبکر شد بسبب بیعت مردم با او ورفتار
او با امیر المؤمنین ع در غالب اوقات با امیر المؤمنین ع از روی طلاقت
وجه وخوش روئی حرکت مینمود واز آنحضرت در مقابل بسته روئی
وکراهت میدید واین مطلب برابی بکر گران میآمد پس در نظر
گرفت که حضرت را در خلوة ملاقات نماید وکراهت را از قلب آنحضرت
ببرد وعذر خواهی کند بر اینکه من کم رغبة بودم در این خلافت
وچه میلی از آن داشتم جز مردم اجماع کردند واین را بر گردن من
انداختند ناچار ولاعلاج قبول کردم حاصل آنکه در وقت غفلة بر آنحضرت
وارد شد وخلوت مجلس استدعا نمود وعرض نمود یا ابا الحسن بخدا قسم
که این امر بدون مشورة من ورغبة من ودمیدن واقع شد چون اعتقاد بخود
نداشتم که آنچه امت بآن محتاج باشند دارا باشم وقوة از حیث مال وزیادة
اقوام نداشتم وخصوصیتی در من نبود که آن خصوصیة در غیر من نباشد پس چه
سبب

علل خصال
عن جعفر بن محمد عن ابیه عن
جده ع قال لما کان من امر ابی بکر
وبیعة الناس له وفعلهم بعلی ابن
ابیطالب ع ما کان لم یزل ابو بکر
یظهر له الانبساط ویری منه انقباضا
فکبر ذلک علی ابی بکر فاحب لقائه و
استخراج ما عنده والمعذرة الیه
لما اجتمع الناس الیه وتقلیدهم ایاه
امر الامة وقلة رغبته فی ذلک وزهده
فیه اتاه فی وقت غفلة وطلب منه
الخلوة وقال له والله یا ابا الحسن ما کان
هذا الامر مواطاة منی ولا رغبة فیما
وقعت فیه ولا حرصا علیه ولا ثقة
بنفسی فیما یحتاج الیه الامة ولا
قوة لی بمال ولا کثرة العشیرة ولا
ابتزاز له دون غیری فما لک تضمر

سبب در قلب حضرت مبغوض شده ام واظهار کراهت در سلطنت من
من داری وبچشم عناد بمن نظر میکنی ودر اینجا چند دروغ وخلاف گفته
اول آنکه گفته اوکه من در مشورت این بغیه ام چه اول از اهل سقیفه
وعهد نامچه بگو بر که بعد از عرض میکنیم بغیر حریم آنکه حق را در خلوت
گفته وباید این حق را بالای منبر بگوید نه در وقت غفلت وبنزد آن کسی
سیم آنکه قبل از دعوت مردم چرا تخلف کرد از جیش اسامة والد اما آنست
کرد وحال آنکه حضرت پیغمبر ص همراه داشت ومیدانست که آنحضرت راضی
بامامت او نیست چهارم آنکه مایه بهره که فاعل منکر در قلب حضرت مبغوض
نباشد وحال آنکه اهل مراتب نهی از منکر این است انفعال
حاصل آنکه حضرت فرمودند پس با این چه رغبتی وچه میلی از خلافت وچه
بجز درباره امور امة باعث چه بود که قبول خلافت کردی پس ابوبکر
گفت سبب قبول کردن من حدیثی بود که از پیغمبر ص شنیدم که فرمودند
جمع نمیشوند امت من بر امر باطل وچون اجماع امت دیدم متابعت
کردم حدیث را ومحال دانستم آنکه اجماع امت بر خلاف هدایت
باشد واز این جهة اجابت کردم واگر میدانستم که یکنفر از امت
تخلف دارد من قبول خلافت نمیکردم حضرت فرمودند دروغ
میگوید که میگوید اگر میدانستم یکنفر راضی نیست قبول نمیکردم ولکن
از باب مماشاة باو وبیان مطالب بعد فرمودند این حدیث
کفی آیا من از امتم یا نه گفت بلی از امتی فرمودند کسیکه امتناع داشتند
از خلافت تو مثل سلمان وعمار وابوذر ومقداد وابن عباده
وانصار او از امت هستند یا نه گفت بلی جمیع اینها از امت
هستند فرمودند پس امت اجماع نکرده لذ چرا استدلال میکنی
بحدیث وحال آنکه اینها مخالف بودند واینها محل قطع نبودند لذ در صحابت

علی مالم استحقه منک وتظهر لی الکراهة فیما
صرت الیه وتنظر الی بعین السامة منی
فقال له فما حملک علیه اذ لم ترغب
فیه ولا حرصت علیه ولا وثقت
بنفسک فی القیام وبما یحتاج
منک فیه فقال ابو بکر حدیث
سمعته من رسول الله ص لا
تجمع امتی علی ضلال ولما
رایت اجتماعهم اتبعت
حدیث النبی واحلت ان
یکون اجتماعهم علی خلاف
الهدی واعطیتهم قود الاجابة
ولو علمت ان احدا یتخلف
امتنعت قال فقال علی ع
اما ما ذکرت من حدیث النبی ص
ان الله لا یجمع امتی علی ضلال
افکنت من الامة اولم اکن
قال بلی قال وکذلک العصابة
الممتنعة علیک من سلمان و
عمار وابی ذر والمقداد وابن
عبادة ومن معه من الانصار
قال کل من الامة فقال علی ع
کیف تحتج بحدیث النبی ص وامثال
هؤلاء قد تخلفوا عنک ولیس للامة
فیهم طعن ولا فی صحبة الرسول ص

وصحبة منهم تقصير قال ما علمت
تخلّفهم الا من بعد ابرام الامر
وخفت ان دفعت عني الامر ان يقام
الي ان يرجع الناس مرتدين عن
الدين وكان ممارستكم الي ان اجبتم
اهون مؤنة علي الدين وابقي له
من ضرب الناس بعضهم ببعض
فيرجعوا كفّارا وعلمت انك لست
بدوني في الابقاء عليهم وعلي اديانهم
قال علي ع اجل ولكن اخبرني عن
الذي يستحق هذا الامر بما يستحقه فقال
ابوبكر بالنصيحة والوفاء ورفع المداهنة
والمحاباة وحسن السيرة واظهار
العدل والعلم بالكتاب و
السّنة وفصل الخطاب مع
الزهد في الدنيا وقلة الرغبة
فيها وانصاف المظلوم من الظالم
القريب والبعيد ثم سكت
فقال علي ع انشدك بالله يا ابا
بكر افي نفسك تجد هذه ا
الخصال او فيّ قال بل فيك
يا ابا الحسن قال انشدك بالله
انا المجيب لرسول الله صلعم قبل ذكران
المسلمين ام انت قال بل انت
تمّه

ومحبت آنحضرت بازنها نقصاني ابوبكر عرض نمود من تخلّف وعدم رضاء آنها ندانستم
مگر بعد از محکمی امر خلافت وترسیدم اگر من دوري کنم از خلافت گفتگو
شود بحدیکه مردم از دین برگردند وعلاج شما که راضي نبودید بمصالحه
وغیره صدمه آن کمتر میبود بردین ونگاهداشتن آن از آنکه مردم
بهلدیگر بزنند ودین پایمال شود وبرگردند از امت یکفر زمان جاهلیة
ونیز میدانستم اینکه حضرت شما کمتر از من نیستی در ابقاء دین وابقاء
مردم بر دین حاصل کلام ادانکه ترسیدم مردم کافر شوند مصلحت دراین
برخلافت کردم حضرت فرمود همه گفت این عذر دروغی است چه خوش
وبهم اهالی تهیج مردم کردند واگر خوش همان وقت میگفت من وشماها
در حضور حضرت رسول صلعم بیعت با میرالمومنین کرده ایم وهفض بیعت
نمیکنیم دین محکم واهل دین صاحب قدرتی ظاهر میشدند عرض اینکه
حضرت دروغی عذر او میدانست ورد نکرد از جهة بیان مطالب آتیه
حاصل اینکه فرمودند بلی اما بمن خبر بده هر کس مصلحت ببیند در وضع ورفع
حکم اسلامی عمومی باید اقدام در آن بکند یا آنکه شخص مخصوصی با شرایط
معتبره در او اگر مصلحت دید امر دینی را باید اقدام بکند وآیا شرایط
معتبره در آن شخص چیست ابوبکر گفت شرایط در آن شخص اعتقاد
بوحدانیت خدا وتصدیق بنبوة پیغمبر صلعم وتصدیق بکتاب الیه وعمل بآن
واخلاص در نیة ودر عبادت وبیاري حق ووفاء بحق ودفع رافع نفاق
ودوست داشتن اهل حق وخوش کفتار ورفتار وبا عدالت وعالم
بقرآن واحادیث وفهم علامات وفصل خصومات وزهد در دنیا وبی
رغبتي در آن واحقاق کنده حق مظلوم خواه قریب باشد یا
بعید باشد پس بعد از ذکر این علامات در آن شخص ساکت
شد حضرت فرمودند اي ابوبکر ترا بخدا قسم میدهم آیا این خصال

در تو هست یا در من عرض نمود این خصال در تو هست فرمودند ترا قسم میدهم
بخدا آیا من اجابت کردم پیغمبر خدا را در وقت دعوت او پیش از جمیع
مردهای مسلمانان یا تو ابوبکر عرض نمود تو فرمود ترا قسم میدهم
اینکه خواندم سورة برائة برامل مکه و برائة من بود یا تو عرض نمود تو بودی
فرمودند ترا بخدا قسم میدهم من بجان خودم محافظت کردم حضرت
رسول را در وقتیکه در غار تشریف بردند یا تو عرض نمود تو فرمودند
ترا قسم میدهم بخدا آیا ولایة از براي من است یا ولایة خدا ورسول
خدا در آیه بخشش خاتم در راه خدا که مراد آیه انما ولیکم الله باشد یا
این ولایة از براي تو بهمه عرض نمود از براي تو بهمه فرمود ترا قسم
بخدا میدهم آیا من مولی شدم بر جمیع مسلمین بحدیث پیغمبر صلعم
در روز غدیر یا تو عرض نمود تو فرمودند ترا بخدا قسم میدهم آیا حضرت
پیغمبر صلعم مرا وزیر خود ومثل هرون نسبة بموسی در وصایة از او
مقرر فرمود یا تورا عرض نمود ترا فرموده پس ترا بخدا قسم
میدهم آیا در وقت مباهله با مشرکین از نصاری من و
با اهل بیت من وبا اولاد من حاضر شد یا اینکه با تو واهل
بیت تو واولاد تو مباهله فرمودند که مراد آیه شریفه
قل تعالوا ندع الخ ثم نبتهل فنجعل لعنة باشد حاصل
اینکه ابوبکر گفت در مباهله با کفار خودش وتو واهل
بیت واولاد تو بود فرمودند پس ترا بخدا قسم میدهم آیا آیه

فانشدك بالله ام
الاذان لاهل الموسم ولجميع
الامة بسورة براءة ام
انت قال بل انت قال
انشدك بالله انا وقيت
رسول الله بنفسي يوم الغار
ام انت قال بل انت قال
انشدك بالله الي الولاية من
الله مع ولاية رسوله في اية
زكوة الخاتم ام لك قال بل
لك قال انشدك بالله انا
المولى لك ولكل مسلم بحديث
النبي صلعم يوم الغدير ام انت قال
بل انت قال انشدك بالله الي
الوزارة من رسول الله صلعم و
المثل من هرون من موسي ام لك
قال بل لك قال فانشدك بالله
ابي برز رسول الله صلعم وباهل بي
وبولدي في مباهلة المشركين من
النصاري ام لك وباهلك وولدك
قال بكم قال فانشدك بالله الي

ولاهلي وولدي اية التطهير
لك ولك بيتك قال بل لك
ولاهل بيتك قال فانشدك
بالله انا صاحب دعوة رسول
الله صلعم واهلي وولدي يوم الكسا
اللهم هؤلاء اهلي اليك لا الي
النار ام انت قال بل انت
قال فانشدك بالله انا
صاحب الاية يوفون بالنذر
ويخافون يوما كان شره مستطيرا
ام انت قال بل انت قال
فانشدك بالله انت الفتى الذي
نودي من السماء لا سيف الا ذو الفقار
ولا فتى الا علي ام انا قال بل انت
قال فانشدك بالله انت الذي
ردت له الشمس لوقت صلواته فصلاها
ثم توارت ام انا قال بل انت
قال فانشدك بالله انت الذي
حباك رسول الله صلعم يوم خيبر بفتح الله
له ام انا قال بل انت قال فانشدك
بالله انت الذي نفّست عن رسول الله
كربته وعن المسلمين بقتل عمرو ابن عبد ود
ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله
انت الذي ائتمنك رسول الله صلعم علي
رسالته الي الجن فاجابت ام انا

تطهیر از جهة من واهل واولاد من بهمه یا از جهة تو واهل بیت تو نازل
شده عرض نمود از جهة تو واهل بیت تو بهمه فرمودند ترا بخدا قسم
میدهم روزیکه حضرت در زیر کسا تشریف داشتند آیا مرا و
اهل بیت من واولاد من در زیر کسا دعوت نمود وعرض نمود
خدایا اینها اهل بیت من هستند یا ترا دعوت کرده عرض نمود
ترا دعوت نمود واهل واولاد تو فرمودند ترا بخدا قسم میدهم آیا من
صاحب ومنظور از آیه شریفه یوفون بالنذر الي مستطیرا یا تو عرض نمود تو
فرمودند ترا قسم میدهم بخدا که جوانی که ندای آسمانی لافتی بود تو هستی یا منم
عرض نمود تو هستی فرمودند ترا بخدا قسم میدهم تو بودي که آفتاب برگردانیده شد
از جهة نماز او ونماز بجا آورد بعد غروب کرد یا من بودم عرض نمود تو بودی
فرمودند ترا قسم میدهم بخدا در روز جنگ که دوري اسلام با
لشکر یهودان خیبر که چند مرتبه حمله بر آنها شد وفتحی از جهة لشکر
اسلام نمود از نکردید تا آنکه حضرت رسالت پناهی فرمودند
فردا کسی را بجنگ اینها میفرستم که خدا ورسول او را دوست میدارند
وکرار غیر فرار خواهد بود آیا آنکس منم یا تو که رفت وفتح خیبر را
بدست او خداوند عالم مقرر فرمود عرض نمود آنکس تو هستی فرمودند
ترا بخدا قسم میدهم آیا تو هستی که رفع هم وغم از حضرت پیغمبر صلعم
نمودي بسبب کشتن عمرو ابن عبدود یا منم عرض نمود تو بودي
فرمودند ترا بخدا قسم میدهم آیا تو بودي که پیغمبر صلعم او را مامور
برسالت بر اجنة قرار داد واجابة نمود یا من بودم عرض نمود

تو بودي فرمودند ترا بخدا قسم میدهم آیا تو بودي که حضرت رسول
حکم بطهارة او نمود از سفاح از حضرت آدم ع وبا تو فرمود من وتو
از وطي حلال متولد شده ایم از حضرت آدم ع تا عبد المطلب من نکاح
وتولید ما از وطي حرام نه بهمه یا من بودم شریک آن حضرت در این
جهة عرض نمود تو بودي فرمودند ترا بخدا قسم میدهم آیا من بودم که
پیغمبر صلعم او را اختیار فرمود وتزویج فرمود فاطمه را بمن وفرمودند
خداوند این تزویج فرمود یا تو بودي عرض نمود تو بودي فرمودند ترا
بخدا قسم میدهم من پدر حسن وحسین دو ریحانه رسول خدا که فرمود در حق
هر دو که این دو نفر سید جوانان بهشت هستند وپدر اینها بر تری
دارد بر اینها یا تو بودي عرض نمود تو بودي فرمودند ترا بخدا قسم
میدهم آیا برادر تو در بهشت با ملائکه طیران میکند یا برادر من
عرض نمود برادر تو فرمودند ترا بخدا قسم میدهم من متعهد ومتقبل
شدم لوا ودین پیغمبر صلعم ودر یوم الاجتماع در مکه من ندا کردم
که هر کس طلبکار است بحضرت رسول صلعم بیاید واخذ حق خود کند
یا تو عرض نمود تو فرمودند ترا بخدا قسم میدهم آیا در وقتیکه مرغ بریانی
در خدمت حضرت رسول بود وعرض نمود خدایا بیاور مرا ابکسی
که بعد از من محبوب تر است در نزد تو از جمیع مخلوقین تو
که با من شریک شود در اکل این طیر من بودم حاضر شدم
یا تو عرض نمود تو فرمودند ترا بخدا قسم میدهم آیا من بودم که حضرت
رسول صلعم بشارت داد بجنگ ناکثین که اهل جمل هستند وقاسطین که
اهل صفین ومارقین که خوارج هستند بر تاویل قرآن یا تو بودی عرض

قال بل انت قال انشدك بالله انت
الذي طهّرك رسول الله صلعم من السفاح
من آدم الي ابيك بقوله انا وانت
من نكاح لا من سفاح من آدم الي
عبد المطلب ام انا قال بل انت قال
فانشدك بالله انا الذي اختارني
رسول الله صلعم وزوّجني ابنته فاطمة
وقال الله زوّجك ام انت قال بل انت
قال فانشدك بالله انا والد الحسن والحسين
ريحانتيه الذين قال فيهما هذان سيدا
شباب اهل الجنة وابوهما خير منهما ام
انت قال بل انت قال فانشدك بالله
اخوك المزين بجناحين في الجنة مع الملائكة
ام اخي قال بل اخوك قال فانشدك بالله
انا ضمنت دين رسول الله صلعم وناديت
في الموسم بانجاز موعده ام انت قال
فانشدك بالله انا الذي دعاه
رسول الله صلعم لطير عنده يريد اكله
فقال اللهم ائتني باحب خلقك
اليك بعدي ام انت قال بل انت
قال فانشدك بالله انا الذي
بشرني رسول الله صلعم بقتال الناكثين
والقاسطين والمارقين علي تاويل
القرآن ام انت قال بل انت قال

فانشدك بالله انا الذي
شهدت آخر كلام رسول الله صلعم
ووليت غسله ودفنه ام انت قال
بل انت قال فانشدك بالله انت
الذي سبقت له القرابة من رسول الله
ام انا قال بل انت قال انا الذي
دل عليه رسول الله صلعم بعلم القضاء
بقوله علي اقضاكم ام انت قال بل انت
قال فانشدك بالله انت الذي
حياك الله عز وجل بدينار عند حاجته
وباعك جبرئيل واضفت محمدا صلعم
واضفت ولده قال فبكى ابو بكر وقال
بل انت قال فانشدك بالله انت الذي
حملك رسول الله صلعم على كتفه في طرح
صنم الكعبة وكسره حتى لو شاء ان ينال
افق السماء لنالها ام انا قال بل انت
قال فانشدك بالله انت الذي
قال له رسول الله صلعم انت صاحب
لوائي في الدنيا والآخرة ام انا
قال بل انت قال فانشدك بالله
انت الذي امر رسول الله صلعم بفتح بابه
في مسجده حين امر بسد جميع ابواب اصحابه
واهل بيته واحل له فيه ما احله الله له ام انا
قال

نمود تو بودی فرمود ترا بخدا قسم میدهم آیا من بودم که حاضر بودم در زمان
رحلت حضرت رسول صلعم و وصایای آنحضرت و تولیه تغسیل و تکفین
و دفن آن بزرگوار بمن واگذارشد یا بتو عرض نمود بتو فرمود
ترا بخدا قسم میدهم تو اسبقی در قرابه از پیغمبر صلعم یا من اسبقم عرض
نمود تو فرمود منم کسیکه حضرت پیغمبر صلعم راهنمائی نمود مردم را بعالمیت
من در قضاوت و حکم یا تو عرض نمود تو فرمود ترا بخدا قسم میدهم که تو بودی
که حضرت احدیت برحمت فرمود دیناری در وقت حاجت
و جبرئیل با یع بود و ضیافت نمود حضرت رسول را یا من بودم عرض
نمود تو بودی و تصدیق این ادعا میکویم فرمود ترا بخدا قسم میدهم
تو را حضرت رسول الله صلعم بر کتف مبارک بلند نمود از جهة
ریختن و شکستن بتهائی که کفار مکه میداشتند یا من بودم
که پا بردوش حضرت رسول صلعم گذاشتم و بلند نمود مرا
که اگر میخواستم آنکه دست خود باسمان برسانم میتوانستم عرض
نمود تو بودی فرمود ترا بخدا قسم میدهم بتو فرمود حضرت رسول صلعم
تو صاحب لوای منی در دنیا و آخرة یا بمن فرمود عرض
نمود بتو فرمود ترا بخدا قسم میدهم تو کسی هستی که حضرت پیغمبر صلعم
امر فرمود بسد نمودن ابواب مفتوحه در مسجد و باب خانه
ما را مفتوح قرار داد و حلال فرمود از برای من آنچه خدا تعالی
از برای او حلال فرموده بود یا من بودم عرض نمود تو بودی
فرمو

قت بل انت قال فانشدك بالله
انت الذي قدم بين يدي نجواه
لرسول الله صلعم صدقة فناجاه ام انا
اذ عاتب الله عز وجل قوما فقال ءاشفقتم ان
تقدموا الآية قال بل انت قال فانشدك
بالله انت الذي قال فيه رسول الله
لفاطمة عليها السلام زوجتك اول الناس ايمانا وار
جحهم اسلاما ام انا قال بل انت فلم
يزل عليه السلام يعد عليه مناقبه التي
جعل الله عز وجل له دونه ودون غيره ويقول
له ابو بكر بهذا وشبهه فقال له علي ع
فما الذي غرك عن الله وعن رسوله
عن دينه وانت خلو مما يحتاج اليه
اهل دينه قال فبكى ابو بكر وقال صدقت
يا ابا الحسن انظرني يومي هذا فادبر ما انا
فيه وما سمعت منك قال فقال له علي ع
لك ذلك يا ابا بكر فرجع من عنده وخلا
بنفسه يومه ولم يأذن لاحد الى الليل و
عمر يتردد في الناس لما بلغه من خلوته
فبات في ليلته فرأى رسول الله
في منامه متمثلا له في مجلسه فقام اليه ابو بكر
ليسلم عليه فولى وجهه فقال ابو بكر يا رسول الله

فرمود پس ترا بخدا قسم میدهم آیا تو بودی که پیش از نجوای
با پیغمبر صلعم صدقه دادی و نجوی با آنحضرت نمودی یا من بودم
عرض نمود تو بودی فرمود ترا بخدا قسم میدهم آیا تو بودی
که فرمود حضرت پیغمبر صلعم در حق او بحضرت فاطمه ع
تزویج نمودم ترا باولین مردم بر حسب ایمان و بهتر مردم
بر حسب اسلام یا من بودم عرض نمود تو بودی حاصل آنکه
آنحضرت شماره و تعداد میفرمود مناقبی که خداوند تعالی
از جهة آنحضرت بر نحو اختصاص قرار داده بود و ابو بکر در
جواب آنحضرت بجز تصدیق چیزی نداشت پس
حضرت فرمود پس بچه سبب مغرور شده ای و از خداوند
عالم و رسول و دین او اعراض نموده ای و متصدی شده ای
ریاست امت را و حال آنکه در تو نیست چیزهائیکه اهل دین
بآن احتیاج دارند پس ابو بکر گریه نمود و عرض نمود راست
فرمودی مهلت امروز که من فکر کنم در خلافت خودم
و در فرمایشات حضرت حضرت فرمود مهلت
باشد پس ابو بکر امروز تنهائی در خانه خود نشسته و لکن عمر
دخول با حدی نداد و عمر در میان مردم میگردید چون خلوت نمودن ابو بکر را شنیده بود ابو بکر شب
حضرت با ابو بکر شنیده بود و شنید است مکالمات آنها را
پس ابو بکر شب حضرت رسول را در خواب دید بطرف آنحضرت
رفت که سلام کند حضرت رو را از او برگردانید ابو بکر عرض

هل امرت بامر فلم افعل فقال
رسول الله صلعم رد السلام
عليك وقد عاديت الله
ورسوله وعاديت من والاه
الله ورسوله رد الحق الى اهله
قال فقلت من اهله قال من عاتبك
عليه وهو علي قال اردد عليه يا رسول الله
يامره قال فاصبح وبكى وقال
لعلي ع ابسط يدك فبايعه وسلم
اليك الامر فقال له علي ع اخرج
الى مسجد رسول الله صلعم فاخبر الناس
بما رأيت وما جرى بيني وبينك قال
فاخرج نفسي من هذا الامر واسلم
عليك بالامرة فقال علي ع
نعم فخرج من عنده متغير اللون
فصادفه عمر وهو في طلبه فقال له ما
حالك يا خليفة رسول الله صلعم فاخبره
بما كان منه وما رأى وما جرى بينه
وبين علي ع فقال له عمر انشدك بالله
يا خليفة رسول الله ان تغتر
بسحر بني هاشم فليس هذا اول سحر
منهم فما زال به حتى رده عن رأيه
وصرفه عن عزمه ورغبه فيما هو فيه
وامره بالثبات والقيام به قال
فاتى علي ع المسجد للميعاد فلم ير

نمود یا رسول الله بچه جهة آیا امری فرموده ای که من اطاعت
نکرده ام پس فرمود حضرت تحیه بر تو وارد نمایم و حال آنکه دشمنی
بخدا و رسول و دوست آنان نموده ای رد نما حق را باهلش
عرض نمودم کیست صاحب حق فرمود کسیکه عتاب کرد بتو بر خود
و او علی است عرض نمود رد میکنم حق را با دای پیغمبر خدا و باید
دانست که اظهار جهل در جهة اعراض حضرت و در آنکه اهل حق
کیست دروغی است از او چون بخوبی صاحب حق را میشناخت
و این دروغ او توطئه نمود که عذری از برای خود ثابت نماید و
نفهمید که جاهل بر حق مستحق این منصب نیست حاصل آنکه چون
صبح شد گریه کرد و اظهار ندامت نمود و عرض نمود بحضرت دست را
بده بیعت با تو کنم حضرت فرمود برو در مسجد از خواب خود
و جواب و سؤال واقع بین من و خود اظهار کن عرض نمود من خودم
خلع میکنم از امر خلافت و سلام بر تو میکنم بلقب امیر المؤمنین حضرت
فرمود بسیار خوب پس بیرون رفت ابو بکر با حالی متغیر عمر که او را
جویا بود باو رسید و گفت این چه حالت است در تو ای جانشین
پیغمبر خدا پس ابو بکر جمیع واقعه را من اوله الی آخره بعمر گفت عمر
گفت ترا بخدا قسم میدهم آنکه اعتنا بسحر بنی هاشم نکنی و این
سحر اول از آنها نیست دست از او برنداشت تا آنکه او را از
مقصودش منصرف نمود و او را امر به بقاء بر ریاست و خلافت
نمود حاصل آنکه حضرت محض اتمام حجة و عده ابو بکر در مسجد تشریف

فیه منهم احدا فحس بالشر منهم
فقعد الى قبر رسول الله صلعم فمر
به عمر فقال يا علي دون ما ترومه
خرط القتاد فعلم بالامر وقام
ورجع الى بيته اقول
لا ريب في ان اظهاره جهله عن
جهة اعراض النبي وعن معرفة صاحب
الحق توطئة لاثبات عذر لجهله والا
فبعد اقراره بما سبق جميعا لا يخفى
على احد في انه كاذب في ادعائه
الجهل بها ولا يفهم ابو بكر ان هذا
المدعي بعيده عن استحقاقه الرياسة
كيف واكابر بمثل هذا الجهل لا يكون
معصوما وقد بيناه في محله ملازمة العصمة
لهذه الرياسة لا يحفظ بكذبه شهادة
غاب عنه اشياء فافهم

بردند احدی از آنها در مسجد ندیدند پس ملتفت شدند
که خیری در آنها نیست و بر شرارت خود ثابت هستند
نزدیک قبر حضرت رسول صلعم نشست عمر بر او گذشت
و گفت یا علی بدتر از چیزیکه مقصود تو میباشد خرط
القتاد است و این کلمه را در جائی اظهار و استعمال میکنند
که کسی کار یا گفتار پر زحمت و بی فائده و اثری در دست
دارد و این اشاره براین است که این گفتارهای بیفایده
و دعاوی بی اثر نکن که ابدا نفعی ندارد پس حضرت
از آنجا برخواستند و بخانه تشریف بردند و نیز مرحوم صدوق
در کتاب خصال روایت کرده از عامر ابن واثله که در خانه بودم
و شنیدم از علی ع که در یوم الشوری که در زمان خلیفه ثانی تشکیل
داده شده بود فرمود مردم خلیفه قرار دادند ابو بکر را و بخدا قسم
که من اولی و احق تر از او بودم در خلافت و بعد عمر را خلیفه
قرار دادند و الله که من اولی و احق تر از او بودم و حال قرار
داده است مرا با پنج نفر که من ششم آنها باشم و حال آنکه فضلی
آنها بر من ندارند و چنانچه بخواهم دلیلهائی بر این وارد میکنم و استدلال
ببراهینی میکنم که احدی از افراد بشر قادر بر رد آن نبوده باشد بعد از
آن فرمود شما را بخدا قسم میدهم در شما هست کسیکه قبل از من اقرار بوحدانیت
خداوند عالم نموده باشد عرض نمودند نه فرمود شما را قسم بخدا میدهم آیا در شما
هست کسیکه پیغمبر صلعم باو فرموده باشد انت منی بمنزلة هرون من موسی

الا انّه لا نبي بعدي بغیر از من که مخاطب باین خطاب بودم عرض نمودند نه فرمودند
شما را بخدا قسم میدهم در قربانی که حضرت رسول صلعم از جهة پروردگار نمودند آیا بغیر از
من کسی را شریک در اجر آن با خود قرار داد عرض نمودند نه فرمودند شما را قسم بخدا
میدهم در وقتیکه مرغ بریانی آورده شده که حضرت رسول صلعم از آن تناول فرماید
و حضرت عرض نمود به پروردگار اللهم ائتني باحب خلقك اليك يأكل معي
من هذا الطير کسی بغیر از من در آن حال بر حضرت رسول صلعم وارد شد عرض نمودند
نه فرمودند شما را قسم بخدا میدهم آیا در شما هست کسیکه حضرت رسول صلعم بعد از
رجوع عمر از جنگ بجاعث خیبری و فرار کردن لشکر اسلام در حق او فرموده باشد
لاعطين الراية غدا رجلا ليس بفرار يحب الله ورسوله ويحبه الله
ورسوله لا يرجع حتى يفتح الله عليه بغیر از من که در آن حال مبتلی بدرد چشم
بودم حضرت آب دهن مبارک در چشم من انداخت و فرمودند اللهم اذهب
عنه الحر والبرد و از آنوقت الی الان حراره و برودة در من اثری ندارد و در آن
علم را بدست گرفتم و خدا ایالی فراری فرمود مثل کسی را و مرا بر انها غالب گردانید
عرض نمودند نه کسی غیر از تو نبود فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شما هست کسیکه مثل
شما برادر من جعفر برادری داشته باشد که دارای دو بال باشد در بهشت
در هر جای بهشت بخواهد برود عرض نمودند نه فرمودند شما را بخدا قسم میدهم
در شما هست کسیکه عموئی مثل عموی من حمزه اسد الله و اسد رسوله و سید
الشهداء داشته باشد عرض نمودند نه فرمودند شما را بخدا قسم میدهم آیا
در شما هست کسیکه دو فرزند مثل دو فرزند من دارا باشد که فرزندان رسول خدا
و هر دو سید جوانان بهشت باشند عرض نمودند نه فرمودند شما را بخدا قسم
میدهم در شما هست کسیکه زوجه ای مثل زوجه من فاطمه دختر رسول خدا
و پاره

و پاره جگر او و سیده زنهای بهشت است عرض نمودند نه فرمودند شما را
بخدا قسم میدهم در شما کسی هست غیر از من که حضرت رسول باو فرموده
باشد من فارقك فارقني ومن فارقني فارق الله عرض نمودند نه
فرمود شما را بخدا قسم میدهم آیا در شما هست غیر از من کسیکه حضرت رسول صلعم
در حق او فرموده باشد لينتهين بنو وليعة او لابعثن اليهم رجلا كنفسي
طاعته كطاعتي ومعصيته كمعصيتي يغشاهم بالسيف عرض نمودند اللهم لا
فرمودند شما را قسم بخدا میدهم هست در شما غیر از من کسیکه فرموده باشد بانکه
ما من مسلم وصل الى قلبه حبي الا كفر الله عنه ذنوبه ومن وصل حبي
الى قلبه فقد وصل حبك الى قلبه و فرموده باشد باو دروغ میگوید کسیکه
دعوی محبت مرا میکند و ترا دشمن میدارد عرض نمودند اللهم لا فرمودند شما را
قسم بخدا میدهم در شما هست غیر از من کسیکه پیغمبر صلعم فرموده باشد باو
انت الخليفة في الاهل والمسلمين في كل غيبة و فرموده باشد باو که دشمن
تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداوند است و دوست تو دوست من و دوست
من دوست خداوند است عرض نمودند نه فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شما
هست کسیکه باین نوع حضرت رسول صلعم باو فرموده باشد که بمن فرمودند ای علی
کسیکه دوست بدارد ترا و معترف بولایت تو باشد پیشی گرفته است
برحمت خدا و کسیکه مبغض تو باشد و ترا دشمن بدارد پیشی گرفته است بلعنة
خدا عائشه عرض نمود ای پیغمبر بخوان خداوند عالم را که من و پدرم مبغض و معاند
او نباشیم حضرت فرمودند اسكتي ان كنت انت وابوك ممن يتولاه ويحبه فقد سبقت
لكما الرحمة وان كنتما ممن يبغضه ويعاديه فقد سبقت لكما اللعنة ولقد جئت

انت وابوك ان كان ابوك اوّل من يظلمه وانت اول من يقاتله عرض نمودند
نه غیر از تو کسی باین خطاب مخاطب نبوده و مخفی نماناد اگرچه عبارة بر نحو تعلیق و شرط است
ولکن بیان چیزیکه واضح میشود از بدو ارش نسبة بغصب خلافت و نسبة بخروج نسبة بواقعه
جمل صریحا فرموده اند باز فرمودند شما را بخدا قسم میدهم آیا بکسی از شما گفته چیزی که بمن
فرمودند فرمودند انت اخي وانا اخوك في الدنيا والآخرة ومنزلك مواجه منزلي
كما يتواجه الاخوان في الخلد عرض نمودند نه فرمودند شما را بخدا قسم در شما هست کسیکه
پیغمبر باو فرموده باشد مثل اینکه بمن فرمودند یا علی بدرستیکه خدا تعالی ترا بچیزی
اختصاص داده و انرا بتو عطا فرموده که آنچیز از جمیع چیزها در نزد حضرتش محبوب تر و بهتر است
و آن زهد در دنیاست پس تو میلی بآن نداری و چیزی از دنیا بتو نمیرسد و این زهد
زینة خوبان است در روز قیامت و فرمودند فطوبى لمن احبك وصدق عليك
وويل لمن ابغضك وكذب عليك عرض نمودند غیر از تو احدی کسی نیست فرمودند
شما را بخدا قسم میدهم در شما هست کسی غیر از من که حضرت رسول صلعم او را از برای سلام
از جهة آوردن آب و جبرئیل با هزار ملک او را سلام کردند و میکائیل با هزار ملک او را
سلام عرض نمودند نه فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شما هست کسیکه جبرئیل
عرض نمود به پیغمبر صلعم آیا میبینی این مواسات را از علی فرمودند علی از من است و من
از علی پس جبرئیل عرض نمود و من از هر دو عرض نمودند نه فرمودند شما را بخدا قسم میدهم
از شما کسی هست که در خط نوشتن او جبرئیل املا کرده باشد بر او غیر از من
عرض نمودند نه فرمودند شما را بخدا قسم میدهم آیا در حق غیر من فرمودند پیغمبر صلعم
اگر خوف از بعض اقوال نبود هر آینه میگفتم در تو مقالاتی که نمیگذشتی
بر جمعی مگر اینکه خاک از زمین را بر میداشتند از جهة تبرک چون خدا
و رسول صلعم

و رسول صلعم از تو راضی هستند عرض نمودند نه فرمودند شما را قسم بخدا میدهم غیر از من
در شما هست کسیکه حضرت رسول صلعم باو فرموده باشد پاسبان در خانه باش
چون جمعی از ملائکه بزیارت من میآیند و لکن دخول باحدی ندهی پس عمر آمد
سه مرتبه و او را بر گردانیدم و باو گفتم پیغمبر صلعم مانع دارد جمعی از ملائک بدیدن
آن حضرت آمده اند و تعداد اصناف انها نمودم از جهة او و چون ملائکها عروج
کردند اذن دخول باو دادم چون داخل شد عرض نمود یا رسول الله من چند مرتبه
آمدم و علی ع اذن دخول ندادو و اظهار نمود که اصناف ملک بدیدن حضرت رسول صلعم
آمده اند و تعداد اصناف انها نمود آیا علی ملائکه را میبیند فرمودند نه عرض نمود پس
چگونه اطلاع بر عدد انها پیدا کرده است حضرت فرمودند یا علی چگونه علم بعدد
انها داشتی عرض نمودم یا رسول الله اواز انها را میشنیدم و بالفاظ مختلفه درود و سلام
بر حضرت میگفتند و من از اختلاف لغات اصناف انها دانستم هر گروهی
بلغتی متکلم بودند حضرت فرمودند راست است قول علی ع چه در او سنت
طریقه برادرم عیسی ع پس عمر بیرون رفت در حالتیکه میگفت علی را مثل
ابن مریم قرار داد پس آیه شریفه ولما ضرب ابن مريم مثلا اذا قومك
منه يصدون وقالوا ءالهتنا خير ام هو ما ضربوه لك الا جدلا
بل هم قوم خصمون ان هو الا عبد انعمنا عليه وجعلناه مثلا لبني
اسرائيل ولو نشاء لجعلنا منكم ملئكة في الارض يخلفون عرض نمودند
کسی غیر از تو نبوده فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شما هست کسی غیر از من که پیغمبر صلعم
فرموده باشد باو یا علی طوبی درختی است در بهشت اصل آن در خانه تو میباشد

و در خانه هر یک از مومنین نشخی از آن هست عرض نمودند فرمودند شما را بخدا
قسم میدهم در شما غیر از من کسی هست که حضرت رسول صلعم در حق او فرموده باشد
جنگ او جنگ شریعت من است عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم
در شما هست کسیکه حضرت فرموده باشد جنگ میکنی با قاسطین و مارقین و ناکثین
غیر از من عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شما کسی هست که وارد
شده باشد بر حضرت رسول در حالتیکه سر او در دامن جبرئیل بوده باشد و حضرت جبرئیل
در آن حال باو عرض نماید نزدیک بشو بپسر عموی پیغمبر تو اولویت داری از من
باآنحضرت غیر از من عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم غیر از من در شما
کسی هست که حضرت رسول صلعم سر خود را در دامن او گذاشته و وقتی بیدار شد که
آفتاب فرو رفته بود و نماز عصر نخوانده بود فرمودند حضرت یا علی نماز عصر بجا آورده ای
عرض نمودم نه پس حضرت دعا کرد آفتاب برگشت و من نماز عصر بجا آوردم
و آفتاب برفت عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شما هست غیر
از من کسیکه امر فرمود خدا تعالی به رسول خود اینکه سوره برائة را بفرستد بسوی کفار
و حضرت ابوبکر را حامل سوره مبارکه قرار داد و جبرئیل آمد و عرض نمود این شخص
کفایت نمیکند و باید خود حضرت یا مردی از خود حضرت برسالت و لواء این مطلب
بفرستید پس حضرت سوره را از ابی بکر گرفت و بمن داد و در ختم لواء رسالت
بر نحو صحیح و کامل نمودم و ثابت گردانید که من از آن حضرت هستم عرض نمودند
فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شما غیر از من کسی هست که پیغمبر صلعم فرموده
باشد باو که تو امامی بر مطیعین من و نوری بر دوستان من و کلمه حقی که اهل تقوی را

الزام

الزام بر آنها کرده ام عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شما
هست کسیکه حضرت رسول صلعم فرموده باشد در حق او کسیکه دوست بدارد حیات
او حیات من باشد و موت او موت من باشد و سکنی کند در بهشتی که خدای تعالی
بمن وعده داده پس دوست بدارد علی و ذریه علی را بعد از او پس بدرستیکه او و ذریه
او اوصیاء من هستند و خداوند عالم عطا فرموده است بآنها علم و فهم من داخل نمیکنند
احدی را در گمراهی و بیرون نمیکنند کسی را از هدایت راهنمائی نکنید آنها را چیز
آنها اعلم تر از شما هستند و حق معیت در جائیکه آنها باشند و حق با آنها دور میزند
غیر از من عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم کسی هست در شما که حضرت
رسول باو فرموده باشد علمیکه حتمی الوقوع است این است دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن
و دشمنی نمیدارد ترا مگر منافق غیر از من عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم
در شما هست کسیکه پیغمبر باو فرموده باشد این فرمایش که بمن فرمودند آنکه اهل ولایت
تو از قبر بیرون میآیند در روز قیامت در حالتیکه سوارند بر ناقه های سفید و بند نعل
آنها نوری است روشنائی دهنده و در موارد صعبه بر خوشه ماباشی (?) و خوشی میروند در حال
اطمینان و ابداً همی و غمی بر آنها نیست تا آنکه میرسند آنها را در سایه عرش پروردگار
و مائده ای در پیش روی آنها میگذارند آنها مشغول بخوردن میشوند تا آنکه از حساب
فارغ میشوند در حالتیکه مردم خائف و محزون هستند و اهل ولایت تو در آن روز
خوف و حزنی ندارند عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شما هست
کسیکه حضرت رسول صلعم درباره اش فرموده باشد مثل آنکه درباره من فرموده در
وقتیکه ابوبکر خطبه نمود حضرت فاطمه را حضرت قبول نفرمود عمر خطبه نمود او را حضرت
قبول نفرمود چون من طلب تزویج او کردم حضرت قبول فرمود و او را تزویج بمن فرمود

ابوبکر و عمر گفتند و عرض نمودند قبول نفرمودی خواهش ما دو نفر را و تزویج فرمودی فاطمه را
بعلی فرمودند من منع شما و قبول علی نکردم و خداوند عالم شما را منع کرد و علی را قبول
فرمود نه [?] عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم آیا شنیده اید از حضرت
رسول صلعم که فرمودند هر نسب و سببی منقطع میشود در روز قیامت مگر سبب و نسب من
پس کدام سبب بهتر است از سبب من و کدام نسب افضل است از
نسب من بدرستیکه پدر من و پدر رسول خدا برادرند و حسن و حسین که پسران
حضرت رسول و سید جوانان بهشت هستند پسران من هستند و فاطمه که دختر
آنحضرت است زوجه من است سیده زنان بهشت و کسی غیر از من این
سبب و نسب دارد عرض نمودند فرمودند شما را قسم بخدا میدهم کسی در شما
هست که پیغمبر صلعم باو فرموده باشد خداوند خلق فرمودند خلق را و متفرق
فرمودند آنها را دو فرقه که عرب و غیر عرب باشد و مرا بهتر از دو فرقه قرار داد و
قرار داد آن خلق را شعبها و مرا بهتر از شعبها قرار داد و قرار داد آن خلق را
قبیلها و مرا قرار داد بهتر قبیلها و قرار داد آنها را خانها و مرا قرار داد در
بهتر خانها و بعد اختیار فرمود از اهل آن خانه من و علی و جعفر و مرا قرار
داد بهتر آنها و من خوابیده بودم بین دو پسر عموی خود که علی و جعفر باشند
که جبرئیل با گروهی از ملائکه و گفت فرستاده خدا ایم بسوی تو هر کدام را
گرفت و خواهید آیا این چنین کسی غیر از من در شما هست عرض
نمودند نه فرمودند شما را بخدا قسم میدهم غیر از در خانه من که مفتوح

بود

بود در مسجد در خانه غیر از من حضرت رسول مفتوح گذاشت ~~عرض~~
~~نمودند~~ که حمزه و عباس عرض نمودند او را در مسجد قرار دادی و ما را
بیرون کردی فرمودند این حکم خداوند عالم فرموده و وحی رسیده بمن آنکه
مسجد را طاهر قرار بده و اسکنی کن در آن خود و علی و دو پسر
علی عرض نمودند غیر از تو کسی نیست فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شما
هست کسیکه در حق آنکس فرموده باشد مثل چیزیکه در حق من فرمودند که
علی بر حق است و حق با علی است و مفارقتی بین آنها نیست تا آنکه
بر من وارد شوند بر سر حوض کوثر عرض نمودند فرمودند شما را قسم بخدا
در شما هست کسیکه نگاهداری کرد حضرت رسول را در لیلة المبیت که مشرکین
آمدند و اراده قتل آنحضرت داشتند و من در مضجع آنحضرت
خوابیدم و حضرت تشریف بردند بسوی غار و چون کفار مرا دیدند بمن گفتند
پسر عموی تو کجا رفت من گفتم نمیدانم و انقدر بمن زدند و نزدیک بود مرا
بکشند عرض کردند نه فرمودند شما را قسم بخدا میدهم در شما هست کسیکه
حضرت رسول صلعم در حق او فرموده باشد مثل فرمایشی که در حق من
فرمودند که خدا تعالی امر فرموده بمن ولایت علی را پس ولایت او ولایت من
و ولایت پروردگار من است و امر بمن فرموده است بمن که تبلیغ کنم ولایت
او را شنیدند عرض نمودند بله فرمودند در شما هستند کسانیکه میگویند
شنیدیم و اظهار دشمنی با او میکنند حضار عرض کردند یا رسول الله

با حضرت موسی که مسجدی
اختیار کن و سکنی کن در آن
خود و هارون و اولاد هارون
و از جانب وحی ش[...]

انها را اجابت نموده فرمودند خبر دار نموده است پروردگار من مرا از عهد انها
و امر نموده فرموده است باینکه ذکر نکنم صریحا انها را از جهة مصلحتی و کفایت میکند
شماها را اینچیز که در قلوب خود ببینید از علی ع عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم
میدهم که کسی از شما هست که نه مرد مبارز شجاع از اولاد عبد الدار را که هر یک از انها
حامل علم کفار بوده بقتل آورده باشد و بعد از انها غلام حبشی انها که در شجاعت
معروف و در جثه مانند قبه مبنیة بر زمین بود در حالتیکه رگهای گردن پر شده
و چشم او از زیادتی خشم سرخ شده و میگفت مقاتله نمیکنم مگر با محمد و بعوض
آقایان خودم او را باید بکشم و شماها جمیعا پرهیز از مقاتله آن غلام داشتید
و من در میدان آن پلید حاضر شدم و ضربه در میان من و او واقع گردید
و بعد نوبت من که بکمر او زدم او را دو قطعه نمودم و نصف پائین او بر زمین
ایستاده شد و مسلمانان بر او نظر میکردند و خندان بودند آیا از کسی این خصلتی
نظر بر دین اسلام هموار شده عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم
کسیکه مقتولین بدست او از مشرکین قریش بعدد مقتولین من باشند در شماهست
عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم در شماهست کسیکه در وقت آمدن عمرو ابن
عبدود و ندا کردن او هل من مبارز و حاضر گرفتن جمیع صحابه از مبارزت و اقدام
کردن من در محاربه او و فرمایش حضرت رسول ص بر اینکه این عمرو ابن عبدود است
و من عرض کردم من علی ابن ابیطالب هستم باز همان فرمایش فرمود من همان
جواب عرض کردم فرمودند برو باستعانت خدا چون باو رسیدم گفت
کیستی ای مرد گفتم علی ابن ابیطالب گفت کفو کریمی برگرد که مرا با پدرت
دوستی

دوستی قدیمی است و من کراهت از کشتن تو دارم من گفتم که تو با معبود
خود معاهده کرده ای که هر کس سه مطلب از تو درخواست نمود یکی را
قبول نمائی گفت بگو گفتم شهادت بلا اله الا الله و محمد رسول الله و اقرار بما جاء
من عند الله گفت غیر از این بگو گفتم برگرد بمنزل خود گفت زنهای قریش
صحبت میدارند که من از حرب تو برگردیدم گفتم پیاده شو با من
مقاتله کن این را قبول کرده پیاده شد و ضربه در میان ما و شمشیر او بسر من
رسید و ضربه من بپاهای او رسید جدا شدند پس خداوند کشتن او را
بدست من قرار داد و در شماهست چنین کسی عرض نمودند فرمودند شما را
بخدا قسم میدهم در شماهست کسیکه در حینیکه مرحب رجز میخواند و میگفت
انا الذی سمتنی امی مرحب شاکی السلاح بطل مجرب اطعن احیانا
و حینا اضرب که در آن وقت بمیدان او رفته بغیر از من که او پاره
کوهی بر سر گذاشته و بمیدان آمده خود از برنج که سر او کلاه خود بتنهائی بر سر او
قراری گذاشته حاضر اینکه بمیدان ضربتی بر من زد و من ضربتی
باو زدم که از آن پاره کوه تجاوز کرده و بسر او رسیده او را کشتم پس
در شماهست که چنین کاری کرده باشد عرض نمودند فرمودند شما را
بخدا قسم میدهم در شماهست کسیکه بجز آیه انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا حضرت رسول ص عبائی در بر کرده
و مرا و فاطمه و حسن و حسین را در بر گرفته و عرض نمود خدایا این اهل بیت من
هستند رجس را از اینها ببر و ایشان را طاهر قرار بده عرض نمودند فرمودند

شما را بخدا قسم میدهم در شماهست کسیکه پیغمبر ص فرموده باشد باو منم بهتر اولاد آدم
و تو یا علی بهتر عرب عرض نمودند و باید دانست که این فرمایش بملاحظه اخبار سابقه
دلالت دارد بر اینکه حضرت امیر المؤمنین نیز بهتر اولاد آدم است فرمودند شما را
بخدا قسم میدهم در شماها هست کسیکه حضرت رسول ص باو فرموده باشد که این
غلام بسبب دوستی تو مشتاب شده دهقان قبیله از ملائکه که هر قبیله هزار ملک باشد
نازل شده و بر او نماز کردند و این فرمایش را در وقتی فرمودند که چهار نفر از سودان
سریری حمل کرده بودند حضرت فرمودند بگذارید سریر را بر زمین گذاشتند فرمودند روی
آن بردارید برداشتند پس مرد سیاهی که بزنجیر و طوق محکم بسته شده و مرده
در آن بود فرمودند این کیست و چه سبب باین قسم با او رفتار نموده اید آن چهار
نفر عرض نمودند این غلامی است از ریاحیین و فرار کرده بود از موالی خود بسبب
فسقی که از او بظهور رسیده پس آقایان او با ما امر کردند که او را باین قسم در این
حدیدها مدفون کنیم همچنانکه مست ... پس من نگاهی باو کردم و عرض
نمودم یا رسول الله این شخص هر وقت مرا میدید میگفت یا علی من والله ترا دوست
میدارم و دوست نمیدارد ترا مگر مؤمن و دشمن تو نیست مگر کافر در آن حال
حضرت رسول ص این فرمایش فرمودند و حدیدها از او دور فرمودند و نماز بر او
خواندند و او را دفن نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شماهست کسیکه
پیغمبر ص باو فرموده باشد مثل اینکه بمن فرمودند ... در دعوت و سؤال
نمودم از پروردگار خود چیزی را مگر آنکه او را بمن عطا فرمود و سؤال نکردم از جهة خودم چیزی مگر آنکه
آن را نیز از جهة تو از پروردگار سؤال نمودم عرض نمودند فرمودند شما را بخدا قسم میدهم میدانید
که حضرت

که حضرت پیغمبر ص خالد ابن ولید بطرف بنی خزیمه فرستاد و رفتار نمائی
که مخالف حضرت بود رفتار کرد حضرت بر بالای منبر تشریف بردند و گفتند سه مرتبه
اللهم انی ابرء الیک مما صنع خالد ابن الولید بعد از آن امر فرمود مرا
بر رفتن آنجا و اصلاح امور آنها نمودم و آنها را بعطایای جزیله مسرور نمودم و چون مراجعت
نمودم و وقایع را بعرض حضرت رسانیدم بسیار مشعوف شد عرض نمودند بلی
میدانیم فرمودند آیا میدانید که حضرت پیغمبر ص فرمودند یا علی شب گذشته از
پروردگار خود طلب مغفرت نمودم از جهة تو و شیعیان تو عرض نمودند میدانیم
فرمودند شما را بخدا قسم میدهم آیا شنیده اید اینکه حضرت رسول ص فرمودند
با ابا بکر برو و این مرد را گردن بزن که در فلان منزل است رفت و مراجعت
کرد فرمودند او را کشتی عرض نمود نه چون او را دیدم مشغول بنماز بود فرمودند
بعمر تو برو و او را بقتل برسان رفت و مراجعت نمود فرمودند او را بقتل رسانیدی
عرض نمود نه چون دیدم او را که مشغول نماز ... حضرت بمن فرمودند یا علی تو برو و اگر
او را در آنجا دیدی بقتل برسان ... او را در آنجا ندیدم مراجعت نمودم و عرض
نمودم یا رسول الله احدی در آنجا ندیدم حضرت فرمودند اگر تو او را میدیدی او را
بقتل میرسانیدی عرض نمودند بلی شنیده ایم فرمودند شما را بخدا قسم میدهم در شماها
هست مثل من کسی که حضرت رسول ص فرموده باشد باو مثل اینکه بمن فرمود
یا علی دوست تو در بهشت است و دشمن تو در آتش است عرض نمودند فرمودند

شمارا بخدا قسم میدهیم آیا میدانید که عایشه خدمت حضرت رسول صلعم عرض نمود که
ابراهیم فرزند تو نیست و از فلان شخص قبطی است حضرت بمن فرمود برو آن
قبطی را بقتل برسان عرض نمودم مرا مامور میفرمائی بقتل آن شخص مطلقا یا آنکه
اگر خلاف آن ثابت باشد او را بقتل نرسانم فرمود مامور بقتل مطلق
نیستی من رفتم و او را عقب نمودم فرار نمود بطرف حائطی عقبش رفتم بر بالای
نخلی رفت بالای نخل رفتم چون آن شخص دید من بالا رفتم ازار از خود دور نمود
دیدم اکمت (?) مجبوب است ندارد مراجعت نمودم خدمت حضرت رسول صلعم
وشرح حال عرض نمودم فرمود الحمد لله الذی صرف عنا السوء اهل البیت آیا این فرمایش
نسبة بغیر من فرمود عرض نمودند نه و در اینجا مقصد رجم بر عایشه جاری نفرمودن و حضرت
امیر را فرستادن و امر بقتل فرمودن اگرچه مطابق با قواعد نیست اما چون در بعضی
از موارد من باب اعجاز یا مصلحتی دیگر حکم بر نحو دیگر غیر از ماثور فرموده لذا بیان
حکم در آن واقعه نسبة بآن بزرگوار حکم الله بوده و مرحوم دیلمی در ارشاد احتجاج را
در یوم الشوری بطریقی ذکر فرموده که در بعضی از فقرات مخالف با طریقی است
بیان طعن الدیلمی
که ذکر شد میفرماید در اینجا ازرا باذر (?) سه آنکه عمر ابن الخطاب حکم کرد برآنکه علی ع
وعثمان وطلحه و زبیر و عبد الرحمن ابن عوف و سعد ابن ابی وقاص داخل در خانه
بشوند و باب را ببندند و مشورت در امر خلافت نمایند و سه روز مهلت با نهادهم
و گفت اگر پنج نفر متفق شدند مخالف که ششمی باشد باید کشته بشود و اگر دو نفر مخالف
چهار شدند هر دو را باید بقتل برسانید و چون شش نفر حاضر شدند فرمود امیر المؤمنین ع
من خواسته دارم اینکه بشماها بگویم مطالبی اگر حق است قبول کنید و اگر باطل است رد کنید
کفتند

گفتند بگو فرمود شمارا بخدائی قسم میدهیم که میدانید راستگوئی شماها اگر راست بگوئید
ومیدانید دروغ شمارا اگر تکذیب کنید آیا در شماها هست کسیکه قبل از من ایمان بخدا
و رسول آورده باشد و بدو قبله نماز کرده باشد عرض نمودند اللهم لا فرمود آیا در شماها
هست غیر از من کسیکه فرموده باشد خداوند تعالی در حق او اینچه یا ایها الذین
آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم عرض نمودند اللهم لا
فرمود آیا در شماها هست کسیکه پدر او مثل پدر من متکفل رسول الله باشد یا عموی او مثل
عموی من حمزه سید الشهدا باشد یا زوجه او فاطمه سیده زنهای اهل بهشت باشد
۲ مشهد (?)
یا دو فرزند او دو سید جوانان بهشت باشد عرض نمودند نه فرمود در شماها هست
کسیکه قبل از من موحد بوده و ابدا مشرک نبوده عرض نمودند نه فرمود در شماها هست
کسیکه اعلم تر از من باشد در ناسخ و منسوخ قران و حدیث عرض نمودند نه فرمود در شماها غیر از من
هست کسیکه در ده آیه از قرآن خدای تعالی او را مومن نامیده و ده مرتبه نجوی با پیغمبر صلعم
کرده و قبل از نجوی صدقه داده و پیغمبر در حق مسجد او فرموده باشد من کنت مولاه فعلی مولاه
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فلیبلغ الشاهد الغایب ذالک عرض نمودند اللهم لا
فرمود در شماها هست کسی غیر از من که بعد از هزیمت ابی بکر و عمر پیغمبر فرموده باشد در حق
او لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله ورسوله الخ و در حق او فرموده باشد اللهم ائتنی
باحب الخلق الیک و در حق او فرموده باشد نفسه کنفسی وطاعته کطاعتی ومعصیته
کمعصیتی عرض نمودند اللهم لا فرمود در شماها هست کسیکه رسول ع سه هزار ملک براو سلام
کردند و در آنها بود جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و این در لیلة القلیب بود در وقتیکه آب
بجهة حضرت رسول صلعم آورده بودم و آیا در شماها هست کسیکه حضرت رسول صلعم باو فرموده
باشد انک قاتلت علی تنزیل القرآن وستقاتل امت یا علی علی تاویله و آیا در شما

کسیکه با ملائکه سه (?) بابن غسل داده باشد حضرت رسول را در حالتیکه ملائکه او را منقلب میکردند
و من هم اواز آنها را شنیدم و میگفتند استروا عورة نبیکم سترکم الله و آیا در شماها هست
غیر از من کسیکه کفن حضرت رسول صلعم نموده و او را دفن نموده و خدای تعالی در وقت
گریه کردن فاطمه ع بتعزیت فرستاده چه بر در خانه شنیدیم آوازی و شخص او را ندیدیم در حالتیکه
جنازه حضرت گذاشته و من و فاطمه و حسنین در آن خانه بودیم و غیر از ما کسی در آن خانه
نبود آن صاحب آواز گفت السلام علیکم یا اهل البیت ورحمة الله وبرکاته ربکم
عز وجل یقرئکم السلام ویقول لکم ان فی الله خلفا من کل مصیبة وعزاء من کل
هالک ودرکا من کل فوت فتعزوا بعزاء الله واعلموا ان اهل الارض یموتون
وان اهل السماء لا یبقون والسلام علیکم ورحمة وبرکاته عرض نمودند اللهم لا فرمود
در شماها هست کسیکه آفتاب برگردانیده شد از جهة نماز او و آیا در شماها هست کسیکه امر فرمود
حضرت رسول صلعم برآنکه سوره برائة را از ابی بکر بگیرد و بطرف کفار برود در حالتیکه ابو بکر
گرفته و اتمام رسالت نکرده بود مراجعت نمود و عرض نمود خدمت حضرت رسول صلعم
که در حق من چیزی وحی شده حضرت فرمود در حق تو آیه نازل نشده انه
لا یودی عنی الا علی و آیا در شماها غیر از من کسیکه پیغمبر صلعم باو فرموده باشد انت منی بمنزلة
هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی ولو کان بعدی نبی لکنت هو یا علی و غیر از
من در شماها هست کسیکه حضرت رسول صلعم باو فرموده باشد دوست نمیدارد ترا
مگر مومن و دشمن نمیدارد ترا مگر کافر در جواب آن حضرت جمیعا عرض نمودند
اللهم لا فرمود آیا میدانید که حضرت ابواب در مسجد سد نمود فرمود مگر در خانه من عرض
نمودید که چرا فرق گذاشتید بین ما و علی فرمود خداوند عالم امر بسد ابواب شماها
ودر

[illegible]

وفتح باب علی فرموده و میدانید در یوم طائف حضرت بامن نجوی فرمود
عرض نمودند نجوی با علی میفرمائید و با ماها نمیفرمائید فرمود خدای تعالی او را
اختیار در نجوی فرموده و میدانید که حضرت فرمود الحق بعدی مع علی وعلی
یدور مع الحق حیث ما دار عرض نمودند بلی میدانیم فرمود آیا میدانید که
من در جای حضرت خوابیدم ورد کردم مکر مشرکین را از آن حضرت و آیا
میدانید در حالتیکه آن حضرت اخوة در میان اصحاب منعقد فرمود مرا برادر
خود قرار داد عرض نمودند میدانیم فرمود در شماها هست کسیکه خدای تعالی او را ذکر
فرموده باشد بذکر والسابقون السابقون اولئک المقربون و در وقت دادن
زکوة در حالت رکوع آیه انما ولیکم الله الخ عرض نمودند اللهم لا فرمود در شماها هست
کسیکه در مبارزه عمر ابن عبدود رفته و او را کشته باشد غیر از من در حالتیکه از خندق
عبور کرده بود و مبارز طلب میکرد و شماها خائف بودید و آیا در شماها هست کسیکه
حلال بود از جهة او در مسجد آنچه از جهة حضرت رسول صلعم حلال بود و حرام بود
بر او در مسجد آنچه بر آن حضرت حرام می بود و آیا در شماها هست غیر از من کسیکه در حق
او و زوجه و دو فرزندش آیه تطهیر نازل شده و غیر از من آیا هست در شماها کسیکه
حضرت رسول صلعم فرموده باشد انا سید ولد آدم و علی سید العرب و فرموده باشد
باو سؤال نکرده ام از پروردگار خود چیزی مگر آنکه از جهة تو مثل آن از خدای تعالی
سؤال کرده ام عرض نمودند نه فرمود آیا در شماها هست کسیکه لواء دین پیغمبر صلعم نموده باشد
غیر از من آیا در شماها هست کسیکه ملائکه مشتاق ملاقات او باشند و طلب اذن در زیارت
او از خدای تعالی درخواست کرده باشند و آیا در شماها هست غیر از من کسیکه [illegible]

و دو اب آنحضرت کرده باشد [illegible] عرض نمودند فرمودند آیا در شماهست کسیکه
اورا حضرت رسول ص خلیفه خود قرار داده باشد بر اهلش و عیالش آیا در شماهست
کسیکه حضرت رسول ص اورا بر کتف خود بلند نمود تا آنکه بتهای در کعبه بر زمین بریزد
آیا در شماهست کسیکه خودش با حضرت در یک لحاف خوابیده باشد غیر از من آیا
در شماهست کسیکه بوده من در جمیع مواطن مصاحب حضرت رسول ص آیا
در شماهست کسیکه حضرت باو فرموده باشد تو در دنیا و آخرت صاحب رایه
ولوای منی آیا در شماهست کسیکه در او و زنش و دو فرزندش آیه و یطعمون الطعام علی
حبه مسکینا و یتیما و اسیرا و باقی سوره هل اتی نازل شده باشد و نازل شده باشد
در او آیه اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر
الخ و نازل شده باشد در حق او افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون عند الله
تا آخر قصه مؤمنین و نازل شده در حق او و زنش و دو فرزندش آیه مباهله و خداوند
عالم در این آیه نفس او را بمنزله نفس حضرت رسول ص قرار داده و آیا در شماهست کسیکه
آیه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله در حق او نازل شده باشد غیر از من
و آیا در شماهست کسیکه در وقت شدة عطش حضرت رسول ص اورا سیراب کرده باشد
و آیا در شماهست کسیکه حضرت رسول ص نسبت باو فرموده باشد رب اشرح لی صدری
ویسر لی امری الخ و آیا در شماهست کسیکه حضرت بشما خبر داده باشد آنکه او نزدیک
تر است در یوم القیمة بمن از جمیع خلایق و آیا در شماهست کسیکه فرموده باشد حضرت
باو که تو و شیعیان تو فائزون و سیراب شده هستید و دشمنان تو تشنگان و مردودان
هستند در روز قیمة آیا در شماهست کسیکه حضرت رسول ص فرموده در حق او و زنش و دو فرزندش
هر کس اینها را دوست بدارد دوست من است و هر کس اینها را دشمن بدارد با من دشمنی کرده
و هر کس اذیت باینها کند بمن اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خداوند عالم را اذیت
نموده و مهیا است از برای او جهنم و آیا در شماهست کسیکه حضرت باو فرموده باشد
انت

۲ من میخواهم از خدا
چیزی که موسی خواست
و عرض میکرد رب

المؤمنین
انت یعسوب الدین والمال یعسوب الظالمین وانت الصدیق الاکبر
وانت الفاروق الاعظم الذی یفرق به بین الحق والباطل و آیا در شما
کسیکه حضرت فرموده باشد در حق او انک من عاین العرش یا علی مکتوب که الله
عزوجل بر دین احدهما احمر والآخر اخضر و آیا در شماهست کسیکه حضرت
اورا اطعام فرموده باشد از میوه بهشت غیر از من آن پنج نفر در جمیع
سؤالات حضرت عرض مینمودند احدی غیر از شما نبوده فرمودند میدانید
حضرت رسول ص فرمودند بمن انت قسیم تخرج منها من آمن واقر و تدع فیها
من کفر و میدانید حضرت قدری حنوط بهشتی بمن عطا فرمود و فرمود این را
سه قسمت کن یک قسمت من و یک قسمت حنوط و یک قسمت زنم است حضرت صدیقه
عرض نمودند بلی میدانیم فرمودند در شماهست کسیکه بچشمه حکم کرده آب جاری بکنی آب
بیرون آمد تا اینکه حضرت رسول ص و لشکر اسلام آب آشامیدند و مشکها را پر کرد
غیر از من عرض نمودند نه حاصل آنکه آن حضرت بیان مقامات خود فرمودند
تا آنکه لوان رسید و وقت نماز گردید فرمودند باینها اقرار کردید بمقامات من
و آنچه ذکر کردم بر شما باید بپرهیزید از سخط خدای تعالی و منع معاصی شما را از غیر که
سبب سخط خداوند عالم است پس ضایع نکنید حق مرا و رد کنید حق را باهلش
و متابعت کنید براهین مخالفت با من مخالفت با حضرت پیغمبر است
و جمیع اینها را بگوش خود تان از آنحضرت شنیده اید والله من رغبة در دنیای
شما ندارم و اینها را که گفتم نه از فخر کردن و تعریف و تزکیه نفس خود
بود بلکه نعمتهای پروردگار بگویم [illegible] ذکر کردم و اتمام حجه بر شما نمودم کی

۲ در وقتیکه جبرئیل آن را آورد
و عرض نمود فبایع غیر از نبی
و وصی او از این بخورند

بلند شد از جای خود و آن پنج نفر باهم مشورت نمودند و بیکدیگر گفتند
خداوند عالم فضیلت داده است بعلی ابن ابی طالب لکن علی کسیست
که تفضیل نمیدهد هر کسی را بر کسی و شماها را با بندگان شماها در حکم شرعی
مساوی میشمارد و اگر اورا خلیفه قرار بدهید میانه سیاه و سفید
فرق نمیگذارد و شمشیر بر او میگذارد پس خوب است خلافت بعثمان
باشد چون سنا بزرگ تر است از شماها و با شماها رفتار میکند بآنچه
مایل باشید و خداوند عالم رؤف و رحیم است و از این گفتار مکشوف
میشود آنکه این پنج نفر نظری بغیر از دنیا نداشتند و امیر المؤمنین ع بغیر از عدالت و تکریم
اهل تقوی و محو ظلم و معاونت مظلوم در امور و مرافعات منظوری و مقصودی
نداشته و از این باب است فرمایش آنحضرت که فرمودند خلقت شده است زمین
از جهه هفت نفر که بسبب اینها اهل زمین رزق داده میشوند و بسبب اینها باران
بر اهل زمین میبارد و بسبب اینها یاری کرده میشوند و آنها ابوذر و سلمان و مقداد و عمار
و حذیفه و عبد الله ابن مسعود و من امام اینها هستم و اینها کسانی هستند که حاضر بودند
در نماز بر فاطمه صلوات الله علیها و دلالت دیگر روایت مزبور این است که اقرار
بافضلیة آنحضرت بدون عهد و اطاعت مفید نیست و در حقیقة امام و مقدم
نیستند و از این جهت فرمودند در روایت اخیره که من امام اینها هستم که زمین از جهة
اینها خلق شد اگر چه برعم صدوق خلق را خلق تقدیری گرفته نه تقدیری

ودراین

۱۷ الخصال
قال علی ع خلقت
الارض لسبعة بهم یرزقون
وبهم یمطرون وبهم ینصرون
ابوذر و سلمان و المقداد و عمار
و حذیفة و عبد الله بن مسعود و انا
امامهم وهم الذین شهدوا
الصلوة علی فاطمة ع

ودراین مورد اشاراتی هست که وقت تقریر تحریری آن نیست
حاصل آنکه اعلمیة آنحضرت از بدیهیات است چون آنحضرت در فطانت
و ذکاوة بی نظیر و از اول طفولیة تا زمان مفارقة شب و روز ملازم حضرت
رسول ص بود و بسیار معلم و متعلم حریصی بر افاده و استفاده و چنین متعلمی
البته اعلم از سایر متعلمین آن معلم خواهد بود چنانکه سلمان فارسی
روایت کرده از حضرت رسول ص که فرمودند حضرت رسول ص اعلم امتی
از امتان من بعد از من علی ابن ابیطالب است و فرمودند اگر کسی بخواهد
نظر کند بعلم آدم ع و فهم نوح و زهد یحیی ابن زکریا و شجاعه و کرامت موسی ابن
عمران [illegible] نظر کند بعلی ابن ابیطالب علیه السلام این مطابق روایت
بغوی است و بیهقی باسناد خود روایت میکند که فرموده است حضرت
رسول ص هر کس بخواهد نظر بعلم آدم و تقوای نوح و حلم ابراهیم
و هیبت موسی و عبادة عیسی نماید نظر کند بسوی علی ابن
ابیطالب ع و ظاهر این است که در سه مورد حضرت رسول ص
این گونه فرمایش فرموده اند پس رواة اختلاف در نقل ندارند
همچنانکه ذکر سه نفر از پیغمبران در روایتی که از حارث در
مناقب مذکور است ندارد از جهت آنکه اختصاص باین سه
نفر من باب مورد و مقام کلام بوده و امیر المؤمنین ع دارای جمیع

۱۸ کشف الغمه
قال النبی ص اعلم امتی من بعدی
علی ابن ابیطالب و قال ص
من اراد ان ینظر الی آدم
فی علمه والی نوح فی فهمه والی
یحیی ابن زکریا فی زهده و
الی موسی ابن عمران فی بطشه
فلینظر الی علی ابن ابیطالب
اقول هذا ما رواه البغوی فی
عن البیهقی باسناده الی
رسول الله ص قال من اراد
ان ینظر الی آدم فی علمه والی نوح
فی تقواه والی ابراهیم فی حلمه والی
موسی فی هیبته والی عیسی فی عبادته
فلینظر الی علی ابن ابیطالب وفی
المناقب عن الحارث

صفات انبیاء بهم مگر نبوت و در روایت حارث این است که میگوید خبر بما رسیده که حضرت رسول صلعم در جمعی از صحابه بودند پس فرمودند شماها نشان بدهم علم آدم و فهم نوح و حلم ابراهیم ابوبکر عرض نمود یکشخص را قیاس بسه نفر از پیغمبران فرمودی چه بسیار رادمی هستم و بعضی گفت آن شخص فرمود ای ابوبکر نمیشناسی او را عرض نمود خدا و رسول او را میشناسند فرمودند آنحضرت انکی ابوالحسن علی ابن ابیطالب است ابوبکر گفت رضا منهم و بخ بخ مثلکم ترا ای ابوالحسن و کجا پیدا میشود مثل تو و فرمود بحضرت صدیقه آیا راضی نیستی ای فاطمه اینکه ترا شوهر دادم ام مکیکه قبل از امتم اختیار اسلام نمود و علم او بیشتر از امت است و حلم او زیادتر و بزرگتر از امت است این روایت از مسند احمد ابن حنبل است و مرحوم کلینی در کتاب صحیحه از اصول کافی یکباب ذکر فرموده و مسمی نموده باب انکه تعلیم نمودند خدا [illegible] بر علی مگر آنکه امر فرموده است که تعلیم نماید ان علم تعلیم را بامیرالمؤمنین ع و آن باب سه روایت مندرج است و روایت از حضرت امام محمد باقر ع راوی در یکی از انها زراره است و در دیگری محمد ابن مسلم است و یک روایت از حمران بن اعین است از امام جعفر صادق ع و مفاد جمیع آن است که فرمودند آن بزرگوار نازل کرد جبرئیل بر حضرت رسول صلعم دو دانه از انار بهشت پس ملاقات نمود بحضرت رسول امیرالمؤمنین ع حضرت رسول را پس عرض نمود جهت این دو انار که در دست حضرت میباشد فرمود

قال بلغنا ان النبی کان فی جمع من اصحابه فقال الا اریکم آدم فی علمه و نوحا فی فهمه و ابراهیم فی خلته فقال ابوبکر اقست رجلا یشبه ثلثه من الرسل بخ بخ لهذا الرجل من هو یا رسول الله قال النبی صلعم الا تعرف یا ابا بکر قال الله و رسوله اعلم قال النبی صلعم ابوالحسن علی ابن ابیطالب قال ابوبکر بخ بخ لک یا ابوالحسن و این مثلک وقال صلعم لفاطمه ع الا ترضین انی زوجتک باقدم امتی سلما و اکثرهم علما و اعظمهم حلما رواه احمد ابن حنبل فی مسنده

فی ١٩ قال ابوجعفر و ابوعبدالله ع نزل جبرئیل علی محمد صلی الله علیه برمانتین من الجنة فلقیه علی ع فقال ما هاتان الرمانتان اللتان فی یدک فقال

فرمود این یکی مخصوص نبی است و انار نبوة است و تو بهره در آن نداری و آن دیگر علم است و آن انار را دو قسمت فرمود نصف آن را بامیرالمؤمنین خورانیدند و نصف دیگر خود میل فرمود بعد از آن بامیرالمؤمنین که تو شریک منی و من شریک توام در علم بعد از آن فرمودند صادقین علیهما السلام علم نفرمود خداوند عزوجل محمد را صلعم بعلمی مگر آنکه امر فرمود بحضرت رسول صلعم آنکه آن را تعلیم بدهد بامیرالمؤمنین ع و آن علم بما رسیده و در روایت سیم از باب مذکور مندرج است آنکه حضرت امام محمد باقر ع دست خود را بسینه خود گذاشت اشاره بانکه آن علم در سینه است و ایضا مرحوم کلینی بابی دراثبات وصیت و نص بر ولایت امیرالمؤمنین ع روایت نماید از ابوحمزه ثمالی انکه شنیدم از حضرت امام محمد باقر ع اینکه وحی رسید از طرف خدای عزوجل بحضرت رسول صلعم ای محمد تمام شد نبوت و زندگانی تو و باید واگذاری کنی و بسپاری علمی را که بتو داده شده و ایمان و اسم اکبر و چیزی که سبب وراثت علم است و اثار علم نبوت در اهل بیت بعلی ابن ابیطالب ع چون من انهارا در اعقاب و اوصیاء تو قرار میدهم و انها را از ذریه تو قطع نمیکنم همچنانکه انچه با نبیاء سابقه داده بودم از ذریه او قطع نکردم و ظاهر این است که مراد از اسم اعظم در بعضی از ادعیه و روایات همان اسم اکبر باشد

تمم اما هذه فالنبوة لیس لک فیها نصیب و اما هذه فالعلم ثم فلقها رسول الله صلعم بنصفین فاعطاه نصفها و اخذ صلعم نصفها ثم قال انت شریکی فیه و انا شریکک فیه ثم قال لم یعلم محمد صلعم علما الا و امره ان یعلمه علیا ثم انتهی العلم الینا ثم وضع الباقر یده علی صدره و فی باب الاشاره و النص علی امیرالمؤمنین روی عن ابی حمزة الثمالی انه قال سمعت اباجعفر ع یقول لما انقضی محمد نبوته و استکمل ایامه اوحی الله عزوجل الیه ان یا محمد قد قضیت نبوتک و استکملت ایامک فاجعل العلم الذی عندک و الایمان و الاسم الاکبر و میراث العلم و اثار علم النبوة فی اهل بیتک عند علی ابن ابیطالب فانی لن اقطع العلم و الایمان و الاسم الاکبر و میراث العلم و اثار علم النبوة من العقب من ذریتک کما لم اقطعها من ذریات الانبیاء

از اصول صحیحه مشتمل است بر بعضی آیات قرآنیه پس مناسب این است که بوا سطه استدلال را که امام علیه السلام ذکر فرموده عرض نمایم در چند باب

باب اول در استدلال حضرت بآیه شریفه و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون در سوره قصص که حضرت صادق علیه السلام در روایت عبدالحمید بان اشاره فرموده و حضرت رضا علیه السلام تفصیل انرا بعبد العظیم ابن مسلم فرموده و بابی در اصول کافی محمد ابن یعقوب ره ذکر فرموده لذا با ین عبارت باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته و در آن باب خبر عبد العظیم کبیان کننده جمیع صفات امام است و خبر اسحق ابن غالب در خطبه حضرت صادق علیه السلام که مبین صفات امام است ذکر فرموده و شیخ استاد ره در کتاب الغایة

تمم و جاهد فی سبیله ثم انزل الله جل ذکره علیه ان اعلن فضل وصیک فقال رب ان العرب قوم جفاة لم یکن فیهم کتاب و لم یبعث الیهم نبی و لا یعرفون فضل نبوات الانبیاء و لا شرفهم و لا یؤمنون بی ان انا اخبرتهم بفضل اهل بیتی فقال الله جل ذکره و لا تحزن علیهم و قل سلام فسوف یعلمون فذکر من فضل وصیه ذکرا فوقع النفاق فی قلوبهم فعلم رسول الله صلعم ذلک و ما یقولون فقال الله جل ذکره یا محمد و لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون فانهم لا یکذبونک و لکن الظالمین بایات الله یجحدون لکنهم یجحدون بغیر حجة لهم و کان رسول الله صلعم یتالفهم و یستعین ببعضهم علی بعض و لا یزال یخرج لهم شیئا فی فضل وصیه حتی نزلت هذه السورة فاحتج علیهم حین اعلم بموته و نعیت الیه نفسه فقال الله جل ذکره فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب واعلم وصیک فاعلمهم فضله علانیة فقال صلعم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه

و انظار روایت نموده است عبدالحمید از حضرت صادق ع که فرمودند آنحضرت یوشع وصی حضرت موسی ع بود و یوشع وصی خود اولاد هرون قرار داد و قرار نداد وصی اولاد موسی و نه اولاد خود چون اختیار با خداوند تعالی میباشد و یوشع و موسی بشارت بآمدن حضرت مسیح دادند و حضرت مسیح فرمودند زود باشد بیاید پیغمبری اسم او احمد از اولاد اسمعیل در حالتیکه تصدیق بکند مرا و شماها را و یاری کننده باشد مرا و شما را و طریقه اخبار از پیغمبر لاحق در حواریین مستحفظین بود و خداوند عالم انها را مستحفظین نامیده چون حفظ میکنند اسم اکبر را و اسم اکبر کتابی است که دانسته میشود بآن هر علمی و آن کتاب با پیغمبران است و آیه شریفه لقد ارسلنا اشاره باین کتاب است که اسم اکبر است و کسیکه ادعا بکند کتاب باید عارف بتوراه و انجیل و فرقان باشد و در آن کتاب است کتاب نوح ع و کتاب صالح ع و کتاب ابراهیم و شعیب لیکن خداوند تعالی خبر داد این است کتاب ابراهیم ع و کتاب [illegible] و صحف ابراهیم اسم اکبر است و صحف موسی اسم اکبر است پس بر عالمان منوال وصیت منوط عالمی بعالمی تا اینکه واگذار شد بمحمد صلی الله علیه و آله و چون این خبر شریف مأخوذ از اصول

فی روی عبدالحمید الی الصادق ع قال اوصی موسی الی یوشع ابن نون و اوصی یوشع الی ولد هرون و لم یوص الی ولده و لا الی ولد موسی ان الله عزوجل له الخیرة یختار من یشاء ممن یشاء و بشر موسی و یوشع بالمسیح فلما بعث الله تعالی المسیح قال المسیح انه سوف یاتی من بعدی نبی اسمه احمد من ولد اسمعیل یجیء بتصدیقی و تصدیقکم و عذری و عذرکم و جرت بعده فی الحواریین المستحفظین و انما سماهم الله المستحفظین لانهم استحفظوا الاسم الاکبر و هو الکتاب الذی یعلم به علم کل شیء الذی کان مع الانبیاء صلعم یقول الله عزوجل لقد ارسلنا رسلا من قبلک و انزلنا معهم الکتاب و المیزان الکتاب الاسم الاکبر و انما عرف مما یدعی الکتاب التوریة و الانجیل و الفرقان فیها کتاب نوح ع و فیها کتاب صالح و شعیب و ابراهیم فاخبر الله عزوجل ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی فاین صحف ابراهیم انما صحف ابراهیم الاسم الاکبر و صحف موسی الاسم الاکبر فلم تزل الوصیة عالم بعد عالم حتی دفعوها الی محمد صلعم فلما بعث الله عزوجل اسلم له العقب من المستحفظین و کذبه بنو اسرائیل و دعا الی الله عزوجل تمه

خبر عبد العزيز را نسبت داده بچند كتب
معتبر واينها كافي وعيون واكمال الدين
ومعاني الاخبار وامالي صدوق سه واحتجاج
وتحف العقول وغيبة النعماني بسند با اختلاف
كمي وسيد صاحب غاية المرام خبر مزبور را نسبت
بكافي ومعاني الاخبار صدوق داده چون در
كتاب كفاية الخصام كه نقل غاية المرام است
بفارسي ميفرمايد باب صدام دراينكه
وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم
الخيرة از روايات عامه ودر آن يك
حديث است اول على ابن احمد از انس
روايت ميكنند كه رسول خدا صلعم فرمود
خداي تعالى آدم را از گل آفريد بنحويكه
خواست بعد از آن فرمود ويختار يعني
برگزيد خدا بر گزيد من واهل بيت

وعاد من عاداه ثلث مرات ثم قال الا ...
رجلا حبيب الله ورسوله وحبيبه الله ورسوله
وقال صلعم علي سيد المؤمنين وقال صلعم
علي عمود الايمان وقال صلعم هذا الذي
يضرب الناس بالسيف على الحق بعدي
وقال صلعم الحق مع علي اينما مال وقال صلعم
اني تارك فيكم امرين ان اخذتم بهما
لن تضلوا كتاب الله عز وجل واهل بيتي عترتي
ايها الناس اسمعوا وقد بلغت انكم ستردون
علي الحوض فاسئلكم عما فعلتم في الثقلين والثقلان
كتاب الله جل ذكره واهل بيتي فلا تسبقوهم
فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منكم
فوقعت الحجة بقول النبي صلعم وبالكتاب
الذي يقرأه الناس فلم يزل يلقي
فضل اهل بيته بالكلام ويبين
لهم بالقرآن انما يريد الله ليذهب
عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا
وقال عز ذكره واعلموا انما غنمتم من شيء
فان لله خمسه وللرسول ولذي القربى
ثم قال جل ذكره وآت ذا القربى
حقه

جزو ششم

مرا بر جميع خلق ومرا رسول خود گردانيد وعلي را وصي من پس فرمود ما كان
لهم الخيرة يعني قرار نداده ام از براي كسي كه اختيار كند كسي را ومن اختيار
ميكنم هر كس را بخواهم پس من واهل بيت من بر گزيده واختيار كرده
خدائيم از خلق بعد از آن فرمود سبحان الله عما يشركون يعني
منزه است خدا از آنچه شريك ميگردانند با خدا كفار مكه
دويم محمد ابن مؤمن شيرازي در كتاب خود كه از دوازده تفسير بيرون
آورده است واو از مشايخ اهل سنت است در تفسير آيه وربك يخلق
ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة بسند خود از انس روايت كرده است
كه از حضرت رسول خدا صلعم از اين آيه سؤال كردم فرمود خداي تعالى
آدم را از گل آفريد چنانچه خواست ويختار وخداي تعالى من و
اهل بيت مرا بر جميع خلق اختيار كرد ومارا بر گزيد مرا رسول كرد
وعلي ابن ابي طالب عم را وصي بعد از آن فرمود ما كان لهم الخيرة
يعني قرار نداده ام كه بندگان اختيار كنند كسي را ولاكن خود اختيار
ميكنم هر كرا بخواهم پس من واهل بيت من صفوة خدا وبر گزيدگان
او ايم از مخلوق او بعد از آن فرمود سبحان الله تنزيها لله عما يشركون

به كفار مكه بعد از آن فرمود وربك يعني پروردگار تو اي محمد صلعم
يعلم ما تكن صدورهم يعني ميداند آنچه را پنهان ميكنند سينهاي
ايشان حضرت فرمود يعني بعض منافقان نسبت بتو واهل بيت تو
وما يعلنون يعني آنچه آشكارا ميكنند بزبانهاي خود از دوستي
تو واهل بيت تو باب صد ويكم در آيه وربك يخلق ما يشاء و
يختار ما كان لهم الخيرة از روايات خاصه ودر آن يك حديث است
محمد ابن يعقوب بسند خود از عبد العزيز ابن مسلم وهمچنين ابن بابويه
در كتاب معاني الاخبار بسند خود از عبد العزيز ابن مسلم روايت
كرده اند كه ما در خدمت امام رضا عم بوديم در جمعه اول در مسجد جامع جمع شديم
واز امر امامت وكثرت اختلاف مردم در آن سخن در ميان آوردند
من بخدمت سيد ومولاي خود آمدم واو را از سخنان مردم در امر امامت
آگاه كردم آن حضرت تبسم فرمود بعد از آن فرمود يا عبد العزيز مردم نادانی
كردند واز دين خود فريب خوردند خداي تعالى پيغمبر خود را از دنيا نبرد
تا آنكه دين او را كامل گردانيد وقرآن را كه تبيان هر چيزي در آن است
بر او نازل كرد حلال وحرام وحدود واحكام وجميع آنچه را كه مردم
بان محتاجند در آن ظاهر گردانيد وفرمود ما فرطنا في الكتاب من
شيء ودر حجة الوداع وآن سفر آخرين واخر عمر رسول خدا بود اين آيه
اليوم

اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام
دينا وفرمود اي عبد العزيز امر امامت از تمام دين است ورسول خدا صلعم
از دنيا نرفت تا وقتيكه معالم دين را براي ايشان ظاهر ساخت وراه ايشان
باين نمود وايشان را در سر راه حق گذاشت وعلي را براي ايشان علم
گردانيد وامام نمود وآنچه مردم بان محتاج بودند بيان فرمود هيچ چيز را
فرو گذاشت نكرد وهر كه گمان كند كه خداي تعالى اكمال دين ننموده است رد كتاب
خدا كرده وهر كه كتاب خدا را رد كند كافر است آيا ايشان ميدانند قدر امامت
ومحل آن را از امت تا جايز باشد امت را كه خود آنرا اختيار كنند بهواي
خود قدر ومنزلت امامت از آن اجل وشان آن از آن اعظم ومكان آن ارفع
واعلى وجانب آن امامت امنع شرو فرو رفتن بكنه آن از آن بعيد تر
كه مردم بعقول ناقصه خود بآن رسند يا بآراي مختلفه خود آنرا ادراك كنند
يا باختيار خود امامي را اختيار كنند خداي تعالى امامت را مخصوص ابراهيم خليل
گردانيد بعد از منصب نبوت وخلت واو را مرتبه سيم قرار داد وبان فضل ابراهيم را
مشرف گردانيد وبآن اشاره فرموده كه اني جاعلك للناس اماما
يعني گردانيدم ترا از براي مردم امام ابراهيم خليل بان مسرور گرديد وعرض كرد ومن
ذريتي يعني سؤال ميكنم كه بعضي از ذريه مرا امام گرداني خداي تعالى در جواب فرمود
لا ينال عهدي الظالمين يعني عهد من كه امامت باشد بستمكاران نميرسد

و هر فاسقی ظالم است و ستمکار پس امامت هر ظالمی از این امت باین آیه باطل شد
و در پاکان و نیکان و برگزیدگان خدا قرار گرفت تا روز قیامت بعد از ان فرمود
خدای تعالی ابراهیم را گرامی داشت باینکه امامت را در برگزیدگان و پاکان
ذریه او قرار داد فرمود و وهبنا له اسحق و یعقوب نافلة وکلا جعلنا صالحین
وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا واوحینا الیهم فعل الخیرات
واقام الصلوة وایتاء الزکوة وکانوا لنا عابدین یعنی و بخشیدیم مر ابراهیم را
پسری اسحق نام و هم چنین یعقوب را عطا کردیم که یعقوب پسر زاده او است
بنا بر انچه در معانی الاخبار از حضرت صادق در تفسیر این ایه روایت کرده است
که فرمود ولد الولد نافلة است و بالجمله و همگی ایشان را گردانیدیم نیکوکار و گردانیدیم
ایشان را پیشوایانی که راه نمایند مردمان را بدین حق بفرمان ما و وحی کردیم
بسوی ایشان کردن نیکیها را و بپای داشتن نماز را و دادن زکوة را و بودند
ایشان ما را عبادت کنندگان و پیوسته امامت در ذریه ابراهیم بود
و از بعضی به بعضی میرسید در هر عصری پس از عصری تا انکه خدای تعالی
ان را به پیغمبر خود عطا نمود و فرمود ان اولی الناس بابراهیم للذین
اتبعوه وهذا النبی والذین امنوا والله ولی المؤمنین یعنی سزاوار
ترین مردم بانتساب بحضرت ابراهیم انجماعتند که پیروی او کردند و این
پیغمبر و انها که ایمان اوردند باو و حق اولی و یاور مؤمنان است و این
ام

امر مخصوص انحضرت شد و رسول خدا انرا بامر الهی بگردن علی انداخت
بطریقیکه خدای تعالی فرض کرده بود پس ان در ذریه او از اوصیاء
انحضرت که خدای تعالی علم و ایمان بایشان کرامت فرموده است قرار گرفت بقول
بفرموده خدای تعالی وقال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی
کتاب الله الی یوم البعث و گویند انانکه دانش و ایمان کامل را داده شده اند
درنگ کردید شما در دنیا در کتاب خدای تعالی تا روز بر انگیختن خلایق پس ان
در اولاد علی است خاصه تا روز قیامت زیرا که پیغمبری بعد از محمد صلعم نیست
پس این جهال که از برای امامت اختیار میکنند این امامت منزلت انبیا است
و میراث اوصیا است امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا و مقام امیر المؤمنین
و میراث حسن و حسین است امامت زمام دین است و نظام مسلمین و صلاح دنیا
و عزت مؤمنین است امامت بنیان نامی اسلام و فرع متعالی ان است بامام تمام میشود
نماز و زکوة و حج و جهاد و صیام و توفیر غنیمت و صدقات و امضای حدود الهی را و دور
میکنند دشمنی و مخالفان را از دین او میخواند مردمان را بسوی راه حق بحکمت
و موعظه نیکو و حجت بالغه خود امام مانند افتاب تابنده است که نور او عالم را روشن
گردانیده و خود در افق اسمان است که دست کسی بدو نرسد نه دیده او را ببیند

امام بدر منیر و چراغ روشن و نور ساطع و ستاره راه نماینده است در شبهای تار
و اوساط بلدان و قفار ولجج بحار امام اب صاف زلال است برای تشنگان و دلیل
گمشدگان و نجات دهنده هالکان است امام آتش روشن است بر بالای قلها و بلندیها
که از برای دور و نزدیک نمایان باشد و گرم است از برای کسیکه بان منتفع گردد و
دلیل است در مهالک و هر که از او مفارقت کند هالک است امام ابر بارنده است
و باران ریزنده امام افتاب انور و اسمان سایه گستر و زمین پهن و فراخ و چشمه
پر از اب بسیار جوشنده و غدیر و باغ بستان است امام انیس است و رفیق و پدر
مهربان و برادر بهتر از جان و مادر مهربان بطفل شیرخواره و پناه و فریادرس بندگان است
در روز حشر امام امین خداست در افریدگان او و حجت او است بر بندگان او و خلیفه
او است در بلدان او و داعی است بسوی خدا و مانع است از حرم خدا امام انکسی است که
پاک است از ذنوب و مبرا است از عیوب مخصوص است بتمام فضل و ادب بدون کسب و طلب
بلکه از جانب خداوند مفضل بخشنده پس کیست که بکنه معرفت امام برسد یا اختیار
امام از او ممکن باشد هیهات هیهات همه عقلها در ان گمراه و پریشان و خردها همه
سرگردان و حیران و دیدها از دیدن او عاجز و کبرا و عظما در ادراک ذات او مانند
طفل دبستان و حکما در فهم صفاتش سرگشته و حیران و دست خردها از رسیدن
بکنهش نارسا و زبان خطبا از وصف جلالش نارسا البته در مدح جمالی
جمال و شعرا در تعریف صفات کمالش لال و ادبا و بلغا از وصف شانی از

شئون او عاجز و ناتوان و در بیان فضلی از فضائلش با قصور و ناتوان پس چگونه
امام را توان ستود و بر نعت کنهش زبان ارا نمود یا چیزی از امر او فهمید یا کسی بجای
او نشیند و بار امامت و قیام نماید و او را بتوان یافت و چگونه توان یافت و در کجا پیدا توان
کرد و حال انکه مقام او بالاتر است از انکه دست ارزومندی باو برسد و شان او والا
تر است از انکه ستایش ستایندگان او سزد پس که تواند چنین کسی را برگزیند و عقول کجا
بان مرتبه پی برند و چنین کسی در کجا پیدا شود ایا گمان دارند که غیر از این در غیر ال محمد ص
یافت شود بخدا سوگند که از خود فریب خورده اند و امال و امانی باطله ایشان را مبتلا کرده
بر نردبان صعب و دشواری بالا رفته اند که پای ایشان از ان بلغزد و از انجا بیفتند
و سرنگون شوند میخواهند برپا کنند امام را بعقول حیران نابینا و ناقص و رایهای گمراه
بی سود خود و اینها بالا نمیروند مگر دوری را از ان قاتلهم الله انی یؤ
فکون و ایشان امر مشکلی را پیش گرفته اند و دروغ گفته اند و گمراه شده اند
گمراهی دور از راه و در ان گمراهی باز مانده اند زیرا که از روی بینائی دست
از امام کشیده اند و شیطان عمل ایشان را برای ایشان زینت داده و از راه دور
انداخته است با انکه ایشان بینا بودند و از اختیار خدا و اختیار رسول خدا اعراض
کردند باختیار خود پیوستند و قران ایشان را ندا میکند که و ربک یخلق
ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون

یعنی پروردگار تو می افریند هر که را میخواهد هر چه را بخواهد و اختیار میکند برای
مخلوق خود انچه را که بر ایشان نیکو است منزه است خدای تعالی از انچه بدو شرک ورزیده اند
و فرموده است وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون
لهم الخيرة من امرهم و فرموده است مالكم كيف تحكمون ام لكم كتاب فيه تد
رسون ان لكم فيه لما تخيرون ام لكم ايمان علينا بالغة الى يوم
القيمة ان لكم لما تحكمون سلهم ايهم بذلك زعيم ام لهم شركاء فلياتو بشر
كائهم ان كانو صادقين و فرموده است افلا يتدبرون القران ام على قلوب
اقفالها ام طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون ام قالو سمعنا وهم لا
يسمعون ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون
ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون ام قالو سمعنا
وعصينا بل هو فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم با وجود
این مردمان را چگونه میرسد که بخواهش خود امامی نصب کنند و حال انکه امام عالمی
منزه از جهل و والی است مبرا از نقص امام معدن قدس و طهارت و بندگی و زهد
و عفاف و علم و عبادت است امام انکسی است که مخصوص است بدعوت رسول و نسل
طاهره بتول که نه در نسبش عیبی است و نه در حسبش ریبی نیست نه هیچ حسبی
با و در نسب برابر تواند کرد نسبش قریشی و از بنی هاشمی و عترتش از رسول
و رضا از خدای عز و جل امام شریف ترین اشراف است و فرع اولاد

عبد مناف علمش نامی حلمش کامل با امامت قوی بسیاست دانا طاعتش
مفروض قائم بامر خدا ناصح بنده کان خدا نگهبان دین خدا خدای تعالی انبیاء
و ائمه را موفق کردانیده و ایشان را از خزانه علم و حکمت خود چندان عطا فرموده است
که بغیر از ایشان عطا نفرموده تا اینکه علم ایشان بالاتر از علم اهل زمان ایشان باشد
و میفرماید افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الا ان يهدى
فما لكم كيف تحكمون و فرموده است ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا
و در حق طالوت فرموده است ان الله اصطفه عليكم وزاده بسطة في العلم
والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء والله واسع عليم و به پیغمبر خود فرموده است
انزل عليك الكتاب والحكمة وعلمك ما لم تكن تعلم وكان فضل الله عليك
عظيما و در حق ائمه از اهل بیت و عترت و ذریه پیغمبر خود فرموده است
ام يحسدون الناس على ما اتاهم الله من فضله فقد اتينا ال
ابراهيم الكتاب والحكمة واتيناهم ملكا عظيما فمنهم من امن به ومنهم
من صد عنه وكفى بجهنم سعيرا و انکه خدای تعالی چون کسی را برای
امور بنده کان خود بر گزیند دل او را منور گرداند و ینابیع حکمت را در قلب او
جای دهد و علم را برای او الهام کند که بعد از ان از جوابی باز نماند و جواب بحق گوید
و متحیر نشود امام مردی است که معصوم و مؤید و موفق و مسدد باشد از خطا و زلل
ایمن خدای تعالی او را باین صفت مخصوص ساخته است که بر بنده کان او حجت باشد

و بر افریده کان او گواه وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل
العظيم ایا قدرت دارند که چنین کسی را اختیار کنند یا اینکه انکه را که اختیار میکنند
باین صفت موصوف باشد که او را بر خود مقدم دارند قسم بخانه کعبه که از حق تعدی
کرده اند و کتاب خدا را پشت سر انداخته اند گویا که نداشته و حال انکه هدایت و شفا
در کتاب خدا است از ان رو گردان شده اند و پیروی هوا و هوس خود نموده اند خدای تعالی
ایشان را مذمت فرموده است و ایشان را دشمن گرفته فرموده است ومن اضل ممن اتبع
هويه بغير هدى من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين و فرموده است
فتعسا لهم واضل اعمالهم و فرموده است كبر مقتا عند الله وعند
الذين امنو كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار وصلى الله
على محمد النبي واله وسلم تسليما كثيرا والحمد لله رب العالمين
این تمام مفاد خبر عبد العظیم ابن مسلم که جامع فضل امام و بیان مقام امامت
که حضرت ثامن الائمه علیه السلام بیان فرموده اند و همین خبر از دلائل امامت
آن بزرگوار بلکه از معجزات قویه است این قسم استدلال با آیات قرآنیه
بقسمیکه احدی غیر از معصوم قدرت بر آن ندارد و فرمایش آنحضرت براوی
ای عبد العظیم این قوم نادان در دین خود فریب خورده اند اشاره بر این است
که شیطان ایشان را فریب داد و از دین ایشان را خارج نمود بسبب انکه اعمال انها
در امور شرعیه چون مخالف اساسی است که ولایت باشد باطل است و شیطان
لعین

لعین انها بر نصب خلیفه از جانب خود شان تحریک نمود و ایشان بار اعتقاد شده
خود نصب خلیفه و حجت و امام نمودند با اینکه محال است و جود صالح از جهت
امامت در غیر کسیکه خدای تعالی انها را حجت و علم و هادی و مواضع اسرار خود
مقرر فرموده در انها و چون ابلیس لعین حائل شد میان انها و اساس
دین قویم و صراط مستقیم و مانع شد از تمسک بعروة الوثقی و نبا عظیم
مختلف شد اراء انها و متفرق شد مقاصد و زیان دیدند در حالتیکه
گمان داشتند که از اهل ایمانند و معصیت میکردند بگمان عبادت و در تحت
آیه شریفه که میفرماید آیا خبر بدهیم شما را از زیانکارترین در عمل و او کسیست
که تمام سعی خود در امور دنیوی بکار میبرد و گمان دارد که نیکوئی است که
میکند چون باعتقاد انها امامت سلطنتی است در امور دنیویه که اهل حل
عقد میتوانند او را معین کنند و این غلطی است چه امامت ریاست در دین و امام
مکمل دین است بدلیل نزول آیه شریفه اليوم اكملت لكم دينكم در روز غدیر و اتمام
نعمت و اکمال دین مختص بپروردگار است همچنانکه در روایات از حضرت سعد
این معنی که فرموده اند در ذیل تفسیر آیه شریفه وربك يخلق ما يشاء الخ فرموده اند پس
و اهل بیت من صفوة خدا و برگزیده کان او هستیم از مخلوق او و بعد از آن ذیل آیه مذکوره را
تلاوت فرمود سبحان الله وتعالى عما يشركون یعنی کفار مکه و این فرمایش دلالت
دارد بر مدلول قول آنحضرت که اساس نصب امام را بنا نموده چه دین از خداوند است
و بدین نصب حجت و امام معصوم از جهت بیان آن دین متصف بصفت نقص است و نقص
با اینکه در حکم معدوم است ابقاء بر آن از حکیم قادر قبیح است همچنانکه آیه شریفه

وان لم تفعل فما بلغت رسالتک صدور فرمان بر نصب حجة و تعقیب از تأخیر آن از روز معلوم در غایة وضوح است و حضرت صادق در روایت عبد الحمید میفرمایند که در اول حکم خدا باظهار فضل امیر حضرت رسول ص عرض نمود پروردگارا عرب قومی هستند جفا کار و عار بفضل پیغمبران نمی‌دانند و شرافت انها را نمی‌دانند و از دین بیرون میروند اگر اظهار فضیلت اهل بیت عموم بکنم خطاب شد ولا تحزن علیهم وقل سلام فسوف یعلمون پس آن حضرت بر حسب مأموریت خود ذکری از فضیلت انها نمود و نفاق با این سبب در قلوب انها نمود دار شد و حرفهائی زدند که حضرت را محزون نمود آیه شریفه ولقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون فانهم لا یکذبونک ولکن الظالمین بآیات الله یجحدون یعنی دانستیم انکه سینه تو تنگ شد از گفتهای قومت پس بدرستیکه در حقیقه مجرد تکذیب تو نیست بلکه آیات خداوندی را آن ظالمان منکر شوند غرض انکه مرات عدیده حکم بنصب امام از جانب حضرت معبود باشرف العابدین رسیده و حاصل فرمایش حضرت ثامن الائمه بعبد العظیم بیان وجوب نصب امام بر خدا و انکه خداوند عالم نصب خلیفه و بیان مرجع فرموده لهذا چیزی بدون مرجع جهت حلال و حرام و حدود و احکام و ثواب و عقاب از حکیم قادر تصور نمی‌شود و از این جهة حضرت استدلال فرموده بآیه شریفه ما فرطنا فی الکتاب من شیء و معنی آیه شریفه اینکه تقصیر نکرده ایم ما در کتاب از هیچ چیزی و مفاد ظاهر استدلال آن بزرگوار بعد از انکه پیغمبر مایه نازل فرمود خدا بر پیغمبر ص قرآن که بیان جمیع چیزها در آن است و بیان فرمود در آن حلال و حرام و حدود و احکام و جمیع آنچه مردم بآن محتاج هستند کاملا بیان فرموده و فرمود ما فرطنا فی الکتاب من شیء و نازل فرمود در حجة الوداع و آن حج آخر آنحضرت بود الیوم اکملت لکم دینکم الخ در مقام بیان است که تفریطی در کتاب نشده و امر امامت که از اهم امور است در روز غدیر تمام شد و تمامیت دین ملازم دارد با تمامیه امر امامت و بجهت اینکه مراد از کتاب قرآنست یا لوح محفوظ است همچنانکه در محکی از بحار مجلسی منقول است یا مراد

یا مراد امیر المؤمنین است یا مراد از کتاب معنی اتقان است چون باعتبار محکمی آن متقن است و شاید بعد از این بیانی از کتاب بشنوی انشاء الله تعالی یا در باب دوم در استدلال حضرت بقول حضرت مسیح که فرموده اند رعد باشد بیاید بعد از من پیغمبری که اسم او احمد است و دلیل آورده اند کلام بقول خدای تعالی لقد ارسلنا رسلنا من قبلک و انزلنا معهم الکتاب والمیزان و تفصیل آن در حدیث سوم از دهم از باب هشتم کفایه الخصام مذکور است و بیان دلیل بر نحو اجمال این است اگرچه کتاب بمعانی عدیده دال است بر حسب معنی علمی و بر حسب وصفی منطبق بر جامع مشتمل بر معانی مختلفه مانند که یکی از انها منطبق مانند بر امیر المؤمنین علیه السلام همچنانکه در محکی از تفسیر علی ابن ابراهیم روایت میکند از حضرت صادق فرمودند در معنی ذالک الکتاب لا ریب فیه انکه کتاب علی علیه السلام است و شک در او نمی‌شود بانیت هادی متقین است و تبیان شیعیان ما است و در آیه ما فرطنا فی الکتاب اگر مراد آنحضرت باشد معنی چنین میشود تقصیر نکردیم در جهتی از جهات و موردی از موارد و یا در ظواهر و بواطن قرآن در بیان مقامات آن بزرگوار این است که اگر کسی بخواهد جمع کند بیاناتی که خدای تعالی بلسان پیغمبر خود در فضائل آنحضرت فرموده متمکن از جمع انها نمی‌شود حاصل انکه کتاب معنی بسیار دارد اما در آیه شریفه و انزلنا معهم الکتاب والمیزان حضرت صادق ع میفرمایند مراد از کتاب اسم بزرگ خداوند عالم است که حواریین یعنی مستحفظین حفظ میکردند نام بزرگ خدا را و از این جهة بانها حواریین گفته میشود چون حفظ میشد آن اسم را و آن کتابی است که همه چیزها از آن دانسته میشود و آن کتاب پیوسته با انبیاء بود خدای تعالی میفرمایند لقد ارسلنا رسلا من قبلک الخ یعنی بتحقیق فرو فرستادیم پیش از تو پیغمبرانی و فرو فرستادیم

با ایشان کتاب و عدل را و این کتاب نام اکبر خدا است و نشناخته اند مردم از کتب انبیا مگر توراة و انجیل و فرقان را بلکه هر یک از نوح و صالح و شعیب و ابراهیم علیهم السلام هم دارای کتابی بوده اند و خداوند عالم فرموده ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی و نیست صحف ابراهیم مگر اسم اکبر خدا و صحف موسی اسم بزرگ خداوند عالم است و وصیت میشده هر یک از انبیاء بدیگری از علماء و همین طریقه حکم خداوند مستمر بوده است و عالمی بعالمی وصیت مینموده تا اینکه برگذار نمودند بمحمد صلی الله علیه و آله و چون آنحضرت اظهار رسالت خود فرمود آنچه از مستحفظین باقی مانده بود شاید کنایه از اولاد حواریین باشد تسلیم نمودند و اسلام آوردند و بنی اسرائیل تکذیب کردند آن بزرگوار را و او مردم را بدین خدای تعالی دعوت میفرمودند و جهادها کردند و صاحب کفایه الخصام میفرمایند در ذیل آیه شریفه لقد ارسلنا رسلنا بالبینات الخ و انزلنا معهم الکتاب والمیزان الخ و آن و انزلنا الحدید فیه بأس شدید الخ از طریق عامه یک حدیث است و از طریق خاصه در صدر آیه سه حدیث ذکر فرموده و مفاد سه حدیث بغیر از آنچه اجمالا ذکر شد این است که از سعد ابن ظریف روایت شده که گفت نفر بودیم خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام بودیم حدیث از رمضان در میان آمد آنحضرت فرمود نگوئید رمضان آمد یا رمضان رفت چه رمضان نام خداوند است و ماه رمضان ماهی است که خداوند در آن ماه قرآن نازل فرموده و انرا شغار قرار داده اند و بعد از کلامی که راوی ذکر آن کلام نکرده فرمایش بعد گفته

بعد از کلامی حضرت فرمودند که بیرون رود از خانه خود در راه رضای خدا بعد فرمود مائیم راه خدا که هر کس متحصن شود بعد فرمودند مراد حصن امام است و حکم میفرمایند بخدمت امام برسد و تکبیر گوید در یوم القیامه سنگ سختی در میزان عمل او بگذارند که از هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در انهاست و آنچه در بین انهاست سنگین تر باشد راوی میگوید عرض کردم میزان کدام است فرمودند ای سعد تو بسیار دقت و رسیده که سنگینی آن سنگ سنگین رکن خدا است و میزان مائیم و این است که خدای تعالی در خصوص امام میفرماید لیقوم الناس بالقسط و کسیکه خدمت امام برسد و تکبیر گوید و بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له خدای تعالی از جهة او رضوان اکبر بنویسد و کسیکه از جهة او رضوان اکبر نوشته شود انکس با ابراهیم و محمد ص و سایر پیغمبران در دار جلال همنشین باشد عرض نمودم دار جلال کدام است فرمودند مائیم دار جلال این است که خدای تعالی میفرماید تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون فی الارض علوا ولا فسادا والعاقبة للمتقین و فرموده تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام مائیم دار جلال و مائیم دار کرامتی که خدای تعالی بنده کان خود را بسبب اطاعت ایشان گرامی داشته و باید دانست مراد از تکبیر و ذکر وحدانیت خدای تعالی و نفی شریک در محضر امام است شاید کنایه است بحصول ایمان کامل مشتمل بر توحید و نبوت و امامت و تصدیق بجمیع آنچه حضرت رسول ص

از جانب خدای تعالی آورده و گفتن راه خدا و حصن خدا
و دار جلال و دار کرامت و میزان با امام علیه السلام تمام حق است
چون راه بطرف خدا و قلعه نگاهدارنده از عذاب ابد و میزان
و سعید بین ناجی و هالک امام است یعنی تصدیق امامت
دوازده معصوم نجات است و با عدم تصدیق یا انکار امامت
یکی از ایشان شخص هالک است اللهم اجعلنی من امة محمد و شیعة
علی و احد عشر من اولاده المعلومین المعصومین خصلا اکبر
میزان امام است و در تفسیر علی ابن ابراهیم همین مطلب امام علیه السلام
ذکر فرموده پس سنگ سخت و میزان محمول بر غیر ظاهر است و حمل
بر ظاهر نیز ممکن است و در ذیل آیه شریفه و انزلنا الحدید بعضی
از مفسرین فرموده که مراد از انزال آهن خلقت آهن است
و حدیثی در این خصوص از امیر المؤمنین علیه السلام
وارد شده که مراد از انزال خلقت است و در مجمع از طبرسی
مذکور است که ابو علی طبرسی فرموده که کافه اصحاب ما روایت
کرده اند که مراد از آیه و انزلنا الحدید مراد ذو الفقار است
که خدای تعالی از آسمان جهت پیغمبر خود حضرت محمد صلعم فرستاد
و آن حضرت آن را با امیر المؤمنین علیه السلام مرحمت فرمود
و جماعت عامه هم میگویند مراد ذو الفقار است اما میگویند حضرت آدم
از بهشت آورده و جمیع پیغمبران با آن شمشیر با دشمنان خدا محاربه

محاربه کرده اند یکی بعد از دیگری تا اینکه برسد با امیر المؤمنین و در حضور
پیغمبر امی با دشمنان آنحضرت محاربه کند و مراد از ناس در آیه
شریفه محمد و علی علیهما الصلوة والسلام میباشند …
در اینکه حضرت رسول صلعم فرمودند در روز غدیر خم من کنت
مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه
و این حدیث شریف را جماعت عامه بهشتاد و نه طریق ذکر کرده اند
شانزده حدیث آن از طریق ابن حنبل اعنی احمد ابن حنبل
و عبد الله ابن احمد ابن حنبل که از اعاظم ایشان است یک نیز خود
از طرق مختلفه روایت نموده است اول از براء ابن عازب روایت است
که با رسول خدا صلعم در سفر بودیم و در منزل غدیر خم فرود آمدند و ندا
دادند از جهت نماز حاضر شوید و در زیر درختان از جهت آنحضرت جا پاکیزه
کردند و چون از نماز ظهر فارغ شد دست علی را گرفت و فرمود آیا
نمیدانید من اولی بتصرفم در امور دین و دنیای مومنان از خود ایشان
همه عرض نمودند بلی فرمودند مرا اولی نمیدانید بهر مومنی از خود او عرض نمودند بلی
فرمودند هر که من مولای اویم علی مولای اوست خدایا دوست بدار
هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد
راوی گوید عمر آنحضرت را دید گفت گوارا باد ترا ای پسر ابوطالب که امروز
آقا و سرور هر مومن و مومنه شدی و در آن روز شعرای عرب قصیده ها گفتند
و حسان ابن ثابت که حضرت رسول صلعم در حق او فرمودند انت مؤید

بروح القدس و تحسین آن فرموده و عمرو عاص ملعون در آن روز قصیده ای
گفته در مدح امیر المؤمنین ع و یکی از اشعار آن قصیده …
من القوم الرقاب که مشتمل بر محسنات بدیعیه است اگر چه در عمل
مخالف شد دویم از عبد الله ابن میمون سیم از سلمه ابن کهیل چهارم
از ریاح ابن حرث پنجم از ابی عمر ششم از ابن نمیر هفتم از
ابی اسحاق هشتم از شعبه ابن ابی اسحاق نهم از ابن عازب
دهم از ابی لیلی کندی یازدهم از سعد ابن طاوس دوازدهم
از بریده سیزدهم احمد باسناد خود بطریق دیگر احمد ابن حنبل از بریده
روایت کرده که این سیزده خبر بطرق مختلفه در مفاد حدیث
اول که تعیین وصی و خلافت امیر المؤمنین است ظاهر هستند
و عبد الله ابن احمد باسناد خود از ربیعه در یک حدیث و در حدیث
دیگر از ابی مریم و در حدیث سیم از ابی الطفیل و چند حدیث
از صحیح مسلم که از صحاح ستة اهل سنت است و چند حدیث
از تفسیر ثعلبی مرحوم علامه حلی نور الله مضجعه در این مقام میفرماید در
نهج الحق جمهور مفسرین از عامه قائلند بر اینکه آیه شریفه یا ایها الرسول بلغ ما انزل
الیک نازل شده است در بیان فضیلت علی علیه السلام در روز غدیر
خم و ملعون شقی فضل الله ابن روزبهان خنجی شیرازی که از متعصبین دین

و اهل سنت است و بعقیده فاسده خود نصرت دین میکند
و در اثبات خلافت ابی بکر ملعون برد آیه الله مزخرفاتی بافته
که هر کس جزئی ادراکی داشته باشد میفهمد اینکه این ملعون و تمام
ایشان اشخاصی هستند که خداوند عالم بسبب تقصیر در مقدمات
معرفت امام علیه بر دلهای ایشان مهر زده و از گوش خود حق
نمیشنوند و ایشان از حیوانات پست ترند مثل اینکه اگر
حدیثی از طرق عامه در فضیلت اهل بیت وارد شود و عالمی
از علماء استدلال با آن بکند که راوی در آن عایشه
یا ابا هریره یا انس یا عبد الله عمر باشد میگویند شما که
ایشان را عادل نمیدانید چرا بقول ایشان استدلال
میکنید و نمیفهمند که شیعه ایشان را فاسق میدانند و اعتباری
بخبر فاسق نمیدهند که بآن استدلال نمایند بلی در صورتیکه
مطلبی از طریق امامیه بلکه اثنی عشریه از امامیه ثبوت
رسیده و بخواهند از جهت ارشاد گمراهان دلیل بیاورند
باید دلیل بر نحوی که طرف یعنی آن گمراه عقیده داشته
بیاورد و اگر شیعه استدلال نماید بخبر زراره یا محمد ابن
مسلم یا ابا بصیر و نظایر ایشان آن گمراه نمیتوانند بگویند من اعتقادی

بااینها ندارم و یا آنکه راوی را بضعف قول نسبة میدهند
یا آنکه یا روایتی بر خلاف آن جعل میکنند یا در عبارت
معنی باطلی میکنند بر نحو مجاز یا اشتراک یا بالتخصیص یا انکار
و تمام اینها است و انه در این کتاب بعرض میرسانم ان شاء تعالی
وگویا نمیدانند که کتمان حق سبب لعنت خدا و لعن لعنت کنندگان
میشود و کفایت میکند ایشان را قول خدا تعالی والذین یکتمون
ما انزلنا من البینات والهدی الی قوله تعالی اولئک یلعنهم الله
ویلعنهم اللاعنون و در این مطلب اعنی بیان واقعه روز
غدیر در صحاح ایشان مثل صحیح بخاری و مسند احمد ابن حنبل
امام حنابله بطریقیکه ذکر نموده‌ایم و ثعلبی در تفسیرش و ابن مغازلی
شافعی در مناقب خود بچند طریق و ابن عقده شافعی بیکصد
پنجاه طریق و ابن کثیر شافعی که از اهل شام است در احوال
محمد ابن جریر طبری شافعی نوشته است اینکه ابن جریر
دو جلد کتابی در احادیث غدیر و یکجلد در احادیث طیر
تصنیف نموده و نقل کرده است از ابو المعالی جوینی اینکه تعجب
کردم از آنکه در بغداد دیدم کتابی در دست صحافی که در آن
نوشته بود جلد بیست هشتم در طرق وارده از حدیث من کنت
مولاه فعلی مولاه و در عقب آن خواهد آمد جلد بیست نهم و ایضا

شیخ

شیخ شافعی معروف بابن الجزری در کتابش اسنی المطالب فی
مناقب علی ابن طالب گفته است حدیث من کنت مولاه
فعلی مولاه حدیثی است متواتر از طرق بسیار ذکر شده و کسیکه
انکار کند این حدیث را جاهل است و متعصب یعنی نقیضی
اظهار عصبیة باطله میکند که بر کسی نادانی او پنهان نمیشود
چون انکار بدیهی کردن در موضع عصبیة کشف از تقصیر میکند و نهم
اهل عقل میدهی او میدانند غزالی صاحب کتاب کبیر احیاء
العلوم در کتاب دیگرش مسمی بسر العالمین میگوید اینکه
خطبه خواندند حضرت رسول صلعم در روز غدیر خم باتفاق جمیع
و در آن خطبه فرمودند من کنت مولاه فعلی مولاه و عمر عرض
نمود بخ بخ یا ابا الحسن لقد اصبحت مولای و مولی کل مؤمن
و مؤمنة خودش یعنی غزالی میگوید این عبارت صریح است در تسلیم
و رضا و بعد از این مطلب غالب شد هوای نفس و محبت ریاست
و خلافت و سلطنة و شنیدن صداهای اسبها و سوارها
و تصرف کردن شهرها پس عود کردند بخلاف و دنیا را ترجیح
دادند بر آخرة و حق را در پشت سر انداختند و بیع کردند
در این که آخرة را فروختند تمام شد مطلب و این بیان غزالی
صریح است در اینکه عمر خلاف حق و خلاف امر خدا و رسول کرده

و این بیان را قاضی نور الله در کتاب احقاق الحق از کتاب
غزالی نقل نموده و مدحی از او نکرده اما شیخ فخر الدین طریحی بیان
عبارت غزالی و گفته عمر از سر العالمین او نقل میکند و بعد میفرماید
طریحی که غزالی گفته اینکه ابو بکر در وقتیکه بالای منبر بود گفته اقالو
بکشید بعد با من چون من بهتر از شما نیستم و حال اینکه علی علیه السلام
در شما باشد بعد خودش این مطلب اگر از روی شوخی و مزاح
گفته خلیفه چنین استهزائی بر منبر رسول الله صلعم نمیکند پس معلوم میشود
از مفهوم عبارت او که در مقام بیان حق بوده که این قول را
گفته و بر حسب فهمی که حاضر نشده در خلع خود و بیعت کردن با امیر
المؤمنین علیه السلام هم علت غلبه هوای نفس و محبت ریاست
و سلطنت بوده بعد از این شیخ طریحی نقل قول میفرماید از غزالی
اینکه گفته والعجب اینکه معاویة ابن سفیان منازعه کرد با امیر المؤمنین
در امر خلافت از رسول الله صلعم و این هذا من این و حال اینکه حضرت
رسول صلعم قطع فرمود طمع طمع کنندگان در خلافت باینکه فرمودند
اگر دو خلیفه طلب و ادعا کردند آخر را بکشید و ایضا گفته والعجب
اینکه یکحق چگونه تقسیم میشود بین دو نفر و حال اینکه خلافت
نه جوهر است و نه عرض تمام شد کلام غزالی شیخ طریحی میفرماید
بعد از نقل این کلام و در این کلام دلالة است بر اینکه غزالی

غزالی از مذهب اهل سنت رجوع کرده بمذهب شیعه و این
فرمایش بعید نیست خداوند او را محشور فرماید با دوستانش
حاصل اینکه ثعلبی در تفسیر خودش میگوید در شان نزول آیه
شریفه سأل سائل بعذاب واقع الی اینکه چون در روز غدیر حضرت
رسول صلعم امر فرمود که مردم جمع شوند و پس از اجتماع دست علی ع
گرفت و گفت هر کس که من مولایم او را علی مولای اوست
این حدیث شایع شد تا اینکه خبر این حدیث را حارث ابن نعمان
فهری شنید بر ناقه خود سوار شد تا اینکه در ابطح خدمت حضرت
رسید و پیاده شد و ناقه خود را خوابانید و عقال کرد و خدمت او
در حالیکه آنحضرت در جمعی از صحابه بود گفت ای محمد با گفتی از
طرف خدا که شهادة بلا اله الا الله و اینکه تو رسول اوئی گفتیم و امر
کردی در روزی پنج نماز بخوانیم قبول کردیم امر نمودی یکماه روزه بگیریم
قبول کردیم امر کردی حج بکنیم قبول کردیم باز از اینها راضی نشدی
و نصب نمودی پسر عم خود را و او را بر ما تفضیل دادی و گفتی در حق او
هر کرا من مولای اویم علی مولای اوست آیا این از خودت میگفتی
یا از طرف خدا حضرت فرمود قسم بخدائیکه نیست غیر از او خدائی
اینکه این حکم از خداوند است حارث ابن نعمان [illegible] شد
و رفت بطرف ناقه خود و گفت خدایا اگر اینکه محمد میگوید حق است
پس ببار بر من سنگی یا بیاور عذابی دردناک از برکت حضرت

صاحب شریعه هنوز بنا قرارش نرسیده بود که سنگی بر سر او رسید
و از دبرش بیرون رفت و بعذاب دردناک رسید و آیه
شریفه سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع الخ
یعنی سؤال نمود سائلی عذابی را که واقع است برای کفر و عناد
که نیست آن عذاب را دفع کننده ای و این را ثعلبی که از قدوه
اهل سنت است در سبب نزول آیه مبارکه و آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل
الیک الخ گفته که در شأن علی ع و میگوید حضرت دست علی را
گرفت فرمودند ایا من نیستم اولی از مومنین از خود ایشان
عرض نمودند فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه الخ و ایضا ابن
مغازلی که از اعیان ابوالحسن و لقبش فقیه و شافعی است باسناد
خود از ابوهریره آورده است که گفت روزه هیجدهم ذی
حجه را هر کس بگیرد در نامه عمل او ثبت میشود ثواب شصت
ماه روزه و آن روزی که حضرت رسول ص دست علی را
گرفت و فرمود الست اولی بالمومنین من انفسهم عرض
نمودند بلی فرمودند من کنت مولاه فعلی مولاه پس عمر ابن
خطاب گفت بخ بخ و معنی بخ بخ به به است و غالبا این
عبارت در وقت زیادتی سرور و اظهار خوشی است در جای
مبارک باد ترا که امروز مولای من و مولای جمیع مومنین
و مومنات

و مومنات شدی و ابن مغازلی بچند طریق دیگر حدیث را
ذکر کرده است با اختلاف جزئی که هر یک از اینها شبهه
بعقیده خودشان دلیلی واضح و برهانی است قاطع
بر خلافت و امامت امیرالمومنین علیه السلام بعد
از حضرت رسول و از جمله اولیاء معتبره اینکه موفق
احمد که او را صدر الائمه اخطب خوارزمی میگویند
و از اعیان علماء عامه است در کتاب فضائل
امیرالمومنین باسناد خود از اباهریره از ابوسعید خدری
آورده است که روزی که حضرت رسول ص مردم را دعوت
فرمود در غدیر خم امر فرمود تا اینکه خار و خاشاک زیر
درختها پاک نمودند و آن روز پنجشنبه بود که مردم را ابو لدت
علی ع میخواندند و بازوی علی را گرفت و بلند کرد بقسمی که سفیدی
زیر بغل آنحضرت نمایان شد و در این روایت میگوید
که حضرت رسول ص چه فرمودند اما میگوید بعد از آن
رسول خدا و علی ع از یکدیگر جدا نشدند تا اینکه آیه شریفه
الیوم اکملت لکم دینکم الخ و اسلوبا نازل شد بر رسول خدا
آنحضرت فرمود الله اکبر بر کمال دین و تمام نعمت و رضای پروردگار
بر رسالت من و ولایت علی ع بعد از آن فرمود اللهم وال

من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من
خذله حسان ابن ثابت عرض کرد یا رسول الله مرا رخصت بدهید
چند بیتی عرض کنم فرمودند بگو ببرکت خدا تعالی حسان گفت ای
گروه بزرگان قریش بشنوید شهادت رسول خدا را پس گفت
ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم و اسمع بالرسول منادیا
بانی مولاکم نعم و ولیکم فقالوا و لم یبدو اهناک التعادیا
الهک مولانا و انت ولینا و لا تجدن فی الخلق للامر عاصیا
فقال له قم یا علی فاننی رضیتک من بعدی اماما و هادیا
معنی ابیات بطریق اجمال اینکه رسول خدا ص در روز غدیر خم
مردم را ندا کرد و بسیار خوب شنیدنی است ندائی که منادی آن
رسول خدا باشد فرمود من ولی و مولای شما هستم همه اینها
عرض کنند خدا مولای ما بوده است و تو ولی ما هستی و منکری
در میان ما نیست پس فرمود یا علی برخیز که من ترا پسندیده ام
بعد از من امام و هادی مردم باشی و لکن صدر الائمه در
روایت دیگرش که باسناد خود از زید ابن ارقم روایت میکند
که چون حضرت دست علی را گرفت فرمودند من کنت مولاه فعلی مولاه
اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و گفت هر کس انکار کند چشمهایش کور شود
شنید و در روایت دیگرش میگوید حضرت دست علی را گرفت فرمود آیا
نیستم من اولی بمومنین از خود ایشان عرض کردند بلی فرمودند آیا
نیستم

نیستم من اولی بهر مومنی از خودش عرض کردند بلی فرمودند این
مرد ولی آنکس است که من ولی اویم خداوندا هر کس او را بخواهد
و محبت داشته باشد تو او را بخواه و دشمن بدار هر کس او را دشمن
داشته باشد بعد از آن عمر ابن خطاب او را ملاقات کرده
و گفت گوارا باد ترا که امروز مولی و صاحب اختیار مومنین
و مومنه شدی و در روایت دیگر صدر الائمه باسنادش
از اصبغ ابن نباته که میفرماید اصبغ وارد شدم بر معویه علیه
الهاویه دیدم نشسته بود بر بساطی و تکیه زده بود در حالتیکه عمرو
عاص و حوشب و ذوالکلاع حمیری بجانب او بودند و عتبه برادرش
و جمعی دیگر که اسامی اینها در حدیث ذکر فرمودند در طرف چپ او بودند
و ابوهریره و جمع دیگر که مذکور شدند در حدیث در پیش روی او ایستاده
بودند معویه گفت علی قتل عثمان بدست ما نمیدهد من گفتم
محاربه تو با آنحضرت از جهت قتل عثمان نیست و تو بر
هوای پادشاهی و خلافت است و الا چرا در زمان
حیوة عثمان یاری از او نمیکردی و لکن قتل عثمان را
بهانه دست خود کرده ای و وسیله بپادشاهی رسیدن
خود قرار داده ای چون این را گفتم در غضب شد من خواستم
خشم او را زیاد کنم متوجه ابی هریره شدم و گفتم یا واای مصاحب

رسول خدا ترا قسم میدهم با خدا که بغیر از او معبودی
نیست و او عالم باشکار و نهانست و بحق حبیب
او محمد که خبر ده مرا از روز غدیر خم حضور داشتی
گفت بلی حاضر بودم گفتم در آن روز از حضرت
رسول صلعم در حق علی عم چه شنیدی گفت از
او شنیدم که در حق علی فرمود من کنت مولاه فعلی
مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر
من نصره واخذل من خذله پس من با بوهریره گفتم
تو هاست داشته دشمن علی را ابوهریره آهی
از سینه کشید و گفت انا لله وانا الیه راجعون
و از این قبیل اخبار بطرق عدیده از ابراهیم ابن
محمد حموینی و ابو المظفر سمعانی و بلاذری و
علی ابن احمد مالکی و بیهقی و ابن ابی الحدید معتزلی
و همه اینها از اعیان علماء اهل سنت هستند
و تمام اینها میگویند در اینکه علی مولا و صاحب
اختیار

اختیار است و در بعضی اینها حضرت رسول صلعم
صریحا فرموده اند که من بشما نگفته ام شما درباره
علی سخنی مگر آنچه پروردگار من حدیث نمود آن
امر فرموده است تعجب در لجاج والحاد بعضی از
ناصبیان است که منکر فرمایش حضرت در غدیر
خم نمیشوند و شده اند ولکن میگویند مولی یعنی
پسر عم و ناصر و دوست است و حال اگر کسی فهم
داشته باشد و باطن کور نباشد و نور ایمان در
او باشد میفهمد عناد این قوم گمراه که حضرت
رسول در آن روز که این قدر هوا گرم بوده که بعضی
بسایه اسبان پناه میبرده از اعلام حضور سید مه
و فرش و منبر بجهت خطبه میکنند و خطبه ای که بقدر یک
جزو قرآن مجید است قرائت میفرماید از جهت آنکه
بفرماید علی دوست من و ناصر من و پسر عم من است
و اگر مراد این بود چرا حارث ملعون این قدر

بیتاب آمد و چرا عمر ملعون میگفت صاحب اختیار هر مومن و
مومنه شدی و چرا عمر و عاص و حسان این ثابت
قصیدها میگفتند و چرا آیه الیوم اکملت لکم دینکم
نازل میشد و چرا حضرت رسول صلعم تکبیر بر تکمیل
دین و تمیم نعمت و رضای برا اسلام میفرمودند
این نیست مگر عناد و لجاج در الحاد و اظهار
باطل و انکار حق وسیعلم الذین ظلموا ای
منقلب ینقلبون و تتمه فرمایشات حضرت صادق
علیه السلام در خبر عبد الحمید که میفرماید [illegible]
بعد از اینکه خدای تعالی حکم فرمود پیغمبر صلعم
با نکه آنحضرت بیان مقامات امیر المومنین
بفرماید حضرت رسول فرمود علی سید یعنی
آقا و رئیس مومنان علی است و فرمود علی عمود
الایمان یعنی ستون و رکن ایمان است
و فرمود

و فرمود علی کسی است که بعد از من در راه حق
جنگ میکنند شمشیر و فرمودند حق با علی است
بهر طرف که میل کند حق با او است و فرمود
من از نزد شما میروم و دو چیز سنگین در شما
میگذارم تا آخر خبر باب چهارم در استدلال
حضرت صادق در خبر عبد الحمید بآیه شریفه انما
یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
و بیان اخبار یکه دلالت میکنند بر اینکه مراد از اهل بیتی که مقصود هستند
در آیه شریفه چه اشخاصی هستند اول ثعلبی که از اعیان علماء عامه است
در تفسیر خود از ابو سعید خدری باسناد خود روایت نموده که رسول خدا
فرمود این آیه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم
تطهیرا درشان پنج نفر نازل شده است از من و علی و فاطمه و حسن و حسین
و از ابی الحمراء روایت کرده که من نه ماه در مدینه بودم مشاهده کردم که هر روز
باشیم و رسول خدا دیدم که هر روز بر در خانه علی و فاطمه میآمد و میفرمود
الصلواه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا
و از شداد ابن عمار روایت کرده اینکه روزی بنزد واثله ابن الاسقع رفتم
دیدم جماعتی در نزد او هستند و بعلی دشنام میدهند و من نیز با ایشان

پیروی کرده‌ایم گفتم والله گفت ترا خبر بدهم از رسول خدا صلعم چیزی
که خود شنیدم روزی بنزد فاطمه علیها السلام رفتم و از علی علیه السلام سؤال نمودم فرمود
بنزد رسول خدا رفته من بانتظار او نشستم دیدم رسول خدا و علی و حسنین
علیهم السلام آمدند و حسنین هر یک دست رسول خدا صلعم گرفته لهذا پس
رسول خدا صلعم علی و فاطمه را در پیش روی خود نشانید و حسنین را در دامن
خود جای داد پس کسائی یا جامه خود بر روی ایشان انداخت و آیه شریفه
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا پس عرض کرد
اللهم هؤلاء اهل بیتی و چند روایت دیگر ثعلبی نموده که چون
مفاد آنها ذکر نمودیم متعرض آن نشدیم بلی در روایت دیگر واثله
که اخطب الخطباء موفق ابن احمد ذکر نموده زیادتی دارد و آن این است
که واثله گفته چون آن چهار تن در زیر جامه خود جمع نمود عرض نمود اللهم قد
جعلت صلواتک و رحمتک و مغفرتک و رضوانک علی
ابراهیم و آل ابراهیم اللهم انهم منی و انا منهم اللهم
فاجعل صلواتک و رحمتک و مغفرتک و رضوانک علیهم
واثله گوید من بر در ایستاده بودم عرض کردم و علی یا رسول
الله پدر و مادرم فدای تو باد حضرت فرمود اللهم و علی واثله
و در حدیث دیگر موفق ابن احمد که از عبد الرحمن ابن ابی
لیلی روایت نموده با سند خود زیادتی دیگر است و آن این است
که عبد الرحمن از پدرش نقل کرده که رسول خدا صلعم در روز غدیر خم
علی را

علی را بازداشته و بمردم اعلام نمود که علی مولای هر مؤمن و مؤمنه است
و باو فرمود انت منی و انا منک و باو فرمود جنگ میکنی بر تأویل
قرآن همچنانکه من جنگ کردم بر تنزیل قرآن و فرمود منزلت تو بمن
بمنزله هرون است از موسی مگر آنکه بعد از من پیغمبری نیست و فرمود
با من صلح باشد با کسیکه صلح است و جنگم با کسیکه با تو جنگ است
و فرمود تو حلقه محکم خدائی و توئی که اکبر و اذان من الله و رسوله
یوم الحج الاکبر در حق او نازل شده و توئی که ملت مرا نگاه خواهی
داشت و سنت مرا عمل خواهی کرد و من اول کسی هستم که از قبر بیرون
آیم و تو با من خواهی بود و باو فرمود تو با من بر سر حوض خواهی بود
و باو فرمود من اول کسی هستم که داخل بهشت شوم و تو و حسن و حسین
و فاطمه با من خواهید بود و باو فرمود حقتعالی بمن وحی فرمود که من
بیان فضل تو بکنم و من تبلیغ کردم و حذر کن از کینهای پنهانی که از
تو در دل دشمنان تو است و آشکار نسازند کینهای خود را مگر بعد
از من اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون پس آنحضرت گریه کرد
اصحاب سؤال از گریه کردن او کردند فرمود جبرئیل بمن خبر داد که بعد
از من بعلی ظلم خواهند کرد و او را از حقش منع میکنند و با او قتال
مینمایند و اولاد او را شهید کنند و پس از او بر ایشان ستم کنند

و باز جبرئیل خبر داد بمن از جانب رب جلیل اینکه این ظلم و جور برطرف
نگردد و باقی بماند تا زمان ظهور حجة ایشان و آنوقت نام آنها
بلند شود و مردم با آنها تابع شوند و دشمنان آنها ناچیز و ذلیل شوند
و تمجید کنندگان آنها زیاد شوند و این در وقتی ظاهر گردد که بلاد
متغیر شوند و بندگان خدا ضعیف شوند و از فرج مأیوس شوند
و فرمود رسول خدا نام آن حجة نام من است و نام پدر او نام پدر
من است و در بعضی از روایات این تتمه که نام پدرش نام پدر
من است اگرچه در روایتی که شیخ طوسی رحمه الله تعالی باسناد
خود در امالی نقل این روایت از عبد الرحمن ابن ابی لیلی فرموده
با تتمه مذکوره است بر فرض وجود آن و تعارض آن با اخبار دیگر صریحند
در آنکه حجة ابن الحسن امام دوازدهم و حجة منتظر است این خبر مرجوح است
چون آن اخبار قطعی الدلالة متواترات الصدور و ممکن است جمع بآنکه مراد
از نام کنیه باشد چون پدرش هم مکنی بابا محمد هستند و توجیهات
دیگر غیر ممکن است و در مجالس اثنا عشر ایراد نمود الحاصل فرمود حضرت
رسول که او از اولاد حسین من است آشکار فرماید خداوند تعالی
برای ایشان حق را و فرو نشانند باطل را بشمشیر ایشان و مردم
متابعت ایشان کنند بعضی از روی شوق و رغبت و برخی
از خوف و وحشت پس حضرت رسول صلعم از گریه کردن باز ایستاد
و فرمود

و فرمود ای گروه مسلمین بشارت باد شما را بفرج چون
وعده خدا را خلفی نیست و قضاء او را رد نگردد و او
حکیم و خبیر و بدرستیکه فتح خدا قریب است خدایا ایشان
اهل بیت منند فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا خداوندا
ایشان را محافظت کن و پاسبانی و نگهبانی کن ایشان را و ایشان را
یاری کن و ایشان را عزیز دار و ذلیل مگردان چون تو بر هر چیز توانائی
و در روایت دیگر خوارزمی که از ابی سعید خدری روایت کرده میگوید
چون آیه شریفه و امر اهلک بالصلوة نازل شد رسول خدا صلعم نه ماه
هر روز در وقت هر نماز بدر خانه فاطمه میآمد و میفرمود الصلوة یرحمکم الله
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس الی و در روایت دیگر از ام سلمه رضی الله عنها
این است که گفت آیه شریفه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس الی در خانه
من نازل شد رسول خدا صلعم علی و فاطمه و حسن و حسین را در نزد خود نشانید
و گفت ایشان اهل بیت منند من عرض کردم یا رسول الله من نیز از اهل بیتم فرمود
بلی انشاء الله و در روایت ثعلبی از ام سلمه است که گفتم یا رسول الله من نیز با شما
باشم فرمود عاقبت تو بخیر است و ثعلبی در حدیث دیگر که در بعض
ذکر کرده بجای ام سلمه زینب زوجه رسول خدا ذکر کرده که بعد از آنکه حضرت
رسول و علی و فاطمه و حسن و حسین نشستند و حضرت رسول صلعم عبای خیبری
بر روی آنها انداخت و گفت هر یک از پیغمبران خدا را اهلی است و اینها

اهل بیت من هستند پس آیهٔ شریفهٔ انما یرید الله الخ نازل شد زینب گفته من عرض
کردم یا رسول الله من نیز با شما باشم حضرت راضی نشد و فرمود بجای خود باش
فانک الی خیر ان شاء الله و ایضاً ثعلبی بسند خود ذکر کرده که عایشه گفت دیدم
رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را در زیر جامه جمع کرد و عرض کرد اللهم
هولاء اهل بیتی و خاصتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا من عرض کردم
یا رسول الله من نیز از اهل بیت تو هستم فرمود تنحی فانک علی خیر حال
از روایات زنان آنحضرت و غیرها زیاده از صد حدیث معلوم میشود
که اهل کساء از اهل زمین همان پنج بزرگوارند و زنها در آن داخل نیستند
و حدیث نزول آیهٔ شریفه را در حق آن بزرگواران از جملهٔ اخبار متفق
علیه صحیح بخاری و صحیح مسلم شمرده و در صحیح ابی داود سجستانی و صحیح ترمذی
و صحیح نسائی که در جمع از مالک ابن انس اصبحی و اندلسی حدیث را
از عایشه نقل کرده اند و مسلم در صحیح خود از زید ابن ارقم روایت
کرده که روزی رسول خدا صلعم در میان ما ایستاد و خطبه خواند در سر آبی
که از آن خم میگویند و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود ای مردم نیستم من
مگر بشری مانند شما و نزدیک است که پیک اجل من در رسد و مرا ببرد
خدا اخواند و حمد و ثنای خدا بجا آورد و مردم را موعظه فرمود و آخرت را
بیاد آنها آورد و فرمود من دو چیز نفیس در شما میگذارم اول کتاب خدا است
که مشتمل است بر نور و هدایت پس باین چنگ بزنید و ترغیب و تحریص فرمود
در حفظ آن پس فرمود خدا را بیاد شما میآورم در خصوص اهل بیت و این فقره را
چهار مرتبه مکرر فرمود و این اشاره باطاعت کردن از اهل بیت است و حدیث
شریف انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی یعنی عترت

عترت و اهل بیت در این جا مغایر یکدیگر نیستند بلکه چنانکه
ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ذکر حدیث رسول خدا صلعم
که فرموده و عترتی اهل بیتی نموده است و اظهار او این است که اهل
بیت رسول خدا صلعم همین چهار نفرند که حضرت رسول صلعم با خود
در زیر کسا داخل فرمود و آیهٔ تطهیر در شان ایشان نازل شده
و اخبار خاصه کثیره متواتره دلالت دارند در اینکه شان
نزول آیهٔ شریفه انما یرید الله در خصوص چهارده معصوم است و منها ما
نزول آن پنج نور مقدس بخبر و چند خبر از طریق خاصه عرض مینمایم
اول مرحوم صدوق به سند خود از امیر المؤمنین روایت کرده
که فرمود خدمت حضرت رسول صلعم بودم در خانهٔ ام سلمه که آیهٔ انما
یرید الله لیذهب عنکم الرجس نازل شده بود حضرت فرمودند یا علی این
آیه در شان تو و دو فرزندم حسن و حسین و ائمه از اولاد حسین
نازل شده عرض نمودم یا رسول الله چند است عدد امامان بعد از تو
فرمودند تو یا علی و حسن و حسین و بعد از حسین علی پسرش و بعد از علی فرزندش
محمد و بعد از محمد فرزندش جعفر و بعد از جعفر پسرش موسی و بعد او فرزندش
رضا و بعد از رضا محمد فرزندش و بعد محمد علی پسرش و بعد علی حسن فرزندش و بعد
حسن فرزندش حجه این است نامهای ایشان که بر ساق عرش نوشته است

و پس از خدا تعالی سؤال کردم از آنها که بر ساق عرش نوشته شده
فرمودند خدای تعالی اینها امامان هستند بعد از تو که همه مطهر و معصوم
و دشمنان ایشان همه ملعونند و معین است که حضرت رسول و صدیقه
طاهره از آنها است بتصدیق خاصه و عامه چون بودن این چهارده
از شمول لفظ آیهٔ شریفه تطهیر از مسلمات این دین است
و خبر مذکور اگر چه صراحت در چهارده امام معصوم ندارد اختصاص
نسبت بغیر معصوم و اخبار دیگر که مرحوم صدوق ذکر فرموده بسند خود
صریح در مطلب است و از آن اخبار است روایت ابن صلت
از حضرت رضا علیه السلام که میگوید سؤال کردند ما مول و علما
مصر او از آل رسول آن حضرت فرمودند وراثت اختصاص
داده شده بعترهٔ طاهره حضرت رسول نه غیر آنها ما مول گفت
عترت طاهره کیانند فرمود کسانی هستند که خدای تعالی آنها را
در کتاب خود وصف فرموده که فرموده است در شان آنها انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و آنکسانی هستند
که حضرت رسول فرمودند در حق ایشان انی تارک فیکم الثقلین
کتاب الله و عترتی اهل بیتی الا انهما لن یفترقا حتی یردا
علی الحوض و آنکسانی هستند که حضرت رسول در حق آنها فرمود
والثقلان کتاب الله جل ذکره و اهل بیتی فلا تسبقوهم فتهلکوا

[illegible]

فتهلکوا و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم و این حدیث طولانی است
و بقدر حاجت ذکر شد و از آن اخبار است روایت عمار ابن واثله
که میگوید در روز شوری بگوش خود شنیدم که علی علیه السلام میفرمود
مردم ابوبکر را خلیفه کردند و بخدا قسم من اولی و احق بودم بخلافت
و بعد عمر را خلیفه خود قرار داد و بخدا قسم من اولی و احق بودم
بخلافت و عمر را با پنج نفر قرار داده که ایشان برابری فضل نمیکنند
بعد از آن بیان حجت خود فرمود و فرمود شما را بخدا قسم میدهم
هست بغیر من در شما کسیکه خدای تعالی در حق او نازل فرموده
باشد انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس الخ و ذکر این خبر سابق
شده و از جمله اخبار است روایه مکحول و چند روایت در این
باب از کتاب کافی نقل مینمائیم اول ابو بصیر میگوید خدمت
حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فرمودند این آیه در خصوص
امیر المؤمنین علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده گفتم مردم میگویند
بچه جهة خدای تعالی اسم علی و اهل بیت او در کتاب نبرده فرمود
بایشان بگوئید که نماز را خدای تعالی در قرآن ذکر فرمود و نفرمود سه رکعت است
یا چهار رکعت یا سه نماز است یا چهار نماز تا آنکه رسول خدا صلعم

فرمود و تعیین فرمود انرا و هم چنین آیه زکوة بر رسول خدا صلعم نازل شد و تصریح
بآن که از چهل درهم یک درهم باید داد تا آنکه رسول خدا صلعم خود تعیین فرمود
و آیه حج نازل شد و تصریح بهفت مرتبه طواف در قرآن نشد و حضرت
رسول صلعم خود تعیین آن فرمود و آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم نازل شد در خصوص علی و حسن و حسین و حضرت رسول در
حق علی فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه و فرمود اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی
چون سؤال کردم از خدای تعالی که افتراق بین کتاب و اهل بیت من
قرار ندهد تا هنگامیکه وارد شوند بر من بر سر حوض و خدای تعالی رسول
مرا اجابت فرمود و فرمود رسول خدا باهل بیت من تعلیم ندهید که انها
از شما داناتر هستند و فرمود اهل بیت من شما را از هدایت بیرون نبرند
و در گمراهی داخل نکنند پس اگر رسول خدا صلعم اهل بیت خود را بیان نفرمود
و ساکت میبود هر آینه آل فلان و آل فلان ادعای آن مینمودند و
خدای تعالی بجهت تصدیق سخن خود نازل فرمود انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و علی و حسن و حسین حاضر بودند
پس رسول خدا صلعم ایشان را در زیر کسا داخل کرد در خانه ام سلمه
بعد از آن عرض نمود اللهم ان لکل نبی اهلا و ثقلا و هولاء اللهم ان هولاء
۲ قال انک اهل بیتی و ثقلی ام سلمه عرض نمود الست من اهلک قال انک الی خیر و لکن
هولاء اهلی و ثقلی الخ و ایضا مرحوم کلینی بسند دیگر همین
روایت از حضرت صادق روایت کرده و در کتاب
کفایه

کفایه الخصام از مرحوم کلینی خبری نقل میکند که بهتر آن خبر را در کلام اصول کافی
ندیده ام و خبر این است که در اول اخبار باب شصت نهم میگوید
محمد ابن یعقوب بسند خود از حضرت ابی عبدالله ع روایت کرده است
که در آیه شریفه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس الخ فرموده یعنی
ائمه و ولایه ایشان که هر که داخل شود در ولایت ایشان داخل
شده است در بیت رسول خدا و او از اهل بیت آنحضرت خواهد بود
و این خبر باید حمل شود بر امام موالی نه ماموم و موالی علیه چنانچه گفته شد که آیه
تطهیر در غیر معصوم جریان ندارد اگرچه تشیع و اقتدا دارای علو مقام
بعضه باشد پس هر کس داخل شده در ولایت ائمه معصومین حقیقه
از اهل بیت رسول خدا نیست اگرچه من باب علو مقام مجازا او را گفته
شود اهل بیت الرسول و اگر تصرف در معنی بر بیت باید نمود باید حمل شود
که مومن کامل یا غیر کامل باشد در آیه داخل بدانیم و آیه را مختصه بمعصوم
ندانیم بملاحظه خبر مذکور بعید نیست الا بملاحظه منافات آن
با اخبار داله بر اختصاص بمعصوم و از جمله انها خبری است
که مرحوم صدوق از ابی بصیر روایت میکند که سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع که آل محمد کیانند فرمود ذریه او عرض کردم اهل بیت
او کیانند فرمود اوصیای آنحضرتند عرض کردم عترت او کیانند فرمود اصحاب عبا
عرض کردم امت او چه اشخاصی هستند فرمود مومنانی که تصدیق کردند او را

با هم از جانب خدا آورده و کسیکه متمسک شده اند بدو چیزی
که خدای تعالی امر فرموده است بتمسک بانها و انها کتاب خدا و عترت
او که اهل بیت او هستند و خدای تعالی برطرف گردانیده از ایشان
رجس را و ایشان را پاک و پاکیزه گردانیده است و در خبر دیگر است
اینکه آنحضرت فرمود ای ابا بصیر مائیم شجره علم و مائیم اهل بیت رسول خدا
و جبرئیل در خانه ما نازل شده و مائیم خزانهای علم خدا و مائیم
معادن وحی خدا هر که پیروی ما کند نجات یابد و هر که از ما باز
ماند هلاک شود و واجب است بر خدای تعالی اینکه انها را
نجات دهد و انها را هلاک گرداند تو حین در این مقام اختصار مراد
بود تا فی ظاهری خبر مزبور با بعضی اخبار و اخبار دیگر از علی ابن
ابراهیم و محمد ابن عباس ابن ماهیار ثقه و شیخ مفید و شیخ طوسی
و شیخ طبرسی در شان نزول آیه شریفه انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا موکول بجای دیگر است باب
پنجم در استدلال حضرت صادق در خبر عبد الحمید و غیره بآیه شریفه
و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول الخ ثم قال
جل ذکره و آت ذا القربی حقه فکان علی ع وکان حقه الوصیه التی جعلت له
و الاسم الاکبر و میراث العلم و آثار علم النبوه فقال قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی ثم قال و اذا الموءدة سئلت بای ذنب قتلت یقول اسئلکم عن المودة
التی

التی نزلت علیکم فضلها مودة القربی بای ذنب قتلتموهم و باید دانست
که حضرت در این مورد که بیان آثار پیغمبر و محبت داشتن انها و تهدید
بر لوث انها است و اینکه اجرت تبلیغ و رسالت آنحضرت مهربانی با اقربای
اوست و بیان این مطلب از اخبار عامه و خاصه بسیار است اما اخبار
عامه اول احمد ابن حنبل بسند خود از ابن عباس روایت کرده که چون آیه
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا نازل شد عرض کردند یا رسول الله اقربای
تو که خداوند مودت انها را بر ما واجب کرده کیانند فرمود علی و فاطمه
و دو فرزند ایشان و همین حدیث را ثعلبی در تفسیر خود از ابن عباس
روایت نموده و همچنین صاحب مناقب الفاخره فی العترة الطاهره و مالکی
در فصول المهمه و ابو نعیم صاحب حلیة الابرار حدیث را از ابن عباس
روایت کرده لکن بدون اختلاف فی الالفاظ در حدیث اینکه پیغمبر بدل فرزند
ایشان فرموده و اولاد ایشان و حسن ابن ... در کتاب خود که
جمع بین الصحاح الستة از ابن عباس روایت آورده که سعید ابن
جبیر گفت قربی آل محمد اند و در تفسیر قل لا اسئلکم علیه اجرا از سوره حم
گفته ابن جبیر گفته قربی آل محمد است دوم صدر الائمه موفق ابن
احمد از مقاتل و کلبی روایت کرده است که چون آیه قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا نازل شد قریش گفتند از این طرفه تر چیزی دیده اید
که محمد ما را بر پیغمبری نسبت دهد و عزیزان ما را ناسزا گوید و بقتل ما فرمان دهد
و با این حال طمع دارد او را و اهل بیت او را دوست داریم پس این آیه نازل شد

قل ما سألتکم من اجر فهو لکم مراد اینکه بگو ای پیغمبر منفعت مودت
اهل بیت من بجز شما نمیرسد بغیر ثواب و رضای خدا در آنست سیم اصفهانی
در کتاب مناقب الطالبین روایت کرده است که حسن ابن علی
بعد از شهادت پدرش خطبه خواند و فرمود ایها الناس هر کس مرا
شناخته شناخت هر کس مرا نشناخته منم حسن فرزند رسول خدا و منم پسر
بشیر و نذیر و منم فرزند داعی مردم بسوی خدا باذن او و منم پسر چراغ
فروزنده و منم از اهل بیتی که خدا تعالی برطرف گردانیده از ایشان
رجس را و ایشان را پاک گردانید چنانکه سزاوار ایشان بود
و آنکه خدای تعالی مودت ایشان را در کتاب خود بر مردم
فرض فرموده و فرموده و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا و حسنه
در این آیه مودت ما اهل بیت است و مالکی از سدی از ابن مالک
از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا در آیه و من یقترف حسنة الخ
اینکه مراد از حسنه در این آیه مودت آل محمد است و ایشان اهل بیت
هستند چهارم محمد بن جریر بن جال خود در کتاب مناقب آورده است که رسول
خدا بعلی علیه السلام فرمود بیرون برو و ندا کن که هر که ظلم کند با اجیر و اجرت
او ندهد بر او باد لعنت خدا و هر که تولا جوید بغیر موالی خود بر او باد لعنت خدا
و کسیکه بپدر و مادر خود دشنام گوید بر او باد لعنت خدا علی علیه السلام باین
کلمات در میان مردم ندا کرد عمر با جماعتی از اصحاب بخدمت رسول خدا
آمدند و عرض کردند یا رسول الله آنچه علی با مر شما در میان مردم گفت مقصود
از آن

از آن چه چیز است این ندا فرمایند فرمود بلی خدا تعالی در
کتاب خود میفرماید قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
پس هر کس بر ما ظلم کند و اجر ما ندهد بر او باد لعنت خدا و خدای
تعالی میفرماید النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و هر کرا من مولای اویم
علی مولای اوست پس هر که بغیر او و ذریه او تولا جوید بر او باد
لعنت خدا و من شما را گواه میگیرم که من و علی پدران مؤمنانیم هر کس
دشنام دهد یکی از ما را بر او باد لعنت خدا پس چون از خدمت
آنحضرت رفتند عمر رو باصحاب کرد و گفت محمد رسول خدا در روز
غدیر خم و نه در غیر آن بمانند این روز در حق علی تاکید نفرمود
حسان ابن ثابت گفته این کلمات را آنحضرت رسول قبل از وفات
خود بنوزده روز فرمود و اخبار در این محل بسیار است ولکن بخبر
جامعی که از طرق عامه است در اینجا ذکر مینمایم و آن این است که
موفق ابن احمد در کتاب فضائل و مناقب بسند خود ذکر کرده که
امیر المؤمنین علیه السلام قبل از جنگ صفین طرماح ابن حکیم
و جریر ابن عبدالله و بعضی دیگر را نزد معاویه فرستاد و ایشان را
از بیعت اهل مکه و مدینه خبر داد و سوابق خود در اسلام بیان فرمود
و مکرر این بیان مرقوم داشت معاویه لعین خونخواهی عثمان را بهانه
کرده و جهال اهل شام و اجلاف عرب و کسانیکه ترجیح میدادند دنیا را
بر آخرت اغوا میکرد و وعده منصب و ریاست بطالبین آنها میداد
و برخی را جلب میکرد بدادن اموال و با معتقدین خود در جنگ با علی ع

مشورت داشت عتبه برادرش با وگفت جنگ با علی مطلبی است
بسیار بزرگ و تمام نمیشود این مطلب مگر ببودن عمرو العاص چون او
در امر خدعه و مکر و فریب مهتر این زمان است و دل اهل شام با و مایل است
معاویه گفت راست گفتی ولکن او دوست علی است و میترسم که اجابت
من نکند و سعی بطرف من نکند عتبه گفت او مرا باموال و ایالت مصر فریب ده
معاویه رای عتبه را پسندید و نوشت این نامه ایست از معاویة ابن
ابی سفیان خلیفه عثمان ابن عفان امام مسلمین و خلیفه رسول رب
العالمین ذالنورین و داماد رسول الثقلین که او را بیکس و بی یار نمودند
و خوار نمودند و در خانه او را محصور کردند و تشنه با شمشیرهای خود
او را با لب تشنه شهید کردند بسوی عمرو ابن العاص صاحب رسول خدا
و امین او و سردار لشکر او در غزوه ذات السلاسل صاحب تدبیر
بزرگ و رای صحیح اما بعد ای عمرو بر تو پوشیده نیست لرزش
قلوب مؤمنین و اندوه و مصیبت ایشان ۲ و آنچه بسبب او کرد ۲ بر قتل عثمان
از راه حسد و ظلم با آنکه مردم را از یاری او منع نمود و او را ذلیل کرد
و مردم را بکشتن او جسور نمود تا در محراب عبادتش شهید کردند
و چه بسیار مصیبتی بود که همه را فرا گرفت و بر هر کس واجب است که در مقام
انتقام و خونخواهی او بر آید و من ای عمرو ترا میخوانم بثواب جزیل و اجر
جمیل بطلب کسیکه کشنده او را پناه داده است والسلام چون این
نامه بعمرو ابن العاص رسید در جواب نوشت این نامه ایست
از عمرو ابن العاص مصاحب رسول خدا ص بسوی معاویة ابن
ابی

ابی سفیان اما بعد بدان ای معاویه نامه تو بمن رسید و آنرا خواندم
و مطالب ترا فهمیدم بمن نوشته بودی که دست از مسلمانی بکشم
و با تو بی باکانه در ورطه گمراهی قدم زنم و ترا بر باطل اعانت کنم
و شمشیر بر روی علی ابن ابیطالب بکشم و حال آنکه علی برادر رسول خدا است
و وصی و وارث و اداکننده دین و وفا کننده بوعده او و شوهر دختر او
سیده زنان عالمیان و پدر فرزندانش حسن و حسین سادات جوانان
اهل بهشت است و نوشته بودی که من خلیفه عثمان ابن عفانم این را
راست گفتی ولکن مردم با دیگری بیعت کردند و این سبب عزل تو
شد از خلافت و خلافت از دست تو رفت و آنکه مرا بتعظیم
نام برده ای و بتوقیر ستوده ای و مرا مصاحب رسول خدا و صاحب
جیش آنحضرت خوانده ای من بسبب این کلمات مغرور نمیشوم و دست از
مذهب و ملت نمیکشم و آنکه علی ابن ابیطالب را نسبت بظلم و حسد بعثمان داده
بودی و صحابه را فسقه خوانده بودی و گمان کرده بودی که علی ایشان را تحریص
بر قتل عثمان کرده همه محض کذب و بهتان است وای بر تو ای معاویه مگر نمیدانی
که علی جان خود را در راه رسول خدا بذل و ایثار کرد و در فراش او خوابید و او اسبق است
از همه اصحاب در اسلام و در هجرت با رسول خدا ص و رسول خدا در حق او فرمود
علی از من است و من از علیم و فرمود علی نسبت بمن نسبت هرون است بموسی مگر آنکه
بعد از من پیغمبری نیست و فرمود در روز غدیر خم الا من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم
وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله

وعلی کسی است که رسول خدا صلعم در روز خیبر در حق او فرمود لاعطین الرایة غدا
رجلا یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله وعلی کسی است که در وقت
حضور مرغ بریان که رسول خدا عرض نمود اللهم ائتنی باحب الخلق الیک وچون
علی آمد فرمود بسوی من بیا که تو را از خدا سؤال نموده ام ودر یوم النضیر رسول
خدا در حق او فرمود علی قاتل الفجرة منصور من نصره مخذول من خذله
وفرمود علی ولیکم من بعدی واین فرمایش را مکرر بمن وتو وجمیع
مسلمانان مکرر فرمود وفرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی
وفرمود انا مدینة العلم وعلی بابها وتو سیدانی ایمعاویه آیاتی که خدای
تعالی در خصوص فضایل علی در قرآن نازل فرموده واحدی با او در آن
فضایل شریک نیست مثل آیه یوفون بالنذر وآیه انما ولیکم الله ورسوله
والذین آمنوا الخ وآیه افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه
وآیه رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه وحقتعالی برسول خود فرمود
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی وآنحضرت بعلی فرمود
اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی وباو فرمود یا علی صلح با تو
صلح با من است وجنگ با تو جنگ با من است وتو برادر وولی منی در دنیا
وآخرت وباو فرمود یا علی هر کس ترا دوست بدارد مرا دوست داشته وهر کس
ترا دشمن بدارد مرا دشمن داشته وباو فرمود یا علی خدا دوست ترا
داخل بهشت کند ودشمن ترا در آتش در اندازد وای معاویه بدان
که صاحب مجوری که دین دار باشد با این نوشته تو فریب نخورد دویم
بمعاویه ثانیا خطی نوشت مشعر بر وعده مال وحکومت وچند شعری که
مجمل معنی آن اشعار این است که بعضی گفته اند تو نزد ما مقدار خویش

جزو نهم
تا کی آری خشم در گفتار خویش عزت امروز را آماده باش نسیه را
از دست مگذار باش مینویسم نامه موجود را مال بخشم برفزایم سود را
وچون مکتوب رسید در جوابش اشعاری بعربی نوشته بود که مجمل این اشعار این است
عقل گوید از فریبش الحذر دین مده دنیا مخواه در گذر عاقلم چون شاهم
سوی نار باتو در خونخواهی عثمان چه کار کو تو را اندیشه عقل حکمت است ور ترا
در سر خیال رأفت است باید اول مصر ارزانی کنی نامه بدهی واگر
خود ارزانی کنی ملک مصر سهل است در بهای بیعت است گرچه این بیعت کمال شنعت است
گر خلافت بخواهی وجاه مکان همچه بوبکر آن امیر مومنان رای عزم
جزم وحیلت باید ات تا چنین امر بزرگی شاید ت پنجه با شیران
نول سخت سست سخت عمر واگر نبود نبینی تاج وتخت صاحب کفایة گوید
موفق ابن احمد صدر الائمه در کتاب مناقب این خبر را بتمامه نقل کرده
وپس از ذکر ابیات گفته معاویه منشور ایالت مصر نوشته ومهر کرده بنزد
عمر وعاص فرستاد اللهم العنهما وجازهما فانهما خسران مبین واما اخبار
خاصه که در آیات مزبوره وارد شده وبیان مودت داشتن اقربا
حضرت رسول وانکه مزد رسالت محبة ایشان است وکتاب بر مخالفت ایشان
وچند خبر از آنها در اینجا ایراد مینمائیم اول محمد ابن یعقوب کلینی بسند خود
از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود قربی در آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الخ
ائمه اند ودر آیه ومن یقترف حسنة الخ فرمود یعنی اکتساب مودت ما وتصدیق
وتسلیم ما دعلم تکذیب ما ودر اخبار دیگر قریب باین مضمون وارد شده مثل
خبر صدوق ومحمد ابن عباس که علمای ما روایت کرده وطبرسی الا در بعضی از آنها

میفرماید قربی امامانی هستند که صدقه بر ایشان حلال نیست ودویم
محمد ابن یعقوب بسند خود از اسمعیل روایت کرده که حضرت صادق
از احول سؤال فرمود که بصره رفتی عرض نمود بلی فرمود دیدی مردم تشیع در قبول
امامت در دین حق چگونه دیدی عرض نمود دیدم بعضی ولیکن خود را در آن میبایند
فرمود تو باد جوانان که همه از خیر سرعت کرده اند بیشتر است بعد
از آن فرمود اهل بصره در آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة
فی القربی چه میگویند عرض کردم فدای تو شوم میگویند در حق
اقارب رسول خدا است فرمود دروغ میگویند نازل نشده آیه مگر
در حق ما اهل بیت خاصة علی وفاطمه وحسن وحسین که اصحاب کسا اند
وهمین حمیری از احول روایت کرده است بدون لفظ خاصه
سیم در کافی از ابی مسروق روایت میکند که بخدمت حضرت صادق علیه السلام
عرض نمودم که من بامردم در خصوص شما صحبت میکنم وبآیه شریفه اطیعوا الله
واطیعوا الرسول واولی الامر منکم استدلال میکنم میگویند مراد از اولی الامر
رؤسای لشکرند وچون استدلال بآیه انما ولیکم الله ورسوله الخ حجه میآورم
میگویند این آیه در حق جمیع مومنین است وچون بآیه قل لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی تمسک میجویم میگویند این آیه در شان قربای کل مسلمین است
حاصل اینکه هر چه استدلال بیاورم توجیهی از جهة آن میکنند حضرت فرمود
چون چنین کنند یعنی آیات را بر وجه حق تنزیلش تصدیق نکنند وتاویل
باطلی از جهة آن قائل شوند ایشانرا بمباهله دعوت کن میگویید عرض
کردم مباهله با ایشان کنم فرمود اصلاح خود کن سه مرتبه واین عبارة چند احتمال
دارد

دارد یکی آنکه با اعتقاد جازم بتوحید ونبوت وامامت روزه بگیر
وغسل کن ومباشر مباهله شو ویکی آنکه با تصدیق برجعت وبرزخ ومعاد بگیر
سبب علاوه تو از مومنین بشو روزه بدار وغسل بکن ومتصدی مباهله شو
وممکن است آنکه مراد سه روز تصفیه نفس خود باشتغال بعبادات وادعیه
وآنکه ابو مسروق گفته گمان دارم که فرمود روزه بدار یعنی آن سه روز را
وغسل کن حاصل آنکه پس از اصلاح وروزه وغسل خود برو با مخالف بصحرا
بروید پس انگشتان دست خود شبک در انگشتان او وبا او بانصاف رفتار
کن یعنی اول نفرین بر خود کن اگر غیر حق بگوئی وبعد بر او نفرین کن اگر غیر حق
بگوید وحضرت گفتن این دعای شریف را بعد از تشبیک اصابع فرموده
اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع عالم الغیب والشهادة
الرحمن الرحیم ان کان ابو مسروق جحد حقا وادعی باطلا فانزل
علیه حسبانا من السماء او عذابا الیما ثم رد الدعوة علیه فقل وان
کان فلان جحد حقا وادعی باطلا فانزل علیه حسبانا من السماء او عذابا
الیما ومعنی این است ای خدای هفت آسمان وهفت زمین ای دانا بنهان
وآشکارا ای رحمن ورحیم اگر ابو مسروق انکار حق کرده ولو عای باطل نموده براو
بفرست آتشی یا تگرگی یا از عذابهای از آسمان یا عذاب هلاک کننده ای از زمین
پس حضرت فرمود چون چنین کنی طولی نکشید که عذاب الهی نازل شود ابو مسروق گفته
که بخدا قسم احدی از مباهله با من حاضر نشد چهارم شیخ طوسی بسند خود از امام
زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که چون حسن ابن علی علیهما
السلام با معاویه صلح کرد معاویه بالای منبر رفت وخطبه خواند و
انکار کرد حسن علیه السلام را آباد ریله با ئین منبر استاد پس ندا کرد ایها الناس این

حسن ابن علی و پسر فاطمه است و مرا اهل و لایق خلافت دیدید
و شما را سزاوار خلافت ندانست و حال آنکه از روی میل
و رغبت با من بیعت کردید پس گفت ای حسن برخیز حضرت امام حسن
برخواست و خطبه با نهایت فصاحت و بلاغت انشا کرد
بعد از آن فرمود پدرم من اول کسی بود که ایمان آورد و رسول خدا را تصدیق نمود
و خدا تعالی در کتاب خود میفرماید افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه
شاهد منه و رسول خدا صلعم بر بینه بود از پروردگار خود و پدرم تالی
رسول خدا بود و شاهدی بود از خود آنحضرت و چون حضرت رسول صلعم
به پدرم فرمود که سوره برائت را در مکه بسوی مشرکین ببر دیگر باو فرمود من
از جانب خدا تعالی مامورم که یا خودم این سوره را ببرم یا کسی که از
من باشد و تو یا علی از منی و من از تو پس علی از رسول خداست و رسول
خدا از علی است و چون رسول خدا اورا حکم کرد در میان جعفر ابن ابی طالب
و زید ابن حارثه در حق دختر حمزه فرمود یا علی تو از منی و من از تو
و تو ولی هر مومنی پس از من و پدرم جان خود را در راه رسول خدا فدا کرد
و پیوسته رسول خدا در هر موطن پدرم را مقدم میداشت و در هر امر
خطیر اورا میفرستاد نظر باعتقاد و وثوقی که باو میداشت و حسن اعتقادی
که پدرم بخدا و رسولش میداشت والسابقون السابقون اولئک
المقربون پدرم من سابق سابقین بود بخدا و رسول خدا و اول مقربین بود با او
و خدا تعالی فرموده است لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک
اعظم درجة یعنی برابر نیست کسیکه پیش از فتح مکه انفاق نموده و جهاد کرده با کسیکه
بعد از فتح مکه انفاق نموده و جهاد کرده در درجه و اینها صاحب درجه بزرگند
و پدرم من بر همه اصحاب مقدم است در اسلام و ایمان و هجرت و کوشش و جهد
و بحکم آیه اخری والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا

الذین سبقونا بالایمان هر امتی طلب آمرزش میکنند از خدا تعالی
برای پدرم نظر بسبقت او بر دیگران بایمان او در دل او بخدا و رسول خدا
چون احدی بر او در ایمان سبقت نگرفته و خدا تعالی میفرماید والسابقون
الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان
رضی الله عنهم پس تفضیل داده است خدای تعالی سابقین را بر متاخرین
و سابق سابقین را بر سابقین و پدرم سابق سابقین است و در شان پدرم
آیه اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله نازل
فرموده و پدرم اول دعای حضرت رسول بود که مستجاب شد و از جمله کسانیکه
برای رسول خدا صلعم بدعا متعین شد عمش حمزه و پسر عمش جعفر بود که هر دو شهید
شدند با شهدای دیگر از اصحاب رسول خدا پس خدا تعالی حمزه را سید
الشهدا کرد و از برای جعفر دو بال خلق فرمود که با ملائکه پرواز کند و اورا
طیار فرمود و این از جهة قرب و منزلت و قرابتی است که با رسول خدا داشته
و رسول خدا هفتاد دو نوبه بر جنازه حمزه نماز خواند و اورا از سایر شهداء که با او
شهید شده بودند باین امتیاز سرافراز فرموده و مخفی نیست خدای تعالی قرار داد از جهة زنان
رسول خدا بر حسنه دو اجر و بر سیئه دو عقاب و این از جهة نسبتی است
که برسول خدا داشتند و خدای تعالی قرار داد نمازی که در مسجد آنحضرت گذارده
شود برابر هزار نماز در سایر مساجد مگر مسجد الحرام و مسجد حضرت ابراهیم در مکه
نظر بتعلقی که برسول خدا صلعم داشت و امر فرمود جمیع مومنین را که بر پیغمبر صلعم
صلوات بفرستند عرض کردند یا رسول الله چگونه بر تو صلوات بفرستیم
فرمود بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد پس واجب است بر هر مسلمانی

که بر ما هم بر پیغمبر صلوات فرستد بر ما نیز صلوات فرستند و خمس غنیمت را
حق رسول خدا صلعم فرمود و در کتاب خود واجب کرد اینرا و واجب فرمود از جهة ما آنچه از جهة
آنحضرت واجب فرموده و حرام فرمود بر او صدقه و بر ما نیز صدقه حرام فرمود و من حمد میکنم
خدا را که داخل فرمود ما را در آنچه رسول خود را در آن داخل نموده و بیرون کرد ما را از آنچه
حضرت رسول را از آن بیرون کرده و این کرامتی است بزرگ که خدا تعالی
ما را بر آن سرافراز فرموده و فضیلتی است که ما را بآن بر سایر بنده گان خود تفضیل
داده و در وقتی که کفار اهل کتاب پیغمبر را تکذیب کردند و با او مجادله کردند خدای
تعالی باو فرمود یا محمد قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و
انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین پس رسول خدا صلعم بیرون آورد
با خود از انفس پدرم را و از ابناء من و برادرم حسین را و از نساء فاطمه مادرم را
پس ما هستیم اهل رسول خدا و ما از او هستیم و او از ما است و فرمود انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
و یطهرکم تطهیرا و چون آیه تطهیر نازل شد رسول خدا من و برادرم و مادرم و پدرم جمع
کرد در جامه خیبری از ام سلمه رضی الله عنها در حجره ام سلمه در روز نوبت او با خود
داخل کرد و عرض کرد اللهم هولاء اهل بیتی و هولاء اهلی و عترتی فاذهب عنهم
الرجس و طهرهم تطهیرا ام سلمه رضی الله عنها عرض کرد یا رسول الله من با ایشان نیم فرمود
سر جای خود باش انک علی خیر و الی خیر ... و لکن نیست این آیه در حق من
و ایشان بخصوص نازل شده پس رسول خدا هر روز تا در دنیا بود بر در خانه ما
در وقت طلوع فجر میآمد و میفرمود الصلوة یرحمکم الله انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا و رسول خدا صلعم امر نمود بسد ابواب مسجد خود بغیر از
باب ما و در این باب با رسول خدا گفتگو کردند رسول خدا فرمود من ابواب
شما را سد نکرده ام و باب خانه علی را مفتوح قرار نداده ام بمیل و خواهش نفس
خودم بلکه من پیروی میکنم وحی را و حقتعالی مرا امر فرمود بسد ابواب همه
اصحاب مگر باب علی را و بعد از این احدی را رخصت نبود که با جنابت در مسجد
باشد یا داخل شود و فرزند در آن زاید مگر رسول خدا و پدرم و این کرامتی است
که خدای تعالی ما را بآن گرامی داشته و فضیلتی است که ما را بآن فضیلت

داده بر جمیع خلق و این است باب خانه ما قرین باب رسول خدا صلعم
در مسجد رسول خدا و منزل ما در میان منازل رسول خداست چون حقتعالی
امر فرمود مسجدی بنا کند آنحضرت ده خانه در آن مسجد ترتیب داد نه خانه
از آنها بجهة ازواج و اولاد خود قرار داد و دهمی آنها که در وسط خانه‌ها بود
بما ارزانی فرمود و سپس در آیه شریفه عبارت از همین خانه‌هاست که
در مسجد مطهر بود که خدا تعالی میفرماید اهل البیت پس مائیم کسانیکه
خدا تعالی رجس را از ما برطرف فرموده و ما را پاک و پاکیزه کرده است
از هر شک و ریبی ایها الناس بدانید که اگر سالهای دراز بمانم و بخوانم
فضایل و مقاماتی که حقتعالی در کتاب مجید خود ما را بخصوص بآنها فرموده و بزبان
حضرت رسول صلعم آنها جاری شده هر آینه قاصر خواهم بود از بیان آنها و عاجز
هستم از احصاء و بیان شماره آنها از جمله شماها و منم پسر کسیکه بشیر و نذیر است
و سراج منیری که خدا تعالی او را رحمة للعالمین گردانید و پدرم علی ولی مومنان است
و شبیه هارون پسر عمران است و معاویه ابن صخر را چنان بخاطر خلیده و بمردم
فهمانیده که من او را اهل و لایق خلافت میدانم و خود را شایسته آن نمیدانم
دروغ گفته است قسم بخدای عالم باشکار و نهان که ما اولی ترین مردمیم
بمردم در امور دین و دنیای ایشان بنص کتاب خدا و بزبان رسول خدا صلعم
مگر آنکه از زمان رحلت رسول خدا ما پیوسته مظلوم و خائفیم و حق ما را از
دست ما گرفته اند و خدا حاکم است میان ما و کسیکه بر ما ستم کرده و حق
ما را گرفته و بر گردن ما فرود آمده و مردم را بر ما مسلط کرده و آنچه بنص قرآن
از فیئ و غنایم حق ما شمرده شد از ما منع نموده است مادر ما را از ارث
پدرش کوتاه ساخت و آنرا غصب کرد و من احدی را نام نمیبرم و لکن سوگند
یاد میکنم سوگند موکدی که اگر مردم اطاعت خدا و رسول او مینمودند هر آینه میبارید

آسمان برایشان باران خودرا و زمین بیرون نیاورد برکت
خودرا و در میان امت اختلاف نمیشد و مردم نعمت خدا عیش میکردند
تا روز قیامت و تو ای معاویه دست طمع بسوی خلافت دراز نمیکردی
ولکن چون که بر خلافت از معدن خود بیرون کردند و روی اضطراب
بهم رسید قریش در آن نزاعها کردند تا اینکه تو ای معاویه و اصحاب تو
در آن طمع کردید و حال اینکه رسول خدا صلعم میفرماید ریاست هیچ امتی
نکرد یکی از ایشان و حال [illegible] اینکه اعلم تر از او در آن امت بود مگر
اینکه پیوسته امر دین ایشان تنزل کرد تا اینکه برگشته لذ بسوی
کفر اصلی خود که از آن دست کشیده بودند و اصحاب موسی خود میدانستند
که هرون وصی و وزیر و خلیفه موسی است دست از او کشیدند و با سامری
و عجلش گرویدند و این امت فرمایش رسول خدا که بپدرم فرمود انت
مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي و بچشم خود دیده بودند که
در روز غدیر خم بخلافت نصب نمود پدر مرا و دیدند و شنیدند که حضرت
رسول فرمود این مطلب را باید حاضرین بغائبین برسانند و رسول
خدا از ترس کفار که جمع شدند با او نیت کنند فرار نمود و بغار رفت چون
معین و یاری ندید و اگر معین داشت فرار نمیکرد بسوی غار و با انها
جهاد مینمود همچنین پدرم از خوف شمس وبی معینی دست از خلافت کشید
بعد از اینکه استغاثه بکسانیکه میدانستند که خلافت حق غیر او نیست
نمود و انهارا سوگند داد و اعانت او نکردند و اگر معینی مییافت
بیعت نمیکرد بمدعی خلافت و جهاد میکرد و حق خودرا که خلافت بود
متصرف میشد و آنچه شد چنانچه رسول خدا صلعم آنچه شد و ای پسر
حرب این امت مرا خوار و ذلیل کردند در وقتیکه با تو بیعت کردند

واکر

واگر من معینی مییافتم با تو بیعت نمیکردم و هرون را خدا تعالی
آگاه کرد زمانیکه قوم او را ضعیف و ناتوان کردند و از او دست کشیدند
و هم چنین من و پدرم آگاه شدیم از جانب خدا تعالی زمانیکه قوم
از ما دست کشیدند و با دیگران بیعت نمودند و این همه که گفتیم سنن
و امثال بود که از پی یکدیگر آمدند ایها الناس اگر در مشرق تا مغرب
جستجو کنید نخواهید یافت شخصی و برادرم حسین که جدش رسول خدا
و پدرش وصی رسول خدا و مادرش دختر رسول خدا پس پیرمیزید و گمراه
نشوید و حال اینکه راه راست را میدانید و بدانید که من با این مرد بیعت
کردم و بدست خود واگذاشتم بمعاویه وان ادری لعله فتنة لكم
ومتاع الى حين ایها الناس بدانید مردم عیب نمیکنند از کسیکه دست
از حق خود کشیده و متحمل عیب کسیست که دست دراز کند بچیزی که حق
در آن ندارد و هر صوابی باهلش نفع میبخشد و هر خطائی باهلش ضرر میرساند
ایها الناس بشنوید و گوش فرا گیرید و از خدا بترسید و روبخدا بروید اگرچه
بسیار دور است باز گشتن شما بحق چون رجوع و اعراض شما از حق
شما را مغلوب کرده و برزمین زده شما را کفر و طغیان شما را امست و هم موش
سفته انلزمكموها وانتم لها كارهون چگونه متنبه و ملزم میشوید و حال
اینکه از آن گریزانید والسلام على من اتبع الهدى و خبر دیگر شیخ ارائه بقطان
نقل نموده قریب باین خبر است در مضمون و راوی روایت او گفته که معاویه
گفت خیال داشتم با حسن در افتم و بعد از صلح را بلا غت اقرب دیدم
و شیخ مفید در ارشاد میفرماید چون معویه لعنة الله علیه خطی بحضرت حسن نوشت و با آن
خط فرستاد مکتوب بعضی از اصحاب آنحضرت که بمعویه نوشته بودند که ما با حسن

بجد عمر سلوك میکنیم و او را بسکرم و یعنی میسپاریم و آنحضرت خیانت از
اصحاب خود میدانستند ناچار تن بصلح در داد و شرایطی که عام المنفعه
بود اگرچه اعتماد و وثوقی نداشت که معاویه بانها عمل کند ولکن بسبب
اینکه اصحابش مخالف بودند و در نظر داشتند او را بگیرند و بدشمن تسلیم
کنند چاره منحصر در ترک جنگ و اقدام بر صلح شد چون دیدا هل زمان میل
بدنیا و زینت آن دارند و رغبتی در آخرت و چیزهائی که خداوند در آنجا معین
فرموده ندارند بر حسب مأموریت خود از طرف خدا تعالی بسبب نبودن یاور در
جهاد بسبب نداشتن یاور و معین شرط فرمودند که ترک کنند سب امیر
المومنين و قنوت که در نماز میخواندند و ختم بود به بد گفتن بآنحضرت علاوه
کنند و متعرض احدی از شیعیان نشوند و مأمون باشند و حق هر ذی
حقی بصاحب حق برسانند و ظهور این عبارت در این است که آنچه از
شیعیان بجبر یا غارت گرفته و برده رد نمایند حاصل اینکه معاویه آمد
کوفه و بعد از تنظیم امر بیعت با او بر منبر بالا رفت و حضرت حسن و حضرت
حسین علیهما السلام حاضر بودند پس بعد از خطبه بد بعلی و حسن علیهما السلام
گفت حضرت حسین برپا ایستاد که او را جواب گوید حسن مظلوم دست
حسین مظلوم روحي لهما الفداء گرفت و او را نشانید و خود برسر پا ایستاد
و فرمود بر کسیکه ذکر او علی کردی من حسنم و پدرم علی است و تو معاویه پدرت
صخر است و مادر من فاطمه و مادرت هند است و جد من رسول خدا است و جد تو
حرب است و جده من خدیجه و جده تو قتیله لعنة خدا بر کسیکه بدتر است و از ما
در کفر و نفاق پیشتر است پس بعضی از حاضرین آمین گفتند و معاویه

لعین

لعین چون کار خود تمام کرده بود ساکت شد و چیزی نگفت بجهت چیزی که است
که صدوق از ریان ابن الصلت روایت کرده است و صاحب
کفایة الخصام این خبر را در نهم باب بیست نهم ذکر فرموده و خبر این است که ریان
فرموده اینکه حضرت ثامن الائمه در مرو بمجلس مامون ملعون تشریف داشتند
و جمعی از علمای عراق و خراسان در آن مجلس نشسته بودند مامون سوال کرد از معنی
آیه شریفه ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا که ترجمه آن بفارسی
این است که قرآن را میراث دادیم بنده گانی که آنها را برگزیده ایم از میان
بنده گان خود علماء گفتند مراد جمیع امت است ملعون بآنحضرت عرض نمود
یا ابا الحسن تو چه میگوئی حضرت رضا فرمودند من نمیگویم آنچه اینها میگویند و میگویم
خدای تعالی اراده فرموده است باین آیه عترت طاهره را مامون عرض نمود بچه دلیل
عترت مراد است نه امت فرمودند اگر امت مراد بود باید همه در بهشت باشند
و حال اینکه فرموده است فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات
ان ذلك هو الفضل الكبير یعنی بعضی از امت ستم کنندگان هستند بر نفس خود
و اینها از برگزیدگان امت نیستند بلکه برگزیدگان مخصوص سابقین بخیرات
هستند پس وارث علم کتاب عترت طاهره است لا غیر مامون عرض نمود
عترت چه کسانی هستند فرمودند کسانی هستند که خداوند عالم در کتاب خود
وصف کرده و فرموده است انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم
تطهيرا و کسانی هستند که حضرت رسول صلعم انها را توصیف کرده و فرموده است

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یتفرقا حتی
یردا علی الحوض فانظر کیف تخلفونی فیهما ایها الناس لا تعلموهم فانهم
اعلم منکم مامون گفت یا ابا الحسن عترت پیغمبر ص آل پیغمبرند یا غیر
آل پیغمبرند فرمود آل پیغمبرند علما گفتند که در حدیث از رسول خدا ص
رسیده که فرمود امت آل منند واین خبری است مستفیض که آل محمد امت
محمد هستند حضرت فرمود این خبر را صادق است یا آل محمد امت آنحضرت
هستند وجمیع امت آل آنحضرت نیستند من باب مصلحت مماشاة گفتند الا
فرمود آیا صدقه بر آل محمد ص حرام است یا نه عرض نمودند بلی صدقه بر آل
پیغمبر ص حرام است فرمود پس صدقه بر امت حرام است عرض نمودند نه
فرمود این است فرق میان آل و امت وای بر شما جهل و نفاق شما را برده
یکی از قرآن اعراض میکنید و نمیدانید که وراثت و طهارت مخصوص برگزیده گان
و هدایت یافتگانند نه سایر مردم گفتند از کجا میگوئی فرمود از قول خدای تع
که میفرماید ولقد ارسلنا نوحا وابراهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة
والکتاب فمنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون یعنی فرستادیم ما نوح و ابراهیم
را و نبوت و کتاب در میان فرزندان ایشان قرار دادیم بعضی از
ذریه ایشان براه حق رفتند و بسیاری از ایشان از جاده اطاعت
بیرون شدند و ایمان نیاوردند پس وراثت نبوت وکتاب مخصوص مهتدین
است نه فاسقین مگر نمیدانید که نوح وقتی که از پروردگار خود سؤال کرد گفت

ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم
الحاکمین و خدای تعالی با او وعده داده بود که او و اهل او را نجات
دهد پس خدای تعالی با او فرمود یا نوح انه لیس من اهلک
انه عمل غیر صالح فلا تسألن ما لیس لک به علم انی اعظک
ان تکون من الجاهلین یعنی ای نوح این پسر از اهل دین تو
نیست و دین پسر عملی است ناشایسته پس طلب مکن از من
چیزی که ترا بآن دانشی نیست و من ترا پند میدهم اینکه باشی
تو از جمله نادانان مامون گفت آیا خدای تعالی عترت را از سایر
ناس تفضیل داده فرمود بلی خدای تعالی تفضیل عترت
را بر سایر مردم در کتاب خود ظاهر ساخته مامون گفت در کجا
فرمود در آیه ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران
علی العالمین ذریة بعضها من بعض و در آیه ام یحسدون الناس
علی ما اتیهم الله من فضله فقد اتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة
واتیناهم ملکا عظیما بعد از آن در پس این خطاب بمؤمنین
کرده و فرموده است یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا
الرسول

الرسول واولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا و رسول ص
و اولو الامر را یعنی آنکسانیکه کتاب و حکمت را بایشان
بوراثت دادیم و مردم برایشان حسد بردند پس خدای تعالی فرموده است
ام یحسدون الناس علی ما اتیهم الله من فضله فقد اتینا
آل ابراهیم الکتاب والحکمة واتیناهم ملکا عظیما مراد
از ملک در این آیه طاعت است یعنی طاعت را عطا
کردیم به بندگان برگزیده طاهر خود علما گفتند آیا حق سبحانه
وتعالی در قرآن اصطفی را تفسیر کرده حضرت فرمود بلی در دوازده
جا تفسیر کرده است از ادراک ظاهر سوای آنکه در باطن تفسیر کرده
اول آیه آنست که خدای تعالی میفرماید وانذر عشیرتک
الاقربین و رهطک المخلصین و آیه در قرائت ابی بن کعب
بهمین نهج است و در مصحف عبد الله بن مسعود نیز چنین ثبت است
و این منزلتی است رفیع و فضلی است بغایت عظیم و شرفی است
عالی که خدای تعالی آل رسول را بآن گرامی داشته و رسول خدا ص
آن را ذکر کرده

ذکر کرده و آیه دویم در تفسیر اصطفی این است که
خدای تعالی میفرماید انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت ویطهرکم تطهیرا و این فضیلتی است که بر احدی
مخفی نیست و هیچکس انکار آن نتوان کرد مگر معاندی که بسیار
گمراه باشد و این خود فضیلتی است معلوم [illegible] که
خدای تعالی [illegible] و وعده فرموده آیه سیم آیه مباهله است
که خدای تعالی نیکان و پاکان مخلوق خود را جدا میکند و پیغمبر
خود را امر میکند تا با ایشان مباهله کند در آیه ابتهال میفرماید
فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا
ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم
علماء گفتند از این آیه خود را قصد کرده است حضرت
فرمود غلط فهمیدید قصد کرده است بان علی ابن ابیطالب ع
را و از جمله چیزها آنکه برین دلالت دارد قول رسول خدا ص
در وقتیکه فرموده بنی ولیعه دست از مخالفت بازدارند
والا میفرستم بسوی ایشان مردی مثل خود هم باشد یعنی

علی ابن ابی طالب ع مراد از ابناء حسن و حسین است
و مراد از نساء فاطمه است و این اختصاصی است
و ایشان را که احدی از بشر با نها نرسیده و نخواهد رسید
است لهذا هیچ مخلوقی بر ایشان در ان سبقت نگرفته
است زیرا که نفس علی را مثل نفس خود قرار داده
و آیه چهارم بیرون کردن مردم است از مسجد
مگر عترت طاهره حتی ذلکه مردم در این باب سخنان
گفتند و عباس نیز سخن آمده گفت یا رسول الله
ما را بیرون کردی و علی را گذاشتی رسول خدا
فرمود من او را نگه داشتم و من شما را بیرون کردم
خدای تعالی او را گذاشت و شما را بیرون کرد
و در این کلام تنبیهی است بر مقصود رسول خدا است
انت منی بمنزلة هارون من موسی علما گفتند از کجا

برانها پیشی نگرفته و فضلی است که احدی

عروسم

و این در کجای قرآن است فرمود شما نشنیده اید در
در بیان این آیه که بر شما میخوانم گفتند کدام آیه فرمود قول خدای تعالی
که میفرماید و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوا لقومکما بمصر بیوتا
واجعلوا بیوتکم قبلة پس در این آیه منزله هارون از موسی معلوم شد و
منزله علی از رسول خدا نیز از آن استفاده کردید و این خود دلیلی است
ظاهر در قول رسول خدا که فرمود احدی در این مسجد جنب نباشد
مگر محمد و آل محمد علما گفتند یا ابا الحسن این شرح و بیان که تو کردی
یافت نمی شود مگر نزد شما اهل بیت فرمود کیست که این را انکار کند
و حال آنکه رسول خدا فرمود انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد المدینة
فلیاتها من بابها پس انچه را که ما ظاهر و هویدا نمودیم و شرح کردیم از فضل
و شرف و تقدم و اصطفا و طهارة او انکار نمیکند آن را مگر کسیکه
معاند باشد و لله الحمد علی ذلک [illegible]

و سزاوار است چیزی از احکام آن نکند بدترین مردم است بلکه
در حین قرائت مستحق و سزاوار لعن است اللهم وفقنا بتلاوته
حافظا لحدوده واحكامه ولا تفرق بيننا وبينه والحجة شفيعا لي
الى محمد وآله الطاهرين باب نهم در شرافت روز جمعه
و اعمال آن روز فرمودند امام محمد باقر ع ~~جعفر بن محمد الصادق ع~~
آفتاب طلوع نکرده است در روزی که آن روز بهتر از روز جمعه باشد
و این اشاره است بر اینکه روز شریف تر از روز جمعه نیست
و فرمودند امام رضا ع که فرمودند پیغمبر خدا ص بدرستیکه روز جمعه
بزرگتر و شریف تر از باقی روزها است و خداوند عالم بسبب شرافت
آن مضاعف میفرماید ثوابهای اعمال خیریه و محو میفرماید در آن روز
گناهها و بلند میفرماید در آن روز درجات و میبرد همها و غمها و برمیآورد
در این روز حاجتهای بزرگ و روز جمعه یوم المزید نامیده شده
و از برای حضرت باری جلت عظمته در این روز آزاد شده کان
از آتش است که انها را رها فرموده و میفرماید و دعا نکرد در این
روز احدی از مخلوقین در حالیکه عارف بحق حرمت آن بود مگر آنکه
خدای تعالی او را از عذاب آتش نجات میدهد و از قید عصیان
او را آزاد میفرماید و اگر بمیرد آنکس در یوم جمعه یا شب جمعه
مرده است بثواب شهید و محشور میشود در حالیکه ایمن است
از اهوال قیامت و کسی تضییع آن نکرده و بجا نیاورد حرمت آن را مگر آنکه
خدای تعالی آن شخص که استخفاف بجمعه کرده به آتش جهنم میسوزاند مگر تائب شده باشد

باب نهم در شرافت روز جمعه و اعمال آن روز

١ س
قال الباقر ع ما طلعت الشمس بيوم افضل من يوم الجمعة

٢ س
قال الرضا ع قال رسول الله ص ان يوم الجمعة سيد الايام تضاعف الله عز وجل فيه الحسنات ويمحو فيه السيئات ويرفع فيه الدرجات وتكشف فيه الكربات وتقضى فيه الحوائج العظام وهو يوم المزيد لله عز وجل فيه عتقاء وطلقاء من النار ما دعى به احد من الناس وعرف حقه وحرمته الا كان حقا على الله عز وجل ان يجعله من عتقائه وطلقائه من النار فان مات في يومه او ليلته مات شهيدا وبعث آمنا وما استخف احد بحرمته وضيع حقه الا كان حقا على الله عز وجل ان يصليه نار جهنم الا ان يتوب

و فرمودند امام موسی ع و روزیکه حامله شد مریم و هبوط نمود در آن
روز حضرت روح الامین روز جمعه بود و نیست از جهة جماعت
مسلمانان عیدی بهتر از روز جمعه و بزرگ و صاحب شأنی
قرار داد حضرت احدیت این روز را و همچنین حضرت محمد را ص
و امر فرمود بحضرت رسول اینکه قرار بدهد جمعه را عید از جهة امتان خود
و فرمودند امیر المؤمنین ع در حالیکه خطبه میخواندند آگاه باشید ای مردمان
بدرستیکه این روز روزی که خدای تعالی قرار داده از جهة شماها
عید و این بزرگ و شریف روزها است و بهتر جمیع عیدها است
و بتحقیق حکم فرموده است خدای تعالی در قرآن بسعی کردن در این
روز بذکر او پس بزرگ بکنید عید حقها(?) در آن و خالص نمائید
نیات خود را در این روز و تضرع و سؤال رحمت و سؤال مغفرت
در این روز بسیار کنید پس بدرستیکه خداوند جلیل اجابت میفرماید
دعای هر دعا کننده ای و اهل معصیت را وارد در آتش میفرماید
تا آنکه فرمودند در این روز ساعت با برکتی است که سؤال
نمیکند بنده مومن چیزی از خدای تعالی مگر آنکه عطا میفرماید باو آن چیز را
و فرمودند امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع طلوع نکرده آفتاب در روزی بهتر از روز جمعه
و بدرستیکه چون طیور در این روز ملاقات میکنند یکدیگر را میگویند سلام سلام
این روز روز نیکوئی است و فرمودند حضرت رسول ص بدرستیکه شب و روز جمعه
بیست و چهار ساعت است و در هر ساعتی خدای تعالی ششصد هزار
از مستحقین آتش را از آتش آزاد میفرماید و بفضل کم نسبة(?)
باین شب و روز دارد و از این روایت معلوم میشود که در سایر
ایام و لیالی آزادی از آتش از جهة عاصین نیست یا کم است
و العلم عند الله تع

٣ س
قال موسى بن جعفر ع واما اليوم الذي حملت فيه مريم فهو يوم الجمعة للزوال وهو اليوم الذي هبط فيه الروح الامين وليس للمسلمين عيد كان اولى منه عظمه الله تبارك وتعالى وعظم محمد ص فامره ان يجعله عيدا فهو يوم الجمعة

٤ س
قال امير المؤمنين ع الا وان هذا اليوم يوم جعله الله لكم عيدا وهو سيد ايامكم وافضل اعيادكم وقد امركم الله تع في كتابه بالسعي فيه الى ذكره فلتعظم رغبتكم فيه ولتخلص نيتكم فيه واكثروا فيه التضرع والرغبة ومسئلة الرحمة والمغفرة فان الله عز وجل يستجيب لكل من دعاه ويورد النار من عصاه الى ان قال وفيه ساعة مباركة لا يسئل الله تع عبد مومن الا اعطاه

٥ س
قال الباقر وابنه الصادق ع ما طلعت الشمس بيوم افضل من يوم الجمعة وان كلام الطير فيه اذا لقى بعضهم بعضا سلام سلام يوم صالح

٦ س
قال النبي ص ان ليلة الجمعة ويوم الجمعة اربع وعشرون ساعة لله عز وجل في كل ساعة ستمائة الف عتيق من النار

و العلم عند الله تع و فرمودند حضرت رسول ص بدرستیکه اختیار فرموده خدای تعالی
از روزها روز جمعه و از ماهها ماه مبارک رمضان و از شبها شب
قدر و اختیار فرموده مرا و فضیلت داده مرا بر جمیع انبیاء و اختیار فرموده
علی را و تفضیل داده او را بر جمیع اوصیاء پیغمبران و از این خبر
معلوم میشود که سایر اوصیاء حضرت رسول ص افضلند از اوصیای سایر
پیغمبران ع و فرمودند حضرت رسول ص جمعه بزرگتر است از جهة
شرافت و فضیلت بر سایر ایام در نزد خدای تعالی و بزرگتر است
در نزد خداوند عالم از روز فطر و روز اضحی تا آنکه فرمودند در روز
جمعه ساعتی است که مسئلت نمینماید از خدای تعالی کسی چیزی را
در آن ساعت مگر آنکه مسئول او باو عطا میفرماید بغیر از
آنکه مسئلت او شیء حرامی باشد و فرمودند ابو جعفر ع شب جمعه شب
غرائی است یعنی فاضله و شریف تر از شبهای دیگر است و روز جمعه روز
نورانی و مصفا و با زینتی است و شریف تر است از روزهای دیگر و نیست
در روی زمین روزی که آفتاب غروب بکند در آن روز در حالتیکه
بیشتر باشد عفو شده کان از آتش در آن روز از عفو شده کان
در روز جمعه و کسیکه بمیرد در روز جمعه در حالیکه عارف بحق اهل این خانه
باشد که اهل بیت نبوت و خانواده رسالت است ثبت میفرماید خدای تعالی او را
از دور شده کان از آتش و عذاب قبر و کسیکه در شب جمعه بمیرد آزاد میشود
از آتش و فرمودند امام جعفر صادق ع روز جمعه عیدی است از جهة مسلمین و بهتر است
از عید فطر و عید اضحی و روز غدیر بهتر از جمیع عیدها است و آن هیجدهم ذی الحجه است
و ظاهر میشود قائم ما اهل بیت رسالت در روز جمعه و قیامت برپا میشود
در روز جمعه و فرمودند حضرت رسول ص برپا میشود قیامت در روز جمعه
میانه نماز ظهر و عصر و احدیث عید اضحیه(?) غدیر بر جمعه ظاهر میشود

٧ س
قال رسول الله ص ان الله عز وجل اختار من الايام الجمعة ومن الشهور شهر رمضان ومن الليالي ليلة القدر واختارني على جميع الانبياء واختار مني عليا وفضله على جميع الاوصياء

٨ س
قال النبي ص الجمعة سيد الايام واعظمها عند الله عز وجل وهو اعظم عند الله تع من يوم الفطر ويوم الاضحى الى ان قال وفيه ساعة لا يسئل الله تع فيها احد شيئا الا اعطاه ما لم يسئل محرما

٩ س
قال ابو جعفر ع ليلة الجمعة ليلة غراء ويومها يوم ازهر ليس على وجه الارض يوم تغرب فيه الشمس اكثر معافى من النار منه ومن مات يوم الجمعة عارفا بحق اهل البيت كتب الله له برائة من النار وبرائة من عذاب القبر ومن مات ليلة الجمعة اعتق من النار

١٠ س
قال الصادق ع يوم الجمعة عيد المسلمين وهو افضل من الفطر والاضحى ويوم غدير خم افضل الاعياد وهو الثامن عشر من ذي الحجة ويخرج قائمنا اهل البيت يوم الجمعة وتقوم القيامة يوم الجمعة

١١ س
قال النبي ص تقوم الساعة يوم الجمعة بين صلاة الظهر والعصر

ص ١٢
قال الصادق ع في الرجل يريد ان يعمل شيئاً من الخير مثل الصدقة والصوم ونحوهما يستحب ان يكون ذلك يوم الجمعة فان العمل يوم الجمعة يضاعف

اقول ولا ينافي هذا مع ما دل على ان الخير في التعجيل لامكان حمل هذا على من اراد ايقاعه غداً في يوم

ص ١٣
قال الصادق ع ان المؤمن ليدعو في الحاجة فيؤخر الله تع حاجته التي سأل الى يوم الجمعة ليخصه بفضل يوم الجمعة

ص ١٤
قالت فاطمة ع سمعت رسول الله ص يقول ان في الجمعة لساعة لا يوافقها رجل مسلم يسأل الله فيها خيرا الا اعطاه اياه قالت فقلت يا رسول الله اية ساعة هي قال اذا تدلى نصف عين الشمس للغروب قال الراوي فكانت فاطمة ع تقول لغلامها اصعد على الظراب فاذا رأيت نصف عين الشمس تدلى للغروب فاعلمني حتى ادعو

ص ١٥
قال الصادق ع ان الحور العين يؤذن لهن يوم الجمعة فيشرفن على الدنيا فيقلن اين الذين يخطبونا الى ربنا

ص ١٦
قال الصادق ع ان الجنان لتزخرف وتزين يوم الجمعة لمن اتاها وانكم تتسابقون الى الجنة على قدر سبقكم الى الجمعة

واما اعمال روز جمعه فرمود حضرت صادق ع کسیکه بخواهد عمل خیری بکند مثل صدقه دادن و روزه گرفتن و امثال آن مستحب است اینکه در روز جمعه باشد پس بدرستیکه در روز جمعه عمل مضاعف میشود یعنی ثواب آن عمل در روز جمعه زیاده تر نوشته میشود از ثواب آن عمل در غیر روز جمعه و ظهور این خبر منافات با خبری که دلالت دارد بر استحباب تعجیل در عمل خیر ندارد و جمع این خبر ناظر بمورد است که کسی اراده عملی در یک روزی داشته باشد و با اینکه احتمال عجز در تاخیر دارد و یا اینکه فوت بالعقد محتاج باشد تعجیل در آن عمل اولی است اگرچه غیر از روز جمعه باشد و فرمود حضرت صادق ع بدرستیکه مومن استدعای مطلبی مینماید و خدای تعالی تاخیر در قضاء حاجت او میفرماید و ما مول او میسر نشود تا روز جمعه محض اختصاص و افضلیت روز جمعه و فرمود صدیقه طاهره فاطمه زهرا ع شنیدم از رسول خدا ص که فرمود بدرستیکه در روز جمعه ساعتی است که هر شخص مسلم سؤال نماید از خدای تعالی در آن ساعت خیری مگر اینکه عطا میفرماید خداوند عالم آن خیر را باو فرمود المعصومه ع عرض نمودم ای پیغمبر خدا چه ساعتی آن ساعت فرمود وقتیکه نصف قرص آفتاب مستور شده باشد از غروب راوی گفت حضرت صدیقه میفرمود بغلام خود که بالا برو بر بلندی چون نصف قرص آفتاب غروب کرد پس بمن اطلاع بده تا اینکه دعا کنم و از خدای تعالی حاجات خود مسئلت نمایم و فرمود حضرت صادق ع بدرستیکه اذن داده میشوند حور العین در روز جمعه پس نظر میکنند بدنیا و میفرمایند کجا هستند آن کسانیکه طالب تزویج ما باشند و سؤال کنند از پروردگار ما و فرمود حضرت صادق ع بدرستیکه بهشت زینت داده میشود در روز جمعه از جهة کسیکه بطرف جمعه برود یعنی اعمال آن بجا بیاورد و بدرستیکه هر کس سبقت گرفته در اعمال جمعه بهمان مقدار سبقت میگیرد در رفتن ببهشت.

ص ١٧
قال الصادق ع اذا كانت عشية الخميس وليلة الجمعة نزلت ملائكة من السماء ومعها اقلام الذهب وصحف الفضة لا يكتبون عشية الخميس وليلة الجمعة ويوم الجمعة الى ان تغيب الشمس الا الصلاة على النبي ص واله ع ويكره السفر والسعي في الحوائج مكرة من اجل الصلاة واما بعد الصلاة فجائز متبرك به

ص ١٨
قال رسول الله ص من صلى علي يوم الجمعة مائة صلاة قضى الله له ستين حاجة ثلثون حاجة للدنيا وثلثون حاجة للآخرة

ص ١٩
قال ابو جعفر ع ما من شيء يعبد الله به يوم الجمعة احب الي من الصلاة على محمد وآله

من السنة ان تصلي على محمد واهل بيته في كل جمعة الف مرة وفي سائر الايام مائة مرة

ص ٢١
قال ابراهيم ابن ابي محمود قلت للرضا ع يا ابن رسول الله ص ما تقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول الله ص انه قال ان الله تبارك وتعالى ينزل في كل ليلة جمعة الى سماء الدنيا فقال ع لعن الله المحرفين الكلم عن مواضعه والله ما قال رسول الله ص ذلك انما قال ان الله تبارك وتعالى ينزل ملكا الى سماء الدنيا كل ليلة في الثلث الاخير وليلة الجمعة في اول الليل فيأمره فينادي هل من سائل فاعطيه هل من تائب فاتوب عليه هل من مستغفر فاغفر له يا طالب الخير اقبل ويا طالب الشر اقصر فلا يزال ينادي بهذا حتى يطلع الفجر فاذا طلع الفجر عاد الى محله من ملكوت السماء

و از جمله اعمال جمعه صلوات فرستادن است بر محمد و آل محمد ع فرمود حضرت صادق ع در آخر روز پنجشنبه و شب جمعه ملائکه از آسمان نازل میشوند و با ایشان است قلمهای طلا و ورقهای نقره و نمی نویسند چیزی مگر صلوات بر پیغمبر و آل او ص تا اینکه آفتاب غروب کند در روز جمعه یعنی شب دلفرشو و فرمود مکروه است سفر کردن و سعی در حاجت نمودن در صبح جمعه از جهت درک ثواب نماز جمعه واما بعد از نماز جایز است و با برکت و میمنت است و فرمود حضرت رسول ص کسیکه صد مرتبه در روز جمعه بر من صلوات بفرستد خداوند عالم سی حاجت دنیوی و سی حاجت آخرتی او برآورده میفرماید و فرمود ابو جعفر ع نیست عبادتی محبوب تر در روز جمعه در نزد خدای تعالی از صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم الصلوة والسلام و گفت ابراهیم ابن ابی محمود که از رواتست خدمت امام رضا ع عرض کردم ای فرزند رسول خدا ص چه میفرمائید در حدیثی که مردم روایت مینمایند از پیغمبر خدا ص اینکه فرموده است آنحضرت که خدای تعالی در هر شب جمعه نازل میشود باسمان دنیا فرمود خداوند تعالی لعنت بکند کسی که کلام را از جای خود تبدیل مینماید بخدا قسم این را پیغمبر ص نفرموده بلکه فرموده است بدرستیکه خدای تعالی نازل میفرماید ملکی را بسوی آسمان دنیا هر شب در ثلث آخر آن شبها مگر شب جمعه که از اول شب نازل میشود پس امر میفرماید باو ندا میکند آیا سائلی هست که عطا بکنم باو آیا توبه کننده ای هست که قبول بکنم توبه او آیا استغفار کننده هست که او را ببخشم ای طالب خیر پیش بیا و توجه کن و ای طالب شر کوتاه بکن مطلب خود را و دست بکش از شر پس دائماً بهمین کیفیت ندا میکند تا طلوع فجر و بعد طلوع فجر کوید مراجعت میکند بمحل خود در ملکوت

نوشته

ص ٢٨
قال الباقر ع لا بد من الغسل يوم الجمعة في السفر والحضر ومن نسي فليعد من الغد

ص ٢٩
عن ابن شاذان عن الرضا ع في كتابه الى المأمون وغسل يوم الجمعة سنة وغسل العيدين وغسل دخول مكة والمدينة وغسل الزيارة وغسل الاحرام واول ليلة من شهر رمضان وليلة سبع عشرة وليلة تسع عشرة وليلة احدى وعشرين وليلة ثلث وعشرين من شهر رمضان هذه الاغسال سنة وغسل الجنابة فريضة وغسل الحيض مثله

ص ٣٠
قال الصادق ع من اغتسل يوم الجمعة فقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين كان طهرا له من الجمعة الى الجمعة

ص ٣١
قال الصادق ع في علة غسل يوم الجمعة ان الانصار كانت تعمل في نواضحها واموالها فاذا كان يوم الجمعة حضروا المسجد فتأذى الناس بارواح اباطهم واجسادهم فامرهم رسول الله ص بالغسل فجرت بذلك السنة

و میفرماید امام محمد باقر ع لابد باید غسل جمعه بعمل آورده شود در روز جمعه خواه در وطن و خواه در سفر باشد و کسیکه فراموش کند آنرا اعاده آن کند از فردا و این خبر ظاهر است که تا روز شنبه قضاء آن مستحب است فضل گفت در نوشته ای که امام رضا ع مرقوم فرموده بجهت مامون مندرج فرموده غسل روز جمعه سنت است و غسل عید فطر و عید اضحی و غسل دخول در مکه معظمه و دخول در مدینه طیبه و غسل زیارت و غسل احرام و شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم از ماه مبارک رمضان نیز مستحب سنت است و غسل جنابت و حیض فریضه هستند و مراد از فریضه در اینجا واجبی است که حکم آن در ظاهر کتاب الله هست پس این خبر منافات ندارد با اخبار داله بر وجوب بعضی از اغسال واجبه ای که در این خبر مذکور نفرموده و فرمود حضرت صادق ع کسیکه غسل کند در روز جمعه از جهت صلوة جمعه یا از جهت اینکه روز جمعه است و بخواند این کلمات و دعا را اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین ثبت میشود برای او طهارت از جمعه تا جمعه دیگر و بر حسب میزان علم طب مجرای بعضی از بخارات طبیعیه انسانی در زیر بغل واقع است و خروج این ابخره سبب بدبوئی آن محل است و کسیکه غسل جمعه بعمل بیاورد و مداومت بر آن داشته باشد بوی زیر بغل او رفع خواهد شد این است که فرمود حضرت صادق ع که انصار حضرت رسول ص در غیر روز جمعه مشغول بکارهای خود بودند و چون روز جمعه میشد حاضر میشدند در مسجد حضرت رسول ص و مردم از بوی زیر بغل ایشان در بدنهای ایشان متاذی میشدند پس حضرت بایشان امر بغسل کرد پس این سنت جاری شد از جهة رفع بوی بد متولد در زیر بغل
و از جمله

ص ٣٢
قال الصادق ع حق على كل مسلم في كل جمعة اخذ شاربه واظفاره ومس شيء من الطيب

ص ٣٣
قال الصادق ع من اخذ من شاربه وقلم اظفاره يوم الجمعة ثم قال بسم الله على سنة محمد وآل محمد كتب الله تع له بكل شعرة وكل قلامة عتق رقبة ولم يمرض مرضا يصيبه الا مرض الموت

اقول الظاهر ان الاخذ والتقليم والقراءة علة فكل واحدة منها جزء منها والترتيب في الاولين غير معلوم

ص ٣٤
قال الصادق ع من اخذ من اظفاره كل خميس لم ترمد عينه ومن اخذها كل جمعة خرج من تحت كل ظفر داء اقول وفي روايات من اخذها يوم الخميس وترك واحدة ليوم الجمعة نفى الله عنه الفقر

ص ٣٥
قال الصادق ع تقليم الاظفار يوم الجمعة يؤمن من الجذام والبرص والعمى فان لم تحتج فحكها حكا

و از جمله اعمال روز جمعه شارب گرفتن و ناخن گرفتن و استعمال بوی خوش است فرمود حضرت صادق ع سزاوار است بر جمیع مسلمانان اینکه در روز جمعه بگیرند شارب و ناخن خود شان و استعمال بوی خوش و عطریات بکنند چون که رفع امراض و سبب ثواب بسیار است فرمود حضرت صادق ع کسیکه بگیرد از شارب خود در روز جمعه و قلم بکند ناخن خود در آن روز و بخواند بسم الله علی سنة محمد وآل محمد ثبت میفرماید خدای تعالی بهر موئی و هر قطعه ای که از ناخن جدا شده ثواب آزاد کردن بنده ای و مریض نمیشود ابدا مگر مرضی که مقدر شده سبب وفات او و فرمود حضرت صادق ع درد چشم نمیبیند کسیکه روز پنجشنبه از ناخن خود بگیرد و کسیکه ناخن خود بگیرد در روز جمعه بیرون میرود از زیر هر ناخنی دردی و در روایت دیگر است که اگر روز پنجشنبه ناخن خود بگیرد و یکی از ناخنهای خود در آن روز نگیرد و در روز جمعه بگیرد آن ناخن باقی مانده خداوند عالم فقر از او برطرف میفرماید و فرمود حضرت صادق ع قلم کردن ناخنها در روز جمعه سبب ایمنی است از جذام و برص و کوری و اگر در روز جمعه محتاج بقلم کردن نباشد با کارد یا مقراض آن را خراشیده که سبب ایمنی از مذکورات حاصل شده الخ تعم بدانکه نوافل وارده و نمازهای ماثوره از ائمه علیهم السلام بکیفیات مختلفه در شب و روز جمعه بسیار است غیر از نمازهای معروفه مثل نماز حضرت جعفر و غیرها و چون این مختصر گنجایش بیان آنها و کیفیات و ادعیه و قرائات واقعه در عقب آنها ندارد لهذا متعرض بیان آنها نشدیم همین قدر از عادات ائمه ع این بود که در روز پنجشنبه مهیا میشدند و خود را فارغ میفرمودند از جهت قیام باعمال روز جمعه و میفرمودند روز جمعه روز عبادت است

٣٦ س
قال النبي ص من قرأ في ليلة الجمعة او يومها قل هو الله احد مائتي مرة في اربع ركعات في كل ركعة خمسين مرة غفرت له ذنوبه ولو كانت مثل زبد البحر

وبنده بكنيم از ازانها در اينجا ذكر ميكنيم فرمودند پيغمبر خدا ص كسيكه بخواند در شب جمعه يا روز جمعه سوره مباركه توحيد را دويست مرتبه در هر ركعت پنجاه مرتبه گناهان او بخشيده ميشود اگرچه گناه او بقدر كف درياها باشد وجايز است بيك سلام ولي بدو سلام است بملاحظه اخبار كه دلالت دارند بر اينكه غالب نوافل دو ركعت بيك سلام است و هم از خبر معلوم نيست تعيين دو سلام مگر جواز اتيان چهار ركعت بيك سلام و از جمله اعمال روز جمعه توسعه دادن بعيال است فرمودند پيغمبر خدا ص وارد شويد بر اهل خانه خود در روز جمعه باميوه و گوشت تا اينكه خوشحالي حاصل شود از جهت ايشان بسبب جمعه

٣٧ س
قال النبي ص اطرفوا اهاليكم كل يوم جمعة بشيء من الفاكهة واللحم حتى يفرحوا بالجمعة

و از جمله اعمال روز جمعه پوشيدن لباس نو يا پاكيزه است فرمودند حضرت صادق ع ترك مكن غسل روز جمعه را پس بدرستيكه غسل در آن روز سنت است و استعمال بوي خوش و پوشيدن لباسهاي خوب خوب است و بهتر باشد فراغ تو از غسل قبل از ظهر و از اين خبر افضليت غسل قبل از ظهر معلوم ميشود و فرمودند آن بزرگوار در معني قول خداي تعالي خذوا زينتكم عند كل مسجد يعني در روز جمعه و عيدين زينت بدهيد خود را بلباسهاي پاكيزه و از جمله اعمال روز جمعه روزه گرفتن و صدقه دادن است و اگر اين هم ممكن نشود مجامعت مستحب است

٣٨ س
قال الصادق ع لا تدع الغسل يوم الجمعة فانه سنة وشم الطيب والبس صالح ثيابك وليكن فراغك من الغسل قبل الزوال

فرمودند پيغمبر خدا ص بيكي از اصحاب خود در روز جمعه كه آيا امروز روزه گرفته اي عرض نمود خير فرمودند آيا صدقه داده اي عرض نمود خير فرمودند برخيز و با اهل خود مجامعت كن پس بدرستيكه جماع احساني است از تو بر زوجه ات و از اين حديث شريف معلوم ميشود كه جماع صدقه است در هر وقت باشد و چون صدقه در روز جمعه ثواب آن مضاعف ميشود حضرت امر باتيان آن فرمودند و بايد دانست كه اگر روزه سبب ضعف از عبادة ميشود كه نتواند بجا آورد اتيان آن عبادات كند اولي روزه نگرفتن است

٣٩ س
قال النبي ص لرجل من اصحابه يوم الجمعة هل صمت اليوم قال لا قال فهل تصدقت اليوم بشيء قال لا قال قم فاصب من اهلك فانه منك صدقة عليها

نگرفتن است و از جمله اعمال روز جمعه دعاها و ادعيه وارده است و چون بسيار بود اكتفاء نموديم بذكر دعاي مختصري كه بسيار نافع است فرمودند ابو جعفر ع بناجيه چون نماز عصر بجا آوردي در روز جمعه پس اين صلوات را بخوان و در حاشيه ثبت كرديم فرمودند آن امام عاليمقام كسيكه بخواند اين را بعد از نماز عصر ثبت ميشود براي خداي تعالي از جهت او صد هزار حسنه و محو ميشود از او صد هزار گناه و بر آورده ميشود از جهت او صد هزار حاجت و بلند ميشود از جهت او صد هزار درجه و اخبار زيارت اهل قبور در صبح جمعه هم مستحب مخصوصي است و انشاء بيان آن در زيارات ذكر ميكنيم و اما استحباب روزه در روز جمعه چون معارض داشت بعضي از روايات صريحه بضد در اينكه نوره كشيدن روز جمعه مورث برص ميشود لهذا ذكر نكرديم و همچنين گرفتن ناخن و حجامت در روز جمعه و انشاء شعر ولو شعر حق باشد و انشاء نعم در بيان تعقيبات اخبار مربوطه بروز جمعه نيز مذكور خواهد شد

٤٠ س
قال ابو جعفر ع اذا صليت العصر يوم الجمعة فقل اللهم صل على محمد وآل محمد الاوصياء المرضيين بافضل صلواتك وبارك عليهم بافضل بركاتك والسلام عليهم وعليهم ورحمة الله وبركاته اقول وفي بعض النسخ ابدل قوله والسلام عليهم بقوله وعليهم السلام ولمن قيل افضل الصلواة قال الامام ع من قالها في دبر العصر كتب الله تعالى له مائة الف حسنة ومحى عنه مائة الف سيئة وقضى له مائة الف حاجة ورفع له مائة الف درجة اقول قال صاحب الوسائل قال الكليني وروى ان من قالها سبع مرات رد الله عليه من كل عبد حسنة وكان عمله ذالك اليوم مقبولا وجاء يوم القيمة وبين عينيه نور

باب دهم در فضيلت نماز شب و بعضي از نمازهاي مندوبه و كيفيت انها

و آيات قرآنيه در بيان فضيلت نماز شب بسيار است قال الله تعالى ومن الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا وقال تعالى يا ايها المزمل قم الليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا وقال تعالى تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ينفقون فرمودند پيغمبر خدا ص شرافت مؤمن بسبب نماز شب است و عزت مؤمن به بي نيازي اوست از مردمان و فرمودند حضرت صادق ع در وصاياي پيغمبر ص بامير المؤمنين ع اينكه فرمودند يا علي بر تو باد بنماز شب و فرمودند اين را چهار مرتبه

١ ش
قال النبي ص شرف المؤمن صلواته بالليل وعزه استغنائه عن الناس

٢ س
قال الصادق ع في وصية النبي لعلي ع عليك بصلاة الليل يكررها اربعا

٣ ش
قال النبي ص ان في جنة عدن شجرة تخرج منها خيل بلق مسرجة بالياقوت والزبرجد ذوات اجنحة لا تروث ولا تبول يركبها اولياء الله فتطير بهم في الجنة حيث شاؤا قال فيناديهم اهل الجنة يا اخواننا ما انصفتمونا ثم يقولون ربنا بماذا نال عبادك منك هذه الكرامة الجليلة دوننا فيناديهم ملك من بطنان العرش انهم كانوا يقومون الليل وكنتم تنامون وكانوا يصومون وكنتم تاكلون وكانوا يتصدقون باموالهم لوجه الله تعالى وانتم تبخلون وكانوا يذكرون الله كثيرا لا يفترون وكانوا يبكون من خشية ربهم وهم مشفقون اقول ونحوه

فرمودند پيغمبر خدا ص بدرستيكه در بهشت عدن كه بهترين بهشتهاست درختي است كه بيرون مي آيد از آن اسبهاي ابلق كه سياه و سفيدند در حالتيكه زينهاي از ياقوت و زبرجد بر آنها نهاده شده است و صاحب بال اند و سرگين و بول نميكنند سوار مي شوند بر آنها دوستان خداي تعالي پس طيران ميكنند در بهشت بهر جائيكه دوستان خدا ميل داشته باشند پس در اين حال اهل بهشت ميگويند اي برادران ما بانصاف با ما رفتار نكرديد بار عرض ميكنند پروردگارا بچه سبب ايشان مستحق اين كرامت از حضرت گرديدند و ما محروم شديم پس ملكي از باطن عرش ميفرمايد بدرستيكه ايشان در شب بر ميخواستند از خواب جهت عبادت و شماها در خواب بوديد و ايشان روزها روزه ميگرفتند و شماها افطار ميكرديد و ايشان صدقه ميدادند از مالهاي خود محض رضاي خداي تعالي و شماها بخل ميكرديد و بفقراء عطا نمي نموديد و ايشان بسيار ذكر خداي تعالي ميگفتند و گريه ميكنند از ترس از خداي تعالي و ظاهر امر او از صوم و صدقه غير از روزه و صدقه واجبه باشد چون اخبار صريحه در اينكه تارك الزكاة كافر است و كافر مستحق بهشت نيست

٤ ش
قال امير المؤمنين ع ان للقلوب اقبالا وادبارا فاذا اقبلت فاحملوها على النوافل واذا ادبرت فاقتصروا بها على الفرائض

و فرمودند امير المؤمنين ع بدرستيكه از جهة قلوب متصور است توجه و اعراض يعني رو بچيزي رفتن و پشت بآن كردن پس هرگاه رو بعبادت كنند واداريد آنها را بر نمازهاي نافله و چون پشت بعبادت كنند يعني ميل بعبادت نداشته باشند اقتصار بكنيد بر واجبات و محتمل است كه مراد از نوافل اعمال مستحبه باشد مطلقا كه يكي از آنها نمازهاي نافله است و همچنين اين احتمال در فرائض ميرود و فرمودند ابو الحسن ع نماز نافله نزديك كننده است هر مؤمن را بمقام قرب بخداي تعالي و ظاهرا مراد اين باشد كه بسيار نزديك مينمايد بخداي تعالي چون مؤمن مستحق قرب بود بسبب نماز

٥ س
قال ابو الحسن ع صلاة النوافل قربان كل مؤمن

نافله

٦ س
قال الصادق ع شيعتنا اهل الورع والاجتهاد واهل الوفاء والامانة واهل الزهد والعبادة اصحاب احدى وخمسين ركعة في اليوم والليلة القائمون بالليل الصائمون بالنهار يزكون اموالهم ويحجون البيت ويجتنبون كل محرم

نافله بسبب مزيت آن ميشود فرمودند حضرت صادق ع شيعيان اهل چه ميشوند از معصيتها و مشقة ميكشند كه ميخوانند در روز دين و وفا ميكنند بعهدها و اقوال خود و امين و زاهد و عابدند و بجا آورنده اند پنجاه و يك ركعت نماز در روز و شب قائم الليل و صائم النهارند و زكوة اموال خود ميدهند و بزيارت خانه كعبه ميروند و اجتناب ميكنند از هر حرامي و فرمودند ابو جعفر ع مراد از مداومت كنندگان بر نماز در قول خداي تعالي نمازهاي نافله است و مراد از محافظت كنندگان نماز فرايض و واجبات است

٧ س
وقال ابو جعفر ع في قوله تعالى الذين هم على صلوتهم دائمون هي النوافل وفي قوله تعالى والذين هم على صلواتهم يحافظون هي الفرائض والواجبات

و فرمودند حضرت صادق ع بدرستيكه بنده چون نماز نافله ميكند خداي تعالي مباهات ميفرمايد بر ملائكه و ميفرمايد اي ملائكه بنده من بجا مي آورد نمازي را كه بر او واجب نكرده ام و در روايتي هست كه چون بجا مي آورد بنده قضاء نافله مباهات ميفرمايد بر ملائكه و ميفرمايد شاهد باشيد اي ملائكه كه آمرزيدم اين بنده را

٨ س
قال الصادق ع ان العبد يقوم فيقضي النافلة فيعجب الرب ملائكته منه فيقول يا ملائكتي عبدي يقضي ما لم افترض عليه

و فرمودند حضرت باقر ع كه فرمود خداي تعالي نزديك نمي شود بنده من بسوي من بچيزي كه محبوب تر نزد من از بجا آوردن چيزهائي كه واجب كرده ام بر آن بنده و بدرستيكه نزديك ميشود بنده بسوي من بسبب نافله تا اينكه دوست ميدارم آن بنده را و چون دوست داشتم اورا ... مرا از من در ميخواهد ... و ميگويد مرا از من و عطا نمايد كند مرا در راه من اگر بخواند مرا اجابت ميكنم و اگر سوال بكند چيزي از من عطا ميكنم آن چيز را باو

٩ س
قال الباقر ع في حديث ان الله جل جلاله قال ما تقرب الي عبد من عبادي بشيء احب الي مما افترضت عليه وانه ليتقرب الي بالنافلة حتى احبه فاذا احببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده التي يبطش بها ان دعاني اجبته وان سئلني اعطيته اقول والحديث صحيح ... من العبد محمد ص ومن النافلة الحسين ع

و این حدیث شریف معانی محمله بسیار دارد و از آنهاست مقدار
العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة و مشتمل معروفه در نزد اهل عرفان بحدیث
مصباح از این قبیل است و فرمودند حضرت ابو جعفر علیه السلام
بدرستیکه بعضی از نمازهای بنده نمازیکه از مقبول درگاه احدیت
نیست و نصفی یا ثلثی یا ربعی یا خمسی بالا میرود و بالا
نمیرود مگر آن جزئیکه متوجه قلبی بعمل آورده و از این جهة مامور
شده ایم ما بعمل آوردن نماز نافله تا آنکه تمام شود نقص
فریضه و لهذا از جهة این است و از این خبر شریف معلوم میشود
که بدون توجه قلبی عبادت مقبول نیست و بالا نمیرود و اگر
توجه در نافله و فریضه بقدر واجب باشد تمام فریضه قبول میشود
و اگر خدای نخواسته توجه قلبی در نافله و در فریضه نباشد قبول
نیست فریضه و نافله متمم آن نیست مگر بقدر توجه پس نافله متمم
نقصان است بشرط توجه ابن سنان گفت خدمت حضرت
صادق علیه السلام عرض نمودم از مردیکه بعمل نیاورده است نماز نافله بکیفیتی
از زیادتی آن قدر آن نمیداند چه باید بکند فرمودند آن بزرگوار
این قدر نماز نافله بخواند که نداند از جهة زیادتی آن چه قدر نماز کهنه
پس بعمل آورده بمقداریکه میداند پس از ترک نافله باز میگوید [illegible]
عرض نمودم خدمت آن حضرت اگر کار بر قضاء نباشد چه میکند فرمودند
آن حضرت اگر نتوانستی او از جهة تحصیل قوت لازم است یا در
قضاء حاجت برادر دینی است چیزی بر او نیست و اگر نتوانستی او
از جهة مشغله دنیوی است و جمع دنیا باید قضاء کند و اگر قضاء نکرد
چنین کسی ملاقات میکند خدای تعالی را در حالتیکه ذلیل و سبک است
و تضییع کننده است حرمت پیغمبر را صلی الله علیه و آله گفت عرض نمودم لا کفاره میکند

۱۰ ص
قال ابو جعفر علیه السلام ان العبد لیرفع له من صلاته نصفها
او ثلثها او ربعها او خمسها فما یرفع له الا ما اقبل
علیه منها بقلبه و انما امرنا بالنافلة لیتم لهم بها
ما نقصوا من الفریضه

۱۱ ص
قال ابن سنان قلت للصادق علیه السلام اخبرنی عن رجل علیه
من صلوة النوافل ما لا یدری ما هو من کثرتها
کیف یصنع قال فلیصل حتی لا یدری کم صلی من کثرتها
فیکون قد قضی بقدر ما علیه من ذلک ثم قال قلت له
فانه لا یقدر علی القضاء فقال ان کان شغله فی
طلب معیشة لا بد منها او حاجة لاخ مومن فلا
شیء علیه و ان کان شغله لجمع الدنیا و التشاغل بها
عن الصلوة فعلیه القضاء و الا لقی الله و هو مستخف
متهاون مضیع لحرمة رسول الله صلی الله علیه و آله قلت فانه لا
یقدر علی القضاء فهل یجزی ان یتصدق
فسکت ملیا ثم قال نعم فلیتصدق بصدقة قلت

میکند صدقه دادن از نماز نافله بعد از آن مدتی سکوت فرمودند بلی تتمه
عرض نمودم صدقه معینه است فرمودند بقدریکه بتواند و اقل
آن دادن مدیست بمسکینی بعوض هر دو رکعت نمازی از نماز شب [illegible]
و نماز روز عرض نمودم نمیتوانند از حیث استطاعت دادن این
مقدار فرمودند از هر چهار رکعت از نماز شب و روز یک مد بدهد
عرض نمودم اینقدر استطاعت ندارد فرمودند یک مد بعوض نافله
شب بدهد و یک مد بعوض نافله روز بدهد و سه مرتبه فرمودند
نماز افضل است و از این خبر شریف معلوم نیست که یک مد از
چه جنس باشد و از این خبر معلوم میشود که ائمه طاهرین چه
لزوم اهتمام بنماز نافله داشته اند از اینجاست که فرمودند بعضی از اعلام این ضعیف را
بدان ای برادر عزیز که عقلاء آخرت و عارفین حضرت احدیت مشقتها بر خود سزاوار
دانسته اند امید اند از جهة تحصیل رضای حق و در بیشتری از شب بذکر خدای تعالی لذت میبرند
گاهی مشغول بنماز نافله و گاهی مشغول بقرائه قرآن مجید و استغفار و دعاء و تضرع و بکاء
از خوف خداوند عالم نمیخوابند در شب مگر آنکه خواب غالب شود بر ایشان و من و امثال
در شب مرده کان و در روز مانند صبیان مشغول بلهو و لعب و جمع مال غیر نافع از جهة
آخرت هستیم و معتذر میشویم در خوابیدن تمام شب بعذرهای دروغ بعضی میگوئیم ضعیف البنیه ایم
و حفظ نفس واجب است پس باید شب بخوابیم تا بنیه و قوه ما زیاد شود و بعضی دیگر از ما میگوید
که من روز مشغول بکسب هستم و دیگر قوه ندارم شب بیدار باشم و بعضی از ما معتذر ابد بسرما
و سرمای زمستان و گرمای تابستان میشویم و حال آنکه اگر پادشاهی بما ها صاحبان اعذار
کاذبه بگوید مخلعی بتو میدهم یا مالی اشرفی بتو میدهیم که از شب تا صبح بر در عمارت من حفظ و حراست

فما یتصدق قال بقدر طوله و ادنی ذلک مد
لکل مسکین مکان کل صلوة قلت و کم الصلوة التی
یجب فیها مد لکل مسکین قال لکل رکعتین من صلوة
اللیل مد و لکل رکعتین من صلوة النهار مد قال
قلت لا یقدر قال فمد اذا لکل اربع رکعات من صلوة
النهار و اربع رکعات من صلوة اللیل قلت لا یقدر
قال فمد اذا لصلوة اللیل و مد لصلوة النهار
و الصلوة افضل و الصلوة افضل و الصلوة افضل

کن یقینا قبول میکنی بلکه بدون خلعت و بدون امثال الامر السلطان قلبا متوجه او
خواهی شد و تمام شب بیدار میمانی بلکه اگر بگوید شمشیر خود بردار و بیا در پیش روی
من محاربه با دشمن من بکن قبول میکنیم اگرچه کشته شویم و حال آنکه خدای او
گوئیم و چه بسیار است از ما ها که یک درهم یا دو درهم میگیرد و از شب تا صبح حراست
بستان و حیوان و خانه و دکان کسی میکند در هوای سرد و باران و جای
مخوف و بعضی از ما ها چه سفری از اسفار در نظر داریم یا عملی از اعمال دنیا در دست
داریم شب خواب نمیرویم و مشغول باصلاح آن مهمات هستیم و حفظ [illegible]
مینمائیم و معتذر بعذرهای کاذبه نمیشویم و این دلالت بر دروغ ما و بی اعتقادی
بوعده های خداوند عالم است که وعده داده است از جمله آن فرمودند حضرت صادق علیه السلام
نماز شب سبب نیکوئی صورت و نیکوئی خلق و خوشبوئی و زیادتی رزق و رفتن هموم و زیادتی
نور چشم میشود و در روایت دیگر فرمودند آن [illegible] دروغ میگوید کسیکه گمان میکند
گرسنگی میکشد در روز و حال آنکه نافله شب بعمل آورده باشد بدرستیکه نماز شب سبب
روزی روز است و در روایت دیگر فرمودند آن بزرگوار بدرستیکه خداوند عالم ضامن است
بسبب نماز شب قوت روز را و فرمودند حضرت صادق علیه السلام بر شما باد بنماز شب پس بدرستیکه
نماز شب از سنت پیغمبر خداوند عالم است و طریقه صالحین و بیرون کننده امراض
و دردها است از بدنهای شما و فرمودند نماز شب صورت را نورانی میکند و نماز
شب تولید خوشبوئی مینماید و نماز شب سبب زیادتی رزق میگردد و در خبر دیگر است
که نماز شب سبب خوشنودی خدای تعالی و بردن گناهانست جابر ابن عبد الله انصاری
فرموده که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمودند اختیار نفرمود خدای تعالی حضرت ابراهیم را
خلیل خود مگر از جهة انفاق و اطعام طعام بمردم و نماز کردن او در شب
در حالتیکه مردم در خواب بودند [illegible] مشغول بنماز شب بودند و فرمودند
حضرت

۱۲ ص
قال الصادق علیه السلام کذب من زعم انه
یصلی باللیل و یجوع بالنهار ان
صلوة اللیل تضمن رزق النهار

۱۳ ص
قال الصادق علیه السلام علیکم بصلوة اللیل فانها
سنة نبیکم و دأب الصالحین قبلکم و مطردة
الداء عن اجسادکم و قال علیه السلام صلوة اللیل
تبیض الوجه و صلوة اللیل تطیب الریح و
صلوة اللیل تجلب الرزق

۱۴ ص
قال جابر بن عبد الله سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول
ما اتخذ الله ابراهیم علیه السلام خلیلا الا لاطعامه
الطعام و الصلوة باللیل و الناس نیام

فرمودند حضرت صادق علیه السلام مال و اولاد زینة دنیوی است و هشت رکعت نماز
شب و وتر زینة آخرة است و گاهی از برای گروهی خدای تعالی جمع
میفرماید زینة دنیا و زینة آخرة و فرمودند امیر المؤمنین علیه السلام شب بیدار
بودن در عبادت بدن را از عیوب و امراض نگاه میدارد و سبب
رضای پروردگار عالم و قابل بودن رحمت او شدن و بعمل آوردن
شعار پیغمبران خداوند عالم است و فرمودند حضرت صادق علیه السلام
بدرستیکه سه چیز از رحمت خداوند عالم است شب بیدار بودن
از جهة نماز شب و افطار دادن بصاحب روزه و زیارت برادران
دینی فرمودند امام جعفر صادق علیه السلام که هر که از رختخواب خود
برمیخیزد سه طایفه اند یک طایفه از آنها نفع دارد و ضرری از جهة آنها
نیست و یک طایفه عکس این است و آنها کسانی هستند که ضرر دارند
و سودی ندارند و یک طایفه سود و ضرری ندارند اما طایفه اول کسانی
هستند که از خواب خود برمیخیزند پس وضوء میگیرند و نماز میخوانند و ذکر میکنند
حضرت معبود را و طایفه ثانیه کسانی هستند که از خواب که برخواستند
مرتکب معاصی و محظورات شرعیه میشوند و این طایفه ضرر دارند
نفع و سودی ندارند و طایفه ثالثه اشخاصی هستند که از اول شب
میخوابند تا صبح و عبادتی در شب نمیکنند مگر واجبات مفروضه
و این اشخاص ضرر و نفعی ندارند فرمودند حضرت صادق علیه السلام
که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بجبرئیل فرمود موعظه ای بکن عرض نمود ای پیغمبر تو
هر قدر زندگانی بکنی در این دار دنیا عاقبت الامر [illegible] میمیری
و هر چیزیرا دوست بداری و صحبت آن عاقبت جدائی میکنی از او
و هر عملی بکنی خواه آن یا کی از خیر و شر عاقبت مکافات آن میابی و بدانکه شرافت مرد
در شب خیزی است و عزت مومن در اعراض از مردم و بی نیازی از مخلوقات است از بی کوم

۱۵ ص
قال الصادق علیه السلام المال و البنون زینة الحیوة
الدنیا و ثمان رکعات فی آخر اللیل و الوتر
زینة الآخرة و قد یجمعهما الله لاقوام

۱۶ ص
قال علی علیه السلام قیام اللیل مصحة البدن و رضا
الرب و تمسک باخلاق النبیین و تعرض
لرحمته

۱۷ ص
قال الصادق علیه السلام ان من روح الله ثلثة التهجد
باللیل و افطار الصائم و لقاء الاخوان

۱۸ ص
قال الصادق علیه السلام یقوم الناس من فرشهم علی
ثلثة اصناف صنف له و لا علیه و صنف علیه
و لا له و صنف لا علیه و لا له فاما الصنف الذی
له فیقوم من منامه فیتوضأ و یصلی
و یذکر الله عز و جل فذلک الذی له و لا علیه
و اما الصنف الثانی فلم یزل فی معصیة الله عز و جل فذلک
الذی علیه و لا له و اما الصنف الثالث فلم یزل
نائما حتی اصبح فذلک الذی لا علیه و لا له

۱۹ ص
قال الصادق علیه السلام قال النبی صلی الله علیه و آله لجبرئیل عظنی فقال یا محمد
عش ما شئت فانک میت و احبب ما شئت فانک
مفارقه و اعمل ما شئت فانک ملاقیه و اعلم ان شرف
المومن قیامه باللیل و عزه کفه عن اعراض الناس

۲۰ س

قال رسول الله صلی الله علیه و آله في ثلث فضل صلوة الليل من عبد او امة قام لله مخلصا فتوضأ وضوءا سابغا وصلی لله عز و جل بنية صادقة وقلب سليم وبدن خاشع وعين دامعة جعل الله تعالی خلفه سبعة صفوف من الملئكة كل صف ما لا يحصی عدد هم الا الله تعالی احد طرفي كل صف بالمشرق والاخر بالمغرب فاذا فرغ كتب الله عز و جل له بعددهم درجات

۲۰ فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث منقول طولانی کسیکه بسبب اداي خواندن و بجا آوردن نماز شب از مردان یا زنان و از روي خلوص نیة برخیزد پس وضوء بگیرد وضوء کاملی و مراد از کمال اشتمال بودن آن وضوء است بر مستحبات و سنن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و وضوء تمام وضوئی است که مشتمل بر فرائض باشد و مراد از اسباغ وضوء اتمام و اکمال وضوء است و نماز بخواند محض رضاي حضرت احدیت جلت عظمته با نیة صادقه و قلب سالم و چشم گریان از خوف حضرت باري امر میفرماید کم هفت صف از ملئکة اقتدا باو میکنند که هر یک از آن صفها شمار عدد آن را کسی نمیداند مگر خدا و یک طرف آن صفوف از مشرق و مغرب کشیده شده و چون از نماز شب فارغ گردید ثبت میفرماید خداوند عالم از جهة آن نماز گذار بعدد آن ملئکه درجه و

۲۱ س

قال ابو جعفر علیه السلام ان الله تعالی يحب المداعب في الجماعة بلا رفث والمتوحد بالفكر المتخلي بالعبر الساهر في الصلوة اقول يحتمل في قوله علیه السلام المصلي قراءات مختلفة اهمال الحاء و اعجامها و فوقانية و تحتانية وكذا القول في العبر فيحتمل فانهما بالاهمال والاعجام وعلی الاخير فلا تكونا العين باء موحدة بشارة وعلی الاول فكل منهما محتمل ولا ريب في اختلاف المعنی باختلافها فتدبر في استخراجه

فرمودند ابو جعفر علیه السلام بتحقیق خداي تعالی دوست میدارد چند گروه از مردم اول مزاح کننده در حال اراده جماع و محقق است که مراد مزاح کننده در جمیع مومنین باشد از جهة ادخال سرور در قلوب ایشان و از این جهة حضرت رسول صلی الله علیه و آله گاهی مزاح میفرمودند باکسي باراده ادخال مسرة بر آنکس و بهرحال شرط در این مزاح این است که مشتمل بر فحش نباشد که سبب معصیت و عقاب شود دویم کسیکه علم بتوحید تحصیل کند بسبب فکر و اجمال آن آن است که خود ذات مجرده و موهوم و معقول نیست و تقدم مرتب بر مجرده و تمیز و تشخص است و مخلوقیة ملازم با موهومیت است و معقول محاط است پس بسبب فکر این مقدمات یقینیه یکي را بعلم یقیني حکم مینماید و بیان این مطلب تفصیلی در کتاب توحید عربي خود در خبر مقام که در بیان سؤالات زندیق است از حضرت صادق علیه السلام ذکر نمودیم و محقق است که مراد معصوم علیه السلام کسي باشد که طالب تنهائي باشد و از مردم احتراز کند از جهة فکر کردن که میفرماید معصوم ثواب یکساعت فکر بیشتر است از ثواب شصت سال عبادت و معنی این خبر قید از این عرض شده سیم کسیکه برائة و بیزاري دارد از محبة دنیا بسبب متعظ شدن او بمواعظ حقه و محقق است که مراد باشد لطالب الخلوة باشد از جهة تحصیل اعتبار و اتعاظ که تعبیر مینماید ائمه علیهم السلام بعبرت و معالج

۲۲ س

قال النبي صلی الله علیه و آله ما زال جبرئیل علیه السلام یوصیني بقیام الليل حتی ظننت ان خیار امتي لن يناموا

و معاني دیگر محتمل است چهارم از کسانیکه خداي تعالی دوست میدارد کسانی هستند که شب بیداري دارند در نماز گذاري فرمودند پیغمبر صلی الله علیه و آله اینقدر حضرت جبرئیل علیه السلام وصیة بمن کرد در خصوص عبادة شب خیزي که گمان میرفت که باید خوبان از امت من شب نخوابند و مشغول بعباد[ت] باشند

۲۳ س

عن ابي عبيدة الحذاء عن ابي جعفر علیه السلام في قول الله عز و جل تتجافی جنوبهم عن المضاجع قال لعله قال نزلت في امير المؤمنين علیه السلام واتباعه من شيعتنا ينامون في اول الليل فاذا ذهب ثلثا الليل او ما شاء الله فزعوا الی ربهم راغبين راهبين طامعين فيما عنده فذكرهم الله في كتابه لنبيه واخبره بما اعطاهم وانه اسكنهم في جواره وادخلهم جنته وآمن خوفهم وآمن روعتهم

ابو عبیده که ملقب بحذا است روایت نموده از ابو جعفر علیه السلام که درشان نزول آیه تتجافی جنوبهم عن المضاجع فرمودند آنحضرت آیه درشان امیر المؤمنین علي بن ابیطالب علیه السلام و تابعین آنحضرت که شیعیان ما باشند نازل شده و در اول شب میخوابیدند و بعد از رفتن دو ثلث از شب بیدار میشدند و بحال تضرع و خشوع ملتجي به پروردگار خود میشدند بتمام میل قلبي و ترس و طمع در اجر از خدا تعالی و خداوند ابواز بهشت و خوراة ابدیة و مزاوجت حور العین و غیره پس خداوند عالم تعریف ایشان در قرآن مجید بر پیغمبر خود نازل فرمود و خبر داد او را بعطاي خود بایشان و اسکنه انهارا در جوار خود مسکن میدهیم و در بهشت داخل میکنیم انها را و از اهوال محفوظ ایمن میکنیم

۲۴ س

قال الصادق علیه السلام ما من عمل حسن يعمله العبد الا وله ثواب في القرآن الا صلوة الليل فان الله تعالی لم يبين ثوابها لعظيم خطره عنده فقال تتجافی جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ينفقون فلا تعلم نفس ما اخفي لهم

و فرمودند حضرت صادق علیه السلام ثواب اعمال خیر مذکور است جمیعا در قرآن مگر کم بیان شده بغیر از نماز شب که خداي تعالی بسبب عظمت و زیادتي ثواب آن بیان آن نفرموده است و فرموده است در تعریف انها اشخاصي هستند که در شب در جهت خواب خود قرار نمیکنند و میخوانند پروردگار خود را از ترس عقاب و طمع ثواب و انفاق میکنند و این خبر منافات با آیه شریفه لا رطب و لا یابس الا في كتاب مبین ندارد چه آیه شریفه بحسب بطون حروف میفرماید حتي آنکه صاحب مجمع البحرین نقل فرموده است در ماده عجم روایتي از معصوم که فرموده است حرفي از حروف قرآن نیست مگر آنکه از براي آن هفتاد هزار معنی است

۲۵ س

قال الصادق علیه السلام يا سليمان لا تدع قيام الليل فان المغبون من حرم قيام الليل

و فرمودند حضرت صادق علیه السلام بشخصي مسمی بسلیمان اي سلیمان ترک شب خیزي مکن چون کسیکه محروم شد از شب خیزي مغبون است

۲۶ س

قال رسول الله صلی الله علیه و آله اشراف امتي حملة القرآن و اصحاب الليل

و فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله اشراف امت من حاملین قرآنند که مراد عمل کنندگان باحکام قرآني باشد و نیز اشراف امت من اصحاب شب هستند که مراد عبادت کنندگان در شبها باشد

۲۷ س

قال النبي صلی الله علیه و آله ركعتان في جوف الليل احب الي من الدنيا وما فيها

و از اینجا است که در روایت دیگر فرمودند پیغمبر رحمت صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز در دل شب بهتر است بسوي من از دنیا و آنچه در دنیا است از نعمتها و زینتهاي دنیوي

۲۸ س

قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا قام العبد من لذيذ مضجعه والنعاس في عينيه ليرضي ربه بصلوة ليله باهی الله به الملئكة وقال اشهد واني قد غفرت له اقول احتمال ان نسبة المباهات الی الله تعالی علی نحو الحقيقة او المجاز ولكل وجه

و در مورد دیگر فرمودند چون بنده از بندگان خداوند عالم از خواب برمیخیزد در حالیکه بقیه خواب و اثر کسالت در او موجود است و با این حال نظر بتحصیل رضاي تعالی خود بسبب خواندن و بجا آوردن نماز شب دست از خوابگاه بالذت خود میکشد خداوند عالم مباهات میفرماید بر ملئکه میفرماید بملئکه شاهد باشید که او را آمرزیدم

۲۹ س

قال النبي صلی الله علیه و آله صلوة الليل سراج لصاحبها في ظلمة القبر وقول لا اله الا الله يطرد الشيطان عن قائلها اقول الی صرفها عن الحقيقة اصح فان معناها اظهار الرفعة علی كونه والغنی عن ذلك

فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نماز شب روشنائي است در تاریکي قبر از جهة نماز گذارنده در شب پس نماز نافله شب قبر را منور و روشن مینماید و فرمودند گفتن لا اله الا الله سبب دور شدن شیطان میگردد از گوینده این کلمه طیبه پس کسي که بگوید این کلمه شریفه را شیطان رجیم از او دور میشود

۳۰ س

قال الصادق علیه السلام ان الرجل ليكذب الكذبة فيحرم بها صلوة الليل فاذا حرم صلوة الليل حرم بها الرزق

و فرمودند حضرت صادق علیه السلام چون کسی دروغ گفت اثر آن این است که آن کاذب محروم میشود از نماز شب و چون از نماز شب محروم شد محروم میشود از رزق و فضل و از این خبر شریف معلوم میشود که دروغ گفتن رزق را کم میکرداند و این از آثار دنیویه دروغ است و تتمه آثار دنیویه آن انشاء الله تعالی ذکر مینمائیم

۳۱ س

عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول ان العبد يوقظ ثلث مرات من الليل فان لم يقم اتاه الشيطان فبال في اذنه

فرمودند محمد بن مسلم که از افاضل تلامذه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که شنیدم از آن بزرگوار که میفرمودند که بتحقیق بنده خدا سه مرتبه در شب بیدار میشود و چون در هنگام بیداري بر نخواست شیطان رجیم بر او وارد میشود و در گوش او بول میکند و منظور آنکه پلید آنست که شخص توفیق بنماز شب نمیرسد و از این فیض محروم میماند و شیخ مفید و شیخ طوسي و غیرهما

۳۲ س

في المرسل المروي عن [illegible] سلمان الفارسي وغيره ان رجلا جاء الی امير المؤمنين علیه السلام فقال اني قد حرمت صلوة الليل فقال امير المؤمنين علیه السلام انت رجل قد قيدتك ذنوبك و اورد قبله هذا مع ما دل علی اضرار التعبد بالنعاس من صلوته لعله مكانه علی المتاعس

از سلمان فارسي و غیره روایت کرده اند که فرمودند حضرت سلمان مردي بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد براستیکه از نماز شب محروم شدم فرمودند آن حضرت که گناهان تو ترا مقید کرده و زنجیري شده مانع از نماز شب و از این خبر شریف معلوم میشود که موفق نشدن بنماز شب محض معصیه سابقه است و از خبر مکه ابو عبیده نقل کردیم و در باب رضا و بقضاء از کافي مطور است معلوم میشود که گاهي خداوند عالم بنده مومن خود را از نماز شب محروم میفرماید محض مصلحتي و آن مصلحت عدم مفسده عجب است که میفرماید خداوند عالم او را محروم میفرمایم از نماز

۳۳ س

قال رسول الله صلی الله علیه و آله صلوة الليل مرضاة للرب وحب الملئكة وسنة الانبياء ونور المعرفة واصل الايمان وراحة الابدان وكراهية الشيطان وسلاح علی الاعداء واجابة للدعاء وقبول الاعمال وبركة في الرزق وشفيع بين صاحبها وبين ملك الموت وسراج في قبره وفراش من تحت جنبه وجواب منكر ونكير ومونس وزاير في قبره فاذا كان يوم القيامة كانت الصلوة ظلا عليه وتاجا علی راسه ولباسا علی بدنه ونورا يسعی بين يديه وسترا بينه وبين النار وحجة للمؤمن بين يدي الله تعالی وثقلا في الموازين وجوازا علی الصراط ومفتاحا للجنة لان الصلوة تكبير وتحميد وتسبيح وتمجيد وتقديس وتعظيم وقراءة ودعاء وان اصل الاعمال كلها الصلوة لوقتها

از نماز شب و اکر او را محروم فرماید عجب که بزرگتر است بر او داخل میشود و در اعتقاد میکند که گناه براینکه بسبب این نماز نیز دیگر میشد و حال آنکه بسبب عجب صاحب آن باطن نماز از بین رفته پس محرومي از نماز شب گاهي بسبب گناه قبلي است و گاهي بسبب مصلحت و نکردن گناه است و معلول بودن یکي از جهة علل مختلفه بسیار است پس منافاتي در این اخبار نیست و فرمودند پیغمبر خدا نماز شب سبب رضاي خداي تعالی و محبت ملئکه و بجا آوردن طریقه و عادت انبیاء علیهم السلام و نور عرفان و ریشه ایمان و راحت ابدان است و شیطان از گذارنده این نماز رنجیده میشود و نماز شب بمنزله اسلحه است که بآن دفع دشمنان میشود و سبب اجابت دعوات و قبول اعمال و برکت در رزق و شفاعت گذارنده خود میکند در نزد ملک الموت و این اشاره است باینکه سبب آسانی نزع روح است در وقت مردن و روشنائي و فرش قبر است و جواب دهنده منکر و نکیر است یعني نماز شب سبب صواب جواب است یا عدم سؤال و غیر این دو معنی نیز محتمل است و مونس و زیارت کننده است در قبر و چون روز قیامت شود آن نماز شب سایه کننده است و حفظ میکند صاحب خود را از گرمي آفتاب قیامت و تاجي است بر سر او و لباس بدن اوست و نوري است در پیش روي صاحب خود که بسبب آن نور راه میرود و پرده است نگاه میدارد صاحب خود را از الم آتش جهنم و حجت و سندي است از براي مومن در وقت حضور آن مومن در نزد پروردگار عالم و سبب سنگیني میزان اعمال و سبب عبور از صراط است و کلیدي است از کلیدهاي بهشت چه در نماز تکبیر و تحمید و تسبیح و تمجید و تقدیس و تعظیم و قرائت و دعا میباشد پس نماز جامع جمیع مذکورات است و بیرون از شمار اعمال خیریه جمیعا بجا آوردن نماز است در وقت فضیلة

۳۴ س

عن ابي عبد الله علیه السلام في قول الله عز و جل ان الحسنات يذهبن السيئات قال صلوة المؤمن بالليل تذهب بما عمل من ذنب بالنهار

فرمودند امام جعفر صادق علیه السلام در معني آیه شریفه که میفرماید بدرستیکه اعمال خیر گناهان را میبرد اینکه مراد نماز شب است که مومن بجا میآورد در شب و آن گناه در روز کرده اثر آن از او برداشته میشود و نماز شب کفاره آنست

س ۳۵

قال ابو عبد الله ع ليس منا من لم يصلّ صلاة الليل اقول وفي صحيحة الحلبي انه قال سألته عن صلاة الليل والوتر فقال هي واجبة ولابد من حملها على تأكد الاستحباب لما مر من نفي الوجوب وقد يحمل على وجوبها على النبي ص وهو بعيد بقرينة المقام

و فرموده حضرت امام جعفر صادق ع از ما نیست کسیکه نماز شب بعمل نیاورد و ظاهر مراد این باشد که شیعه و تابع ما نیست و از امت نیست بقرینه اخبار سابقه و معلوم نیست که اگر نماز شب در روز بعمل بیاورد شیعه محسوب نشود چون تابع نبودن مرتب است بر ترک مطلقا در شب و در روایتی هست که راوی میگوید سؤال کردم از نماز شب و وتر فرمود واجب است و بقرینه اخبار سابقه ولاحقه مراد از وجوب تأکد استحباب است و بعضی مراد از واجب وجوب مصطلح گرفته اند یعنی واجب است نماز شب و وتر بر حضرت رسول ص و این حمل بعید است بقرینه سؤال و جواب و لا عدد رکعات و وقت و فضیلت نافله با این طریق است

س ۳۶

عن الرضا ع في كتابه الى المامون قال والصلاة الفريضة الظهر اربع ركعات والعصر اربع ركعات والمغرب ثلث ركعات والعشاء الآخرة اربع ركعات والغداة ركعتان هذه سبعة عشر ركعة والسنة اربع وثلثون ركعة ثمان ركعات قبل فريضة الظهر وثمان ركعات قبل فريضة العصر واربع ركعات بعد المغرب وركعتان من جلوس بعد العتمة تعدان بركعة وثمان ركعات في السحر والشفع والوتر ثلث ركعات تسلم بعد الركعتين وركعتا الفجر اقول ما علم في اليوم والليلة احدى وخمسون ركعة وهذا ينافي ما روي عن رسول الله ص فانه قال في وصيته لعلي ع اما الصلاة فالخمسون ركعة والاخبار من الطرفين كثيرة ... الابار رواه ابو بصير عن الصادق ع انه قال من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يبيتن الا بوتر قال قلت يعني الركعتين بعد العشاء الآخرة قال نعم انهما بركعة فمن صلاهما ثم حدث به حدث مات على وتر فان لم يحدث به حدث الموت يصلي

که حضرت امام رضا ع بمامون لعین مرقوم فرموده بعید فرموده نماز واجب ظهر چهار رکعت است و عصر چهار رکعت و مغرب سه رکعت و عشا چهار رکعت و صبح دو رکعت و این هفده رکعت واجب است و نماز نافله سی و چهار رکعت است که دو معادل فریضه است باین ترتیب هشت رکعت قبل از نماز ظهر و هشت رکعت قبل از نماز عصر و چهار رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت در حال نشستن بعد از نماز عشا و این دو رکعت یک رکعت محسوب میشود و هشت رکعت در سحر و مراد از سحر بعد از نصف شب است نظر باخبار معتبره دال بر این که عرض نمودم و شفع و وتر سه رکعت است و سلام یکی بعد از دو رکعت و یکی بعد از یک رکعت و از بعضی از اخبار مکشوف میشود که هر رکعت بیک سلام جایز است ولیکن در هر سه حمد و سوره توحید قرائت نماید و ادعیه در قنوت وتر ذکر فرموده اند و اگر بخواهد حضرت نماز و بخواند از انها سبب زیادتی اجر است و باید بداند که این عدد باخبر که حضرت رسول ص وصیت فرموده بامیر المومنین ع که نماز پنجاه رکعت است منافات ندارد و هر یک از این دو خبر از اخبار مؤید بسیار دارند و جمع میانه این دو طایفه ممکن نیست مگر بخبری که ابو بصیر از حضرت صادق ع روایت کرده و آن اینست فرموده آنحضرت کسیکه ایمان دارد و اعتقاد بمعاد ع روز قیامت دارد نماید مگر آنکه نماز وتر را بجا میاورد ابو بصیر میگوید عرض کردم مولای من مراد دو رکعت بعد از عشا است فرمود بلی کسیکه بخواند این را و بمیرد مرده است در حالیکه نماز وتر را بجا آورده است

واکر نمیرد وتر را در آخر شب بجا بیاورد و از این خبر و غیره معلوم میشود که وتیره بمنزله بدل اضطراری وتر است و هیچ وتر اجر بسیار دارد دو وقت فضیلت آن آخر شب است و شاید متمکن نشود بنده از اتیان آن از این جهت تشریع وتیره که مصغر وتر است فرموده که اگر امکان از اتیان آن در آخر شب حاصل نشود و بمیرد که امکان قضا نبود ثواب وتر بسبب بجا آوردن وتیره در نامه او ثبت شود و امر واجب اینست که ابو بصیر میگوید عرض کردم که آیا حضرت رسول ص این رکعت بجا میاورد فرمود نه عرض کردم چرا فرمود چون وحی میامد از جهت او و میدانست که میمیرد در این شب یا نمیمیرد و غیر از رسول خدا ص این علم ندارد و بدین جهت حضرت این دو رکعت بعد از عشا بجا نمیاوردند و بامت خود امر باتیان آن فرمودند و این روایت شاهد دلالة بر جمع دارد و دلالت بر عدم وجوب وتیره بر پیغمبر ص دارد و بیان اخبار دیگر دارد

قال ... وتر في آخر الليل فهل كان يصلي رسول الله ص هاتين الركعتين قال لا قلت ولم قال لان رسول الله كان يأتيه الوحي وكان يعلم انه هل يموت في هذه الليلة ام لا وغيره لا يعلم فمن اجل ذلك لم يصلهما اقول ... على الرخصة والجواز فرض عليه كما نطقت الاخبار

س ۳۸

عن الرضا ع انه كان في السفر يصلي فرائضه ركعتين ركعتين الا المغرب فانه كان يصليها ثلثا ولا يدع نافلتها ولا يدع صلاة الليل والشفع والوتر وركعتي الفجر في سفر ولا حضر وكان لا يصلي من نوافل النهار شيئا

آنحضرت کاهی وتیره بعمل میاوردند و کاهی بعمل نمیاوردند منافات باخبر ابی بصیر ندارد چون اینها دلالت بر رخصه دارند و خبر ابی بصیر دلالت بر عزیمه بنمودن آن نماز دارد و بیجا رکعت دیگر بر حضرت رسول ص واجب بود و از این بیان معلوم شد که نماز عشا نافله ندارد و نیز باید دانست که نماز که در سفر بسبب سفر نافله آن ساقط میشود حضرت امام رضا در سفر نمازهای واجب را دو رکعت میکردند مگر نماز مغرب که سه رکعت بجا میاوردند و نافله مغرب و نماز شب و شفع و وتر و دو رکعت نافله صبح ترک نمیفرمودند در سفر و در حضر و نماز نافله روز ترک میفرمودند در سفر و مراد از نافله روز نافله ظهر و عصر است ...

س ۳۹

قال الصادق ع نوافل النهار ست عشرة ركعة اي ساعات النهار شئت ان تصليها صليتها الا انك ان صليتها في مواقيتها كان افضل وقال لا باس بصلاة الليل فيما بين اوله الى آخره الا ان افضل ذلك بعد انتصاف الليل اقول وقد ذكر ... الاخبار ...

نافله روز شانزده رکعت است هر وقت از روز بخوانی جایز است اگر در وقت معین بخوانی فضیلت آن بیشتر است و همچنین فرموده در نماز شب که میتوانی از اول تا آخر شب هر وقت از شب بخوانی و افضل بجا آوردن آن بعد از نصف شب است معلوم شد که نافله شب و روز وقت اختصاصی ندارند ...

پس لازم نیست از روز میتوانی نوافل آن بجا بیاوری و همچنین نافله شب ... در استحباب تاخیر نوافل متوسطه مثل نافله عصر و مغرب ذکر فرموده اگر مصلی اراده جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب با عشاء داشته باشد و افضل از این ~~...~~ مستحب تلخیر است باجمع مذکور رود در مسجد بعمل خصوصا در حضور جماعت چون فرموده مخرج از جهت نافله بجا آوردن افضل از صبر است پس افضل و اولی تاخیر یا تقدیم نافله عصر و مغرب است از جهت امر جماعت و اقتدا کنندگان و باید دانست که نماز نافله اختیار است شخص بجا بیاورد در حال سواری و راه رفتن ...

س ۴۰

عن الحسين ابن مختار عن ابي عبد الله ع قال سألته عن الرجل يصلي وهو يمشي تطوعا قال نعم وقال يومي ايماء وليجعل السجود اخفض من الركوع اقول وقال الصادق ع خرج رسول الله ص الى تبوك وكان يصلي على راحلته حيث توجهت ويومي ايماء وقال في قوله تعالى اينما تولوا فثم وجه الله ان الآية ليست بمنسوخة فانها مخصوصة بالنوافل في حال الركوب المذكور وغيره يظهر ان التوجه في حال الركوب غير لازم مط نعم يعتبر التوجه في حال المشي حين الاحرام بمرو في خبر معاوية ابن عمار عن الصادق ع اعتباره وتوجهه حين الركوع والسجود وقال فيه فاذا اراد ان يركع حول وجهه الى القبلة وركع وسجد ثم مشى والحمل حقيقة الركوع والسجود لا الا الايماء الا انه بعيد لما قدمناه من الاخبار نعم في ما رواه حريز عن الباقر ع لا يعتبر فيه اعتبار التوجه مط ولكن قال فيه ولكن لا يلوي الابد فافهم الفرق بين المشي والراكب

ابن مختار سؤال کردم از حضرت صادق ع از اینکه جایز است که شخصی در حال راه رفتن نماز نافله بجا بیاورد فرمود بلی جایز است و فرموده با اشاره رکوع و سجود بعمل بیاورد و در وقت اشاره بسجود سر را پایین تر از اشاره برکوع ببرد و در روایت دیگر فرموده آنحضرت که حضرت رسول ص در وقتیکه متوجه تبوک بودند نماز نافله بجا میاوردند در حالت سواری بهر طرف راحله آنحضرت حرکت میکرد و در روایت دیگر فرموده اینما تولوا فثم وجه الله از آیات منسوخه نیست بلکه این مخصوص بنوافل است در سفر و معلوم نیست که برراحله لازم نیست که در حین گفتن تکبیرة الاحرام رو بقبله باشد نمازگذار و اخبار بسیار بر این دلالة دارند ولیکن در حال راه رفتن در هنگام گفتن تکبیرة الاحرام باید رو بقبله باشد بلکه از بعضی از اخبار معلوم میشود که در حین اشاره برکوع و سجود نیز رو بقبله بکند شخص نمازگذار و در روایت دیگر که از حضرت باقر ع نقل نموده اعتبار توجه بقبله در حال تکبیره و اشاره برکوع و سجود نفرموده اند ولیکن فرموده باید در حال راه رفتن نماز نافله ... جایز است

صفات

جایز است ولیکن شرط باید نرانند در حال نافله و بعید نیست که این شرط در راکب هم معتبر باشد مثل ماشی

باب یازدهم در بیان صفات ممدوحه و حسن بعضی از مجالس

باب یازدهم در بیان اخلاق حمیده و مذمومه و بیان حسن بعضی از مجالس

ف ۱

قال رسول الله ص ما يوضع في ميزان امرء يوم القيامة افضل من حسن الخلق

ف ۲

قال الصادق ع اربع من كن فيه كمل ايمانه وان كان من قرنه الى قدمه ذنوبا لم ينقصه ذلك قال وهو الصدق واداء الامانة والحياء وحسن الخلق اقول وفي رواية اهل البيت بالشكر بدل الحياء عن الائمة الباقية في الذكر

ف ۳

قال الصادق ع اكمل المومنين ايمانا احسنهم خلقا اقول وسئل النبي ص عن افضل المومنين ايمانا فقال ص احسنهم خلقا ومن البين انه يختلف التملق وعليه فلا ينافيه قوله ص لا يصلح الملق الا للوالدين والامام العادل فان الملق خضوع لغير الله الا للاحتياج فافهم

خلق است فرموده پیغمبر خدا ص که اشته نمیشود در میزان اعمال بنده کان خدای تعالی در روز قیامت چیزی که بهتر از ثواب حسن خلق باشد و این خبر شریف صریح است بر اینکه عملی که ثواب و اجر آن بهتر از حسن خلق باشد نیست و فرموده حضرت صادق ع چهار صفت خوب است که اگر در کسی باشد این صفات با ایمان کامل از دنیا بیرون میرود اگر از سر تا پا معصیت باشد و این صفات در آن شخص باشد نقصی در ایمان او نیست و سبب نقص آن ایمان نمیشود و آن صفات اول راستی در گفتار دویم اداء امانات بصاحبش سیم حیا چهارم حسن خلق و باید دانست که راست گفتن در مورد ضرر بر مسلمان و حیا در سؤال مسایل شرعیه و حسن خلق با اعداء دین در بعضی از موارد قبیح است و فرموده حضرت صادق ع کامل تر از جمیع مومنان بحسب ایمان کسیست که خلق او نیکوتر باشد از جمیع مومنین و سؤال کردند از حضرت رسول ص از اینکه بهتر از مومنین بحسب ایمان کیست فرمودند کسیست که خوش خلق تر از مومنین باشد و باید دانست که حسن خلق غیر از تملق است چون فرموده آنحضرت صلاح نیست تملق بکسی گفتن مگر به پدر و مادر و علماء حقه چون تملق فروتنی است که شرع باحتیاج است و حسن خلق تعطف و خوش رفتاری با خلق است بدون احتیاج پس این دو فرمایش منافات با یکدیگر ندارند

٤ ش
قال رسول الله ص ان الخلق الحسن یذیب الخطیئة کما تذیب الشمس الجلید وان الخلق السیئ یفسد العمل کما یفسد الخل العسل

٥ فع
قال رسول الله ص ان اکثر ما یدخل الناس الجنة تقوی الله وحسن الخلق

٦ ف
قال رسول الله ص ان صاحب الخلق الحسن له مثل اجر الصائم القائم

٧ ف
قال الصادق ع ما یقدم المؤمن علی الله عز وجل بعمل بعد الفرائض احب الی الله تعالی من ان یسع الناس بخلقه وقال البر وحسن الخلق یعمران الدیار ویزیدان فی الاعمار
اقول وفی حدیث ان البر حسن الخلق

و فرمود حضرت رسول ص که حسن خلق گناه را آب میکند همچنانکه آفتاب تگرگ را آب میکند و بدخلقی عمل خیر را فاسد میکند همچنانکه سرکه عسل را فاسد میکند و از علاوت سابقه میاندازد آن عسل را و این حدیث شریف صریح است در آنکه خوش خلقی کفاره گناهانست و بدخلقی سبب حبط اجر اعمال خیر است یا نقص در ثواب و اجر اعمال خیر است این است که فرمود حضرت رسول ص بیشتر چیزی که مردم بسبب آن چیز داخل بهشت میشوند و آن چیز سبب دخول در بهشت میشود پرهیز از معصیتها و خوش خلقی است که اهل عرفان اول را تخلیه و ثانی را تحلیه مینامند این است که حضرت احدیت جلت عظمته مدح از حضرت رسول ص فرموده و فرموده انک لعلی خلق عظیم و فرمود حضرت رسول ص بدرستیکه از جهة شخص خوش خلق ثبت میفرماید خدای تعالی ثواب کسیکه روزها را روزه گرفته و شبها را بعبادت بسر برده باشد و از این خبر شریف مساوی بودن حسن خلق با عبادت شب و روزه روز معلوم میشود و از خبر ذیل معلوم میشود رجحان حسن خلق بر صیام روز و قیام شب فرمود حضرت امام جعفر صادق ع وارد نمیشود مؤمن بخداوند عالم با عملی بعد از اعمال واجبه که محبوب تر باشد در نزد خدای تعالی از حسن خلق و این خبر شریف دلالت دارد بر اینکه نافله شب و روزه روز محبوب تر از حسن خلق نیستند و از اخبار سابقه هم بهتری حسن خلق از صیام روز و قیام شب معلوم میشود و فرمود آنحضرت احسان و حسن خلق شهرها را معمور مینمایند و سبب ازدیاد عمر خواهند بود و این آثار دنیوی این دو خیر است

٨١

٨ ف
قال الصادق ع ان الله تبارک وتعالی لیعطی العبد من الثواب علی حسن الخلق کما یعطی المجاهد فی سبیل الله یغدو علیه ویروح

٩ ش
قال النبی ص الرفق یمن والخرق شؤم وقال اقربکم منی غداً فی الموقف اصدقکم للحدیث وادّاکم للامانة واوفاکم بالعهد واحسنکم خلقاً

١٠ ش
قال السجاد ع ان احبکم الی الله تعالی احسنکم خلقاً واعظمکم عملاً اشدکم فیما عند الله تعالی رغبة وانجاکم من عذاب الله اشدکم خشیة لله واکرمکم عند الله اتقاکم

١١ فع
قال النبی طوبی لمن ذل فی نفسه وحسنت خلیقته وانفق الفضل من ماله وامسک الفضل من قوله

و اجر آخرتی حسن خلق سابقاً عرض نمودیم و حال عرض میکنیم فرمود حضرت صادق بدرستیکه خدای تعالی عطا میفرماید به بنده ای که دارای حسن خلق باشد ثواب کسیکه جهاد میکند در راه خداوند عالم در صبح و شام و این اشاره بدوام و استمرار است پس معنی خبر این میشود که ثواب کسیکه دائماً مجاهد است از جهة صاحب این صفت ثبت میشود فرمود حضرت رسول ص مهربانی با مردم میمنت دارد و کج خلقی بد عاقبت و شوم است و نزدیک ترین در روز حساب چهار طایفه هستند راستگویان و کسانیکه امانات را بصاحبان آنها ادا میکنند کسانیکه بعهد خود وفا کنند کسانیکه خوش خلقانند و هر قدر زیاده در این صفات دارند نزدیکترند فرمود سید سجاد محبوب ترین شماها در نزد خدای تعالی کسیست که نیکوتر از شماها باشد بجهت خلق و بزرگتر از شماها بجهت اجر کسیست که رغبتش در ثوابهای آخرتی بیشتر باشد و رهاترین شماها از عذاب کسیست که ترسش از خدای تعالی بیشتر باشد از ترس شماها و کریم ترین شماها کسیست که تقوای او بیشتر باشد فرمود پیغمبر ص بهشت طوبی از جهة کسیست که نفس خود را ذلیل بدارد در نزد خود و حسن خلق داشته باشد و انفاق کند فضل اموال خود را و نگاه بدارد زیادی اقوال خود را و این اشاره است بکلمات بی فائده و لایعنی مثل حکایات از وقایع احوال شاهان و سلاطین

٢١ ش
قال رجل للرضا ع ما حد حسن الخلق فقال ع ان تعطی الناس من نفسک ما تحب ان یعطوک مثله فقال ما حد التوکل فقال ان لا تخاف مع الله احدا فقال احب ان اعرف کیف انا عندک فقال انظر کیف انا عندک
اقول یعنی الفقرة الاخیرة [illegible]

١٣ ف
قال الصادق ع الخلق منیحة یمنحها الله خلقه فمنه سجیة ومنه نیة فقلت فایهما افضل فقال صاحب السجیة هو مجبول لا یستطیع غیره وصاحب النیة یصبر علی الطاعة تصبراً فهو افضلهما

١٤ ف
قال النبی ص یا بنی عبد المطلب انکم لن تسعوا الناس باموالکم فالقوهم بطلاقة الوجه وحسن البشر
اقول ان الکلینی ره جعل حسن البشر بابا غیر باب حسن الخلق وکذلک المداراة والرفق [illegible] وکظم الغیظ والدلیل [illegible]

و امثال اینها مردی عرض کرد خدمت حضرت امام رضا ع که حد حسن خلق چیست فرمود اینکه عطای تو بمردم بمقداری باشد که دوست میداری مردم بتو بآن مقدار عطا کنند مثلا تو دوست میداری در وقت حاجت برادران دینی همراهی با تو نمایند تو نیز در وقت حاجت برادران دینی همراهی با ایشان نمائی عرض نمود راوی حد توکل چیست فرمود حد آن آن است که چون حال توکل داشته باشی دیگر خوف از احدی نداشته باشی چون متوکل بخدای تعالی هستی راوی عرض نمود میخواهم بدانم که من چگونه هستم در نزد تو فرمود نگاه کن که من در نزد تو چگونه هستم و این خبر دلالت دارد بر تعارف ارواح و ائتلافات [illegible]
و فرمود حضرت صادق ع خلق عطیه ایست که خدای تعالی عطا میفرماید بمخلوقین و آن بعضی طبیعی است و بعضی از آن قصدی است پس راوی عرض نمود کدام یک از این دو قسم افضل است فرمود صاحب حسن خلق طبیعی جبلی است که غیر آن طبعا ممکن نیست از جهة او و صاحب حسن خلق بقصد چون طبیعی نیست و بزحمت صبر بر طاعت اختیار مینماید پس آن افضل است پس حسن خلق مطلقا ممدوح است ولیکن از دو قسم آن بسبب صبر است که از این جهة این قسم افضل است
و فرمود حضرت رسول ص بعشیره خود ای اولاد عبد المطلب بدرستیکه شما قدرت بر تألیف قلوب جمیع مردم ندارید بجهت مالهای خود پس باید الفت بگیرید بخوشی گفتار و خوشی رفتار و مرحوم کلینی این خبر را در باب حسن خلق ذکر

[illegible] فذکر اخبار بعض ابواب المذکورة فی حسن الخلق ولعمر الله عنده انه صفة کریمة [illegible] المذکورین

١٥ ف
قال ابو عبد الله ع قال رسول الله ص ثلث من لم یکن فیه لم یتم له عمل ورع یحجزه عن معاصی الله تعالی وخلق یداری به الناس وحلم یرد به جهل الجاهل وقال ص امرنی ربی بمداراة الناس کما امرنی باداء الفرائض

١٦ ف
قال الصادق ع ان قوما من الناس قلت مداراتهم للناس فالقوا من قریش وایم الله ما کان باحسابهم باس وان قوما من غیر قریش حسنت مداراتهم فالحقوا بالبیت الرفیع وقال من کف یده عن الناس فانما یکف عنهم یداً واحدة ویکفون عنه ایدی کثیرة

١٧ ف
قال رسول الله ص لو کان الرفق خلقا یری ما کان مما خلق الله تعالی شیئ احسن منه

١٨ ف
قال ابو جعفر ع من قسم له الرفق قسم له الایمان

ذکر میفرماید و مرحوم کلینی در باب حسن بشره و عنوان ظاهراً مخالف یعنی این دو بزرگوار بوده لهذا اجمالا بین جمع و تصحیح هر دو قول [illegible] عرض شد فرمود امام جعفر صادق علیه که فرمود پیغمبر ص سه چیز است که اگر در کسی پیدا نشود عمل آنکس تمام نیست اول ورعی که حاجب بشود از معصیة خدای تعالی دوم خلقی که مدارا بکند با مخلوقین سیم حلمی که بتواند رد بکند از خود جهل جاهل و فرمود پیغمبر ص امر فرموده پروردگار من که مدارا با مردم بکنم همچنانکه امر فرموده مرا باداء واجبات و اخبار بسیاری در مدارا با حیوانات مرکوبه و غیر مرکوبه رسیده و فرمود حضرت صادق ع بدرستیکه گروهی از مردم قلیل المدارا با مردم بودند پس از انتساب بقریش که اشرف طوایف است ابدا شدند قسم بخدای تعالی که نبود در حسب و نسب ایشان عیبی و بدرستیکه گروهی از غیر قریش مدارا با مردم کردند پس ملحق شدند بخانهای [illegible] بلند و نسبهای عالی و فرمود کسیکه نگاه بدارد دست خود از اذیت کردن بمخلوقین یکدست خود از خلق باز داشته و انها دستهای بسیاری از اذیت کردن باو باز داشته اند و این فقره اشاره باینست که اذیت نکردن بمردم سبب اذیت نکردن مردم است باو و فرمود پیغمبر خدا ص اگر مهربانی مخلوقی بود که دیده میشد نبود در جمیع مخلوقین مخلوقی نیکو صورت تر از مهربانی و فرمود ابوجعفر ع کسیکه قسمت او مهربانی و سلوک شد یعنی دارای صفت سلوک با مردم شد چنین کسی دارای صفت ایمان خواهد شد

١٩ ش

قال ابو عبد الله ع من صدق لسانه زكا عمله ومن حسنت نيته زيد في رزقه ومن حسن بره في اهل بيته مدّ في عمره

وفرموده حضرت امام جعفر صادق ع کسیکه زبان راستگو دارد عمل او باطهارت شود و نمود دارد یعنی پاکیزه و باثر می‌شود و کسیکه خوش نیتی دارد زیاده در رزق دارد و کسیکه خوش خلقی دارد با اهل خانه خود طول عمر دارد و فرموده حضرت صادق ع که فرموده پیغمبر خدا ص هر نفر با هم مصاحب نشده اند مگر اینکه بزرگتر آن دو نفر و عزیزتر آن دو نفر در نزد خداوند عالم آن یکی است که مهربانی با آن دیگر بیشتر دارد و نیز فرموده آن امام عالیمقام هر خانه‌ای که نصیب و قسمت از مهربانی باشد خداوند عالم وسعتی در رزق ایشان میدهد تا اینکه فرموده مدارا [illegible] یکی از اسماء خدای تعالی رفیق است که دوست میدارد رفق و مهربانی را و فرموده کسیکه در امر خود مهربانی کند میرسد بچیزی که میخواهد از مردم با و برسد و این اشاره باین است که بسبب مهربانی با مردم کار خود درست می‌شود و ایشان باید صورت دلو و نفرت و عنف صورت نمیگیرد و فرموده پیغمبر ص در مهربانی زیادتی رزق و برکت است و کسیکه محروم شد از مهربانی محروم می‌شود از خیر و فرموده حضرت صادق ع سه خصلت است که اگر با کسی یکی از اینها از دار دنیا برود و ملاقات پروردگار عالم کند در حال دارائی یکی از این‌ها خدای تعالی بهشت را واجب میفرماید از جمله آن شخص اول انفاق در وقت تنگدستی دوم خوش‌خلقی با جمیع مردم از فقیر و غنی عالم و جاهل مرد و زن تا اینکه مثل ما با اعتنا با زبان و خلق خوشی حرکت کنیم و با فقرا و بی‌خلقی و عبوس سیم انصاف است بغیر و خود پس ظلم بنفس خود نباید بکنی و در کتب معاصی

٢٠ ف

قال ابو عبد الله ع قال رسول الله ص ما اصطحب اثنان الا كان اعظمهما اجرا واحبهما الى الله عزّ وجلّ ارفقهما بصاحبه وقال ايما اهل بيت اعطوا حظهم من الرفق فقد وسّع الله عليهم في الرزق الى ان قال ان الله عز وجل رفيق يحب الرفق وقال من كان رفيقا في امره نال ما يريد من الناس وقال ص في الرفق الزيادة والبركة ومن يحرم الرفق يحرم الخير

٢١

قال الصادق ع ثلث من اتى الله بواحدة منهن اوجب الله تعالى له الجنة الانفاق من اقتار والبشر لجميع العالم والانصاف من نفسه

جزء دهم

معاصی نباید بشوی چون ظالم بنفس و ظالم بغیر صاحب انصاف نیست و فرموده حضرت صادق ع بزید شحام این وصیت را و با تو جمیع مؤمنین بابین فرمایش رفتار کنند فرموده‌ای زید صبر بکنی بر دشمنان خود بدرستیکه تو جزا نمی‌بخشی بمعصیت خدای تعالی نسبت بتو که نمیتوانی بدی [illegible] افضل و بهتر از اطاعت خدای تعالی در او و توضیح این فرمایش این است خدای تعالی انتقام بظالم بتو [illegible] حرام [illegible] ولی اگر بآن نفر [illegible] و عفو از ظالم محبوب‌تر است پس بهتر مایه امام ع اگر عفو بکنی شخص که این که ولایت بتو کمتر است بهتر است از انتقام چون عفو اطاعت است بعد از آن فرموده‌ای زید خداوند عالم برگزیده اسلام را و اختیار فرمود اسلام را پس اسلام را اختیار کنید با سخاوت و حسن خلق و معلوم است که حسن خلق از صفات جمیله مسلمین است و اگر در غیر مسلمین [illegible] این صفت پیدا شود عاریه است این است که فرموده امام جعفر صادق ع بدرستیکه خدای تعالی بدشمنان خود بعنوان [illegible] مرحمت فرموده حسن خلقی که از صفات دوستان خدای تعالی از جهت مصلحت که بتوانند زنده کانی با دشمنان نمایند و در روایت دیگر فرموده الکرا این عاریه بنحو عاریه و دشمنان خدای تعالی یک ساعتی از دوستان خدا زنده نمیماندند و بجرد ملاقات او را می‌کشتند و از این بیان مکشوف شد که کج خلقی ملازم با کفر است ذاتا و اگر خلقی نمو بلحاظ مصلحت است و خوش‌خلقی ملازم با ایمان است و اگر منظر تو باید که معانی کج خلقی است باید حذر بر صحبت بشو یعنی این را از شجاعت ممدوحه بدانی یا اینکه مورد ای است که آن مخالف شرعی بنظرش رسید و بس با نهی از منکر سختی میکند چرا یکی از طرق نهی از منکر کج خلقی و اظهار بی میلی بفاعل منکر است و خداوند عالم پیغمبر ما باید بکفار در شماله درشتی و سختی بنمایند چون داستی که حسن خلق و مدارا از صفات [illegible]

٢٢ ف

قال الصادق لزيد الشحام يا زيد اصبر على اعداء النعم فانك لن تكافى من عصى الله فيك بافضل من ان تطيع الله فيه يا زيد ان الله اصطفى الاسلام واختاره فاحسنوا صحبته بالسخاء وحسن الخلق اقول ومعلوم ان حسن الخلق من صفات الممدوحة فهي مختصة بالمؤمنين والمسلمين وقد [illegible] اعداء الدين [illegible]

٢٣ ف

قال الصادق ان الله تبارك وتعالى اعار اعدائه اخلاقا من اخلاق اوليائه ليعيش اولياؤه مع اعدائه في دولاتهم وفي رواية اخرى ولولا ذلك [illegible] ولياء الله الا قتلوه ومن الرواية يظهر ان الخرق من جنود الجهل وحسن الخلق من جنود العقل والمخالفة الاحيانية تحقق طلا والعمل في ما يخالفه من [illegible]

٢٤ ف

قال الصادق ع قال رسول الله ص مداراة الناس نصف الايمان والرفق بهم نصف العيش ثم قال ابو عبد الله ع خالطوا الابرار سرا وخالطوا الفجار جهارا ولا تميلوا عليهم فيظلموكم فانه سياتي عليكم زمان لا ينجو فيه من ذوي الدين الا من ظنوا انه ابله وصبر نفسه على ان يقال انه ابله لا عقل له اقول قد ذكر ناس ان الرفق والمداراة من حيث اتصاف الذات بها وباشباههما من حسن الخلق والبشر وطلاقة الوجه والحلم والعفو واحد وان تعددها ليس من الترادف بخصوصية لكل في مورده وقد يظهر من بعض الفرق بين الاخيرين بان الاول لا ينتقم مع القدرة عليه ولكنه اراد منه الانتقام في مقام آخر بخلاف الثاني فانه ليس في مقام الانتقام ومن بعض آخر ان الاول يعتبر فيه القدرة والآخر يجمع مع عدمها [illegible] وقيل بالعكس وقيل الحلم نصيب [illegible] اذا كان العاصي الى الحليم جاهل حين الفعل بخلاف العفو

باید آن را منظور داشته و با قتضاوات [illegible] غائی اگر چه نسبت بلاهت و نفهمی و بی‌عقلی بتو بدهند و فرموده حضرت صادق ع اینکه فرموده پیغمبر خدا ص مدارا با مردم سلوک کردن نصف ایمان است و مهربانی با ایشان رفتار کردن نصف عیش است و فرق بین مدارا و مهربانی غیر از آنکه در حاشیه عرض شده این است که مهربانی در حین حضور است و مدارا در حال عدم حضور هم میکویند مثل دو نفر با هم عناد دارند یکی از آنها در مقام امکان دیگری غیبت میکند و آن دیگری غیبت نمیکند این شخص آخر صاحب مدارا است و اگر او را ملاقات نمود و لطف و عطوفت با و نمود او را صاحب رفق میخوانند غرض اینکه فرموده حضرت صادق ع مخالطه با مردمان متدین بکنید پنهانی و با مردم بی‌دین و فاجر مخالطه بکنید آشکارا و مراد آنحضرت این است که دوستی با خوبان قلبی و آشکارا باشد و دوستی با بدها بمقدار لزوم آشکارا باشد و قلبا باید میل بدوستی ایشان نداشته باشی چرا اگر میل قلبی باشد [illegible] معصیت است و از آثار این معصیت آن است که خداوند عالم همان ظالم مسلط بر تو میکند و دوست داشتن ایشان و خلطه قلبی با ظالم سبب این میشود که ظلم بشما بشود و اطلاق ظلم بر این اثر مطلوب از قبیل وضع اسم سبب بمسبب است بفهم حاصل اینکه فرموده چون زمانی می‌آید که صاحب دین نجاة نمییابد در آن زمان مگر کسی که باعتقاد اهل آن زمان ابله باشد و بشنود که در پشت سر او میگویند ابله و بی‌عقل است و صبر بکند بر این حرفها تا اینکه دین سلامت ببرد

و از جمله صفات محموده عفو است فرموده ابی حمزه ثمالی شنیدم از سید سجاد که فرموده سید سجاد ع چون روز قیامت شود جمع میفرماید خدای تعالی خلق اولین و آخرین در یک [illegible] ثم ینادی منادی بعد از آن منادی ندا میکند کجا هستند اهل فضل [illegible] پس ملائکه ایشان را ملاقات نموده فرموده پس پیغمبر [illegible] که روهی از مردم پس ملائکه ایشان را ملاقات [illegible] میکویند بسبب فضیلت شما چیست میکویند بسبب فضیلت ما این است که وصل مینمودیم با کروهی که با ما قطع کرده بودند یعنی ایشان در دوستی و عطوفت ما دریغ میکردند و ما در اظهار دوستی و ملاطفت اصرار داشتیم دیگر اینکه عطا میکردیم با شخصی که ما را از عطای خود محروم مینمود دیگر اینکه عفو میکردیم از کسیکه ظلم با ما میکرد پس میگوید گوینده‌ای با ایشان که راست گفتید داخل شوید در بهشت و فرموده ابو جعفر ع پشیمانی بر گذشت از تقصیر بهتر و آسان‌تر از انتقام است و بدیهی است که لذت در عفو است نه در انتقام چون ابتداء انتقام محتاج است بمرتب مقدمات و گاهی اکثر آن مقدمات غیر مشروع است مثل استمداد بظالم و سارق و گاهی هست با ترتیب مقدمات بمقصود نمیرسد و گاهی بلکه در اکثر اوقات بعد از انتقام بسیار پشیمانی از انتقام دست میدهد و در عفو این مذکورات نیست و ثواب و اجر بسبب اطاعت خدای تعالی در عفو بشما راست فرموده حضرت صادق ع نجاشی احضار حضرت جعفر ابن ابیطالب که بسبب مصلحتی با جماعتی بطرف ملک حبشه تشریف برده بودند نمود آنحضرت با اصحاب داخل شدند برادر در حالتیکه نشسته بود بر خاک و جامه کهنه بر تن پوشیده بود میفرماید جعفر چون او را باین حال دیدیم خوف کردیم بعضی که انقلاب حال ما شاه رسید چون نجاشی در ما اضطراب [illegible] زردی صورت دید فوری گفت شکر میکنم خدا را که یاری کرد پیغمبر خود محمد را ص و روشنی چشم او دلهای [illegible] شما باید [illegible]

٢٥ ف

قال السجاد ع اذا كان يوم القيامة جمع الله عز وجل الاولين والآخرين في صعيد واحد ثم ينادي مناد اين اهل الفضل قال فيقوم عنق من الناس فتلقاهم الملائكة فيقولون وما كان فضلكم فيقولون كنا نصل من قطعنا ونعطي من حرمنا ونعفو عمن ظلمنا فقال لهم صدقتم ادخلوا الجنة

٢٦ ف

قال ابو جعفر ع الندامة على العفو افضل وايسر من اللذة على العقوبة

٢٧ ف

قال الصادق ع ارسل النجاشي الى جعفر ابن ابيطالب واصحابه فدخلوا عليه وهو في بيت له جالس على التراب وعليه خلقان الثياب قال فقال جعفر ع فاشفقنا منه حين رأيناه في تلك الحال فلما راى ما بنا وتغير وجوهنا قال الحمد لله الذي نصر محمدا ص واقر عينه الا ابشركم

فقلت بلى ايها الملك فقال انه جائني الساعة گفتم بلى اى پادشاه پس گفت الان قاصد از مملكت شما كه ... از جانب كوهى

عين من عيوني هناك
فاخبرني ان الله عز وجل قد نصر نبيه صلى الله عليه و آله واهلك
عدوه واسر فلان وفلان وفلان التقوا بواد
يقال له بدر كثير الاراك فكاني انظر اليه
حيث كنت ارعى لسيدي هناك وهو رجل
من بني ضمرة فقال له جعفر ايها الملك فما لي اراك
جالسا على التراب وعليك هذه الخلقان فقال
يا جعفر انا نجد فيما انزل الله تعالى على
عيسى ان من حق الله تعالى على عباده ان
يحدثوا له تواضعا عند ما يحدث لهم
من نعمة فلما احدث الله عز وجل في نعمة بمحمد
احدثت له هذا التواضع فلما بلغ النبي صلى الله عليه و آله
قال لاصحابه ان الصدقة تزيد صاحبها
كثرة فتصدقوا يرحمكم الله وان التواضع
يزيد صاحبه رفعة فتواضعوا يرفعكم الله
وان العفو يزيد صاحبه عزا فاعفوا
يعزكم الله

من كه در آنجا بنده ام آمده و خبر بمن داده كه خداي تعالى نصرت بخشيده پيغمبر خود
و هلاك نموده دشمنان او را و اسير گشته شده اند جماعتى در صحرائى كه اسم
آن صحرا بدر است و درخت اراك بسيار دارد و من دائما توجه با آن
حضرت دارم و در هر گاه باشم دعا از جهت آن حضرت ميكنم در اينجا پس
حضرت جعفر فرمود اي پادشاه جهت چيست ميبينم ترا بر خاك
نشسته اي و جامه كهنه در بر نموده اي پادشاه عرض
نمود اي جعفر ما ديده ايم در انجيل كه خداي تعالى نازل
فرموده بر عيسى اينكه از جمله حق خداي تعالى بر بندگان اينست
كه چون نعمتى باشان برسد بندگان فروتني زيادتر از قبل
اظهار بدارند و چون امروز نعمتى بمن رسيده از جانب خداوند
عالم بسبب فتح حضرت محمد صلى الله عليه و آله لهذا اين قسم
تواضع و فروتني اظهار ميدارم و چون اين خبر بحضرت رسول صلى الله عليه و آله رسيد
فرمود باصحاب خود بدرستيكه صدقه دادن سبب زيادتي مال ميشود پس صدقه
بدهيد خداي تعالى شما را ... ترحم ميفرمايد و بدرستيكه فروتني سبب
بلندي مرتبه ميشود پس تواضع كنيد كه خداي تعالى شماها را بلند و رفيع
ميفرمايد و بدرستيكه گذشت از تقصير كسى كه با شماها بد كرده اند
سبب عزت ميشود پس عفو كنيد تا اينكه خداوند عالم شماها را
عزت عطا فرمايد و فرموده حضرت رسول صلى الله عليه و آله آيا راهنمائى بكنم شماها را
ببهترين اخلاق از جهت دنيا و آخرت شماها بعد از آن فرمود اين است مطلب
وصل بقطع كننده و عطا بكسى كه ترا از عطاى خود محروم كرده و عفو
از كسيكه نسبت بتو تقصير و ظلم كرده است و اين خبر بچند طريق
روايت شده

۲۸ ف
قال رسول الله صلى الله عليه و آله الا اخبركم ادلكم على خير اخلاق
الدنيا والآخرة تصل من قطعك وتعطي من
حرمك وتعفو عمن ظلمك اقول والرهبنة عنه في
خطبة اخرى بغاية الحديث من حيث الترتيب ومن حيث
اشتمالها على قوله ... والاحسان الى من اساء اليك

روايت شده و از اين باب است وصيت لقمان عليه السلام بفرزندش فرمود اى فرزند
شر را بشر كسى نميتواند خاموش كند همچنانكه آتش را با آتش خاموش نميتوان
نمود چون تقويت ميشود و دفع و رفع بضد بايد بشود پس آتش را با آب بايد
خاموش نمود و شر را بخير كه عفو است بايد ريشه كنى پس مزاج صفراوي را
كه گرم و خشك است بتقويت خلط بلغمي كه سرد و تر است علاج نمود و بالعكس
و همچنين اى فرزند شماتت بمردم مكن چون مرض ... بتو و جميع مخلوقين خواهد رسيد
و ... از احسان بمردم نكنى چون سبب خير دنيا و آخرت تو خواهد بود و مسخره مكن
بكسى كه مبتلا ببلائى يا مرضي شده و ايمن مباش تا اينكه زندگاني تو بعنا و
... ايمن محتاج ... و هر چيز از مردم بخواهد بسبب ... باو نميدهند
اى فرزند ... از شكم مادر بر زمين افتادي از جهت رفتن بآخرت ... و هر روز
نزديك ميشوي بآخرت و محقق است كه اين فرمايش نظير فرمايش مولاي
متقيان كه ميفرمايد شماها خلق شده ايد از جهت باقي ماندن نه فاني شدن
اى پسر من پرهيز كن از معصيت خدا تعالى چون اين تجارتيست كه سودهاى
بسيار دارد و سرمايه در آن لازم نيست و چون بر خلاف تقوى كاهي از تو
بظهور رسيد و خطائى كردى فوراً در عقب آن خطا صدقه اي و عمل خيرى بكن تا اينكه
شر آن خطا را خاموش كند چون شر را بخير بايد خاموش كنى و محقق است كه مراد
از خير در اينجا توبه و انابه باشد و احتمال كليه اعمال خيريه نيز ميرود اى فرزندم

همچنانكه بالا رفتن پيران بر بلنديها صعب است و مشقت بسيار دارد
همچنان موعظه از جهت سفيه مشقت دارد و محقق است كه متعظ شدن سفيه
بموعظه بعيد است يا اينكه مطلب را واعظ بسفيه بفهماند مشقت دارد
يا اينكه عالم در وقتيكه سفيه باشد ترك ميكند موعظه مردم چون وعظ
كردن در نظر خود گران ميآيد مثل اينكه معروف است شخص عالمي بنا بر وعظ كردن
و ارشاد عوام داشت و بالآخره ترك كرد عالمي ديگر از سر مطلب تفتيش كرد
جواب گفت غناء طبعي مرا باز داشته چون مرجع حضرات غالبا ماها هستيم
و چون امر بمردم ميكنيم كه لوازم واجبات ماليه كنند طبع من تنفر داشت
كه اين نوعي از تكدي و تملق است و از اين جهت دست كشيدم آن عالم ثاني
فرمود اين الهام از طرف شيطانست كه ترا باز داشته از ارشاد عوام
چون خطاب رحماني امر بارشاد رسيده بشنوند يا نشنوند و غناء طبعي
اين نيست پس موعظه و بيان واجبات و فرائض لازم و تملق
گفتن صحيح نيست و تملق منافي با غناء طبعي است و از اين جهت است
كه فرمود تملق صحيح سزاوار نيست مگر از جهت پدر و مادر و سلطان
عادل كه مراد كسيست كه سلطنة بنيابتى از امام عليه السلام دارا
باشد و در جاي ديگر فرموده ثلث دين بسبب تملق گفتن از غناء
ميرود اگر آن تملق از حيث غناء او باشد و اگر مطلب شرعي در نظر باشد
نيز عيبى ندارد

۲۹ ف
قال رسول الله صلى الله عليه و آله عليكم بالعفو فان العفو
لا يزيد العبد الا عزا فتعافوا
يعزكم الله تعالى

نيز عيبى ندارد حاصل اينكه عفو بسيار ممدوح و نيكو است فرموده
حضرت رسول صلى الله عليه و آله بر شما باد از عفو كردن بر مقصرين پس بدرستيكه
عفو سبب زيادتي عزت شماها ميشود پس عفو كنيد از يكديگر تا اينكه خداي
تعالى شماها را عزت عطا فرمايد و ملاحظه اخبار سابقه بعيد نيست كه
عزت دارين مقصود باشد

۳۰ ش
قال على ابن محمد الهادي لا يكمل المؤمن
ايمانه حتى تكون فيه ثلث خصال خصلة
من ربه وخصلة من نبيه وخصلة من امامه
فاما التى من ربه فكتمان السر قال الله
تعالى لا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى
من رسوله واما من نبيه قال خذ العفو
وأمر بالعرف واعرض عن الجاهلين
واما من امامه فالصبر في البأساء والضراء
فان الله تعالى يقول والصابرين في البأساء والضراء

۳۰ فرموده امام على النقي عليه السلام كامل نيست ايمان مؤمن
مگر آنكه داراي سه خصلت باشد خصلتى از خداي تعالى و آن كتمان سر است
كه بايد مؤمن اسرار خفيه بهر جاهل و نادان نفرمايد اين است كه سيد سجاد
فرموده چه بسيار از جواهر علميه است كه اگر اظهار آن بكنم ميگويند اين شخص
بت پرست است و موحد نيست اين است كه در اين مورد فرموده معصوم
اگر ابوذر ميدانست آنچه در قلب سلمانست هر آئينه ميكشت خدا رحمت
بكند كشنده سلمان را و خصلتى از پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله و آن عفو است و امر بمعروف
و اعراض از جهال و خصلتى از امام و آن صبر در امراض و بلايا
و شدائد است و مرحوم ديلمى اين خبر را بلحاظ توجيهى كه سابقا عرض نموده
در باب حسن خلق ذكر فرموده و در ذيل اين خبر ميفرمايد و از حسن
خلق در شخص محبوب ميشود اين صفات و اين صفات آنست
كه شخص كثير الخير و قليل الاذية و قليل الكذب باشد و زبان را نگاه دارد
باشد و عمل خير بسيار و گناه كم بكند با وقار و صبر باشد در شدايد و بلايا
راضي بقضاء و قسمت خداوندى باشد متقي و شاكر و مهربان باشد عفيف
و لطيف شفيق و رفيق باشد و بخيل نباشد نمام و نه غياب و نه عجول و نه حسود
و نه بخيل دوستى او با غير محض خدا باشد و دشمنى او با مردم در راه رضاي حق باشد
عطا و منع او و رضا و سخط او محض رضاي حق باشد كار خير بكند در حال گريه همچنانكه منافق عمل شر ميكند و خنده مينمايد

۳۱ ف

قال الصادق ع فيما اوحى الله عز وجل الى داود يا داود كما ان اقرب الناس من الله تعالى المتواضعون كذلك ابعد الناس من الله المتكبرون

۳۲ ف

قال الصادق ع من التواضع ان ترضى بالمجلس دون المجلس وان تسلم على من تلقى وان تترك المراء وان كنت محقا ولا تحب ان تحمد على التقوى وقال ان من التواضع ان يجلس الرجل دون شرفه

۳۳ ف

عن يونس ابن يعقوب قال نظر ابو عبد الله ع الى رجل من اهل المدينة قد اشترى لعياله شيئا وهو يحمله فلما رآه الرجل استحيى منه فقال ابو عبد الله ع اشتريته لعيالك وحملته اليهم اما والله لولا اهل المدينة لاحببت ان اشترى الشيء لعيالي ثم احمله اليهم

يحتمل ان يكون مراده ع ان اهل المدينة يذكرونه بالعيب عليه ويعيرونه بالشراء والحمل او انهم له يشترون الشيء ويحملونه الى داره كالعبيد

و از جمله صفات محموده صفت تواضع است و جزئی از حسن این صفت سابقا ذکر کرده فرموده حضرت صادق ع در اکه حضرت احدیت جلت عظمته خطاب فرموده بحضرت داود ع این بود که وحی رسید بآنحضرت ای داود همچنانکه نزدیکترین جمیع مردم بخدا اشخاصی هستند که دارای صفت تواضع هستند همچنان دورترین جمیع مردم بخدای تعالی کسانی هستند که صفت تکبر دارند فرموده حضرت صادق ع از چیزهائیکه دلیل تواضع هستند در انسان چند چیز است اول آنکه راضی باشی بنشستن در مقامی که پست تر از مکان تو باشد و این فرمایش اختصاص بجلوس ندارد [illegible] جلوس از باب تنظیر و تمثیل است دویم آنکه سلام بکنی بهر مسلمی که ملاقات کنی سیم آنکه ترک مخاصمه و مجادله بکنی اگرچه حق با تو باشد چهارم آنکه دوست نداری آنکه تعریف بکنند ترا بر تقوای تو و در حدیثی این چهارمی را علامت سیم مرائی مقرر فرموده غرض آنکه حضرت صادق ع فرموده جلوس رجل در ما دون شرف خود از علائم تواضع است و از سیاق کتاب کلینی مستفاد میشود که خریدن طعام و بردن بخانه از جهت عیال از تواضع محسوب میشود چون خبر یونس ابن یعقوب را در باب تواضع ذکر فرموده و حاصل این است که میفرماید یونس که حضرت امام جعفر صادق ع نظر فرمودند بکسی از اهل مدینه که چیزی از جهت عیال خود خریده بود و بر داشته است آنکس چون آنحضرت را دید حیا نمود از آنحضرت پس آن بزرگوار متوجه باو شدند و فرمودند خریداری کردی این چیز را از جهت عیال خود و آن را بر داشته ای و از جهت ایشان میبری آگاه باش بخداوند عالم قسم که اگر اهل مدینه نبودند هر آینه دوست میداشتم که تنها خود بی اطلاع خریداری بکنم از جهت عیال خود و آن را خودم بردارم و ببرم بسوی ایشان و این فرمایش که میفرماید دوست میداشتم این کار را اگر اهل مدینه نبودند چند معنی در آن متصور است و مجمل آن معانی این است که دوست میداشتم این کار را اگر این نبود که سبب ترک اعانت بر برادر ایشان بود چه ایشان سعی دارند که خودشان این ثواب ببرند و اگر من خود بر دارم

مرا این ثواب برای ایشان نبرده اند خویش اعانت ایشان نکرده ام در این ثواب یا آنکه سبب اعانت بر اثم ایشان بشوم یعنی اگر ایشان ببینند خودم این کار را دوست میداشتم و لکن حال اگر خودم بر دارم و بکنی از خدام خود نه هم اهل مدینه غیبت و ذکر بد از من میکنند مثل اینکه میگویند اظهار ریاء میکند و غیر این از ادعاهای که اهل عناد میگویند یا آنکه سبب هجو من شوم اگر این کار بکنم و این در صورتی است که اهل بعض مدینه دوست باشند و بعضی دشمن باشند غرض آنکه تواضع صفت بسیار خوبی است بلکه از حضرت عیسی ع نقل شده است که فرموده بتواضع تعمیر حکمه میشود نه بتکبر و در زمین کشت گیاه روئیده میشود در کوه و سند این خبر در جائی دیده ام ولی در مجمع البحرین اینطور

۳۴ ف

قال الصادق ع اوحى الله عز وجل الى موسى ع ان يا موسى اتدرى لم اصطفيتك بكلامي دون خلقي قال يا رب ولم ذاك قال فاوحى الله تبارك وتعالى اليه يا موسى اني قلبت عبادي ظهرا لبطن فلم اجد فيهم احدا اذل نفسا لي منك يا موسى انك اذا صليت وضعت خدك على التراب او قال على الارض اقول وفي الخبر احتمالات بسيار غامض واو لكن لعضها في غاية الغموض لا يدركها الا العارف بالسنة الائمة عليهم السلام

خبر دیگر ام فرموده امام جعفر صادق ع وحی رسید بحضرت موسی علی نبینا و علیه السلام اینکه ای موسی آیا میدانی از جهت چه بود که ترا اختیار کردم بر خلق و ترا کلیم خود قرار دادم عرض نمود بجهت چه بود ای پروردگار من فرموده حضرت صادق ع پس خطاب فرمود خدای تعالی باو که ای موسی رسیدگی کردم در بندگان خود و انها را اشت و رو کردم پس ندیدم کسی در جمیع انها که نفس خود را ذلیل شمارد با من مثل تو و این اشاره بآنست که باید بنده مؤمن متکبر نباشد و خود را وضیع تر از ساير بندگان حساب نماید ای موسی بدرستیکه چون نماز میخوانی صورت خود را بر خاک میگذاری و این تاکید است بر مجبوبیت فروتنی و در این خبر شریف عجب ظاهر احتمالات بسیار غامض واو لکن بیان ظواهر آنست از جهت تحصیل مطلب در اخبار منتهی مطلب را ختم کنایه ذکر کردم و اراده ملزوم است آگاه باش

۳۵ ف

عن حسن ابن الجهم عن ابي الحسن ع قال قال التواضع ان تعطي الناس ما تحب ان تعطاه وفي حديث آخر قال قلت ما حد التواضع الذي اذا فعله العبد كان متواضعا فقال ع التواضع درجات منها ان يعرف المرء قدر نفسه فينزلها منزلتها بقلب سليم لا يحب ان يأتي الى احد الا مثل ما يؤتى اليه ان رأى سيئة درأها بالحسنة كاظم الغيظ عاف عن الناس والله يحب المحسنين

۳۶ ف

قال ابو بصير دخلت على ابي الحسن موسى ع في السنة التي قبض فيها ابو عبد الله ع فقلت جعلت فداك ما لك ذبحت كبشا ونحر فلان بدنة فقال ع يا ابا محمد ان نوحا كان في السفينة وكان فيها ما شاء الله وكانت السفينة مأمورة فطافت بالبيت وهو طواف النساء وخلى سبيلها نوح ع فاوحى الله عز وجل الى الجبال اني واضع سفينة نوح عبدي على جبل منكن فتطاولت وشمخت وتواضع الجودي وهو جبل عندكم فضربت السفينة بجؤجؤها الجبل قال فقال نوح عند ذلك يا ماري اتقن وهو بالسريانية يا رب اصلح قال فظننت ان ابا الحسن ع عرض بنفسه اقول تحقق التطاول والتواضع في الجبال امر لا يبتنى على ظاهره فلا بد من التوجيه ومما يشهد بتعوره قول المعصوم في فهد بانه وضع العقيق اول جبل اقر لله تعالى بالعبودية والوحدانية ولمحمد ص بالنبوة ولعلي ع بالولاية ونظايره كثيرة فافهم

روایت کرده است ابن جهم از حضرت ابی الحسن ع که فرموده آنحضرت تواضع این است که عطا بکنی بمردم آنچه دوست میداری که عطا شوی بآن مثلا میداری که در وقت ورود مجلس مردم تعظیم تو نمایند باید خود تعظیم از مردم نمائی و در خبر دیگر میگوید عرض نمودم حد آن چیست که بآن بنده متواضع محسوب میشود فرموده آن حضرت تواضع درجاتی دارد و از آن درجات است آنکه انسان قدر نفس بداند و مرتبه خود نزول کند یعنی از جای خود بیرون نرود و تکبر و عظمت بخود نبندد و قلب سلیم داشته باشد و دوست ندارد که در جزاء احسان مخلوق احسان بکند و اگر بدی از مردم ببیند که نسبت باو کسی اسائه کرده باشد آنرا باحسان باو تدارک کند و فرو نشاننده باشد غیظ و خشم خود و عفو کننده باشد از اشخاص ظالم و مقصر و خدای تعالی دوست میدارد نیکوکاران را فرموده ابو بصیر و اوشدم بر امام هفتم باب الحوائج موسی ابن جعفر ع بعد از وفات حضرت صادق ع و عرض نمودم قربانت شوم بچه جهت جنابعالی گوسفندی ذبح فرمودید و فلان شتری نحر کرد فرمودند آنحضرت ای ابا محمد بدرستیکه نوح ع در کشتی بود و بود در آن کشتی آنچه مشیت حضرت آله بر آن تعلق گرفته و این مطلب شاید اشاره بمقدار ماندن در کشتی باشد و محتمل است که مراد انواعی باشد که حضرت نوح ع مامور بود که انها را در سفینه ... و سفینه مامور بود بطواف پس خطاب شد بکوهها که بایستد کشتی نوح بر یکی از شماها قرار گیرد پس کوهها رفعت و تکبر نمودند و کوه جودی که در محل آن خلاف است فروتنی و خضوع اظهار نمود پس سفینه کشتی بجودی [illegible] اده ع

پس نوح عرض نمود بزبان سریانی پروردگارا اصلاح فرما میفرماید ابو بصیر که من منتقل شدم که حضرت ع از این عرض میفرماید که باید در کلیه امور متکبر نباشی و خاضع باشی و از خبر معلوم میشود که ذبح و نحر از جهت صدقه بود و باید دانست که تواضع و تکبر در کوه در مقامی است که انعام قابلیت خطاب داشته باشد و با تحقق این مقام اشکال باینکه کوه چه می فهمد باینکه غلط است سفینه نوح از موجبات فخر و شرافت است و اخبار داله بر تحقق شعور و قابلیت جمادات از جهت خطاب و اقرار انها بر معارف دینی بسیار است و از جمله انها است خبر آنکه میفرماید عقیق اول کوهی است که اقرار نمود که خدای تعالی و وحدانیه حضرت حق جلت عظمته و رسالت خاتم الانبیاء و ولایت علی علیه السلام نمود و این مسئله جای بسطی و محل بیانی است که با اقتضاء وضع این مختصر منافات دارد

۳۷ اثنی عشریه قال النبي ص من تواضع لله رفعه الله ومن تكبر وضعه الله ومن يعفو يغفر الله له ومن يعف يعف الله عنه ومن يصبر على الرزية يعوضه الله ومن يكظم يأجره الله وقال ان من موجبات المغفرة بذل السلام وحسن الكلام وقال خيار امتي علماؤها وخيار علمائها حلماؤها

فرموده پیغمبر ص کسیکه خود را وضیع و حقیر قرار بدهد محض رضای خدای تعالی خداوند عالم او را بلند مرتبه میکند و کسیکه بزرگی بخود ببندد خدای تعالی او را کوچک و حقیر میفرماید و کسیکه عفو نماید خدای تعالی او را بیامرزد و عفو میفرماید و کسیکه صبر در مصیبت وارده کند خدای تعالی عوض از رفته او عطا میفرماید و کسیکه خشم از خود فرو نشاند در حال غیظ خدای تعالی اجر میدهد او را و فرموده از اسباب آمرزش شما است بذل سلام و حسن کلام و فرموده بهترین امتان من علماء امت

۳۸
وبهتره این علماء علمائی هستند که دارای علم هستند و فرمود
امیر المؤمنین ع چون شخص آنست که خود را حقیر قرار دهد و در نفس خود
کریم باشد یعنی مردم اکرام و احترام از او مرعی میدارند و فرمود
جمال شخص در علم است و خوب معنی است علم آن از جهت او
وحدّه شخص سبب هلاکت او است بعکس حلم و حسن الخلق فائده است
از جهت صاحب آن و مداومت بر کظم غیظ سبب حسن عاقبت است
و فرمود علو و بلندی شخص در تواضع او است چه شخص متواضع باشد
مردم او را محترم میشمارند و زیارت ضعفاء از تواضع محسوب است
و فرمود بزرگی شخص بر قوم خود و سید ایشان محسوب شدن
بسبب احسان او بر قوم خود این است که میفرمایند بذل بر هر کس
نمودی امیر او میشوی واحتیاج بهر کس پیدا نمودی امیر او میشوی و حاجت
از هر کس شدی نظیر او میشوی و فرمود حضرت رسول ص هر نعمتی حسود دارد
الا نعمت تواضع که نعمتی است که خدای تعالی این صفت را بمتواضع
عطا فرموده و کسی حسادت از او نمیبرد چون هر کس قدرت بر اتیان
آن دارد و تواضع از اخلاق پیغمبر است و تکبر از اخلاق کفار و اهل
عصیان است و فرمود تواضع بکنید با صاحبان تواضع چون تواضع
با ایشان صدقه است و تکبر بکنید با متکبرین چه تکبر با متکبر عبادت است
و باید دانست که تکبر با متکبر عناوین مختلفه دارد و در وقتیکه
سبب ضرر بلکه بر نفس یا مال حرام است تکبر کردن با متکبر اگر
چه از اهل فسق و عصیان باشد آن متکبر و فرمود آنحضرت

۳۸ تع
قال امیر المؤمنین ع التواضع المرء
یکرمه وقال جمال المرء فی الحلم وحلم
المرء عونه وحدة المرء تهلکه و
حسن الخلق غنیمة ودم علی کظم الغیظ
تحمد عواقبک وقال سموّ المرء فی
التواضع وزیارة الضعفاء من
التواضع وقال یسود المرء قومه
بالاحسان الیهم اقول وهذا مستفاد
قوله ع ابذل علی من شئت تکن امیره

۳۹ تع
قال النبی ص کل ذی نعمة محسود الا
التواضع والتواضع من اخلاق
الانبیاء والکبر من اخلاق الکفار
والفراعنة وقال ص تواضعوا مع
المتواضعین فان التواضع مع المتواضعین
صدقة وتکبروا مع المتکبرین فان
التکبر مع المتکبرین عبادة وقال ص تتمه

آنحضرت بر شما باد از اینکه تواضع بکنید از جهت مالدار
پس کسی اظهار کوچکی و خضوع نکرد از جهت مالداری مگر
اینکه هیچ بهره نبرد از بهشت و باید دانست که مراد تواضع
از جهت مال است از جهت دنیا با اینکه آن مالدار متکبر
باشد چه اگر آن صاحب مال متواضع باشد تواضع
از جهت او مباح است و مجلسین الغرض از تواضع
با او ارشاد نهی باشد و باید دانست که تواضع بقیام
در حضور غیر خدای تعالی حرام است در غیر مورد ضرورت و اگر کسیکه
تعظیم او میکنند دوست بدارد اینکه کسی در حضور او برپا
پا بایستند از اهل نار است و صاحب اثنی عشریه ره خبر از
حضرت رسول ص ذکر کرده که حضرت نهی فرموده از
تعظیم بقیام و میفرمایند از جمله انواع تعظیم بقیام محبوب
باشد اینکه در زمان ما مشهور است که چون شخص در مجلس
وارد شود تعظیم او میکنند جالسین مجلس و حق این است
که این تعظیم مشهور منهی عنه نیست و حرام نیست بلکه اگر شخص
وارد کسی باشد که اهانت بر او اهانت شرع باشد
این قسم تعظیم که مشهور و عادت این زمان است بر اهل
مجلس واجب است همچنانکه مرحوم شهید ره در قواعد
صریحاً حکم بوجوب میفرمایند و چون صاحب اثنی عشریه

تتمه
والتواضع للغنی فما اتضع احد
لغنی الا ذهب بنصیبه من الجنة اقول المراد
التواضع له لغناه لا لکونه متکبرا ولیستفاد ذالک
من الاخبار وعدّه صاحب الکتاب وهو محمد بن
الحسن الشهید بابن القاسم الحسینی العاملی
من جملة انواعه ان یتمثل الرجل قائما
عند قدومه کما هو المشهور فی زماننا
وذکر الخبرین الذین رواهما البخاری
فی الصحاح الدالین علی النهی عنه احدهما
خبر ابی امامة قال خرج علینا رسول الله ص
متوکیا علی عصی فقمنا له فقال لا تقوموا کما
تقوم الاعاجم یعظم بعضهم بعضا وثانیهما
قوله ص من احب ان یتمثل له الرجال قیاما فلیتبوأ
مقعده من النار وقال ان لهذا الخبر معنیان
الاول ان یکون المراد من قوله من سره
التمثل اراد بذالک ام الجاه والشوکة والمناصب
فان من عادتهم ان یکون [۲] حشمهم والرعایا

[۲] عبیدهم وخدمهم ح

حرمت این نحو قیام را منافی با اصول دیده از جهت یکی
از دو خبر مجمل ذکر فرموده و حق با شهید است چون
یکی از خبرین این است که ابی امامه میگوید روزی نشسته
بودیم که حضرت رسول ص وارد شد بر ما پس ما
بر سر پا ایستادیم فرمود بر سر پا نایستید همچنانکه عجمها
تعظیم میکنند و دیگر اینکه فرمود آنحضرت کسیکه
دوست بدارد اینکه مردم در حضور او بر سر پا بایستند
خدای تعالی جایگاه او را ملو میفرماید از آتش و خبر
اول صریح است در اینکه محرّم در تعظیم تعظیمی است
که پادشاهان عجم در زمان آن حضرت از عبید و رعیت
و وزراء خود میخواستند چون عادت ایشان این
بود که از اول مجلس تا انقضاء مجلس راضی
بقعود و جلوس احدی نبودند و جبرا رعایا و غیرهم
بر سر پا میداشتند و قاعد را سیاست مینمودند
و مثل این خبر است خبر دیگر خصوصا اگر قیام را
بتشدید یاء بخوانیم که مبالغه باشد و این
قرائت معروفه است در نسخ حدیث چه خوب
فرموده است شهید ره چون در قواعد حکم فرموده است

وغیرهم وقوفا بین یدیهم وهذه العادة
لم یرضاها الله تعالی لامته لانها من عادات
الجبابرة فلذا الله توعد علیها بالنار نعوذ
بالله منها والثانی ان یراد به المعنی الاول
الذی نهی عنه فی الخبر السابق والحق ان
الخبرین لا یدلان علی النهی بما هو المشهور فی زماننا
من تعظیم الوارد اما الاول فلانه صریح فی ان
المحرم من التعظیم والتواضع ما کان مجبوراً
عند ملوک الجبابرة الموجودین فی زمانه ص
فانهم الزموا الناس بالقیام عند قعودهم الی
انقضاء المجلس فلا یشمل القیام القصیر المخصوص
بزمان القدوم ~~واما الثانی~~ وکانه التزم فیه بما
قلناه لتصدیقه الخبر الثانی دون الاول
واما الثانی فهو کالصریح فی ان المنهی عنه هو
المعنی المذکور لا المخصوص ویشهد به التمثل والمبالغة
المستفادة من القیام بتشدید الیاء کما هو المعروف
فهو لا یدل علی النهی بالقصیر من الزمان والقیام عند
الشهید ره فی قواعده حیث حکم بالجواز وان لم یکن
منقولا عن السلف وما ذکره مفاد الاصل والله العالم
تمه د صحیح

[۲] قال صاحب الجواهر بعد ذکر الخبرین فی کتاب الحج ولعل النهی مخصوص بالدوام نحو ما یفعله الاعاجم وبجهة التکبر

۲۰ جواز

بر جواز این قسم الا اگر چه فرض بکنیم که هیچ از چنین
تعظیمی از شرع یقین نقل نشده باشد و بعد از این فریز
استدلال میفرمایند بر چند دلیل اول قول
خدای تعالی و من یعظم شعائر الله فانها من
تقوی القلوب دوم قول خدای تعالی است
و من یعظم حرمات الله الی سیم
فرمایش حضرت رسول ص که فرمودند به اصحاب
خود که باید میانه شما بغض بیکدیگر و حسادت و رو
گردانیدن از یکدیگر قطع والفت و محبت
و مودت است باشد و لهذا باشید ای بندگان
خدای تعالی برادر همدیگر چهارم اینکه در نقل
صحیح رسیده که آنحضرت از جهت تعظیم حضرت فاطمه
ع بر سر پا ایستاده اند و چون جعفر
ابن ابیطالب از حبشه مراجعت نمود آنحضرت از برای او
بر سر پا تعظیم او فرمودند و به اصحاب و انصار فرمود
بر سر پا بایستید از جهت تعظیم سید خودتان و منقول است
که چون عکرمه ابن ابوجهل از یمن آمد حضرت از جهت

غرض اینکه جواز تعظیم به ایشان از جهة تحصیل ولد و
اشکالی ندارد و مدعی استحبابی حکم به جواز
فرموده از صحیح است واز جمله آنها مرحوم شهید است
در کتاب قواعد و اشکالی بر فرمایش آن مرحوم در
حاشیه ذکر شده و محتمل بلکه مظنون است
که غلط از ناسخ است و ملخص دیگر بینیم اگر کسی از
اول مجلس تا انقضاء آن در حضور عالم بایستد
حرام نیست ولو خبر مذکور دلیل حرمت این قسم
تعظیم نمی شود لیشرط عدم اجاره و محبوبیة آن باین قسم
و شخص دوست بدارد در تعظیم کردن او بایستند فرموده
حضرت رسول ص کسیکه تواضع کند محض رضای خدا تعالی
حضرت احدیت او را بلند مرتبه میفرماید و کسیکه تکبر کند
خدا تعالی او را ثواب بی پوشاند و کسیکه
میانه روی کند در معیشت بدون عسر و اسراف
خرج کند خدا تعالی رزق با وعطا میفرماید
ومراد از این رزق رزق تفضلی است و کسیکه

جزو یازدهم

وکسیکه مال خود در لهو و لعب صرف نماید خدای تعالی او را از رزق تفضلی
محروم میفرماید و کسیکه بسیار ذکر مرگ شود خداوند او را دوست میدارد
پس معلوم شد که تواضع محض رضای خدای تعالی سبب بزرگی در دنیا و
آخرت خواهد بود بعکس تکبر و تواضع با ظالم محض رضای خدای تعالی محبوب
شود اگر از جهة خوف او حفظ حضرت از خود و مسلمین یا ارشاد او کرده
واقع شود والا تعظیم و تواضع با ظالم محض جلب منفعة یا قرب باو که سبب رغبت
مخلوق باشد باو جایز نیست و خوف براو از جهة دین یا در غیر ضرورت
حرام است مرحوم دیلمی در باب ششم ارشاد قسم یاد میکنند کسی ملوک و کراه
نشده است قدیما و حدیثا و هلاکت شده سبب عالمهای بد هرگز منع میکنند
از میل بمتاع دنیا و خوش آن رغبت و میل بسیار با سعه دنیویه دارند و منع میکنند
از داخل شدن بر حکام جور و تعظیم و تواضع با آنها و خوش آن داخل بر ایشان
میشوند و تعظیم آنها مینمایند و مدح آنها و حسن حال آنها بیان میکنند بلکه
و آخرت با ایشان میدهند بلکه ذکر خوابهای دروغ که شعر بعظمت منزل و قرب
اعمال آنها است [illegible] جعل مینمایند و میگویند پس ایشان را بشعر مغرور مینمایند
و فراموش میکنند از فرمایش خدای تعالی که میفرماید ان الابرار لفی نعیم و ان
الفجار لفی جحیم و میفرماید ما للظالمین من حمیم ولا شفیع و میفرماید الا لعنة الله علی الظالمین

ودر تواضع با آنها

الظالمین و میفرماید وسیعلم الذین ظلموا و آیات قرآنیه در این باب بسیار است و
همچنین فرمایش حضرت رسول که میفرماید هیبت حرام است بر جسدیکه غذای
آن جسد از حرام باشد و فرمایش امیر المؤمنین ع که میفرماید نیست شیعه من کسیکه
مال کسی را بجور بخورد پس آن علماء و عده های کاذبه با ایشان میدهند
و حال اینکه حضرت رسول ص میفرماید ایشان را بوی بهشت استشمام نمیکنند
و در حدیث دیگر میفرماید چون کسی دست بطرف آسمان بلند کند و یارب
یارب بگوید در حالتیکه لباس و طعام او از حرام باشد دعای او مستجاب
نخواهد شد و عمل او مقبول نیست اگر حج بکند حج بحرام کرده و اگر صدقه ای بدهد
از حرام میدهد و اگر تزویجی بکند تزویج بحرام کرده و اگر روزه بگیرد افطار بر حرام
کرده و میدانند بظالم اینکه خدای تعالی میفرماید انما یتقبل الله من المتقین
و اینکه طیب غیر طیب قبول نمیکند و این صنف از علماء سبب فساد دین میشوند و ظلمه
ظلمه سبب فساد ملک میشوند و همچنین تارک خمس و زکوة و سایر فرایض ظالم است
بلی امراء از ظلمه مثل علماء سوء سبب فساد دین میشوند این است که فرموده
حضرت رسول ص صنفان من امتی اذا صلحا صلح الناس و اذا فسدا
فسد الناس الامراء والعلماء و بفساد هر یک از این دو صنف فساد
در مردم حاصل میشود بلاحظه اخبار دیگر و از آنها است اذا فسد العالم
فسد العالم و الناس علی دین ملوکهم و نیز سوگند یاد میکنند کم فاسد نشده است امر مردم
مگر بفساد این دو صنف خصوصا جور کننده در حکم و قبول کننده رشوه فسعید بالله

الکریم المجید ۱

الکریم المجید پس از این بیانات معلوم شد که تعظیم و تواضع
با این دو صنف و داخل شدن بر اینها محض دیدن در غیر ضرورت
صحیح نیست. باب دوازدهم در فضیلت نماز جماعت
و نماز در مسجد فرموده حضرت رسول ص کسیکه مفارقه کند از جماعت مسلمین
یکماه و در نماز جماعت ایشان حاضر نشود از زمره مسلمین خارج باشد
و این فرمایش تاکید در حضور جماعت است و مراد از مسلمان کامل ایمان
از آنها است یعنی چنین کسی در مسلمانی کامل نیست و فرموده کسیکه خوش دارد
از اینکه در وسط بهشت مسکن داشته باشد پس ملتزم باشد در
حاضر شدن در جماعت مسلمانان و فرموده حضرت صادق ع
که فرموده حضرت رسول ص کسیکه راه برود بسوی مسجدی از جهة نماز
جماعت ثبت میفرماید خداوند عالم بهر قدمی هفتاد هزار حسنه و
بلند میفرماید از جهة او هفتاد هزار درجه و اگر در این حال موت او برسد
خدای تعالی هفتاد هزار از ملائکه از جهة انیس او در قبر او معین
میفرماید که او را بشارت میدهند بنعمتهای ابدیه و طلب مغفرت
میکنند از جهة او تا یوم البعث و فرموده حضرت رسول ص
یکرکعت نماز در جماعت معادل با بیست و چهار رکعت از نماز است
و هر رکعتی محبوب تر است در نزد خدای تعالی از عبادة
چهل سال و ظاهر مراد از این که هر رکعتی از بیست و چهار است
و مراد از عبادت عبادة غیر از نماز است یا نماز غیر کامل است

باب دوازدهم در فضیلت نماز جماعت و نماز در مسجد
قال النبی من فارق الجماعة شبرا خلع ربقة الاسلام من عنقه
ومن سره ان یسکن بحبوحة الجنة فلیلزم الجماعة
آخر من فارق جماعة المسلمین قید شبر فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه رواه فی المجمع وقال الفقیه
قال الصادق ع قال رسول الله ص
من مشی الی مسجد یطلب فیه الجماعة کان له بکل خطوة سبعون الف حسنة
ویرفع له من الدرجات مثل ذلک فان مات وهو علی ذلک وکل الله به سبعین
الف ملک یعودونه فی قبره ویبشرونه و یونسونه فی وحدته ویستغفرون له حتی یبعث
قال النبی ص الرکعة فی الجماعة اربع وعشرون رکعة کل رکعة احب الی الله عز وجل من عبادة اربعین
سنة

تتمه

۴ سنة الایمان قال فامن مومن مشی الی الجماعة الا خفف الله علیه اهوال یوم القیمة ثم یامر به الی الجنة

۵ ص

قال الباقر ع من ترك الجماعة رغبة عنها و عن جماعة المسلمین فلا صلواة له

۵ ص

قال الصادق ع انما جعل الجماعة و الاجتماع الی الصلواة لکی یعرف من یصلی ممن لا یصلی و من یحفظ مواقیت الصلواة ممن یضیع و لولا ذلك لم یمکن احد ان یشهد علی احد بالصلاح لان من لم یصل فی جماعة فلا صلواة له بین المسلمین لان رسول الله ص قال لا صلواة لمن لم یصل فی المسجد مع المسلمین الا من علة اقول هذه الروایة بهذه الطریقة موجودة فی الوسائل و فی کتاب الصلواة و فی کتاب الشهادات من الوسائل مشتملة علی زیادات منها قولهم لا غیبة الا لمن صلی فی بیته الخ

و تعریف از آن فرموده تا آنکه فرموده پس بنیت مومنی که از جهة حضور در جماعت راه برود مگر اینکه خدای تعالی اهوال تخفیف میدهد بر او اهوال روز قیامت و بعد از آن امر میفرماید او را به دخول در بهشت و فرموده حضرت امام محمد باقر ع کسیکه ترك کند نماز جماعت را از روی بی میلی بنماز جماعت یا بی میلی از مرافقت مسلمانان پس نمازی ندارد و این اشاره باین است که اگر چنین کسی نماز کند نماز او کامل نیست مگر آنکه علت در ترك جماعت بی میلی نباشد و فرموده امام جعفر صادق ع از جمله علت سنة فرمودن جماعت چند چیز است که شارع مقدس از جهة آنها این اجتماع بسوی نماز مقرر فرموده اول آنکه شناخته بشود که از نماز گذارندگان نماز از ترك کنندگان نماز دویم آنکه شناخته بشود کسیکه حفظ وقت فضیلة نماز میکند از کسیکه ضایع میکند وقت فضیلة نماز را سیم آنکه اگر این جماعت مقرر نمیشد ممکن نبود کسی شهادت بر صالح بودن کسی بدهد بدرستیکه اگر چنانچه کسی نماز بجا نیاورد در جماعت مسلمانان پس چنین شخصی در میان مسلمانان از جهة نماز محسوب نمیشود و تحقیق فرموده رسول خدا ص نماز نیست از جهة کسی که در مسجد نماز بجا نیاورد با مسلمانان بدون علتی و این حدیث در کتاب شهادات و سایر ذکر شده با زوایدی از جمله آنها این است که فرموده اگر کسی مبعد باشد از جماعت مسلمانان واجب است بر مسلمانان که غیبت او نمایند پس اگر بجماعت

بجماعت حاضر نگردد خانه او را آتش بزنند و زواید دیگر نیز دارد و چون استحباب با این سختی منافات دارد و احادیث این باب بر یکی از این سه توجیه اول بی میلی که مال آن انکار استحباب آن باشد و بعد این توجیه بعید نیست چون انکار استحباب منشاء کفر است نه سقوط عدالت که صریح خبر است مگر آنکه بگوئیم سقوط عدالت اشاره بثبوت کفر است چون منطبق بر خروج از مسلمین است و او باشد دویم آنکه مراد حاضر نشدن بجماعت واجبه باشد بدون انکار آن مثل آنکه در وقت وجوب نماز جمعه ترك کند حضور از جهة جمعه عصیانا توجیه سیم آنکه بگوئیم اجرای احکام بر تارك این عمل مستحب در این زمان از شئونات و خصایص آنحضرت است یا اقتداء با آنحضرت از اجرای بر سکنه مدینه یا اهل یکان مسجد واجب بوده و حمل این حدیث دیگر بر یکی از توجیهات سابقه متعین است و آن حدیث این است فرموده پیغمبر ص بجماعت نماز را بجا نیاورد و غیبت نمازندارد کسیکه بدون علت در مسجد با جماعت ... کذار نماز در خانه خود جایز است ... و اکرام مسلمانان عدالت ندارد و بری کردن از او واجب است و او را رجوع بامام مسلمانان شد او را تحذیر ... و ... کند و کسیکه حاضر نباشد در جماعت مسلمانان حرام است غیبت او و واجب است عدالت او

قال رسول الله ص لا صلواة لمن لم یصلی فی المسجد مع المسلمین الا من علة و لا غیبة الا لمن صلی فی بیته و رغب عن جماعتنا و من رغب عن جماعة المسلمین سقطت عدالته و وجب هجرانه و ان رفع الی امام المسلمین انذره و حذره و من لزم جماعة المسلمین حرمت علیهم غیبته و ثبتت عدالته اقول یمکن ان یراد بالجماعة فیه و فیما یدل علی احراق البیت علی من ترکها الغر علة و علی وجوب نصب الحبل علی ظهر المبصر من منزله الی المسجد الجماعة الواجبة کالجمعة و غیرها

۷ ص

قال رسول الله ص من ادرك الصلواة اربعین یوما فی الجماعة کتب له براءتان من النفاق و براءة من النار

فرموده پیغمبر خدا ص کسیکه چهل روز درك نماز جماعت کند ثبت میشود از جهة او برائة از آتش و نفاق و خلاف او مینمود و این از آن گردیده رفتن نماز جماعت ...

[illegible]

۸ ص

قال رسول الله ص ان الله عز و جل لیستحیی من عبده اذا صلی فی جماعة ثم سئل حاجة ان ینصرف حتی یقضیها اقول نقل الفیض عن القمی و قال لنا ابن طاوس قوله هذا الی الصادق ع ان اخوة یوسف لما القوه فی الجب قالوا ... بالدم و یقول ... الذئب اکله فقال لهم اخوهم ... یکتم هذا عن ... قالوا و ما الحیلة قالوا ... فی جماعة ... جماعة حتی ... قال ... الی ...

فرموده رسول خدا ص بدرستیکه حضرت باری تعالی روا میفرماید حاجت کسیکه بعد از نماز جماعت طلب حاجت و سؤال مطلبی نماید و حیا میفرماید از اینکه حاجت او را برآورده نفرماید و این تفضلی است از خدای تعالی غیر از ثوابهائی که عرض شد این است که مرحوم طریحی در ماده فذذ بعد از ذکر حدیثی که متعلق بر فضیلة ثواب جماعت است میفرماید کسیکه دست از این ثواب میکشد مردی است که تصدیق این نعمت عظمی ندارد و یا مرد سفیه که این تجارة با سود و ربح زیاد را طریق تجارة خود قرار نداده فرموده پیغمبر خدا ص در حدیثی کسیکه محافظت داشته باشد بنماز جماعت و التفاظ لازم آن باشد عبور میکند بر صراط شد برق سریع نورانی در اول جماعت سابقین در عبور یا سابقین با عمال خیر در حالیکه نور صورت او بیشتر است از نور ماهتاب در شب چهارده و میباشد از جهة او بهر روز و شبی که حفظ جماعت آن کند ثواب یك شهید فرموده آن حضرت کسیکه نماز مغرب و عشاء و نماز صبح در مسجد در جماعت بجا بیاورد مثل کسیست که احیاء کند شب را تماما و نماز جماعت افضل است از نماز فرادای در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه

۹ ص

قال رسول الله ص فی حدیث و من حافظ علی الجماعة حیثما کان مر علی الصراط کالبرق الخاطف اللامع فی اول زمرة مع السابقین و وجهه اضوء من القمر لیلة البدر و کان له بکل یوم و لیلة یحافظ علیها ثواب شهید

۱۰ ص

قال رسول الله ص من صلی المغرب و العشاء الاخرة و صلواة الغداة فی المسجد فی جماعة فکانما احیی اللیل کله

کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر هزار رکعت است پس مرافق این بیان یکنماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده که نماز در مسجد کوفه بدو هزار نماز محسوب خواهد شد بلکه فرموده حضرت رسول ص نماز جماعت در عقب عالم مثل نماز عقب است در عقب پیغمبر خدا ص و در روایت دیگر فرموده معصوم نماز عقب عالم برابر هزار نماز است و اگر نماز در مسجد واقع شود بر حسب تفاوت نماز در مسجد درجات مسجد زیاد میشود و اگر عدد جماعت زیاده از ده نفر شد اگر آسمانها کاغذ شوند و درختان قلم گردند و ملئکه و انس و جن نویسنده شوند نمیتوانند ثواب یکرکعت از نماز جماعت بنویسند و احدی از مذکورین قادر بر احصاء آن نیست و ثواب آن را بجز خدا کسی نمیداند و ثواب نماز جماعت مختلف میشود باختلاف نمازهای پنجگانه فرموده حضرت رسول ص کسیکه نماز صبح را بجماعت بخواند و بنشیند در عبادتگاه مشغول بذکر خدای تعالی باشد تا طلوع آفتاب میباشد از جهة او در فردوس هفتاد درجه که بین درجه تا درجه دیگر مسیر هفتاد سال تاخت اسب سوار خوب تعلیمی میباشد که دائما در دویدن باشد و کسیکه نماز ظهر با جماعت بعمل بیاورد میباشد از برای او در جنات عدن پنجاه درجه که بعد هر یك ای از درجات مسیر پنجاه سال دویدن اسب مصرف است و کسیکه نماز عصر را با جماعت بعمل بیاورد میباشد مثل کسیکه هشت نفر از اولاد حضرت اسمعیل ع که از ... از ربقه رقیت آزاد کرده باشد و این فقره از این روایت احتمال دیگری دارد و بیان آن گنجایش این مختصر نیست نداره

۱۱ ص

قال النبی ص من صلی خلف عالم فکانما صلی خلف رسول الله صلی الله علیه و آله

۱۲ ص

قال النبی ص من صلی الفجر فی جماعة ثم جلس یذکر الله عز و جل حتی تطلع الشمس کان له فی الفردوس سبعون درجة بعد ما بین کل درجتین کحضر الفرس الجواد المضمر سبعین سنة و من صلی الظهر فی جماعة کان له فی جنات عدن خمسون درجة بعد ما بین کل درجتین کحضر الفرس الجواد خمسین سنة و من صلی العصر فی جماعة کان له کاجر ثمانیة من ولد اسمعیل کلهم رب بیت یعتقهم تتمه

١٠

ومن صلى المغرب في جماعة كان له كحجة وعمرة مقبولة ومن صلى العشاء في جماعة كان له كقيام ليلة القدر

وکسیکه نماز مغرب با جماعت بعمل بیاورد میباشد از جهة او ثواب یک حج و یک عمره مقبوله و کسیکه نماز عشا با جماعت بعمل بیاورد مثل کسیست که شب قدر را احیا داشته و قائم در عبادت بوده تا صبح فرموده حضرت رسول صلعم کسیکه مهمانی یکنفر بکند مثل کسیست که مهمانی حضرت آدم علیه السلام کرده و کسیکه مهمانی دو نفر کند مثل کسیست که ضیافت کرده آدم و حوا علیهما السلام و کسیکه مهمانی سه نفر نماید مثل کسیست که ضیافت کرده جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام و کسیکه ضیافت کند چهار نفر را مثل کسیست که تورات و انجیل و زبور و فرقان قرائت کرده باشد و کسیکه مهمانی پنج نفر نماید مثل کسیست که پنج نماز را در جماعت بعمل آورده باشد و از این حدیث شریف این قدر ثواب معین نمیشود که احدی احصاء آن نمیداند بلکه در ضیافت یکنفر مرحوم کلینی اخباری ذکر فرموده از جمله اینها خبریست که فرموده معصوم کسیکه بخوراند طعام بمؤمنی کسی از مخلوقین ثواب آن نمیداند حتی ملائکه مقربین بجز خدای تعالی و از جمله اینها خبریست که فرموده ...

١٣ اثنی عشریه

قال النبي صلعم من اضاف واحدا فكانما اضاف آدم عليه السلام ومن اضاف اثنين فكانما اضاف آدم وحواء عليهما السلام ومن اضاف ثلثة فكانما اضاف جبرئيل وميكائيل واسرافيل عليهم السلام ومن اضاف اربعة فكانما قرء التورية والانجيل والزبور والفرقان ومن اضاف خمسة فكانما صلى صلوات الخمس في جماعة ...

سیفرماید فرموده ابو جعفر علیه السلام سه چیز از درجات است از جمله اینها رفتن روز و شب بسوی نمازها و محافظت بر جماعتها فرموده حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلعم در مسجد خیف ...

١٤ س

عن ابي جعفر عليه السلام قال ثلث درجات ... المشي بالليل والنهار الى الصلوات والمحافظة على الجماعات

١٥ ف

قال النبي صلعم نضر الله عبدا سمع مقالتي فوعاها وحفظها وبلغها من لم يسمعها الى ان قال ثلث لا يغل عليها قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله والنصيحة لائمة المسلمين واللزوم لجماعتهم

حضرت رسول صلعم خداوند عالم نیکو بگرداند حال بنده‌ای را که قول مرا استماع کند و نگاه دارد قول مرا و حفظ نماید آن را و ظاهرا ... مسلمان ... از جهة خدای تعالی پس مسلمان کسیست که ... و ریاء ... جماعت مسلمانان ...

١٦ ف

قال الصادق من فارق جماعة المسلمين ...

---

١٧ س

قال امير المؤمنين عليه السلام لمحمد ابن الحنفية يا بني واعلم ان مروة المرء المسلم مروتان مروة في حضر ومروة في سفر فاما مروة الحضر فقرائة القرآن ومجالسة العلماء والنظر في الفقه والمحافظة على الصلوات في الجماعات واما مروة السفر فبذل الزاد وقلة الخلاف على من صحبك وكثرة ذكر الله في كل مصعد ومهبط ونزول وقيام وقعود وقال عليه السلام لابنه الحسن عليه السلام يا بني ما المروة قال العفاف واصلاح المال

فرموده امیر المؤمنین علیه السلام بمحمد ابن الحنفیة ... مسلمان دو قسم است مروة در حضر و مروة در سفر ... قرائت قرآن مجید و همنشینی و مجالسة علماء ... و محافظت در جماعت کذاردن نمازها ... مندرج است یعنی مروة مطلوبه عفت که پارسائی است و اصلاح مال ... و نظر در فقه ... بلکه مجالسه علماء و بذل زاد و کم خلافی ... از اصلاح مال محسوب است ... مروة حضری و سفری ...

١٨ س

قال الصادق عليه السلام عليكم بالورع واشهدوا الجنائز وعودوا المرضى واحضروا مع قومكم مساجدكم واحبوا للناس ما تحبون لانفسكم اما يستحي الرجل منكم ان يعرف جاره حقه ولا يعرف حق جاره وقال واشهدوا لهم وعليهم وصلوا معهم في مساجدهم

١٨

چهارم فرموده امام جعفر صادق علیه السلام بر شما باد بورع و تقوى در ادیان خود و حاضر شدن از جهة تشییع جنازه‌ها و عیادة کردن مرضای مسلمین و حاضر شدن در مساجد با قوم خود از جهة نماز جماعت ... از جهة اشان ...

---

١٩ جواهر

قال رسول الله صلعم اتاني جبرئيل مع سبعين الف ملك بعد صلاة الظهر فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام واهدى اليك هديتين قلت وما تلك الهديتان قال الوتر ثلث ركعات والصلاة الخمس في جماعة قلت يا جبرئيل وما لامتي في جماعة قال يا محمد اذا كانا اثنين كتب الله لكل واحد بكل ركعة مائة وخمسين صلاة واذا كانوا ثلثة كتب الله لكل واحد بكل ركعة ستمائة صلاة واذا كانوا اربعة كتب الله لكل واحد بكل ركعة الفا ومائة صلاة واذا كانوا خمسة كتب الله لكل واحد بكل ركعة الفين واربعمائة صلاة ...

نقلا از شهید ثانی از شیخ ابی جعفر ابن احمد القمی ... فرموده پیغمبر خدا صلعم جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار نفر از ملائکه بعد از فریضه ظهر ... وارد گردید و عرض نمود ... پروردگار تو سلام بتو میرساند ... از جهة تو فرستاده ... گفتم چیست ... وتر که مراد شفع و وتر باشد ... و نماز پنجگانه با جماعت ... گفتم ای جبرئیل چه قدر ثواب است در نماز جماعت ... گفت ای محمد صلعم چون جماعت دو نفر باشند ... حق سبحانه و تعالی از جهة هر یک ...

قال من ادوا على العشرة فلو صار السموات
كلها قرطاسا والاشجار اقلاما والثقلان
مع الملائكة كتابا لم يقدروا ان يكتبوا
ثواب ركعة واحدة يا محمد تكبيرة يدركها
المؤمن مع الامام خير من ستين حجة وعمرة
مقبولة وخير من الدنيا وما فيها سبعين
الف مرة وركعة يصليها المؤمن مع الامام
خير من مائة الف دينار يتصدق بها على
المساكين وسجدة يسجد المؤمن مع الامام
في الجماعة خير من عتق مائة رقبة ...
ان هدية الله تعالى الى حبيبه مقتضية لان
لانها من فضله ومنه وكرمه انه ذو فضل عظيم
ومن جسيم ولطف عميم

٢٠ اربعين

قال النبي صلى الله عليه و آله سلموا على اليهود والنصارى ولا تسلموا
على يهود امتي قالوا يا رسول الله صلى الله عليه و آله من
يهود امتك فقال صلى الله عليه و آله الذين يسمعون الاذان
والاقامة ولم يحضر الجماعة

پس اگر جماعت زیاده از ده نفر شد پس اگر جمیع آسمانها کاغذ شوند و درختها
قلم شوند و جن و انس با ملائکه نویسنده باشند نمی توانند ثواب یک رکعت
از نماز جماعت بنویسند ای پیغمبر خدا تکبیری که مؤمن بگوید
با امام بهتر است از شصت حج و عمره مقبوله و مقام هزار مرتبه بهتر است
از دنیا و آنچه در دنیاست و رکعتی یا رکوعی که شخص مؤمن با امام بجا
بیاورد بهتر است از صد هزار اشرفی که بعنوان صدقه بفقراء
و مساکین بدهد و سجده ای که مؤمن با امام در جماعت بجا
بیاورد بهتر است از آزاد کردن صد بنده در راه خدا
خداوند عالم و این بدیهی است که هدیه خدای تعالی بحبیب
خود باید بسیار بزرگ باشد و با تفضل و کرامت پروردگار
این قدر ثواب بعید نیست همچنانکه صاحب جواهر میفرماید و بنده
عرض میکنم که این قدر ثواب یقینی است چون با صحت خبر معلوم
و بر فرض عدم صحت خبر در واقع اخبار صحیحه معتبره داریم که اگر بکسی
برسد ثوابی بر عملی و او رجاء آن ثواب آن عمل بجا بیاورد خدای
تعالی تفضلاً آن قدر ثواب که شنیده باو عطا میفرماید اگرچه آن عمل
آن قدر ثواب نداشته باشد و فرموده حضرت رسول صلى الله عليه و آله سلام
بر یهودی و نصرانی بکنید و بر یهودی امت من سلام نکنید
اصحاب عرض نمودند ای پیغمبر خدا کیانند یهودی امت تو
فرمودند اشخاصی که می شنوند اذان و اقامه جماعت را و در نماز
جماعت حاضر نمی شوند و ظاهراً مراد از سماع اطلاع باشد نه شنیدن
تنها و محتمل است که مراد اشخاصی باشند که در وقت جماعت در مسجد
هستند و نماز فرادای میخوانند و این حدیث شریف کنایه از اعراض
و اجتناب از اشخاصی است که بدون عذر ترک نماز جماعت میکنند

و از جمله تدلیسات شیطان که بیچاره آدمی را از تحصیل این قدر ثواب محروم
مینماید این است که جلوه میدهد که جمیع مردم یا ائمه جماعت فاسق هستند یا
عادل نمیشوند اعوذ بالله تعالی من شر الشیطان و مکره و کیده انه عدو مبین
و بیان حیل شیطان پلید و سایر اغوائیه او از تحت ذکر منها ثم غرض
اینکه نماز جماعت از قبیل شریعت مطهره بسیار تأکید با آن رسیده
و این نماز جماعت احکامی دارد که در کتب فقهیه بیان احکام آن
مفصلاً فرموده اند و چند حکمی که دلیل بر اهمیت و محبوبیت آنست در اینجا
عرض مینمایم اوّل اینکه مستحب است از برای کسیکه داخل شده در نماز
واجب و بعد از دخول ملتفت شود بانعقاد نماز جماعت که نیت واجب را
نقل بنیت نافله نماید و دو رکعت بعنوان نافله تمام بجا بیاورد و این حکم از جهت
اهمیت جماعت است که بعد از سلام از دو رکعت نافله ملحق بجماعت
بشود و چون اعظمیت جماعت بر فرادا معلوم است بعضی از علماء
شیعه مثل شیخ طوسی و فاضل ثانی و شهید اول و صاحب مدارک و صاحب
ذخیره و صاحب حدائق رحمة الله علیهم میفرمایند اگر خوف دارد که درک
رکعت اولی نکند نماز جماعت را بسبب نقل بنافله نماز واجب را قطع
کنند و بجماعت ملحق شود با اینکه قطع نماز واجب بلکه نماز مستحب
حرام است و این حرام بمحض فضیلت جماعت مستحب شده و بعضی
نقل بنافله و در دو رکعتی سلام دادن مستحب میدانند اگرچه شخص
مصلی بداند که بسبب وسعت وقت قادر بر نماز واجب میشود بالادراک
نماز جماعت و بعضی دیگر منع نموده از استحباب نقل بنافله و حکم با تمام
نماز واجب و استحباب اعاده آن با جماعت فرموده اند و مستند در این حکم

قال سليمان سئلت ابا عبد الله عليه السلام
عن رجل دخل المسجد فافتتح الصلاة
فبينما هو قائم يصلي اذا اذن المؤذن و
اقام الصلاة قال فليصل ركعتين ثم
ليستأنف الصلاة مع الامام ولتكن الركعتان
تطوعا الاول ومثلها غيرها وفي استفادة بعض
ما ذكره القوم منها تأمل ولعل المدارك
والمنتهى افيا في ان استحباب النقل المزبور عند
تيقن اللاحق او بعد الاذان والاقامة وليس
المراد بخوف الفوت فوات الركعة او الصلاة
واختلفوا ايضا بناء على اعتبار التلبس بالثالثة ... فلو تجاوز
المحل عن الركعتين يجب عليه الاتمام واعادة
الفريضة مع الامام نافلة اذا دخل في الركوع ...
فيما لو كان المصلي في قيام الثالثة فذهب بعضهم
الى الحكم المزبور من الاتمام والاعادة وبعضهم الى
هدمه والعدول ثم التسليم واختار شيخنا في المسئلة
الاسد الاحتياط بترك القطع لان الاولى فلانه
الخبر الصحيح على النقل والاتمام نافلة واما الثاني
فلعدم الدليل بعد قصره على الاستحباب بالقطع الا النافلة
الا بقاعدة دليل سوى ما قيل من اهمية الجماعة في
نظر الشارع من النافلة وهذا غير سديد لاقتضائه
استحباب القطع لكل ما هو افضل منها ولم يقل احد
وذكر في الجواهر عليها الوجه وادعى المنافاة فيها لو
ظاهر الاتفاق فافهم

صحیحه سلیمان ابن خالد است فرموده سلیمان ابن خالد سؤال نموده از امام جعفر
صادق علیه السلام از مردی که در مسجد داخل شد و افتتاح بنماز نمود
یعنی محرم شد بسبب گفتن تکبیرة الاحرام و در این حال که این
مرد در قیام نماز بود که مؤذن اذان گفت و نماز جماعت منعقد
گردید فرمودند آن حضرت آن شخص نماز گذار دو رکعت
نماز مستحبی بجا بیاورد و نماز خود را با امام بجماعت بجا
بیاورد و اخبار دیگر زیاده از این مقدار دلالت ندارند
پس قول بمستحب بودن قطع نافله بلکه عدم جواز آن
آن که مختار جمعی از اعلام است متعلق است از این
جهت شیخ انصار طاب ثراه احتیاط فرموده اند
در حاشیه رساله عملیه بترک قطع و بعضی از اعلام
شرط فرموده اند که باید عدول از فریضه بنافله
قبل از قیام از جهت رکعت ثالثه باشد پس
اگر در قیام رکعت ثالثه داخل گردیده محل عدول
نیست و باید فریضه را اتمام کند و این قول موافق
با احتیاط است همچنانکه صاحب جواهر و غیره اختیار
فرموده اند دویم آنکه صاحب ریاض و مفتاح الکرامة ادعای
اجماع فرموده اند در اینکه مستحب است قطع نافله بر مأموم که
شروع در نماز نافله کرده و خوف داشته از فوت جماعت اگر

بخواهد آن نافله را اتمام کند پس قطع نافله مستحب البته
نظر باهمیت جماعت در نظر شارع ... صاحب جواهر ره
میفرمایند از اطلاق شهیدین و غیرهما اعتبار خوف فوت
در استحباب قطع معلوم نمیشود و خودش میفرمایند اولی است
که اعتبار این شرط قطعی باشد بنا بر قول بحرمت قطع نافله
چون مسامحه در دلیل استحباب که معارض با حرمت است نمیشود
و این فرمایش احوط است و میفرمایند اگر اجماع نبود هر آینه
اشکال در قول دال بر استحباب قطع با خوف فوت میکردم
و بهتر در این مورد نیز احتیاط است بلی مکروه است
از برای مأموم خواندن نماز نافله در وقت اقامه نماز
جماعت و گفتن مقیم قد قامت الصلاة و قول بحرمت
بعید است بلکه بقولی متیقن مکرر در وقت وجوب جماعت
سیم مستحب است بر شخصی که نماز خوانده اعاده آن نماز را
اگر بیابد کسی را که آن نماز را بجماعت بخواند اگرچه آن نماز
گذار امام بشود یا مأموم بلکه بعضی از علماء محض رغبت و مطلوبیت
نماز جماعت فرموده اند اگرچه نماز فرادای خوانده باشند
و بخواهند نماز جماعت ثانیا بخوانند جایز است و بعضی دیگر
فرموده اند اگر نماز اول بجماعت خوانده و ثانیا جماعت منعقد
شود میتوانند نماز بخوانند و در این مسئله صور عدیده و خلاف بسیار است

و در اعتبار ندب و وجوب در نیّة نماز ثانی نیز خلاف و شهید اول ره
در کتاب قواعد در این مسئله بیانی داده و آن این است که منوی ما هو
واجب افضل است از مستحب از جهة فرمایش حضرت رسول صلعم
۳۲ در حدیث قدسی که فرموده پیغمبر خدا که فرموده است خدای تعالی تقرب
پیدا نمیکند بنده من بچیزی محبوب‌تر از چیزی که براو واجب کرده‌ام
ولیکن این کلیّه در چند صورت تخلف کرده و از جمله آن صور اعاده
منفرد است صلاة خود بجماعت چون نماز جماعت مطلقا افضل
از نماز فرادا ببیست و هفت درجه و این نماز جماعت مستحب
افضل از نماز سابق است که واجب بوده و صاحب اثنی عشریه
جمیع آن موارد را در ابواب خاتمه ذکر کرده و نقض فرموده
که مرحوم شیخ بهائی به اشکال در آنها فرموده و حق در بعض
صورها مستقل است ولیکن در صورة مفروضة اشکالی بر شهید اول ره
نیست اگر چه قائل شویم بجواز نیّة وجوب در نماز اخیره و مجزی بودن
آن از نماز واجب اگر فی نماز اول معلوم شود دلیل وجوب بلکه
جواز نیّة وجوب نمیشود و مثل وضوء جدیدی بنیّة ندب و ظاهر
قبل وضوء اول و مجزی بودن صحیحه حفص و غیرها دلیل بر این نیست
و چهار

۲۲ قواعد

قال النبی صلعم الحدیث القدسی انه تعالی قال ما تقرب الی عبدی بشیء احب
مما افترضت علیه اقول بعد انه الظاهر ان ابتنیل
یدعی الافضلیة الواجب من الثبی التخلف فی موارد
منها ابرا المدیون من الدین فانه مستحب و هو افضل
من انظاره فانه واجب و منها اعادة
المنفرد صلوته جماعة فان صلاة الجماعة مطلقا افضل
من صلاة الفذ بسبع و عشرین درجة و منها الصلاة
فی البقاع الشریفة فانها مستحبة و هی افضل من غیرها
من مائة الف الی الفی عشر و منها الصلاة مع السواك
و منها الخشوع فی الصلاة فانه مستحب و تترك لاجله
المبادرة الی الجمعة و ان فات بعضها مع انه واجبة
و ابدل صاحب الاثنی عشریة الصلاة مع السواك بالاذان
ورده و جعله ثانیا و نقد عن البهائی ره انه قال والمناقشة
فی هذه المواضع مجال کالمناقشة فی الاول بان ذلك الواجب
هو عدم المطالبة سواء تحقق فی ضمن الابراء او غیره
فالمتحقق فی ضمنه هو افضل الواجبین لا المستحب و قس علیه
هذا المناقشة فی الرابع و هو الصلاة فی البقاع الشریفة ثم قال قوله الثالث اعادة المنفرد صلاته جماعة هذا الصلاة توصف بالاستحباب و قالوا
بجوازان یجزی بها الوجوب ولا یتعد ترتب ثواب المستحب علی نیة الوجوب فیه لکن قصد العاقد وجوب ما علم التعبد به مشکل اقول و ما ذکره من الاشکال
غیر وارد علی مختاره کما لا یخفی علی الناظر فی القواعد عند تعرضه للفوائد المتعلقة بالنیة والصواب الا النقض عن موارد
البحث فی انه کلک محال لکان فاعل الواجب والمستحب و احداهما الواجب من المرء مطلقا افضل مما اتی به هو و غیره علی وجه الاستحباب
تمه

جزو دوازدهم

و بیان این مطلب در اینجا از روی تفصیل مناسب
با وضع کتاب نیست چهارم آنکه جایز است ملحق شدن
بامام در حال تشهد پس اگر کسی امام را در حال تشهد اخیر یافت
میتواند از جهة درك فضیلت جماعت نیّة کند و تکبیرة الاحرام
بگوید و بنشیند از برای تشهد با امام و بعد از آنکه امام سلام گفت
برخیزد و نماز خود تمام کند و صاحب با استیناف نیّة و تکبیرة
الاحرام نیست و باین قسم تحصیل ثواب جماعت میشود و لکن
تحصیل رکعت نمیشود و اقوی این است که میتواند شخص
در این حال با امام تشهد بخواند و احوط این است که بقصد
ذکر بخواند و بقصد ورود نخواند و اگر اقتصار بنشستن نماید کند
خلاف احتیاط کرده و بعضی جایز دانسته‌اند سکوت را
در این حال و بعضی از اعلام جایز دانسته‌اند دخول در جماعت را
در سجود اخیر رکعت اخیره بلکه در سجود اول آن بلکه در غیر
رکعت اخیره از سایر رکعات پس بجا میآورد با امام تکبیره
یا دو سجده و انتظار او میکشد تا زمان سلام در فرض رکعت اخیره
یا قیام در غیر آن فرض و احوط در نحو این خبر آنست که اگر
در سجده با امام داخل گردید ~~خلاف احتیاط~~ آن نماز را
تمام نماید بعد اعاده نماید و بعضی از اعلام استیناف نیّة
و تکبیرة الاحرام در این فرض واجب دانسته‌اند
و در این مسئله خلاف بسیار است و این قسم که از صاحب
شرع اطهر رسیده که بعد از احرام ما مومین بنشیند علیه السلام

تتمه مع وحدة النوع او اختلافه والمبعض من الحدیث
هو وحدة الفعل و وحدة الفاعل فالرکعتان اللتان
علی المکلف افضل من الرکعتین المندوبتین اذا اتی
بکلتا الصلاتین و علیه فلا مورد للتخلف و لو سلمنا
اعتبار الوحدتین و حده مع اختلاف النیة
بالوجوب والندب من غیر التوافق فی المحل
والزمان والکیفیة فمورد التخلف منحصر فی الثالث
کیف و غیره لا یتحقق لمکان التخلف بعدم الاجتماع
کالاول و باختلاف الفاعل کالسلام ورده
الذی جعل الناقد ثانی المراد و بعدم اختلاف
النیة فی الرابع والخامس فان قلت النیة فی
انتفیا لا التخلف علی القول بایقاعها علی وجه الوجوب
لصحیحة هشام و غیرها کما هو مختار الشهیدین و غیرهما
قلت اولا ان الشهیدین و من تبعهما حکموا بالجواز
لا وجوب ایقاعها واجبة فالتخلف بالتعاین و التغییر
و ثانیا نیّة التعرض لمشخصات الافعال یجب
الجنس والفصل مبنی علی اعتبارها فی الافعال معا
وان کانت معتبرة الا انها غالبا ملغاة عند الاجتماع
فتلغی نیّة الوجوب فی الصلاة مع اشتمالها علی
والمستحب فالمندوب فی حکم التابع للواجب و نیة
المتبوع تغنی عن نیة التابع و قد یتخلف هذا بعد ضمها
الوجوب والندب و شمولهما بعض الم نفسه فی جملة فیجب
نیّة الوجوب والندب علی اللازم و فی اعتبار نیة الامام
خلاف فتح فتبین التخلف فافهم

۲۳ ص

ثواب نماز جماعت است فرموده حضرت صادق علیه السلام و کسیکه درك
کند امام را بعد از سجده اخیره و مشغول بودن بتشهد
درك کرده است نماز جماعت را و در این فرض نیّة
و تکبیرة الاحرام لازم نیست و این قول در این زمان قائلی
ندارد پنجم آنکه راه رفتن در نماز در غیر ضرورة و لو در شرع
حرام است مگر ماموم کسیکه بترسد از آنکه در ملحق شدن بصف
درك امام در رکوع نکند در جای خود اقتدا در جماعت بشود و بعد از دخول
رکوع یا بعد از سر برداشتن از رکوع یا قبل از سجده یا در حال سجده
یا مابین دو سجده یا در حال قیام خود را ملحق بصف نماید و احوط بلکه اقوی
این است که در حال راه رفتن مشغول بذکر واجبی نباشد و نیز
و شرط در این مسئله آنست که دور نباشد از صف بمقداری که با آن
قدر دوری اقتدا جایز نباشد و از قبله منحرف نباشد و اولی بلکه
احوط این است که در هنگام ملحق شدن بصف پاها بروی زمین
بکشد و گام بر ندارد و فرق نیست در آنچه ذکر شد مابین آنکه
جماعت در مسجد باشد یا غیر آن و مابین آنکه حرکت او از طرف عقب
رو یا پیش سر یا پهلو باشد و مستند این اخبار بسیار است از جمله آنها
آنکه فرموده امام جعفر صادق علیه السلام چون داخل شدی در مسجد و امام
در رکوع باشد و خوف داری آنکه سر را بردارد از رکوع پس
تکبیر بگو و برکوع برو و پس چون سر را از سجده برداشت تو در همانجا
سجده بکن آنچه بر خواست تو ملحق بصف بشو و از اخبار دیگر ظاهر
میشود

۲۳ ص

قال الصادق علیه السلام من ادرکه و قد
رفع رأسه من السجدة الاخیرة
و هو فی التشهد فقد ادرك الجماعة
اقول هذا فی روایة ابن شریح و الاکثر
انها کغیرها من روایات الباب
لا تدل علی ما ذهب الیه المشهور من عدم
استیناف النیة والتکبیرة اذا ادرکه
فی السجدة او السجدتین فالاحوط
بل الاقوی الاتمام والاعادة

۲۴ ص

قال الصادق علیه السلام اذا دخلت المسجد والامام راکع
فظننت انك ان مشیت الیه رفع رأسه قبل
ان تدرکه فکبّر و ارکع فاذا رفع رأسه
فاسجد مکانك فاذا قام فالحق بالصف
اقول الالحاق فی حال القیام جایز و فی سایر
الاحوال جایز لدلالة غیره من الاخبار
الملحق فی غیر المسجد

میشود که در غیر حال قیام نیز میتواند ملحق بشود پس خبر مذکور دلیل
جواز است و مانع از غیر این فرض نیست و اما فضیلت نماز در مسجد پس
اخبار بسیار در آن رسیده از ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین
فرموده حضرت رسول صلعم کسیکه راه برود بسوی خانه‌ای
از خانه‌های خداوند عالم پس میباشد از برای او بهر گامی
که برمیدارد تا وقتیکه مراجعت بکند بسوی منزل خود
ده حسنه و بهر قدمی محو میشود ده گناه و بلند میشود از جهة
او ده درجه فرموده امام جعفر صادق علیه السلام عبارت کعبه
شده پروردگار عالم بچیزی بهتر از سکوت و راه
رفتن بسوی خانه خداوند عالم و مراد از بیت در این
خبر کعبه معظمه است بجهة ظاهر که حج کردن باشد و لیکن
اکثری از علماء اعلام بملاحظه اخبار دیگر مشی بسوی مساجد
از این خبر مقصود دانسته‌اند و فرمایش آنست که لعبت
و مراد از صمت باز داشتن نفس است از گفتارهای لا الترك
حرام بلکه اقوال بی فایده و حکایت از اخبار ماضیه فرموده
حضرت صادق علیه السلام کسیکه راه برود از جهة رفتن بمسجد
پای خود را بر خشکی و تری نمیگذارد مگر آنکه آن زمین تا زمین
هفتم تسبیح میکند از جهة و کلام در اینکه مراد از مشی
بسوی مسجد حج بیت الله باشد نیز فرموده شده و دلیل بر عدم
اختصاص بالمراد نبودن حج اخبار سابقه و لاحقه ذکر فرموده به لعدم العهد

۲۵ ص

قال رسول الله صلعم من مشی الی مسجد
من مساجد الله عز و جل فله بکل خطوة
خطاها حتی یرجع الی منزله عشر
حسنات و محی عنه عشر سیئات
و رفع له عشر درجات

۲۶ ص

قال الصادق علیه السلام ما عبد الله بعد
بشیء مثل الصمت والمشی الی بیته
اقول لعل المراد بالاول الکف عما یجب
المراد سخط الرب و من الاقوال فالمشیة ملاحظ

۲۷ ص

قال الصادق علیه السلام من مشی الی المسجد
لم یضع رجله علی رطب ولا یابس
الا سبحت له الارض الی الارض السابعة
السابعة اقول المشی الی المسجد الحرام
للحج الواجب فی ضمنه فلا یخص الحکم

٢٨ س

قال الصادق ع شكت المساجد الى الله تعالى عن الذين لا يشهدونها من جيرانها فاوحى الله تعالى اليها وعزتي وجلالي لا قبلت لهم صلاة ولا اظهرت لهم في الناس عدالة ولا نالتهم رحمتي ولا جاوروني في جنتي

٢٨ ه فرمود امام جعفر صادق ع شكايت كردند مسجدها به پروردگار عالم از اشخاصيكه همسايه آنها هستند وحاضر در آنها نميشوند پس وحي فرمود بانها قسم بعزت وجلال خودم كه قبول نميكنم از ايشان نمازي وظاهر نميكردد از ايشان عدالتي ونميرسد بايشان رحمت من ومجاور وتقرب رحمت من در بهشت من نميشوند

٢٩ س

قال امير المؤمنين ع لا صلاة لمن لا يشهد الصلوات المكتوبات من جيران المسجد اذا كان فارغا صحيحا وقال النبي ص لا صلاة لجار المسجد الا في المسجد

اقول المراد بالفراغ عدم الاشتغال من جهة القعود والاملاء والمراد بالنفي نفي الكمال وتحققه والتبعيد وغيره وعدم المرجع بعيد

٢٩ ه فرمود امير المؤمنين ع نماز نيست از جهة همسايه مسجد در صورتيكه از جهة نماز يوميه در مسجد حاضر نشوند وحال اينكه معذور نباشند از حيث قيدي يا ناخوشي واين فرمايش نظير فرمايش حضرت رسول ص ميباشد كه فرمود نمازي نيست از جهة همسايهاى مسجد اگر در غير مسجد نماز بخوانند وظهور اين خبر در كامليه نماز همسايهاى مسجد در مسجد بكه هم به شخص نيست بديهي است لاكن ظهور آن در نفي كمال آن نماز كه در مسجد بعيد بخوانند باوجه اقرب است از آن بملاحظه مجموع اخبار بعيد است وممكن نيست بهتر نماز خواندن شخصي در مسجد قريب بشرط نبودن مزاحمات خارجيه

٣٠ س

قال النبي ص سبعة يظلهم الله تعالى في ظله يوم لا ظل الا ظله امام عادل وشاب نشأ في عبادة الله عز وجل ورجل قلبه متعلق بالمسجد اذا خرج منه حتى يعود اليه ورجلان كانا في طاعة الله عز وجل فاجتمعا على ذلك وتفرقا ورجل ذكر الله خاليا ففاضت عيناه ورجل دعته امرأة ذات حسب وجمال فقال اني اخاف الله تعالى ورجل تصدق بصدقة فاخفاها حتى لا تعلم شماله ما يتصدق بيمينه

٣٠ ه فرمود پيغمبر خدا ص هفت طايفه اند كه در ظل ظليل حضرت جليل مقام دارند در روزيكه غير از آن ظلي نيست پيشوايان عادل وجوانان عابد واشخاصيكه دلهاى ايشان در مسجد است از اينكه از مسجد بيرون ميروند تا اينكه عود كنند واين كنايه از علاقه قلبيه است با مساجد ودو نفريكه در امر ديني جمع شوند باهم يكرو وكسيكه در خلوت متذكر پروردگار خداي تعالى هستند واز خوف پروردگار آب از دو چشم ايشان جاري شود وكسيكه

٣١ س

قال رسول الله ص يا اباذر ... العلة في تعظيم ... صدقة وكل خطوة تخطوها الى الصلاة صدقة يا اباذر من اجاب داعي الله تعالى واحسن عمارة مساجد الله كان ثوابه من الله الجنة قلت كيف يعمر مساجد الله قال لا ترفع الاصوات فيها ولا يخاض فيها بالباطل ولا يشترى فيها ولا يباع واترك اللغو ما دمت فيها فان لم تفعل فلا تلومن يوم القيامة الا نفسك

وكسيكه زن صاحب جمالي او را بسوي خود دعوت كند از جهة عمل خلاف شرعي پس اجابت او ننمايد ودر جواب او بگويد من خوف دارم از خالق عالميان ومرديكه تصدق كند بصدقه اي خفيه بنحويكه دست چپ او دانا نگردد كه چه قدر دست راست صدقه داده

٣١ ه فرمود رسول خدا ص اباذر را ذكر خير صدقه است ومراد از ذكر خير اعم از ذكر خدا وامر بمعروف ونهي از منكر است كه جامع جميع اقوال حسنه است وهر قدمي كه بر دارى از جهة رفتن بسوي نماز جماعت يا مسجد صدقه است اباذر كسيكه استماع كند احكام خداي تعالى وعمل كند وتعمير كند مسجدها كه خانه خداوند عالم هستند بر حسب نسبت تشريفي ميباشد جزاء او بهشت ابوذر ميفرمايد عرض نمودم خدمت آنحضرت كه مراد از تعمير مساجد چيست فرمود مراد آنست كه حرمت مسجد نگاه بدارد وصداي بلند در آنها نكند وبيان اباطيل مثل شعر خواندن وقصه گوئي نكند وبيع وشراء در آنها نكند وترك كند لهو ولغو در مسجد وكسيكه احترام مسجد نكند وتضييع كند حرمت آنها را بكردن اين اقوال وافعال پس ملامت نكند در روز قيامت مگر نفس خود

٣٢ س

قال الصادق ع ان الصلاة فرادا في المسجد باربع وعشرين صلاة والصلاة في منزلك هباء منثورا لا يصعد منه شيء الى الله عز وجل ومن صلى في بيته جماعة رغبة عن المسجد فلا صلاة له ولا لمن صلى معه الا من علة تمنع من المسجد

اقول عدم الثواب على صلاة المنفرد وعلى صلاة الجماعة في البيت مبني على ان المصلي فيهما راغب عن المسجد اذ لا يعقل العدم دون ...

٣٢ ه فرمود امام جعفر صادق ع نماز در مسجد اگر فرادا بخوانند معادل با بيست وچهار نماز است ونماز در منزل مثل غبار پراكنده است كه فائده ندارد وچيزى از آن عمل صعود نميكند بسوي خداوند عالم واين اشاره بعدم قبولي است وعلة در عدم قبول اين باشد كه از رفتن بمسجد اعراض داشته باشد وبسبب بي ميلي از مسجد در منزل نماز بكذارد ونماز از چنين كسي كامل نيست اگرچه در منزل نماز با جماعت بخواند فرمود وكسيكه در خانه خود نماز جماعت بخواند بدون علتي بلكه از جهة بي ميلي از مسجد نمازي از جهة او وماموم او نيست اگر علة اعراض از مسجد مسلمانان باشد

٣٣ س

قال الصادق ع ثلاثة يشكون الى الله عز وجل مسجد خراب لا يصلي فيه اهله وعالم بين جهال ومصحف معلق قد وقع عليه الغبار

اقول يظهر من بعض الاعلام استحباب الصلاة في المسجد الذي لا يصلي فيه اهله وقال ان تعطيله مكروه وهذا الحكم لا يستفاد من هذا الخبر كما استفاده هو واستدل به عليهما فان المستفاد من جميع الاخبار استحباب الصلاة في المسجد نعم الاولى بالصلاة فيه هو القريب اليه او جاره ... على ع وقال حريم المسجد اربعون ذراعا والجوار اربعون دارا من اربعة جوانبها وقد مر بيان الجوار فراجع

٣٣ ه فرمود امام جعفر صادق ع سه چيز در روز قيامت شكايت ميكنند بسوي حضرت احديت مسجد خرابيكه اهل آن در آن نماز نميخوانند وسه دقاعرض ميكنم كه محتمل است كه مراد از خراب مسجد نفس نماز نخواندن باشد وعالمي كه در ميان جهال باشد وقرآنيكه آويخته وبسبب باز نكردن آن از جهة قرائت غبار بر آن ريخته شده وبعضي از علماء استدلال فرموده اند باين خبر بر استحباب نماز در مسجديكه نماز كسي در آن نميخوانند وكراهة تعطيل آن واين خبر دليل بر اين دعوي نميشود اگر مراد از همسايه اين مسجد بر مسجد قريبه معموره باشد واگر مراد بيان استحباب خواندن نماز در مساجد باشد حتي مسجد غير معمور اشكالي در اين حكم نيست اما مراد آن بعض از علماء اين نيست وخبر بكه دلالت دارد بر اينكه بقاع زمين شهادت بر اعمال ميدهند دو نيز بر اولويت اختلاف مسجد وعدم اختصار بر مسجد واحد ... نيز دلالت بر ارجحيه مسجد مهجوره بر مسجد معموره ... چون استحباب نماز در مسجد از جميع اخبار معلوم ميشود وترجيح بعضي بر بعضي مثل مسجد الحرام بر مسجد معمور ومسجد كوفه منصوص است وخراب بودن مسجد سبب ارجحيه بر معمور نميشود بلي ميشود گفت كه از بعضي از اخبار ظاهر ميشود كه باب ... مسجد همسايه اولى از غير همسايه است وامير المؤمنين ع تحديد فرموده همسايه مسجد را از چهار طرف ومعلوم ميشود از حديث ديگر كه مراد از عالم در اين خبر ائمه عليهم السلام هستند

٣٤ س

قال النبي ص يجيء يوم القيامة ثلاثة يشكون المصحف والمسجد والعترة يقول المصحف يا رب حرقوني ومزقوني ويقول المسجد يا رب عطلوني وضيعوني وتقول العترة يا رب قتلونا وطردونا وشردونا فاجثوا للركبتين للخصومة فيقول الله عز وجل لي انا اولى بذلك منك

اقول يظهر من هذا ان العالم في الخبر السابق هو العترة كون ... ويحتمل الاعم ... غيره من الاخبار ... الانبياء بالتاء ويحتمل كون العالم شيئا غير بعيد لان معنى الجثو على الركب ... على الارض والجلوس على ...

٣٤ ه فرمود پيغمبر خدا ص ميآيند در روز قيامت سه چيز شكايت كنند اول قرآن مجيد دويم مسجد سيم عترت طاهره وقرآن عرض ميكند پروردگارا من تغيير دادند احكام مرا معطل داشتند ومتفرق كردند احكام مرا وآثار مرا ومسجد عرض مينمايد كه اي پروردگار من مرا معطل وضايع نمودند وعترت عرض ميكند اي پروردگار من بعضي از ما را كشتند وبعضي از ما را تبعيد ومتفرق نمودند واين ها جميعا نسبت بحضرت سيد الشهداء وآل ... فرآنچه بعمل آورده شد لعنة الله على قاتليهم وغاصبي حقوقهم من الآن الى قيام يوم الدين آنحضرت ميفرمايد پس من مهياي خصومت مشوم ... در اين مخاصمه ومحاكمه است كه عالم در روايه سابقه ائمه ع على ... باشند

٣٥ س

قال ابو بصير سألت ابا عبد الله ع عن العلة في تعظيم المساجد فقال انما امر بتعظيم المساجد لانها بيوت الله في الارض اقول ولهذا اختصت باحكام منها كراهة الاستطراق الا ان يصلي فيها ركعتين والنوم ... ورفع الصوت الا في الاذان ونحوه والانشاد الا في غير المواعظ والبيع والشراء والتكلم في امور الدنيا وعمل الصنايع واحكامها كثيرة مذكورة في الفقه

فرمود ابو بصير سؤال نمودم از حضرت صادق ع از علة تعظيم مسجد فرمود آنحضرت علة امر فرمودن بتعظيم مساجد آنست كه چون مسجد خانهاى خداوند عالم است در زمين واز اين جهة احكام بسياري دارد از جمله مكروه است راه در آن قرار دادن وعبور كردن در آنها مگر اينكه دو ركعت نماز بخوانند وخوابيدن در آنها مگر در اوقات ضرورة وبلند آواز كردن در مسجد از غير جهة خواندن اذان وامثال آن وقرائت اشعار مگر شعر موعظه وخريد وفروش وصنايع در مسجد وتكلم كردن در مسجد از جهة امور دنيويه

٣٦ س

قال النبي ص اذا كان يوم القيامة يخرج من جهنم ... دابة ... رأسها بالسماء السابعة وذنبها بالارض السافلة وفيها بين المشرق والمغرب فتقول في العرصات بالصوت ... فيقول جبرئيل ع لمن اردت فتقول اين اهلي اين اهلي فتقول خمسة نفر من امة محمد صلى الله عليه وآله الاول تارك الصلاة والثاني مانع الزكاة والثالث شارب الخمر والرابع عاق الوالدين والخامس من يتكلم بكلام الدنيا في المساجد فتلتقطهم كما يلتقط الطاير الحب وترجع الى النار وفي رواية اخرى تخرج من النار عنق رأسها تحت العرش وذنبها ... فوق العرش وفيها المشرق الى المغرب ينادي ... فيقال ما تطلبين فتقول اطلب خمسة تارك الصلاة ومانع الزكاة وشارب الخمر وآكل الربا وقوم يتحدثون في المساجد بحديث الدنيا

٣٦ ه فرمود پيغمبر خدا ص چون روز قيامت شود جانوري مسمى باجرئيش از جهنم بيرون ميآيد در حالتيكه سر آن در آسمان هفتم ودم آن در ارض هفتم است وهر آن بمقدار مابين مشرق ومغرب است پس باواز بلند در عرصه محشر ميايستد وندا ميكند كه اين اهل من پس ميفرمايد جبرئيل ع اراده داري كيست ميكويد پنج طائفه از امت محمد ص اول تارك نماز دويم مانع زكواة سيم شراب خورندگان چهارم عاق پدر ومادر پنجم اشخاصيكه تكلم ميكنند بكلمات راجعه بامور دنيوي در مسجدها پس آنها را مي بايد مثل طيور كه مهر با هم دانه وصيد ميكند وميرود در جهنم ودر روايت ديگر ميفرمايد عقربي بااين بزرگي از آتش بيرون ميآيد وميكويد كيست كه محارب است با خدا ورسول او وميكويد پنج طائفه هستند ودر اين روايت تارك الصلاة ومانع الزكاة وشارب خمر وسودي دهندگان ومتكلمين بكلمات دنيويه در مساجد مقرر فرموده

قال رسول الله صلى الله عليه وآله من بنى مسجدا في الدنيا اعطاه الله تعالى بكل شبر منه او قال بكل ذراع منه مسيرة اربعين الف عام مدينة من ذهب وفضة ودر وياقوت وزمرد وزبرجد ولؤلؤ وقال عليه السلام ان الله تعالى اذا اراد ان يصيب اهل الارض بعذاب قال لولا الذين يتحابون بجلالي ويعمرون مساجدي ويستغفرون بالاسحار لانزلت عذابي وقال الصادق عليه السلام من بنى مسجدا كمفحص قطاة بنى الله عز وجل له بيتا في الجنة اقول قال بعض الاعلام الظاهر ان المراد من هذه الاخبار بناء المسجدات والمسجدية لا عمارة المسجدات بعد مسجديتها وان كانت هي ايضا لا تخلو في الاستحباب بعد لعلها هي مورد الآية ومقتضى ظهورها في تحقق مسجديته قبل زمان البناء كقولك اسقني ماء باردا لكن المراد هنا ما عرفت بالقرآن وفيه ان المقتضى للاحول العمارة في البناء محقق كما عرفت ولا يكون هذه الاخبار صارفة عن ارادتها فان العمارة في لسانهم عليهم السلام احترام وقد عرفت هذا في بيان النبي صلى الله عليه وآله لابي ذر ولا اشتغال بما لا يسبه ومنه الحديث القدسي قال الله تعالى ان بيوتي في الارض المساجد وان زائري فيها عمارها فطوبى لعبد تطهر في بيته ثم زارني في بيتي فحق على المزور ان يكرم زائره واما مطابقة على البناء ولذا الكثير يقابلها بالخراب وقال للجدار بنيانا وان لم يكن مسبوقا بالعدم ووجه ما صنعه بعض نقلة الاخبار كصاحب الوسائل حيث ذكر الاخبار باجمعها في باب واحد فتبين ان الثواب المذكور غير مختص بالاحداث والجعل فرصة المسجد بعد خراب المسجد مسجد ومن عمرها بانيا ويصيبه الثواب الكذائي بفضل الله تعالى ومن المتحد ان في اخبار البناء اشعارا بتعرف اكثر الاخبار اشارة الى ان البناء يشمل فيما لو جعل الارض خط مسجدا ولا يلزم اعتبار الجدران فضلا عن السطح فالمنعم فعندنا اطوق

مخصوصا ببناء مساجد فرموده حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله که کسیکه بنا کند مسجدی را در دنیا عطا میفرماید خدای تعالی بهر وجبی از آن مسجد یا بهر ذراعی از آن یک شهری که سیر چهل هزار سال راه است و آن شهر از طلا و نقره و در و یاقوت و زمرد و زبرجد و لولو است و فرموده امیر المؤمنین علیه السلام چون خداوند عالم اراده بفرماید بسبب معصیت اهل زمین بلائی برایشان بفرستد میفرماید اگر نبودند کسانیکه دوست میداشتند مرا و اطاعت مینمودند مرا با فعال و اقوال خیریه و مرا تعظیم میکردند و کسانیکه تعمیر میکنند خانهای مرا و کسانیکه در سحر مشغول بتضرع و طلب مغفرت بودند از من هر آینه نازل مینمودم عذاب بر اهل زمین و فرموده امام جعفر صادق علیه السلام کسیکه بنا نماید مسجدی بقدر آشیانه مرغی که از زمین حفر میکند که تخم در آن میگذارد خداوند عالم بنا میفرماید از جهت او خانهای در بهشت و مراد از عمارت مسجد گاهی در کلمات ائمه علیهم السلام گاهی احترام کردن آنها مراد است مثل روشن کردن چراغ در آن روشن کردن و کنس نمودن و فرش در آنها انداختن و بجا آوردن نماز و ذکر در آن و قرار ندادن و شعر نخواندن و حرف از امور دنیوی نزدن و بیع و شرا ننمودن و از این قبیل احترامات و گاهی مراد از عمارت مسجد در فرمایشات ایشان عبادت کردن در آنها است فرموده حضرت رسول صلی الله علیه وآله که فرموده خداوند عالم بدرستیکه خانهای من در زمین مساجد است و زیارت کنندگان من در مسجد تعمیر کنندگان آنها هستند پس ثابت است از جهت

از جهت کسیکه با طهارت از خانه خود بیرون بیاید و مراد خانه او را زیارت کند و حق بر مزور این است که زایر خود را گرامی بدارد و گاهی مراد از عمارت مسجد بنا کردن مسجد است و فرق نیست در صدق بنا و اینکه زمین مسجد که خراب شده جدران آنرا بلند بکند یا اینکه زمین مملوک خود را بقصد مسجدی تعمیر کند و بنا در آن بگذارد یا خانه معمور خود را مسجد قرار دهد و وقف کند و تشبیه فرموده امام علیه السلام باشیانه مرغ در زمین محض بیان اینقدر است که وسعت در مسجد لازم نیست بلکه صدق میکند مسجد اگرچه کوچک آن بمقداری باشد که زیاده از یکنفر نتواند در آن نماز بخواند و بعضی از علماء میفرمایند این تشبیه از جهت بیان چند مطلب است اول اینکه لازم نیست در مسجد دیوار بکشد بلکه زمین تنها را مسجد قرار بدهد و حد آن را بخطی که در زمین بکشد یا سنگ گذاشتن معین کند دویم اینکه لازم نیست مسجد در زمین مملوکه پس سنگ یا خطی در زمین مباح قرار دادن ثواب بناء مسجد میبرد که صدق مسجدیت سیم اینکه لازم نیست در تحقق مسجدیت اینکه مکان قرار داده شد از جهت مسجد جای نماز گذاردن در آن باشد در جمیع حالات نماز پس مسجد صدق میکند در صورتیکه جای ایستادن مسجد باشد و در وقت سجده کردن جبهه خارج از مسجد باشد و جمیع این احتمالات بعید نیست و همچنین بعید نیست که گفته شود که علت تشبیه بیان این است که لازم نیست در مسجدیت وقفیت بعنوان ابد و غیره مثل مسجد خانه که بهمین رفوی است والله تعالی بیان آن میکنیم واقوی این است که تشبیه باشیانه مرغ بیان مبالغه در کوچکی باشد یعنی بانی

العمارة المبناء هو الحيطان وان لوى بالاحجار كما يفعلون الحاج في طرق مكة ويطلق الاخير على الارض فيصدر ما هو الاولى وكذا الكل يطلق البناء والتعمير على المسجد بنائه عليه بعد تخريبه لا اشرافه عليه قال جواز تخريبه خصوصا اذا لم ينتفع من جهة الاشراف ويطلق الفرد بابقائه وقد جوز بعض المعاصرين مع استحكامه عند ارادة توسعه من جهة حاجة الناس ولهن بسعيد بتقريبه ما دل على بناء رسول الله صلى الله عليه وآله مسجده اولا بالسميط وثانيا بالسعيدة وثالثا بالانثى والذكر والفحص في الخبر هو الموضع حفرة القطاة وتلينه بجؤجؤه فتبيض فيه قيل هذا التشبيه مبالغة في الصغر فانها من اصغر الطيور بحيث لا يسع مصليا واحدا واحتمل آخر ان المراد منه بيان عدم الاحتياج في حصول المسجدية الى البناء والجدران لكفاية رسمه كما نبه عليه صاحب الجواهر في حجره الذي رواه عنه الكليني ومنه عدم اعتبار الملكية في تحقق المسجدية بل يكفي تحجير الارض المباحة فجعلها مسجدا ومنه عدم اعتبار اشتمال المكان على المصلي في جميع احوال صلاته والكل محتمل والمطول التشبيه من جهة المبالغة في الصغر ولا يبعد ان يقال ان العلة في التشبيه عدم توقف المسجدية على الوقف فيجوز تحققها وان لم يكن المسجد وقفا كمسجد البيت وسيجيء بيانه ان شاء الله تعالى

قال رسول الله صلى الله عليه وآله من كنس المسجد يوم الخميس وليلة الجمعة فاخرج منه من التراب ما يذر في العين غفر الله له اقول هذا دليل على تأكد الاستحباب في احد الوقتين فان الكنس مستحب لما فيه من تعظيم شعائر الله وترغيب للمترددين في المسجد مضافا الى قول الصادق عليه السلام فقد روى عن ابائه عليهم السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من قم مسجدا كتب الله له عتق رقبة ومن اخرج منه ما يقذي عينا كتب الله عز وجل له كفلين من رحمته وهذا كما ترى يدل على المبالغة في المحافظة على الكنس وان كان نظيفا او على ضد ما يشير الى ذلك وبظهر من صاحب الجواهر اظهرية الثاني وادعى الايماء في الخبر الثاني اليه وليس ببعيد نعم يمكن الاشكال عليه فيما افاده من ان الموجود في نسخة الوسائل حذف الواو قبل الليلة فيكون المراد الكنس في احد الوقتين فان الظاهر انه مبني على ما هو المتعارف في زماننا من اطلاق الليلة الجمعة على يوم الخميس وضميمة الاستحباب الظهر الى نعم المطلوب وعليه فلا تعدد في الوقت نعم لو فرضنا وجوه كما هو افاده صاحب المدارك فالاولى

مسجد این اجر میبرد اگرچه بسیار کوچک باشد ولیکن اگر مسجد وسعت داشته باشد بسبب زیادتی اجر خواهد بود و این مطلب از حدیثی که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله نقل کردیم معلوم میشود و این بود مذکورات در بناء مسجد و کنس مساجد مستحب است چون مشتمل است بر تعظیم شعائر اسلامیه و تنظیف بسبب رغبت مترددین است فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله کسیکه کنس کند مسجد را در روز پنجشنبه یا شب جمعه و بیرون ببرد از خاک آن بمقداریکه دوا در چشم میکنند خداوند عالم او را میآمرزد و کنس در یکی از این دو وقت مستحب مؤکد است چون کنس مطلقا در هر وقت باشد مستحب است نظر بتحقق دو مطلب مذکورین و فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده آنحضرت کسیکه بروبد مسجد را ثبت میفرماید خداوند عالم در نامه او ثواب آزاد کردن عبدی و کسیکه بیرون ببرد از خاک آن ثبت میفرماید خداوند جلیل دو بهره و نصیب از رحمت خود که ظاهرا مراد رحمت دنیا و رحمت آخرة باشد و در این مورد چند بحث است اول اینکه مغفرت در حدیث اول مرتب بر کنس و اخراج این مقدار خاک است یا کنس و اخراج هر یک موجب مغفرت میشود دوم اینکه بر فرض هر یک از این دو صورت لا کنس مسجد جبیا و اخراج این قدر خاک موضوع حکم هستند یا کنس بمقدار تحصیل این قدر خاک و اخراج کفایت میکند و محتمل است که مرجع این بحث باین باشد که آیا روایت محمول بر مبالغه در کنس است و تحصیل نظافت است یا استحباب قدر میسور است سیم اینکه اخراج در روایت من باب مبالغه است یا استحباب اخراج قدر میسور است و صاحب جواهر ثانی را اظهر گرفته و ادعاء میفرماید

انکه حدیث ثانی اشاره باین مطلب است و بعید نیست که بگوئیم که این ثواب مقرر است از جهت کسیکه بمقدار ممکن بروبد مسجد را و بیرون ببرد از خاک مسجد اگرچه ممکن از جهت او در کنس و اخراج بقدر دوائی که در چشم میکنند نباشد و در این مورد ابحاث دیگر است که بعضی از آنها در حاشیه عرض شد غرض اینکه علت تعظیم و تنظیف پس سزاوار نیست چیزیکه منافی با تعظیم و توقیر و نظافت مسجد است بعمل بیاید و علماء اعلام منافیات تعظیم و نظافت در کتب فقهیه ذکر فرموده‌اند و احقر بعضی از اخبار وارده در آنها بیان میکنم روایت فرموده حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش که آنحضرت از آباء خود نقل فرموده و فرموده کسیکه تعظیم بکند مسجد را برانکه آب حلق خود در آن نیندازد ملاقات میکند پروردگار خود را در حالتیکه خندان است و نامه عمل او بدست راست او داده شود و اگر آب حلق در دهن بیاید و او بجهت تعظیم مسجد آنرا فرو ببرد نمیرسد آن آب بدرد باطنی مگر اینکه دوا شود آن مرض و معاف از آن درد میشود و مکتوب میشود از جهت او ثبت میشود و گناه از او محو میشود و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده آب دهن در مسجد انداختن گناه است و کفاره آن مستور کردن آنست و از کبیره و لیس المقام مقام بیانها و جمله آن منافیات داخل شدن در مسجد است در حالتیکه بوی بد از دهن او استشمام شود مثل بوی سیر و پیاز و کندنا و امثال اینها فرموده محمد ابن مسلم سؤال نمودم از حضرت صادق از خوردن سیر فرمود حضرت رسول نهی فرموده‌اند از آن از جهت بوی آن و کسیکه این بقله خبیثه خورده نزدیک بمسجد ما نشود و اگر کسی نخورد سیر را و در مسجد نیاید پس جایز است و روایتی که رسیده برانکه کسیکه سیر خورده و مشغول نماز شده آن نماز را اعاده کند دلیل است بر شدت کراهت

حملها بمعنى او لا ملازمة لجمع بين البعد وعليه فيتوقف الثواب المعين عليهما ولما كان المقصود من الكنس التعظيم والتنظيف فينبغي ان لا يفعل ما ينافيهما ولا باس ان نذكر جملة مما ينافيهما القاء النخامة والبصاق والرزق قال في المجمع البحرين النخاعة في الجزء النخاعة في المسجد خطيئة والنخاعة النخامة وروى الصادق عليه السلام عن ابيه عن ابائه عليهم السلام قال من وقر بنخامة المسجد لقي الله يوم القيامة ضاحكا قد اعطي كتابه بيمينه وقال عليه السلام من تنخع في المسجد ثم ردها في جوفه لم يمر بداء في جوفه الا ابرأته وقال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن التنخع في المساجد وقال عليه السلام من رد ريقه تعظيما لحق المسجد جعل الله ريقه صحة في بدنه وعوفي من بلوى في جسده وفي اخر وكتب له بها حسنة وحط عنه بها سيئة وقال عليه السلام البزاق في المسجد خطيئة وكفارته دفنه وانها هنا مالستفيد من اجتناب ... ومنها دخول من في فمه رائحة ثوم او بصل او كراث والحق بعضهم رائحة مؤذية قال ابن مسلم سالت ابا جعفر عليه السلام عن اكل الثوم فقال انما نهى رسول الله صلى الله عليه وآله لريحه فقال من اكل من هذه البقلة الخبيثة فلا يقرب مسجدنا واما من اكله ولم يات المسجد فلا باس وما دل على اعادة الصلاة على اكل الثوم كخبر زرارة محمول على الكراهة المغلظة ولا يبقى على تلك الرائحة الرائحة المؤذية

ما ان كانت في غير الفم لعدم الدليل وليس هذا من التسامح في دليل الكراهة لاختصاص الدليل بالفم

وعن حسن ابن علي الوشا قال سألت اباعبد الله ع عن الكراث
فقال لا بأس باكله مطبوخا وغير مطبوخ ولكن من اكل
من البصل والكراث شيئا فلا يخرج الى المسجد
كراهية اذاه من يحاذيه وعن علي ع من اكل
شيئا من المؤذيات ريحها فلا يقربن المسجد اقول
الاخبار كثيرة والذي يظهر منها كراهة دخول
المسجد على من في فمه رائحة مؤذية تؤذي الناس
المجاورين له في المسجد وعليه فترتفع الكراهة
بذهاب الرائحة بطبخ او بعلاج غيره ان اراد
المجي له ومع عدمها فلا كراهة مطلقا ولو كانت لا كراهة اذا لا يؤذي
الرائحة الجليس اما لذهاب شمه او مشاركته
له في الاكل والقول بعدم الكراهة
مع الرائحة المؤذية ان احب الناس وجهه في
المسجد غير بعيد فان التعظيم وان كان للمسجد
حقيقة الا انه راجع الى اهله ثانيا فان النفع
راجع اليهم فكان الشارع حكم لهم بالتوقير فقد
لاحظهم المسجد فان الزمان والمكان
تغليظ الحكم وجنسه الشرافة وعدمها كما انه
تغليظ الدية في الشهر الحرم وفي الحرم والكفارة
في افطار شهر رمضان وفي قضائه بعد الزوال والنذر المعين
فتدبر فان المقام قابل لتشقيق كثير من الاحكام
ومنها كراهة البيع والشرى فيه وتمكين الصبيان
والمجانين منه وانشاد الضالة
اقامة الحدود والقضاوة والمراضخة

دليل بر حرمت نيست و وجوب اعاده نماز يا اجتناب آن نيست بدليل
اخبار ديگر و اجماع علماء راوي گفت سؤال كردم از حضرت صادق ع
از كراث فرمود باكي ندارد خوردن آن پخته باشد يا نپخته و اگر
كسي از پياز و كراث بخورد پس داخل مسجد نشود چون اذيت ميرسد
بجماعتين در مسجد و فرمود امير المؤمنين ع كسيكه بخورد چيزي از اشياء
بدبو و بوي آن اذيت ميكند داخل مسجد نشود و اخبار در اين باب
بسيار است و از جميع انها مستفاد ميشود كه كسي دهن او بوي بد دارد و بسبب
اذيت ميرساند احضار در مسجد نرود پس اگر ببرد بوي اشياء مذكوره
بطبخ يا علاج ديگر ببرد يا اينكه ببرد در زاويه اي تنها نماز بخواند
يا باكي نيست اهل مصاحبت كه بوي بد اهتمام نكنند بسبب ضعف
در شامه يا شركت در خوردن اشياء مذكوره رفتن در مسجد كراهت
ندارد و قول باينكه كراهت نيست اگر اهل مسجد طالب مصاحبت او
باشند از جهة عبادت اگرچه دهن او بوي بد دهد بعيد نيست
چون اين تعظيم و توقير حق مترددين در مسجد است
كه بسبب دخول ايشان در خانه خداي تعالي مستحق اين
توقير شدند پس در حقيقه توقير از ملاين بجهة تجليل و عظمة
مكان است نظير ديه كه در حرم و مسجد الحرام يكديه و ثلث بايد
بدهد و كفارة كه بر قتل بعضي از حيوانات حرم تعلق ميگيرد
و مثل افطار در شهر رمضان و افطار قضاء آن
كه شصت مسكين ده مسكين ميشود بلكه نذر معين نيز چنين است
اگرچه احتياط در جريان حكم شهر رمضان است در نذر معين
و از جمله چيزهائيكه منافات با تعظيم مسجد دارد خريدن
و فروختن در مسجد و راه دادن اطفال و ديوانگان در مسجد و صاحب
داشتن از چيزيكه گم شده و اقامه حدود و مراضخه كردن و قضاوت
كردن است

قال الصادق ع جنبوا مساجدكم البيع والشرى
والمجانين والصبيان والاحكام والضالة والحدود
ورفع الصوت والامر في الجميع معلوم بعد تنقيح
المناط فلو كان اتيان الصبيان اليها لتمرين ولا
يخاف منهم التلويث واللعب المنافي للتوقير
والاذية للمصلين فلا شك في جوازه
بل يستحب التمكين وقس عليه غيره مثل بيان
الاحكام الشرعية وتعليمها لا كتعليم الخطوط
وهذه العلة ذكرها غير واحد من الاعلام بكراهة
قتل القمل مع اعترافه بعدم النص وهو في
علي نص لمنافاته التوقير ومثله النوم في العلة
مضافا الى مخافة خروج الخبث منه وهل
عن الريح لان العين وكاء الاست وقد يستدل
على كراهة النوم فيها بخبر زيد الشحام
وغيره ومنها كشف العورة والسرة
والفخذ والركبة قال النبي ص كشف
السرة والفخذ والركبة في المسجد من العورة
ويستفاد منه كراهة كشفها لما صرح بها
جمع من الاصحاب استحباب سترها
وقد يعبر عنها بالجواز مع ضعف
ومنها حذف الحصى فقد روي جعفر ع
عن ابائه ان النبي ص ابصر رجلا يحذف
بحصاة في المسجد فقال ما زالت تلعن حتى
وقعت وقد فسر الحذف بالحاء المهملة وبالخاء
المعجمة واختلفوا في المراد منه والكراهة
الرمي بالاصابع كيف اتفق

نموده است فرمود حضرت صادق ع دور نگاه داريد از
مسجد خريد و فروختن و ديوانگان و اطفال و
مراضخات و قضاوت در آنها و بپا كشيدن حدود و اعلان گم شده و
بلند كردن صدا و چون دانستي مناط تعظيم خانه
خداوند عالم است پس بدان اگر راه دادن اطفال در مسجد
از جهة عادت دادن انها بر رفتن مسجد باشد و حال
آنكه خوف از نجس نمودن انها مسجد نباشد و بازي كه منافي
با تعظيم مسجد است نكنند و اذيتي بفرش مسجد و نماز
گذارندگان در مسجد نكنند مكروه نيست بلكه راه دادن انها
مستحب ميدانند بعضي از اعلام و همچنين ذكر احكام شرعيه بعنوان
تعليم نه تعليم خطوط و از جهة معلوم بودن علة بعضي از اعلام
حكم فرموده اند بكراهت شپش كشتن در مسجد با اينكه
خبري در اين خصوص از معصوم نرسيده و همچنين خوابيدن در مسجد
در غير مورد ضرورت چون منافات با تعظيم مسجد هست و احتمال
خروج حدث بلكه حدث هم از شخص نائم ميرود و بعضي كراهت
از باب بعضي از اخبار دانسته اند و از جمله مكروهات در مسجد
كشف عورت و ناف و ران و زانو است فرموده حضرت
رسول ص كشف ناف و ران و زانو در مسجد از كشف
عورت محسوب است و اين كراهت را بعضي در نهايه
تعبير بعدم جواز فرموده و از جمله مكروهات انداختن
سنگ ريزه است در مسجد فرموده حضرت جعفر ع
كه حضرت رسول ص ديد مردي سنگ ريزه اي در مسجد
انداخت فرمود اين شخص لعنت ميشود تا اينكه اين سنگ
بيفتد و ظاهر اراده افتادن در مسجد باشد
كه معني خبر اين باشد كه شخص رامي لعنت كرده تا اينكه سنگ

قال رسول الله ص من اسرج في مسجد
من مساجد الله سراجا لم تزل الملائكة
وحملة العرش يستغفرون له مادام في ذلك
المسجد ضوء من ذلك السراج اقول
لا اشكال في استحباب الاسراج اذا كان ما يسرج به من مال
المسرج وفي حرمته اذا كان من مال المسجد من دون
اذن من الناظر مع وجوده ومع عدمه فاذن الحاكم او
قائم مقامه في التصرف كعدول المسلمين بل لا يبعد جوازه
لآحاد المسلمين ولا اشكال في ان الاسراج في الليل
اجمع ارجح من بعضه انما الاشكال في ان العلة في
تشريع الاسراج هل هي حاجة المصلين ودفع
لوحشة الظلمة والازدياد في الرغبة ام تعظيم البيت
وتظهر الفائدة في المسجد الذي لم يتردد اليه احد من
المصلين ويظهر من صاحب المدارك الاستحباب مطلقا للعموم
قال صاحب الجواهر ولا ينافيه النهي عن الاسراف بعد
التسامح في السنن وفيه ان المقام مقام الاحتياط لدوران
الامر بين الحرمة والندب ولا معنى للاستدلال بالتسامح
كيف وهذا القول مما يقال عنده
والحق الاستحباب لان الاسراج من التعظيم والتعظيم ممدوح
مستحب نعم لا يتحقق التعظيم بالاسراج المسرج من ابعد
الا مع الحاجة فيتحقق التعدد والظاهر اختصاص الحكم
بالقاعد وان كان كل من مالكي السراج والدهن
والفتيلة والكبريت اجر والله اعلم

واقع بشود آن ... يعني خارج از مسجد خصوصا اگر رفت
خوانده شده باشد همچنانكه از بعضي شنيده شده و از جمله چيزهائيكه
مستحب است در مسجد روشن كردن چراغ است در مسجد بسبب تعظيم
و رغبة مترددين كه باعث شده و فرمايش حضرت پيغمبر ص
فرمود رسول خدا كسيكه روشن كند چراغ مسجدي را ملائكه و حمله
عرش از جهة او طلب مغفرت ميكنند مادامي كه روشني دارد
مسجد و حمله عرش اگرچه از سنخ ملائكه هستند وليكن اختصاص در ذكر
بجهة عظمت ايشان است و بايد بداني كه اين ثواب از جهة روشن
كننده چراغ است و هر يكي از صاحبان چراغ و روغن و فتيله و كبريت
نيز ماجور اند عند الله اگر متعدد باشند و احتمال اينكه اين طلب
مغفرت از جهة روشن كننده چراغي است كه اين اشياء از مال او
باشد بعيد نيست و هرگاه اين اشياء از مال او نيست حرام است
چراغ روشن كردن اگرچه موقوفه بهمان مسجد باشد بلي اگر ناظر
وقف اذن بدهد صحيح است و اگر مسجد ناظري ندارد بايد
اذن از حاكم شرعي يا عدول مومنين داشته باشد و با عدم
تمكن از تحصيل اذن بعيد نيست جواز التصرف از جهة هر يك
از مسلمانان و حصول اين ثواب مرتب است بر تعظيم مسجد پس
لازم نيست تردد نمازگزارندگان در آن مسجد و بايد اين
تعظيم در شب باشد پس چراغ روشن كردن در روز فايده ندارد
و اگر تمام شب مسجد روشنائي داشته باشد فضيلت آن بيشتر است
از اينكه مقداري از شب روشنائي باشد چه علة التعظيم است نه دفع
وحشت و زيادتي رغبة نمازگزارندگان و عمومي كه صاحب
مدارك ... ميفرمايد مراد همين است و در اينجا صاحب جواهر
فرمايشي دارد كه از شدت الهجوم اين فرمايش غريب است و چون
تعظيم محقق ميشود بروشنائي در مسجد پس بايد روشنائي
در همه

در مسجد روشنائي گذاشتن بدون حاجت در آن مسجد بعيد نيست
كه اسراف باشد و با احتياج بتعدد نقد چراغ مستحب است
و از جمله چيزهائيكه نص بر آن فرموده نظر بتعظيم مسجد اين است
كه چون اراده دخول در مسجد كنند بايد نظري از جهة احتياط طهارت
نعلين خود نمايد چون فرموده حضرت رسول ص تعاهدوا كفشهاي
خود را در وقت دخول مسجد مبادا نجس باشد و مستحب است
در وقت داخل شدن در مسجد پاي راست مقدم بدارد و در وقت
بيرون آمدن پاي چپ مقدم داشتن عكس مكان بيت الخلا
چون طرف راست اشرف است و بايد مقدم داشته شود در موضع
شريف و خبري در اين وارد شده از ائمه دين عليهم السلام و از
جمله مستحبات دعا خواندن و صلوات فرستادن بر محمد و آل او است بقول اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي
و دعا از جهة خروج نمايد و بگويد اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي ابواب
فضلك و بهتر اين است كه بعد از داخل شدن رو بقبله بايستد
و حمد و ثناء خداي تعالي بجا بياورد و صلوات فرستاده و دعاي مزبور
بخواند فرمود حضرت صادق ع كسيكه داخل بازار يا مسجدي
از جهة نماز جماعت شود پس بگويد اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له والله اكبر كبيرا والحمد لله كثيرا وسبحان الله بكرة
واصيلا ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله
على محمد وآله اين ذكر شريف معادل است با حج مقبول و از
جمله مستحبات اينكه با طهارت از حدث اصغر داخل شوند و مستحب است دو ركعت
نماز بقصد تحية مسجد بجا بياورند و بهتر آن است كه قبل نشستن نماز تحية بخوانند و مكرر
ميشود نماز تحية بتكرار دخول و بسبب خواندن نماز واجب يا مستحب
اين مستحب شده و تداخل بر نيت نيست و اولي عدم تداخل است با آن معني
كه نماز تحية را بخواند اگر نماز فريضه يا نافله در نظر داشته باشد و اگر عذر از
نماز خواندن دارد مشغول بذكر خداي تعالي شود بدل از نماز تحية و با عدم تداخل اولي تقديم تحية است

ومما يستحب ان يقدم الداخل رجله
اليمنى في المسجد وعند الخروج يقدم
رجله اليسرى عكس مكان الخلاء قال
لما روي عنهم ع اتيته او الرجل اليمنى اذا
دخلت واليسرى اذا خرجت ومما يستحب
تعاهد النعل بان يتعاهدها قال النبي ص تعاهدوا نعالكم عند
ابواب مساجدكم ويستحب ايضا الدعاء
عند الدخول والخروج بان يدعو الله
ويصلي على النبي ص ويدعو النفس بان
يقول اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي ابواب
فضلك وغير ذلك من الادعية واذا
دخل في المسجد للجماعة فينبغي ان يقول
اشهد ان لا اله الا الله وصلى الله
على محمد الاخ في المتن ويستحب ان
يدخل فيه على طهارة
ويستحب الصلاة للتحية
وهي ركعتان قال ابوذر رضه
دخلت على رسول الله ص وهو
في المسجد جالس فقال لي يا اباذر
ان للمسجد تحية قلت وما تحيته
قال ركعتان تركعهما الحديث
بعض الاعلام بافضل الجلوس والظاهر
انه اراد الافضلية لا السقوط بالجلوس

ويستحب ان يسبق الناس في الدخول الى المسجد والتأخر عنهم في الخروج عنها قال امير المؤمنين ع جاء اعرابي الى النبي ص فسئله عن شر بقاع الارض وخير بقاع الارض فقال له رسول الله ص شر بقاع الارض الاسواق الى ان قال وخير البقاع المساجد واحبهم الى الله اولهم دخولا فيها وآخرهم خروجا منها و يستحب التطيب ولبس الثياب الفاخره عند التوجه الى المسجد وعند ارادة الدعاء فقد روي ان السجاد ع خرج بالثياب الفاخره والطيب ويقول الى مسجد جدي اتي اخطب الحور العين الى الله عز وجل وللمسجد منفعه محرمات ومكروهات ومستحبات وليس لنا مجال لبيانها

ومستحب است که زودتر از دیگران بمسجد برود و دیرتر از آنها از مسجد بیرون بیاید فرمود امیر المؤمنین ع عربی خدمت حضرت پیغمبر ص آمد و سؤال نمود از بدترین بقاع زمین پس آنحضرت فرمود بدترین بقعهای زمین بازارها است و در روایت دیگر فرمود بازارها محل جولان شیاطین است تا اینکه فرمود بهترین بقاع زمین مساجد است و محبوب ترین کسانیکه از جهة عبادت در مسجد میروند کسیست که زودتر از همه ایشان داخل میشود و دیرتر از همه ایشان از مسجد بیرون میرود و از جمله مستحبات استعمال بوی خوش و پوشیدن لباس فاخر است در وقت توجه بمسجد و دعا کردن راوی گفت شبی سید سجاد را دیدم لباس فاخر پوشیده و عطر استعمال فرموده عرض نمودم در این شب کجا تشریف میبرید فرمود میروم در مسجد جد بزرگوارم که خواستگاری کنم حور العین را از پروردگار عالم و از جهة مسجد محرماتی است مثل زینت کردن آن بطلا و نقش کردن آن بصورتها و حرام است فروختن مسجد بلکه وقف نمیشود و حرام است دفن میت در مسجد و حرام است نجس کردن مسجد و اگر نجس شد ازاله آن واجب فوری است

اگرچه

جزو سیزدهم

اگرچه وقت نماز باشد و با ضیق وقت نباشد و با ضیق وقت نماز را مقدم دارد و اقوی صحت نماز است اگر با وسعت وقت نماز ترک ازاله نمود و مشغول نماز شد ولیکن گناهی کرده بسبب ترک واجب و بیان اخبار وارده در این محرمات و اقوال علماء اعلام و اختلافات ایشان در فقه است و این مختصر گنجایش آن ندارد و همچنین مکروهات و مستحبات دارد که مجال بیان آنها نیست و ثواب صلوات در مساجد با هم تفاوت است فرمود امیر المؤمنین ع نماز در مسجد اعظم فضیلت یکصد نماز دارد و در مسجد قبیله معادل فضیلت بیست و پنج نماز دارد و در مسجد بازار فضیلت دوازده نماز دارد و نماز مرد در خانه فرادا خواندن یک نماز محسوب است و این [illegible] مثل اخبار دیگر دلیل تفاوت فضیلت در مساجد است و همچنین اختلافات در بعض احکام دارند مثل اعتکاف که در غیر مسجد جامع صحیح نیست باجماع علماء امامیه رضوان الله علیهم و جمیع مساجد احکام مسجدیت را دارند مگر مسجد خانه که بعضی از علماء میفرمایند ثواب مسجد دارد و احکام سابقه را ندارد و بعضی از علماء میفرمایند ثواب مسجد ندارد و لیکن ثواب دارد و آنچه این حقیر اطلاع دارم از فرمایشات علماء این است که جمیع ایشان قائلند باستحباب مسجد در خانه هستند و ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین اطلاق مسجد بر مصلای در بیت فرموده اند و نهی فرموده اند نقل آن مسجد از مکانی در بیت بمکان دیگر از خانه جایز است و تضییق و توسعه در آن جایز است و اخبار بسیار در جواز تغییر آن رسیده و در خبر

قال علي ع صلاة في المسجد الاعظم مائة صلاة وصلاة في مسجد القبيلة خمس وعشرون صلاة وصلاة في مسجد السوق اثنا عشرة صلاة وصلاة الرجل في بيته وحده صلاة اقول اعلم ان المعلوم من اقوال اهل العصمة ع تفاوت الثواب باختلاف المساجد ولا نعلم صدور خبر عنهم عليهم السلام ببيان حدودها و يكشف التفرقة بين كل واحد منها مع اخواتها ولهذا لم نظفر من العلماء بتميز يمكن الاعتماد عليه سوى ما ذكره الطريحي حيث قال والمسجد الجامع الذي يجمع فيه الناس ويقام فيه الجمعة وما ذكره ثاني الشهيدين في كتاب الاعتكاف

بعد قول اولا والمسجد الجامع حيث قال وهو ما يجمع فيه اهل البلد وان لم يكن اعظم لا نحو مسجد القبيلة و ما ذكره في كتاب الصلاة من اللمعة وشرحها حيث قالا والمسجد الجامع في البلد للجمعة او الجماعة وان تعدد بناءه [illegible] ما التقطه صاحب المدارك من قول المصنف حيث قال وجوز المفيد الاعتكاف في كل مسجد اعظم والظاهر ان مراده به المسجد الجامع كما نقله عنه المصنف وغيره ويظهر من استدلاله على ما اعتقد عليه من جواز الاعتكاف في المسجد الجامع بقول الصادق ع لا اعتكاف الا في مسجد جماعة ان مسجد الجماعة هو المسجد الجامع واحتمال ان المقصود من مسجد الجماعة ما كان الباني فيه جمع من المسلمين لا ما يستعقد فيه الجماعة غير مضر [illegible] بالافادة نعم هو المحدد به آخر للجامع ولم [illegible] من حدده بالمعنى المذكور الا ان يرجع الى ما افاده الطريحي بارادة الجماعة للجمعة لا مطلق الصلاة بالجماعة وهو ما افاده صاحب الجواهر [illegible] فانه قال بعد قول المحقق في آداب الجمعة وان يباكر المصلي الى المسجد الاعظم الذي يصلي فيه الجمعة وهذا نص في ان المسجد الاعظم هو المسجد الذي يصلي فيه الجمعة وقال في شرح الجامع الاعظم الذي يكثر اختلاف عامة اهل البلد اليه وفي شرح مسجد القبيلة اي المعروف بقبيلة خاصة كمسجد [illegible] الذي لا يأتيه غالبا الا طائفة مثله

علی ابن جعفر ع از برادرش کاظم ع سؤال میکند که یصلح ان یجعله کنیفا فقال ع لا بأس ولکن اختلافی که در میان علماء است در خصوص مساجد در چند مورد است اول اینکه مسجد بمعانی میگویند که وقف شده بر کافه مسلمین از جهة نماز گذاردن یا اینکه اگر وقف باشد بر اهل محله مخصوص یا قبیله ای یا طایفه ای بعنوان اختصاص در وقف نیز مسجد است بعضی اختیار قول اول فرموده اند و قسم دویم را مسجد نمیدانند و وقف را باطل میدانند و بعضی از ایشان وقف صحیح میدانند و تخصیص را باطل میدانند و اقوی صحت وقف و تخصیص است پس مسجد گفته میشود شرعا و احکام مسجدیت در آن جاری است دویم اینکه شرط است در تحقق مسجدیت صیغه وقفیه و اختصاص بنماز کردن [illegible] در آن یا اینکه بناء آن بقصد مسجدیت و نماز خواندن [illegible] کفایت میکند در تحقق مسجدیت اگرچه صیغه وقفیت اجرا نخوانده باشد و اقوی در نحو اخیر است سیم اینکه مراد از مسجد جامع چه مسجد است و این حقیر از اخبار چیزی [illegible] سوای اعظمیت از غیر او از مساجد و کلمات علماء [illegible] تحدید و تمیزی که محل اعتماد باشد دیده نشده سوای اینکه مرحوم طریحی فرموده مسجد جامع جای جمع شدن مردم و بپا شدن جمعه است و بنظر ایشان مسجدی است که نماز جمعه در آن گذارده شده باشد و بعضی دیگر میفرمایند مسجد جامع مسجدی است که بزرگتر از آن در آن بلد نباشد یا مسجدی که همه اهل محلات شهر در آن جمع شوند و شهید ثانی در شرح لمعه در کتاب اعتکاف میفرمایند و آن مسجدی است که اهل بلد در آن جمع شوند اگرچه بزرگتر از مسجد آن بلد نباشد و شهید در صلاة کبیر میفرمایند مسجدی است در بلد

از جهة

از جهة نماز جمعه یا نماز جماعت و از کلمات صاحب مدارک ظاهر میشود که از مسجد جامع جماعت در خبر مسجد جامع مراد است و در جای دیگر میفرمایند مسجد اعظم در کلام مفید مسجد جامع مراد است و صاحب جواهر میفرمایند مسجد اعظم مسجدی است که نماز جمعه در آن خوانده شده و مسجد جامع مسجد اعظم است که عامه اهل بلد در آن بیایند و از جمیع این کلمات معلوم میشود که جامعیت بجهت تسمیه نیست بلکه جامعیه یا اعظمیه است یا بجماعت خواندن یا جمعه خواندن در آن یا اجتماع اهل بلد در آن و ثمره این نزاع زیادتی ثواب و صحت اعتکاف است و میفرمایند بعضی که مراد از مسجد قبیله مسجدی است که نسبت آن بیک قبیله باشد و بعضی میفرمایند آن مسجدی است که غالبا در آن مسجد نمیایند مگر [illegible] مسجد قریه و مسجدی که در اطراف بلد واقع است که نمیایند در آن مسجد مگر سکان آن و همچنین مسجد سوق میفرمایند مسجدی است که نمیایند غالبا در آن مگر اهل سوق و بعید نیست که فرمایش آنکسی که فرموده است مسجد قبیله و سوق مسجدی است که منسوب بقبیله و سوق است بلی ظاهر [illegible] که وقف اختصاصی باشد و [illegible] عرض نمودیم که در وقف خاصی وقف و اختصاص هر دو صحیح است و عدم تحقق آن در این ازمنه منافات با صحت ندارد چهارم نزاع در این است که نماز در مسجد الحرام معادل با صد هزار نماز یا با هزار هزار نماز [illegible] پنجم اینکه مسجد خانه ثواب مسجد دارد یا ثواب مخصوصی دارد و صاحب مجمع البرهان قائل بقول اول است و [illegible] نیست که یا مسجد خانه که ثواب مسجد دارد ثواب چه باشد کدام صنف از مساجد بر آن است و معلوم نیست که اجماعی که قائم است بر عدم جریان احکام مسجد در مسجد خانه بر نحو اطلاق است یعنی محرمات و مکروهات و واجبات و مستحبات که در مساجد فرض شده ابدا در این نیست یا بعضی احکام مخصوصه مسجد در آن نیست

تتمه من الناس من فسر مسجد القبيلة [illegible] والتي في بعض اطراف البلاد بحيث لا يأتيه غالبا الا من قرب منها كما في كشف اللثام ولعله اولى وان كان الاول انسب بظاهر اللفظ وفي شرح مسجد السوق وهو الذي لا يأتيه غالبا الا اهل السوق وكيف كان فالصلاة المكتوبة في المسجد للرجل افضل من المنزل واما النافلة فهي كصلاة المرأة في بيتها افضل من المسجد قال الصادق خير مساجد نسائكم البيوت وقال وصلاتها في مخدعها افضل منها في بيتها وصلاتها في بيتها افضل من صلاتها في دارها [illegible] ولا ريب في ان البيت بالنسبة اليها افضل من المسجد انما الاشكال في ان البيت بالنسبة اليها كالمسجد مطلقا او خصوص ما ارادته الخروج اليها وفي ان الفضيلة للمساجد مختصة بالرجال او لهم وللنساء [illegible] الا ان الافضل منها الملازمة للبيت ولا تنافي بين بقاء الاخبار على الاطلاق والفضيلة البيت للمرأة والى هذا قال الشهيد في الدروس وتستحب للنساء الاختلاف اليها كالرجال وان كان البيت افضل والمعروف من اقوالهم الاختصاص فلا تستحب لغير الرجال وحكى عن التذكرة القول بكراهتها [illegible]

و اما افضلية النافلة في المنزل على المسجد فهو قول الاكثرين بل يشعر بعض العبارات المحكية عن ... بالاجماع عليه لما روي ان النبي ص قال افضل الصلاة صلاة المرء في بيته الا المكتوبة ولقوله ص في وصيته لابي ذر ره بعد ما ذكر له فضل المسجد الحرام ومسجده والافضل من هذا كله صلاة يصليها الرجل في بيته حيث لا يراه الا الله عز وجل يطلب بها وجه الله يا اباذر ما دمت في الصلاة فانك تقرع باب الملك ومن يكثر قرع الباب يفتح له يا اباذر ما من مؤمن يقوم الى الصلاة الا تناثر عليه البر ما بينه وبين العرش ووكل به ملك ينادي يا ابن آدم لو تعلم ما لك في صلاتك ومن تناجي ما انفتلت ولا سئمت يا اباذر ان الصلاة النافلة تفضل في السر على العلانية كفضل الفريضة على النافلة الحديث ولا ريب في ان النافلة في البيت اخفى منها في المسجد غالبا لكونه محل تردد المصلين ولان فعلها في البيت ابلغ في الاخلاص وابعد من الرياء ووساوس الشيطان ولما رواه زيد بن ثابت ان النبي ص غضب على قوم صلوا الصلاة ... وامرهم ان يصلوا النوافل في بيوتهم وللامر باتخاذ المسجد في البيت وان علي ع اتخذ في بيته مسجدا ويمشي في آخر الليل اليه ويصلي ونقل عن ابن ادريس انه قال صلاة الليل خاصة في البيت افضل من المسجد ولعله استدل بفعله ع ويجمع بين ما سبق وبين ما دل افضلية الصلاة في المسجد من المنازل انه مع للفرض والنفل ونقل صاحب المدارك عن جده القول برجحان فعلها في المسجد ايضا كالفريضة والحسنة وقال خصوصا اذا امن على نفسه الرياء ورجى اقتداء الناس به

تتمة

و حتي مستحب است شخص محتضر نقل بمنزل بسوي مصلاي خود كه مسجد خانه باشد نيز خلاف است كه اين استحباب مطلقا از جهة محتضر است يا اينكه بملاحظه تعين شرع است و بايد دانست كه نماز زن در خانه افضل است از نماز او در مسجد فرمود حضرت صادق ع نماز زن در بيت تو بهتر است از نماز او در اطاق و نماز او در اطاق بهتر است از نماز او در خانه و نزديكي باين اعلام هست در اينكه آيا مسجد فضيلت دارد از جهة زن مثل فضيلتي كه از جهة مردان هست وليكن خانه از جهة زن افضل از مسجد است يا اينكه مساجد از جهة زنها فضيلتي ندارد شهيد اول سه بر قول اول است و ساير ... اختيار فرموده اند قول ثاني را و مرحوم علامه حكم بكراهت رفتن زنان در مساجد فرموده است و اما افضلية نماز نافله در منزل بر مسجد قول اكثري از اعلام است بلكه بعضي از عبارات كه از آية اللّه ... نقل شده مشعر بر اين است كه اين مسئله اجماعي است و بغير از اجماع اخباري هست از جمله آنها فرمايش حضرت رسول ص كه فرموده است بهترين نمازها نماز خواندن شخص است در خانه خود مگر نماز پنجگانه و در وصاياي آن بزرگوار بابي ذر رضوان اللّه عليه اين بود كه بعد از اينكه بيان فرمودند ثواب مسجد الحرام و مسجد مدينه را فرمودند و بهتر از جميع اين نمازها نمازي است كه شخص در خانه خود بعمل بياورد كه احدي غير از خدا او را نبيند و فرمودند اي اباذر مادامي كه در نمازي در خانه سلطاني ميكوبي و كسيكه بسيار دري بكوبد آن در باز ميشود از جهة او اي اباذر نيست مؤمني كه مشغول بنماز شود مگر اينكه از محل سجاده او تا عرش خير بر او نثار ميشود و ملكي ميفرمايد اي پسر آدم اگر ميدانستي چه چيز در نماز تو هست و با كي مناجات ميكني توجه بغير نماز نميكردي اي اباذر فضيلة نماز در پنهاني بر نماز آشكارا

فضلة

فضيلة نماز فريضه است بر نافله و اما مسجد آشكارتر است از خانه غالبا چونكه محل تردد مسلمانان است و امير المؤمنين ع مسجدي در خانه قرار داده بودند و در آخر شب در آنجا تشريف ميبردند و نماز شب بعمل مياوردند و ادله مذكوره قابل اشكال است خصوصا اين استدلال چونكه اين نيز نماز در مسجد است نه غير مسجد و حقيقة اطلاق مسجد در مسجد خانه فرموده و مرحوم ابن ادريس باين روايه استدلال فرموده كه نماز شب در خانه افضل از نماز در مسجد است و صاحب مدارك نقل نموده از شهيد ثاني كه فعل نافله در مسجد افضل از منزل است و خصوص ... آن فرمايش فرموده و فرموده خصوصا اگر ايمني باشد بر نفس خود از رياء و اميد اين داشته باشد كه مردم اقتداء باو كنند و رغبت ايشان در نافله زياد شود و استدلال بر مختار خود بروايات كه در حاشيه ذكر نموده ام و از جمله آنها اين است كه راوي ميگويد عرض نمودم خدمت حضرت صادق ع كه ميل ندارم نماز در مسجد اهل سنت بخوانم فرمودند اين را مكروه مدان هيچ بنائي مسجدي نشده مگر بر قبر پيغمبري يا وصي پيغمبري كه كشته شده و خون او بآن زمين رسيده پس حضرت حق جل مجده دوست داشت كه ذكر او در آنجا شود و بعمل بياورد در آن مسجد فرائض و نوافل و قضا و آنچه از او فوت شده ولو لا طرفين غالبا اشكال بر آنها شده و ... در بجا آوردن نافله در منزل بيشتر است و رياء و سمعه در آن كمتر است مطلقا سبب افضلية منزل از مسجد نميشود و ... اين است كه اگر در خانه مسجدي از جهة خود مقرر كند اتيان نوافل در آن افضل است از مسجد و ظاهر اختيار ابن ادريس

وترغيبهم في الخير واستدل على ما ذكره بروايات منها ما دل على ان النبي ص يصلي صلاة الليل في المسجد ومنها ما رواه ابن ابي عمير عن بعض اصحابه قلت لابي عبد الله ع اني لاكره الصلاة في مساجدهم فقال لا تكره فما من مسجد بني الا على قبر نبي او وصي نبي قتل فاصاب تلك البقعة رشة من دمه فاحب الله ان يذكر فيها فادّ فيها الفرائض والنوافل واقض ما فاتك ومنها قول النبي ص الصلاة في مسجدي كالف في غيره الا المسجد الحرام فان الصلاة في المسجد الحرام تعدل الف صلاة في مسجدي ومنها ان الصادق ع قال الصلاة في مسجد الكوفة ... ان الصلاة المكتوبة تعدل الف صلاة وان النافلة لتعدل خمسمائة وذكر غيرها والكل قابل للمناقشة اما الاول فلوجوه الاول انه من فعله ص والثاني لا يفيد ما يزيد على الجواز والرجحية والثالث لمكان الاختصاص بالفريضة والرابع فلكونه اخص من المدعى وكذا الكلام المناقشة يتطرق الى الادلة الباقية التي استدل بها على ان اتيان النوافل للرجال في المنازل خير من اتيان النوافل في المساجد وما دل على فضل المسجد وبركتها وانها بيوت الله تعالى واحب البقاع عنده وانها محل الاجابة والقبول مختص بالمكتوبة بزعم الاكثرين والذي يخلج في الذهن هو ما ذكره صاحب الجواهر ره وحاصله ان النافلة في البيت في الاهتمام بها بالنسبة الى المسجد كالفريضة ويختلف بالاعتبارات

في المساجد والبيوت باختلاف الاشخاص والازمنة والامكنة ولعله لذا كان المستفاد من بعض الاخبار رجحانها في المنزل ومن اخرى في المسجد اذ لكل خصوصية لا توجد في الاخرى ومن هذا الباب اختلاف الارجحية في الماكل والمشرب والعقاقير تتمة قد ظهر لك ان الافضلية المسجد للمكتوبة من المنزل موضع وفاق بين المسلمين ويكون من ضروريات الدين وكذا فضل الجماعة من ضروريات الدين ولا يمكن لاحد من المسلمين انكار الافضلية فيهما الا ان الشيطان الذي سماه الله في سورة الناس بالوسواس يدخل عليهم ويعرض عليهم الشبهات من الرياء وعدم الاخلاص وعدم العدالة وغير ذلك فالواجب عليهم دفعه بالاستمداد من الله عز وجل او لم تعلم ايها الوسواسي ان تلك من الشيطان ومواعيده يزيد لك الغرور والطغيان والله يعصمنا منه ومن اهل الظلم والعدوان وقد روى الكليني عن زرارة عن ابي جعفر ع قال سئلته عن الرجل يعمل الشيء من الخير فيراه انسان فيسره ذلك قال لا باس ما من احد الا وهو يحب ان يظهر له في الناس الخير اذا لم يكن صنع ذلك لذلك

پس فعل نماز شب ٢ بيان مورد است و اگر مسجدي مقرر نكرده مختار صاحب جواهر است كه فرموده اند شكي نيست كه اهتمام باتيان نوافل در مساجد مثل فرائض نيست و اعتبارات در مساجد و خانه ها مختلف ميشود باختلاف ازمنه و امكنه و اشخاص و از اين جهة بعضي از اخبار دلالة بر افضلية خانه از مسجد دارند و بعضي اخبار افضلية مسجد بر خانه ميرسانند و ميفرمايد از اين باب است اختلاف ارجحيه در ماكل و مشرب و ادويه و اين بحث در نافله بود و اما نماز پنجگانه پس اتيان آن در مسجد افضل است از اتيان آنها در منازل و اين افضلية مثل افضلية نماز جماعت بر فرادا از ضروريات دين و منكر آن از حزب شيطان و مرتدين محسوب ميشود و چون شيطان لعين متمكن نيست از اين باب بر يكي از مسلمين داخل شود او را وسواسي ميكند و شبهه رياء و بي اخلاصي و بي عدالتي امام بر آن شخص وسواسي اظهار ميكند در سؤال و جواب مرحوم حاجي شيخ مرتضي ره سؤال كرده اند از معني وسواسي ميفرمايد وسواس اسم شيطانست و وسواسي كه ميگويند كه منسوب بآن ملعونست و در شرع عبارت است از ... كه بسبب تزلزل و تردد بر وجه غير شرع احتمالات بدهد كه متعارف ناس اعتنا بآن نميكنند و ميفرمايد كه لازم است رفع اين ناخوشي از خود نمايد بعدم اعتناء و غيره بعد سؤال ميكنند از علم شخص وسواسي در چيزيكه وسواس دارد معتبر است يا نه ميفرمايد اين علم نيست بلكه در حقيقة مرضي است لازمست رفع آن برجوع بغير خود از غالب ناس و متعارف از متشرعين پس عمل بقول و اعتقاد ايشان كند تا اين ناخوشي از او بر طرف شود مثلا اهل شرع ميفرمايند فعل مسلم را حمل بر صحت بايد كرد و وسواسي بعكس رفتار دارد

اهل شرع ميفرمايند زكواة بمدعي فقر بدهيد اگر علم بكذب او نداريد و وسواسي ميگويد خير تا اينكه خودم يقين در فقر او بكنم و اين مطلب را شيطان تعليم باو ميدهد شايد در تاخير انداختن خمس يا زكواة آفت بمال يا مالك برسد و موفق باداء حقوق اللّه نشود اهل شرع ميفرمايند نماز واجب در مسجد گذاردن فضيلت بسيار دارد و وسواسي احمق ميگويد شايد در مسجد كسي مرا ببيند و مرا خوش بيايد رياء ميشود با اينكه زرارة خدمت حضرت عرض ميكند كاهي كسي عمل خيري ميكند ديگري او را ميبيند آن فاعل خير مسرور ميشود از اينكه او در اين حال ديده شده حضرت فرمودند اين سرور عيبي ندارد چون نيست احدي مگر اينكه دوست ميدارد كه ظاهر شود خوبي او بلي اگر انكار خير را كرده محض اينكه كسي او را ملاقات كند اين عمل عيب دارد و عامل آن ريائي است و بايد دانست كه بعضي از مقدس نمايان كه ديده شده وسواس دارند و وسواس خود را مسمي باسم احتياط قرار دادند و خود را عامل باحوط ميدانند و چون خوب رسيده كه در حال ايشان ... شخص عاقل ميفهمد كه وسواسي كه باسم عمل باحوط بخود بسته علامة خود نمائي و رياكاري و خدعه ... است و ما يخدعون الا انفسهم وهم لا يشعرون في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و اين طائفه چند صنفند يكي از ايشان محض خود نمائي ... مثل اينكه بعضي از متمولين حقوق واجبه خود را ميفرستند ببلاد بعيده اگر از ايشان سؤال از علت كنند ميگويد اين عمل باحتياط است و عاقل ميفهمد كه اين خلاف شرع است چون با وجود مستحق در بلد نقل مرجوح بلكه در بعضي صور حرام است اگر اين مطلب باو بگوئي ميگويد عالم انجا اعلم است بر فرض صواب بودن اين حرف ايصال حقوق باعلم واجب نيست و سبب ضمانت نقل آن است بعضي از اين كماطين ميگويند ما اجتهاد

[illegible]

عن بعضي از ايشان كه سبب عذر آن را ... ميآورند با اينكه چون مولدي متعال ... بكسي سرزنش ميداد ميفرمودند ... كه تو عاجز تر هستي از كسي كه ترك كننده است غسل روز جمعه را ... حج مساكين است

موجود دین در بلاد نمیدانیم جواب میگوئیم در مرافعات و احکام بفتاوی میگویند باجتهاد ایشان و الا اخذ بحکم ایشان در صورتیکه اهل حکم نباشند مثل اخذ بحکم جبت و طاغوت است پس یا در این کلام که اینها مجتهد نیستند دروغ میگوید یا بحکم غیر حق و افتای مفتی باطل تصرف در اموال و فروج و نفوس مردم میکند و هر دو خلاف شرع است پس معلوم شد که غرض او اینست که معرفی خود بکند بباطل و اسم آن را عمل باحتیاط میگذارد و این احمق نمیفهمد که خود معروف بنای مطلع بر اغراض و امراض او هستند و یکی از ایشان مثل عالمی است معروف که در همه جا او فقری بود مجلس عزای از حضرت سید الشهداء ع بر پا میداشت و اتفاقا شخص تاجری در آن وقت نیز مجلسی داشت آن عالم گاهی در مجلس آن فقیر نزدیک نمیآمد و همیشه در مجلس آن تاجر که او را بود میرفت و برده خود گفته بود چون راه دورتر است و کام بیشتر بر میداریم ثواب بیشتر میبریم از اتفاقات دنیا تاجر فقیر و فقیر دارا شد شخص عالم در مجلس همسایه آمد مرده سؤال از علت کردند جواب گفت در اینجا نظر بحق همسایگی از اهل سنت او عقلاء مطلب را فهمیدند و از این قبیل است اشخاصیکه در مجلس مخصوص و یا درس یا نماز جماعت حاضر میشوند و وجهی نظر باینکه صاحب مجلس مال دار و صاحب عطاء است ولیکن بمردم اظهار میکند که محض رضای خدا و ثواب میبریم بلکه در بعضی موارد که محاجه با او میکنند لا بد میگوید که علی زهد و حب البنی و بغض الصحابه بکر و قوت صاحب مجلس در علم اظهار میدارد و یکی از آنها کسانی هستند که در مورد که صحبت از صدیق او میشود کسی اظهار میدارد که رفیق او ظلم کرده منع میکند و میگوید این حرف با تهمت است یا غیبت و اگر صحبت از کسی بمیان آید شد او را منع میکند اگر راستی ندارد و مورد شهادت رفیق خود از باب جهت رفیق خود شخص شاهد را عادل میداند بخلاف و غرض اینکه هر یک از این اصول فاسده و شجرات خبیثه فروع و اغصان

و اغصان کثیره دارند و جامع اینها فرمایش حضرت احدیت است که فرموده بیعضی از انبیاء بگو با کسانیکه طالب هستند دنیا را بعمل آخرت و میپوشند از جهة فریب دادن مردم جلود میش را و قلب ایشان مثل قلب گرگ است با من خدعه میکنید و بمن تدلیس میکنید و بدین اسم استهزاء میکنید و این خطاب با شخاصی است که تدلیس میکنند باسم احتیاط و وسواس و امیر المؤمنین ع جمیع این محتاطین مدلسین را در اصناف ناس که بیان میفرماید ذکر میفرماید و شاهد بودن باری تعالی در یکباب بیان فرمایش حضرت بالبط ذکر شود ان شاء الله این ها همه از محبت دنیاء است فرموده کسیکه حرکت بدارد دنیا را خوف آخرت از قلب او میرود و بسیار این تدلیسات را بکار میبرد از جهة تحصیل دنیا و این کیفیات که دیده میشود مصلحتی است که شخص مومن راغب بر حلت از دنیا بشود در شب عاشورا سید جوانان بهشت حجة الله روحی و ارواح العالمین فداه خطبه ای خواندند که حاصل معنی از فقرات آن این بود که فرمودند نمیبینید که بحق عمل نمیکنند و کسی از باطل جلوگیری نمیکند تا اینکه مومن رغبت کند در ملاقات پروردگار خود

باب سیزدهم در مذمت ریاء و تصنع و کذب و غیر آن از بعضی مذمومات و آیات قرآنیه و مواعظ فرقانیه در عیوب این صفات بسیار است و اما اخبار ائمه صلوات الله علیهم فرموده حضرت رسول ص زود بیاید بر مردم زمانی که باطن خبیث و ظاهر نیک دارند و حسن ظاهری که بجهة میبینند از جهة طمع در دنیا است و میلی بچیزی که در نزد خدای تعالی است از ثواب و آخرت ندارند و اظهار تدین ریائی بدون خوف از عذاب خدای ع میکنند پس در آن زمان عقابی با ایشان میرسد پس میخوانند خداوند عالم را مثل خواندن شخص

قال رسول الله ص سیاتی علی الناس زمان تخبث فیه سرائرهم و تحسن فیه علانیتهم طمعا فی الدنیا لا یریدون به ما عند ربهم یکون دینهم ریاء لا یخالطهم خوف یعمهم الله بعقاب فیدعونه دعاء الغریق فلا یستجیب لهم

۲ حضرت امام حسن ع

۱۲ الی لیغفر بر من ابن یکل شاهد فی فظعنا عینی

که غرق شده پس دعای ایشان باجابت نمیرسد و اثری ندارد و تفسیر نمود حضرت صادق ع سؤال نمودند از حضرت رسول ص در چیست نجاة از روز قیامت فرمود منحصر است نجاة در اینکه حیله و خدعه با خدای تعالی نکنید باینکه ظاهر بکنید از جهة مردم اعمالیکه قصد بکنید آن عملها اراده مجهول رضای او پس خدای تعالی با شما خدعه اند و معنی خدعه فرمودن حضرت بود یا این است که بمقصود نمیرسد یعنی عمل مرائی را در نظر کسیکه ریاء از جهة او شده بموقع جلوه میدهد پس آن مرائی بد نیافی که مقصود از این عمل بجهة نمیرسد و ملاء این است که بمقصود دنیوی میرسد و عذاب آخرة از جهة مرائی مهیا میفرماید پس ظاهری خوب در نزد مرائی مکشوف میشود که آن خیال وصول بغرض است در دنیا یا وصول بغرض دنیا و باطنی بد از جهة او معین میفرماید و آن یا عذاب است در آخرت تنها یا آن در دنیا و آخرت است و فرموده چنین کسی بخوش خود خدعه کرده فهمد و از ربقه اهل ایمان خارج است کسی عرض نمود معنی خدعه بخدا چیست فرمود بعمل آوردن آنچه خالق امر با آن فرموده در حالتیکه مقصود او غیر از خداوند عالم باشد پس فرمود بپرهیزید از ریاء که مرائی مشرک است و در روز قیامت بچهار اسم خوانده میشود ای فاجر ای کافر ای غادر ای خاسر عمل تو رفت و اجر تو باطل شد و امروز نجاتی از جهة تو نیست و خواهش کن اجر عمل خود را از کسیکه تو عمل میکردی از جهة دیدن یا شنیدن افلکی و انی و اما جریح است در اینکه بدون عمل با اوامر و اجتناب از نواهی آن معبود و بدون اخلاص و تقرب بان نجاة نیست الهنا یا من سبقت رحمته غضبه و در حدیث حضرت رسول ص بامیر المؤمنین فرموده یا علی سه علامت از جهة ریاکار است فرح میکند چون مردم را ببیند و کسالت پیدا میکند چون تنها بود

۳ س ع

قال الصادق ع سئل رسول الله ص فیما النجاة غدا فقال انما النجاة فی ان لا تخادعوا الله فیخدعکم فانه من یخادع الله یخدعه و یخلع منه الایمان و نفسه یخدع لو یشعر قیل له فکیف یخادع الله قال یعمل بما امره الله تعالی ثم یرید به غیره فاتقوا الله فی الریاء فانه الشرک بالله ان المرائی یدعی یوم القیامة باربعة اسماء یا فاجر یا کافر یا غادر یا خاسر حبط عملک و بطل اجرک فلا خلاص لک الیوم فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له اقول قد نص ص ان النجاة مرتب علی العمل بالاوامر والاجتناب عن المعاصی مریدا به الاخلاص لوجه الله الکریم فلا نجاة لغیر العامل و لغیر المخلص و صرح ص فی حدیث آخر بان للمرائی ثلث علامات ینشط اذا رای الناس و یکسل اذا کان وحده و یحب ان یحمد فی جمیع اموره

و این حرف چند احتمال میرود اول اینکه در عبادتی که میداند مردم او را میبینند فرح دارد بخلاف عکس آن دوم اینکه از مجلس شخصی بامردم خوب قلب ایشان فرح دارد بخلاف اعتزال سیم اینکه در جواب بی نیازی و اشکالات بسط میدهد بیانات را اگر مردم را ببیند و خوب جلوه الخ

اقرار جواب وقت در آن دارد بخلاف حال وحدت که کسالت دارد غرض سیم از علامات ریاکار فرموده این است که دوست میدارد او را مدح بکنند در جمیع کارهای او و اقوال او و فرموده امام بحق ناطق جعفر ابن محمد الصادق ع بعباد ابن کثیر وای بر تو ای عباد بر تو باد از اینکه ریاء در عمل داشته باشی و اگر کسی عمل خیری بکند از جهة غیر خداوند عالم خدای تعالی و اگذار میفرماید او را بکسیکه از جهة او این عمل شده و فرموده ریاء شرک است و بدیهی است که اگر نظر عامل در موردی امتثال امر باری باشد اگرچه نفع آن عمل بخلق برسد مثل قضاء حاجت برادر دینی این عمل خالص است و عامل آن مرائی نیست ثواب آن با خداوند عالم است و نفع آن راجع ببرادر دینی است و فرموده حضرت صادق ع در آیه شریفه فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا که مراد از شرک کسیست که عمل نیکی بکند در غیر جهة تقرب بخدای تعالی و نظر او بر تزکیه باشد یعنی عمل را باین خیال کند که مردم بشنوند و ثمرات در آن پیدا شود مثل اینکه گفته شود فلان صائم النهار و قائم اللیل و عابد بود دائم الذکر است پس این شخص شرک در عبادة پروردگار خود بعد از آن فرموده نیست بنده ای که عمل خیری بکند مگر اینکه خداوند عالم ظاهر میفرماید خوبی آن بنده را و عمل خیر او را اگرچه آن بنده در خاطرش این باشد که دائما آن عمل مستور و مخفی بدارد و این یکی از موارد و معانی یا من اظهر الجمیل است و فرموده نیست بنده که سعی شمارد بجا آوردن قبایح را مگر اینکه خداوند عالم ظاهر میفرماید شرارت او و اعمال قبیحه او بر مردم

۳ ف

قال الصادق ع لعباد ابن کثیر و یلک یا عباد ایاک و الریاء فانه من عمل لغیر الله وکله الله الی من عمل له و قال کل ریاء شرک فانه من عمل للناس کان ثوابه علی الناس و قال علی ع و اعلموا ان یسیر الریاء شرک

۴ ع ف

قال الصادق ع فی قول الله عز و جل فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا الی الرجل یعمل شیئا من الثواب لا یطلب به وجه الله انما یطلب تزکیة النفس یشتهی ان یسمع به الناس فهذا الذی اشرک بعبادة ربه ثم قال ما من عبد اسر خیرا فذهبت الایام ابدا حتی یظهر الله له خیرا و ما من عبد یسر شرا فذهبت الایام حتی یظهر الله له شرا اقول یحتمل ان یکون اسر خیرا بالتضعیف او یکون العین تاء و التأیید بالقصد و المعنی ان عامل الخیر یاتی به خفاء و یرید ان لا یظهره ابدا فیظهره الله و کذا عامل الشر فلا یرید الاظهار

والرياء فيفقده ظهر شره والتسميع والتنبيه والأمكن كونهما مضادين منه واحتمل بعض كون النائين في القوة الاولى تاكيد الجملة المنفية المبدوء بها ولا ضير فيه

قال الصادق ع يقول الله عز وجل انا خير شريك فمن عمل لي ولغيري فهو لمن عمل له غيري قال قال الله اما اغنى الاغنياء عن الشريك فمن اشرك معي غيري في عمل لم اقبله الا ما كان لي خالصا اقول هذا كبعض اخبار الباب كاشف عن اعتبار الاخلاص في العمل ولما كان الاخلاص من النية والقصد اختلف الاعلام في انها شرط او شطر ثم اختلفوا بعد اتفاقهم على ان الاخلاص يتحقق في العبادة الواقعة لله عز وجل لكونه اهلا للعبادة في الحقيقة بالعمل الذي اوقعها العبد لله تعالى لتحصيل الثواب او الخلاص من العقاب او بهما معا ودل لشهيد ره في قواعده بان الاصحاب قطعوا بكون العبادة فاسدة بقصدها وزعم استادنا العلامة رفع الله في الفردوس مقامه بان نية القربة بالمعنى الذي نسبه بعض الاساطين الى المتكلمين منتهاه ... وعليه الفرقة القربة مغايرة للاخلاص ومنافية له بل مفسدة للعبادة ومحصول ما افاده الاستاد ره ان صاحب البرهان قال وفي الذكرى ظاهر المتكلمين ان القربة والتقرب طلب الرفعة عند الله تع بواسطة نيل الثواب تشبيها بالقرب المكاني فهذا صغرى لما قطع به الاصحاب من فساد العبادة بواسطة

واولى آنست كه معنى فرمايش حضرت اين باشد كه نيست بنده اى كه در بينهاي عمل شري بكند و مدتى مستمر بر آن عمل شر باشد مكر اينكه خداوند عالم او را مفتضح و شرارت آن بنده را بر خلق ظاهر ميفرمايد بلكه چونكه از خداوند سور رسول شو پس الى آن بايد حتى المقدور اجتناب از معصيه و شرارت بكند و از جمله معصيتهاى كبيره رياء در عبادت است و آن شركت است و فرمود امام جعفر صادق ع كه ميفرمايد خداوند عالم در حديث قدسى من بهترين شركاء هستم چون ما بر الاشراك را بپذيرد و اكر بشريك ميسازيم پس كسيكه عملى بكند از جهة من و غير من پس آن عمل از جهة آن غير است و او بنده آن غير است جز بنده كه او در نظرش بهم و فرمود امام صادق ع كه در حديث قدسى فرموده است من بى نياز و مستغنى از شريك هستم پس كسيكه غير من را در عبادت با من شريك كند آن عمل را از او قبول نميكنم مكر اينكه آن عمل خالص و مخصوص بمن باشد و از اين حديث شريف هم مطلب مكشوف ميشود يكي اينكه عمل مرائي قبول نيست و علماء خلاف فرموده در معني غير مقبول سيد مرتضى است كه از اجله علماء اعلام است ميفرمايد مراد از غير مقبول بي ثواب است يعني عامل ريائي ثواب نميبرد و مستحق عقاب ميشود بسبب رياء ولكن آن عمل باطل نيست يعني اعاده و قضاء لازم ندارد و بعضي از ادله دالة بر مطلب آن مرحوم در حاشية مثبت شده و باقي علماء ميفرمايند ثواب ندارد و عمل مرائي و عقاب آور است

آور است و اعاده لازم دارد و احوط اين فرمايش است اكرچه ادله سيد قده قويه و فرمايش است ان خالي از قوه نيست نسبة ببعضي از اقسام رياء و عنقريب اقسام آن ذكر مينمائيم انشاء الله تعالى دويم اينكه شرط است در عمل اخلاص و حقيقة اخلاص كه اجماع علماء بر صحت عمل مشتمل بر آن منعقد شده اين است كه بنده عمل خود را نسبة بخالق خود بجا بياورد و غرضش از آن پروردكار بكند چنانچه مستحق پرستش است و اين مقام عاليين از عاملين مخلصين است و غرضش است و اين قسم بعينه عبادت امير المؤمنين ع كه عرض ميكند خداي من بنده كي و عبادت تو ميكنم بطمع بهشت و خوف از آتش بلكه چون ترا اهل عبادت و مستحق پرستش ميدانم بنده كي جناب تو ميكنم و علماء اعلام در غير اين قسم ... مثل اينكه عبادت بكند از جهة مطلب مذكور يا تعظيم يا محبت او با خدا يا حياء از او يا محض نعمتهاى آن معبود خلاف فرموده اند و شهيد اول ره ذكر ميفرمايد در كتاب قواعد براينكه عبادتي كه محض خوف از آتش يا طمع در بهشت آورده شده باطل است و مراد از بطلان عدم ثواب است و بين قول منسوب بعد ليه است و اين مطلب نقل شده از ابن طاوس و جمع ديكر از علماء اين است كه اين عمل صحيح نيست و اعاده و قضاء لازم دارد مثل عمليكه شخص مرائي رياء بجاي آورده

بواسطة نيل الثواب كما عرفته نعم الفساد في المقام بمعنى عدم ترتب الثواب بمكان نسبته المنافيات الى العدلية وان كان المنقول عن ابن طاوس وجماعة عدم الصحة ومعناه ان العبادة لقصدها على المعنى المذكور لا تكون مسقطة للاعادة هذا حال قصد القربة بجعل القرب غاية للعمل الباعث عن ارجاع الفائدة الى العابد اولا وبالذات والى المعبود ثانيا مع ان الواجب عكسه وبه يرتفع الكلام كما اشار اليه امير المؤمنين وغيره من المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين فتبين ان القول باعتبار قصد القربة في الصلاة من الاغلاط راجع الى ما افاده الاصحاب فيما اعتباره الاخلاص عن قصد التعبد لله على جهة التذلل والمنزلة في الفعل مما يوجب حصول القرب بالشرف والمنزلة موضع وفاق بين الاعلام ويعبر عن هذا بقصر النظر في العمل الى المعبود تارة والتقرب بالافعال اليه وان لم يحصل القرب والمنزلة اخرى ووجه الصدق والتسمية بهما ان التعبد يقتضي القرب ولقد فصلنا القول في ما اختلفوا فيه اولا في ان النية شرط او جزء في الاستقصاء فراجع ومحل ان العبودية تنتزع من التذلل اما بالتسليم والالتزام القلبي وهو الذي يعبر عنه تارة بالاسلام واخرى بالايمان نظرا الى المعرفة وعدمها ولا يتوقف تحقق هذه المرحلة على صدور افعال الجوارح الا من جهة الانكشاف واما بالطاعة وهي لا تتحقق بغير افعال الجوارح وتقابلها بالعصيان والكل قائم بالنفس الا ان الطاعة والعصيان عنوانان منتزعان من ظهور ما في النفس وللملازمة الاتحاد مع ما ينتزع منه صح اطلاق كل منهما على الفعل

فجنس العبادة فعل نفس في ... فعله يتوقف وجوده على افعال مخصوصة على جهة التذلل وان شئت عبر نوع العبادة باقبال النفس الى المولى على جهة التذلل بافعال مخصوصة فهذا الاقبال الموصوف يعبر عنه بالنية وقد انكشف انه من فعل النفس وتمام للعبادة وموضوع الحكم والافعال آلة لتحصيل هذا الموضوع كما صيغ بالنسبة الى العقود والايقاعات والبعث وغيرها فكما ان البدلية الى صلة بالايجاب والقبول منتزعة منهما والبعث منتزع من الصيغة والوضوء منتزع من الغسلتين والمسحتين يعني ان الافعال والاقوال المحصلة للمذكورات فكذلك افعال الجوارح في العبادات ما يتحصل بها العطف والتعبد والتذلل وقد عرفت ان العطف من فعل النفس فلابد من تحققه الى الطرفين فانه معنى ربطي لا يعقل بدون من اليه العطف والعاطف ومن عطف العبد الى المعبود على وجه التذلل الذي هو معبر في هذا النحو من العطف ينتزع العبادة باعتبار الفعل والعبودية باعتبار نسبته الى الذات واذا عرفت تقوم العطف بشخصين فاعلم ان الباعث له يغاير بهما ولو باعتبار فيهما كالاستحقاق والجلال والهيبة وغيرها في المعبود والخوف والطمع والحياء وغيرها في العابد والكل غايات للفعل وليست واحدة منها من الطرف والظاهر الشهيد الغايات في ثمان اولها الرياء ثانيها استحقاق الثواب والخلاص من العقاب وثالثها الشكر للنعم ورابعها الحياء منه وخامسها محبته له وسادسها التعظيم والانقياد والاجابة والمهابة له وسابعها الموافقة للارادة والطاعة لامر ... منها فضله لكونه اهلا للعبادة وهي اكمل مراتب الاخلاص وافضل غيره عنده عليها ولا مجال لتنابيه ثم قال وهذه الغاية لمرا الاخيرة مجمع عليه

وحاصل فرمايش بعضي از علماء اين است كه اكتفاء آن راجع بنفع عابد باشد ثواب ندارد و اكر غرض او معبود باشد ولا منفعة رياء و ضرر ندارد مثل اينكه مرحوم شيخ ... الفقه در ... ميفرمايد رياء ... بعضي از علماء اخلاق ذكر فرموده اند طلب كون جاه و منزلت است در نزد غير معبود بواسطة عبادة پس اكر قصد او در طلب كون جاه تعريف كردن مردم باشد از غرض ... او و انتفاع بكون او از تعريف مردم اين قسم رياء باطل است و اكر قصد او از تعريف و جاه و منزلة اجراء حق و امامة باطل باشد ضرر ندارد چون در حقيقة اين طلب منزلة عند الله است و رياء نيست و اكر صدق رياء بر اين قسم شود اين رياء باطل نيست و همچنين اكر نظر شخص مرائي در تحصيل جاه از جهة دفع ضرر باشد و همچنين در حكم سمعه كه از افراد و اقسام رياء محسوب است و مراد از سمعه اين است كه قصد او در عمل شنيدن مردم باشد مثل اينكه مصنف قرار دلهم و مكر رفته و بفقير دلهم و مجلس قرائت و مصيبت خاني مقرر كند كه مردم بشنوند و تعريف از او بنمايند و اين قصد مفسد و قاصد او كه عامل است عاصي محسوب است بلى اكر غرض او راجع بتحصيل منزلة در نزد خداوند عالم باشد مفسد نيست و همچنين ضرر ندارد اكر عمل از جهة شنوانيدن مردم بنفهه ولكن خوش دارد مردم بشنوند مثل اينكه عمل از جهة ديدن و تعريف كردن مردم از جهة او نكرده ولكن حالت دارد كه مردم او را ببينند و تعريف از او بكنند و اين از روايت زراره كه در باب

قبل ذكر نموديم معلوم ميشود و اين اكرچه مفسد نيست بقول اشهر ... عليه على كون العبادة تقع بها معتبرة ثم تكلم في الباقي وتعدى لبيان المعتبر منها وغيره بعد ان نفى الريب في ان الرياء مخل بالاخلاص وجمعي از اعلام قدس ... ميفرمايند اين جزو الاشكه اين قسم محبت بتدريج منتهي برياء ميشود ولين است كه بعضي اين محبت را رياء و حكم بحقيقة القصد مدح الرائي او والانتفاع به او دفع ضرر حرام و مبطل ميدانند از اين بعض است مرحوم شهيد كه ميفرمايد وقال في فائدة اخرى التي بين فيها الضمائم المنافية واللازمة وغيرها ان الرياء يوصف بسببه العبادة بالبطلان بمعنى عدم رياء دو قسم است آشكار و پنهان لكن آشكار از آن جميع مردم آن را نسبة بخود ميشناسند و اما پنهان في آن استحقاق الثواب ثم يقع مجزيا بمعنى سقوط التعبد والخلاص من العقاب الاصح انه لا يقع مجزيا ولم اعلم فيه خلافا الا من ... اهل مكاشفه و اهل معامله كنند كان بحضرت باري ... الامام السيد المرتضى قده فان ظاهره الحكم بالاجزاء في العبادة المنوية بها الرياء وفي فائدة اخرى يجب التحرز عن الرياء في الاعمال فانه يلحقها بالمعاصي وهو قسمان جلي وخفي والجلي ظاهر والخفي انما يطلع عليه اولو المكاشفة والمعاملة لله ومثل به بمن راى نفسه مشتاقة الى الجهاد فتفقد احوالها فاذا هو يحب ان يقال فلان مات شهيدا وتحب سمعته في الناس بموته وقال فيها وقد يكون ابتداء النية اخلاصا وفي الاثناء يحصل الرياء فيجب التحرز منه فانه مفسد للعمل نعم لا يكلف بضبط هواجس النفس وخواطرها بعد ايقاع النية في الابتداء خالصة فان ذلك معفو عنه كما جاء في الحديث قال ... الى قول النبي ص عفي الله عن امتي ما حدثت به انفسها ما لم ينطق ... اذا عرفت هذا فاعلم ان الحمد لله على اعتبار الاخلاص وغيرها مما يدل على حبط اجر عمل المرائي كما تقدم ويأتي تدل على مرام السيد فان عدم القبول الموجود في الاخبار لا ينافي الصحة قال الله تعالى انما يتقبل الله من المتقين وقال المعصوم صلواة شارب الخمر والمسكر لا تقبل اربعين صباحا ضمير القبول حقيقة في عدم الثواب

رياء اين است ... كه در راه دين و حافظ ناموس شريعة سيد المرسلين بوده روزي ديد نفس شايق ... بجهاد با مشركين كه ديده آن سرباز از سر اين تمايل نفس تفقد و تجسس نمود كه آيا ميل نفس در جهاد محض رضاي معبود يا نفع ... مقصود اين هوا و سلوك ميدان وقار اخواستكاري ... آن سرباز با عانت خنجر تدين حجله دل را بكاف ديد ... باعروس تعبد در كوشه اي از حجله نشسته سوال از او نمود ... جواب كفت ... كفت محبوب جيست جواب ... اينكه ... در جهاد و مردم بكويند فلاني بسبب شهرت از دنيا رحلت نمود آن سرباز در مجاهده اين نامحرم كوشيد حق اين جهاد در راه دين كناه عظيمي ديد اين است يكي از معاني حسنات الابرار سيئات المقربين چون مردم اين قسم جهاد را طاعة ميدانند و مقربين عصيان ميدانستند

ونفي الصحة ونفي الكمال مرجوحان بالنسبة اليه عند الاطلاق
ودعوى مجازية نفي الثواب والكمال مخدوشة لعدم [illegible]
اذ اعمية الاستعمال من الحقيقة متفرعة على ان عدم القبول
حقيقة في عدم الاجزاء [illegible] ان السيد [illegible] وان النهي لا
يتعلق بالعبادة والمنهي عنه هو الرياء [illegible] الاجتماع كما
حقق في محله والسيد [illegible] اجتماع الامر والنهي وان
تحقق بعد تحقق [illegible] والباعث خارج عنها [illegible]
فيها فقد يكون الباعث الاجرة كالعبادات [illegible]
وقد يكون مباحا كالتبريد والتسخين والتنظيف وقد يكون
راجحا كاطالة الامام الركوع انتظارا [illegible]
وقد يكون محرما كالرياء نعم لو كان [illegible] في العطف
من [illegible] يبطل لعدم [illegible] ومثله [illegible]
وعلى اي الاستاد [illegible] التنزيل ويستفاد [illegible]
الشيخ [illegible] اختيار المختار الا انه وافق المشهور كما لا يخفى
على المدقق الناظر في باب النية في الوضوء ولا ريب ان [illegible]
ما ذهب اليه المشهور وان دل [illegible] في الروايات [illegible]
[illegible]

غرض آنکه مقصود این ریاء محض میباشد و آن را [illegible]
از حضرت حق از میدان [illegible] پس [illegible]
ورد [illegible] او براهین واجب است بلی [illegible]
خواه بعد از خلوص نیت در اول عمل با عدم حدوث
ریاء در اثناء آن [illegible] پس معلوم
شد که ضم ریاء بعمل مبطل است بلکه بعضی حکم ببطلان عمل
فرموده لذا اگر چه ضمیمه حرام نباشد بلکه اگر چه لازم
باشد مثل قصد تبرید در وضوء اگر منضم بقصد اخلاص
بکند و بعضی اجتناب [illegible] حرام و مکروه محض امتثال
امر باری [illegible] ریاء معصیت دانسته [illegible]
استقلال است در ضمیمه باین معنی که اگر [illegible]
مرائی [illegible] یا ملاحظه ضمیمه مثل تنظیف و تبرید
آن بنده آن عمل مرتکب [illegible] چون در این صورت
احوط بلکه اقوی قول ببطلان است [illegible]
[illegible]

جزو چهاردهم

نیت است و در نیت لفظ و ترکیب و کیفیة الفاظ ابدا العطف یشهد بارادة التوحید منها و [illegible]
لازم نیست بلکه بقصد تشریع حرام است [illegible] جمع [illegible]
احوال [illegible] است که وسواسی باشیم [illegible] فالاستدلال بها على الاخلاص في الاعمال غير سديد
احتیاط در نیت [illegible] کما افاده صاحب البرهان [illegible] الفقهی [illegible]
بلی اگر بکسی بگویند کاری بکن بی نیت این صعب بلکه بلا اشکال [illegible]
محال است بلکه تصور آن محال است ولیکن اخلاص در نیت الی المعبود تعالی [illegible] العقلیة والاخبار [illegible]
باین معنی که نظر عامل از جمیع ثمرات دنیویه [illegible] فیها متواترة ولهذا [illegible]
آمدن مردم از او یا مدح و ثناء او [illegible] العبادات [illegible]
یا شهرت [illegible] و امثال آنها بلکه ثمرات اخرویه مثل [illegible]
طمع در بهشت یا خوف از آتش [illegible]
بسیار صعب است و باید دانست که ملاحظه مردم نمودن در عبادت
خدای تعالی بچند قسم تصور [illegible] اول آنکه عمل را بجا بیاورد [illegible]
از جهت خوش آمدن مردم و نیت اخلاص ندارد [illegible]
کبیره [illegible] و این اشخاص [illegible] حقیقة نیت عبادت ندارند
و در سوره [illegible] حال ایشان مذکور است که منافق [illegible]
[illegible]

از مستحبات قصد ریاء کند مثل قنوت خواندن یا قصد ریاء در خواندن این
قنوت کند این نماز صحیح است [illegible] و همچنین اگر در یک آیه از قرآن [illegible] در وقت
قرائت قرآن قصد ریاء کند همان یک آیه صحیح نیست پس اگر خواندن آن سوره
بر قاری برای نذر و غیره واجب [illegible] همان آیه را ثانیا بخواند [illegible] اخلاص و واجب
[illegible] و اعاده آیات بعد از آن آیه واجب نیست [illegible] ندارد
پنجم آنکه اصل عمل بقصد اخلاص باشد ولیکن از حیث زمان و مکان قصد
ریاء نماید مثل اینکه در مسجد [illegible] یا در اول وقت نماز کند از قصد ریاء
[illegible] اقوی صحت نماز است مگر آنکه مرجع زمان و مکان
نماز باشد که نماز ریائی واقع [illegible] در این رجوع اشکال است
ششم آنکه ریاء در بعضی از اوصاف نماز باشد مثل [illegible]
یا ثانیا یا جماعت بجا آوردن نماز ریائی یا ریاء در خشوع و کردن [illegible]
در رکوع یا جنبانیدن سر در قیام و غیره و حکم این حکم سابق است [illegible]
و اشکال بالارجاع هفتم آنکه ریاء کند با فعالی که خارج از نماز است
[illegible] اقوی است و [illegible]
شد که اگر عمل خالص باشد ولیکن [illegible] در حال عمل [illegible]
ضرر ندارد و اگر ریاء در خاطرش خطور کند یعنی دیدن مردم در حال
عمل و محبت آن [illegible]
[illegible]

مبطل نیست و بعضی از اعلام حکم ببطلان ریاء متاخر
فرموده مثل [illegible] مقارن و اقوی این است که [illegible] مقارن
و متاخر مثل ریاء متاخر [illegible] مبطل نیستند بلی [illegible]
کاری مرتب بر آنها هست [illegible]
باقی ماندن بر عمل صعب تر از خود عمل است [illegible] قال الباقر عليه السلام الابقاء على العمل اشد
مفاید [illegible] باقی داشتن عمل [illegible] من العمل قال الراوي وما الابقاء
نکردن آن عمل مثل اینکه چون کسی چیزی محض رضای حق على العمل قال يصل الرجل بصلة و
[illegible] در پنهانی نوشته [illegible] ينفق نفقة لله وحده لا شريك له
ثواب صدقه پنهانی [illegible] این را اظهار [illegible] فكتبت له سرا ثم يذكرها فتمحى
آن نوشته محو [illegible] صدقه آشکار [illegible] وتكتب له علانية ثم يذكرها فتمحى
و [illegible] ثانیا ذکر انفاق و اعطاء [illegible] وتكتب له رياء اقول وهذه الرواية
[illegible] تدل على الحبط فالرياء تفسد العمل
عرض [illegible] باشد مثل آنکه ذکر آن [illegible]
[illegible] ويترتب عليه العصيان وهذا دليل
الاعمال بالنيات و باید دانست [illegible] على المدعى للبطلان
که اگر عبادت محض طمع در بهشت یا خوف از آتش [illegible]
[illegible]

فرد است و ابدا ملاحظه از صاحب کار نمیکنند که کیست و فرمانبرداری
از او ابدا منظور نیست مگر بلحاظ اجرت این عمل باطل است
و همچنین است قصد تقرب که معنی آن تحصیل شرف عند الله یا حصول
ثواب باشد با اختصاص باطل و باختصاص آن بفرمانبرداری که تعبیر نمودیم
بالشکر و بفرمان برداری از حق عقلا است و اقوی صحت است
و دلیل بر آن از اخبار بسیار است و از جمله آنها اخبار تثلیث است

لاس

قال الصادق ع العبادة ثلثة اوجه فرمود حضرت صادق ع عبادة بر سه قسم است گروهی عبادة
خدای تعالی میکنند از جهة خوف از او و این عبادت بنده گان است
و گروهی فرمانبرداری از خدای تعالی میکنند از جهة طلب ثواب
این عبادت اجیران است و گروهی فرمانبرداری از
باری تعالی میکنند از جهة محبت آنحضرت و این عبادت آزادگان
و این افضل است و در نهج امیر المؤمنین ع عبادت و فرمانبرداری
محض سه اند از آنکه در نزد خداوند عالم سه جهت عبادة تجار است
و عبادة از حیث ترس از آنکه عذاب باری تعالی مقرر فرموده
عبادة عبید است و قومی هستند عبادت او میکنند بجهة شکر از نعمتهای
او و این عبادت احرار است و در این اخبار ظهور در اختصاص
بثمرات اخرویه ندارد پس عبادت از جهة امید با نکه در نزد
خداوند عالم است ملک شود از جهة زیادتی مال و اولاد و عزت و عمر
و بهشت و حور و غلمان باشد همچنین ترس از آنکه عذاب
مقرر فرموده اعم از امراض و بلایا و دوزخ و غیرها است

و عبادت

قال الصادق ع العبادة ثلثة اوجه قوم عبدوا الله خوفا فتلک عبادة العبید وقوم عبدوا الله تبارک و تعالی طلبا للثواب فتلک عبادة الاجراء وقوم عبدوا الله عز و جل حبا له فتلک عبادة الاحرار وهی افضل العبادة

در نهج البلاغة

قال امیر المؤمنین ع ان قوما عبدوا الله رغبة فتلک عبادة التجار وان قوما عبدوا الله رهبة فتلک عبادة العبید وان قوما عبدوا الله شکرا فتلک عبادة الاحرار اقول ویمکن الاستدلال علی ما اخترناه من صحة العبادة المحتویة علی الخوف من العذاب والطمع فی الجنة بقوله تعالی ومن اراد الاخرة وسعی لها سعیها وهو مؤمن فاولئک کان سعیهم مشکورا

و عبادت احرار افضل از عبادت تجار است و لیکن مقتضی
تنظیم عبادت معترضین که مراد عبادت از حیث خلوص با الاهلیة
والاستحقاق بجهة باشد تمام شود و این عبادت امیر المؤمنین و کاملین
از امت مرحومه است و این مرتبه اعلای مراتب درجات
عبادت و بندگی است و اوسط مراتب و درجات عبادات
عبادتی است که منضم میکند بقصد فرمان بردن شکر نعمتهای
معبود و اخص و ادنای درجات منیه که عبادتی است
که ضمیمه فرمان برداری طمع بهشت و خوف از آتش
یا هر یک منفرد بجهة باشد و در این مورد تتمه است که بیان
آن لازم است و آن این است که از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
ماثورات نماز قضاء حاجت و قضاء دین و دفع شر جبار است
و طلب رزق و طلب طعام و فایده در مذکورات ثمرات دنیویه است
و نیز در بعضی از عبادات بغیر از ثمرات اخرویه ثمرات دنیویه مقرر
فرموده مثل نماز شب که غیر از ثواب آخرتی در دنیا نور صورت و زیادتی
رزق و عزت و بر حسب آنچه که ذکر شد حقیقت عبادت و الکل مراتب
بنده گی این است که در قصد بغیر از فرمان برداری منظور دیگری نباشد
و حل این اشکال با این طریق است که نماز را باید بغیر قصد فرمان برداری

مشکورا اصح الدلالة هو ان العمل للاخرة غیر معقول مع الالتزام بانحصار الصحة فی العبادة الاستحقاقیة کیف والعمل علی الاهلیة والاستحقاق لیس علی للاخرة بل ذلک ان العبد اذا اتی بالصلوة وغیر ذلک نظرا منه الی استحقاق الخالق لها فهو عمل واقع فی الدنیا بداعی الاهلیة المتحققة فی المعبود ولا ربط له بالاخرة والعلم بترتب الثواب مغایر للغایة فظهر ان العمل للاخرة هو ما اتی بها علی جهة الاخلاص لغرض الثواب فی الاخرة فلو لم یتصف هذا بالصحة لم یکن العامل من المشکورین سعیهم فعلم هو بهذا العمل بعد من اهل الاخرة الذین شکر سعیهم مرتبه اهل الله و بهذا البیان ظهر معنی الدنیا حرام علی اهل الاخرة والاخرة حرام علی اهل الدنیا وهما حرامان علی اهل الله و یؤیده ما افدناه ما روی عن النبی ص فی تفسیر آیه قد

بجا بیاورد بلی بر حسب اعتبار علم حاصل میشود از جهة نماز گذار که این نوع
از عبادت وسیله در حصول این آثار است پس اگر در نماز غیر از ثمره
ماثوره منظوری نباشد یقینا ثمره و فایده است و غیر از آن فایده ای
کند که عرض است که نماز شب و نماز حاجت و نماز دفع شر سلاطین
باید قصد فرمان برداری کند تا آنکه سبب حصول مقصود شود بلی میداند
که نماز شب بقصد قربت سبب اجر اخروی و آثار دنیویه است پس اگر
در روزه قصد قربان و بقصد پرهیز حفظ از آتش قصد کند یا در زکاة قصد
قربان و حفظ مال کند و در روزه صحو بدن است قصد قربان و اثر مقرر
کند ثمر ندارد مثل حرکت دادن چوب از اراک در دهن بقصد دفع
بلغم رافع بلغم نیست و انحوا هم نبود بلی چون این اخراز نبیه که
بر حسب امر مولی مطلوب و محبوب است اگر این عبادت را از روی
قربت و اخلاص بجا بیاورد وسیله در دفع بلغم و غیر آن از آثار
مذکوره از جهة سوال کردن میشود پس معلوم شد که نیت در جمیع
عبادات بر یک و تیره است و بعضی از عبادات وسیله در
حصول فوایدی است که از شرع اطهر رسیده و عرضی نمودیم این
مقدار علم که این عمل مقتضی حصول فلان اثر است منافی با قربت
نیست و بهتر این است که قصد توسل با ثر ضمیمه بقصد قربت نکند
چون آثار مقرره از معدن عصمت و طهارت نظیر آثار لازمه است
پس اگر عمل بقصد تعبد و اخلاص از عامل واقع و صادر شود سبب

آن عمل

وهو قوله ع من کان یرید الحرث کان یرید ثواب الدنیا بعمله افترضته علیه ولا یرید به وجه الله والدار الاخرة عجل له ما یشاء ولیس له ثواب فی الاخرة الخ واعلم

آن عمل آن آثار یقینا حاصل میشود مثلا صورت سوخت
شستن در وضوء بقصد فرمان برداری وضوی کامل است
و اثر آن که خنکی یا گرمی و تنظیف صورت و دستها باشد
حاصل میشود ولی اگر قصد تبرید و تسخین یا تنظیف ضمیمه کند
بقصد فرمانبرداری اگر قایل شویم بصحت آن میگوییم
این وضوء یقینا کامل نیست پس معلوم شد آنچه مخبر صادق
خبر داده که فلان آیه یا غسل جمعه فلان اثر دارد یا عیادة مریض
فلان اثر دارد یا آنکه این دعا سبب زیادتی رزق و غلبه بر خصم
و دفع شر سلطان میشود صحیح است یقینا که آثار مذکوره مترتب است
ولی وقتی از مرحله اقتضاء بمرحله فعلیت میرسد که شرایط آن
که یکی از آنها قصد تعبد است محقق شود نه آنکه دعا اثر ندارد
بلکه داعی عیب دارد هر چه هست از ناحیت داعی است نه از دعا
و کاهی از جهة عدم علم بترتب فساد بر اجابت در اجابت دعوای
مبالغه و بنده چون این علم ندارد اشکال در حق ما شری ادعیه
میکند و عنصر معنی لعل الذی ابطاء عنی هو خیر لی لعلمک بعاقبة الامور

۲ فلان اثر دارد

و ۹ س

قال الصادق ع یجاء بالعبد یوم القیامة قد صلی فیقول یا رب قد صلیت ابتغاء وجهك فیقال له بل صلیت لیقال ما احسن صلوة فلان اذهبوا به الی النار ثم ذکر مثل ذلك فی القتال و قرائة القرآن والصدقة

اعمل بهذا بنظر الی القصد بتجسیم الاعمال وتجسد النیات

۱۰ س فاعد ذکر الامام وعلیه فیختلف المعنی به

قال النبی ص ان الملك لیصعد بعمل العبد مبتهجا فاذا صعد بحسناته یقول الله عز وجل اجعلوها فی سجین لیس ایای اراد به اقول الظاهر ان المراد فی المقام هو غیر الجلی والا فلا یحتمل خفاء الجلی علی الملك وقیل یکون المراد بالسجین المحل الهابط السافل مقابل العلیین ویشهد له تفسیر السجین فی بعض الروایات بالارض السابعة والعلیین بالسماء السابعة ویستدل القایل به علی عدم دلالة علی نفی الصحة فیحمل علی عدم القبول کما واستبهاج الملك ظاهر فی استجماع العمل لشرائط الصحة وهو القبول الاعم من الکامل فالنفی یرجع الی نفی الکامل من القبول فافهم

غرض اینکه اخلاص در عمل شرط است بدون آن ثوابی بر عمل مترتب نیست و فرمودند حضرت صادق ع آورده میشود بنده ای با نمازش عرض مینماید آن عبد پروردگارم نمازی بعمل آوردم محض رضای تو پس جواب میشنود نماز بعمل آوردی که بگویند چه قدر فلانی نماز خوب بعمل آورده ببرید او را بسوی آتش بعد از بیان نماز آن بنده تکلم در اعمال دیگر نیز میکند از جهاد و قرائت قرآن و صدقه و همین جواب میشنود و این روایت احتمال دیگر هم دارد در حاشیه اشاره بآن شد

۱۰ فرمودند پیغمبر ص ملك موکل عمل بنده ای خوشحال است بآن عمل چون عمل را بمقام معهود ببرد خدا میفرماید این را در زمین هفتم یا آتش قرار دهید این عامل مراد و مطلوبش غیر از من در این عمل طالب بوده و باید دانست که هر عمل که از روی آشکاری بعمل آید ثواب و اجر مترتب بر آن کمتر است از عمل پنهانی اگرچه عامل مرائی نبوده باشد قال الله تعالی ان تبدوا الصدقات فنعما هی وان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم بلی اگر در آشکار کردن آن قصد اخلاصی زیاده از اخلاص در عمل منظور عامل باشد مثل اینکه بجا آورد اعانت بر خیر بکنند یعنی کسی اقتدا بکند در این صورت و امثال آن عمل جلی اجلی از خفی است غرض جهت تعبد و اخلاص در جلی و خفی

در جلی و خفی مطلوب است و گاهی شخصی بسبب قصد در یک عمل دو اجر میبرد عرض نمود شخصی خدمت حضرت رسول ص که عملی خفیه میکنم و دوست ندارم کسی اطلاع بر آن پیدا کند پس کسی بر آن مطلع میشود و من بسبب مطلع شدن غیر بر عمل من مسرور میشوم فرمودند آنحضرت از برای تو دو اجر است اجر عمل پنهانی و اجر عمل آشکارا و علماء در معنی اجر عمل آشکار دو احتمال ذکر فرموده اند اول اینکه غرض اغلب مردم در عمل جلی این است که مردم او را به بینند و از حسن باطن او مطلع شوند و اسم او بخوبی در میانه مردم مذکور شود و مبنی بر اطلاع مردم بر خوبیهای او ثمر اعمال دنیوی دارد و هم احتمال ثمر اخروی مثل اینکه بسبب معروف شدن قادر بر اجراء حق و رفع تقیه و امانت باطل بشود و هم از اجر عمل آشکار اینکه چون مردم مطلع بر عمل او شوند اقتدا باو کنند در عمل او پس سرور او بر اطلاع غیر اجر دنیوی اوست و اقتداء مردم باو علت سرور او شده است پس سرور او اجری است در دنیا و اقتداء مردم باو در احتمال آخر و آخر اجر فرد از احتمال اول اجر اخروی است که زیاده از اجر عمل خفی باو داده میشود یعنی بر حسب قصد عامل اجر عمل جلی زیاده از عمل خفی در این دو صورت است و خفاء در عمل سبب زیادتی اجر میشود مگر در صورت ارشاد و نحو آن

۱۱ س فرمودند حضرت صادق ع بعمار ساباطی ای عمار قسم بخدا که صدقه در پنهانی فضیلت آن بیشتر است از صدقه جهریه و همچنین عبادت پنهانی بهتر است از عبادت آشکارا و عبادت اعم است از صلوة و صوم و زکوة و خمس و صدقات غیر واجبه و غیرها و ظاهرا در این روایه العبادة فی السر افضل منها فی العلانیة

قال الصادق ع یا عمار الصدقة والله فی السر افضل من العلانیة و کذلك والله العبادة فی السر افضل منها فی العلانیة

حاشیه: ۲ مثل اینکه امر را اجرا کند از رفع باطل او را عظیم اجر او

۱۲ س قال الصادق ع قال الله عز وجل ان من اغبط اولیائی عندی عبدا مؤمنا ذا حظ من صلاح احسن عبادة ربه وعبد الله فی السریرة وکان غامضا فی الناس فلم یشر الیه بالاصابع وکان رزقه کفافا فصبر علیه فعجلت به المنیة وقلت تراثه وقلت بواکیه اقول الریرة بمعنی السر و جمع الاول علی الراهر والثانی علی الاسرار و الغموض فی الناس کنایة عن التکلم المقابل للمعروفیة و یشهد بها التفریع المتأول او قیل معناه الخفاء عن الناس و علیه فینطبق بالاعتزال ولا یناسبه التعیین والحق الاول و تعجل المنیة علی ما یطابق الامر احسن من حملها علی الاجل فان بقاء مثله فی الدنیا یوجب ازدیاد العمل والقدرات المعصوم الی اولویة البقاء و قال ان البقاء احسن و علله بما اشرنا الیه و علل ترجیح الدنیا علی الآخرة باکتسابها منه و عدم القدرة علی اکتساب الآخرة فی الآخرة

۱۳ س قال الصادق ع الاشتهار بالعبادة ریبة

۱۴ س قال الرضا ع من شهر نفسه بالعبادة فاتهموه علی دینه فان الله عز وجل یکره شهرة العبادة و شهرة اللباس

۱۲ خصوص نماز مراد است فرمودند حضرت صادق ع که فرموده است خدای تعالی در حدیث قدسی نیکوترین بنده کان من بنده است که بهره ای از صلاح داشته باشد که در پنهانی عبادت کند و در مردم غیر معروف باشد در عبادت یا در عبادت و عزت بقسمیکه انگشت نما باشد و روزی او بقدر کفایت او باشد و آرزوی دراز در دنیا نداشته باشد و اگر آرزوئی داشته باشد بزودی بآن نایل شود و میراث و گریه کنندگان بر او کم باشد و بعضی عوض غیر معروف اعتزال فرموده اند و عوض از آرزو کمی عمر و ذکر فرمودند و هر دو احتمال بر حسب معنی لغوی بعید نیست الا اینکه نظر باخبار دیگر که ذکر نمودیم اقرب است چون شهرت مذموم است و اعتزال با اشتهار جمع میشود و لیکن غیر معروفی با شهرت جمع نمیشود دیگر اینکه شخصی خدمت معصوم عرض میکند دنیا دوست تر میدارید یا آخرت فرمودند دنیا بجهت اینکه میتوانم در دنیا تحصیل آخرت بکنم و نمیتوانم در آخرت تحصیل آن بکنم و یقینی است که بقاء شخص صحیح العمل مقتضی زیادتی عبادت و اطاعت الهی خواهد بود

۱۳ فرمودند حضرت صادق ع شهرة در عبادت تهمت است یا سبب شک در ریا و عادات است

۱۴ فرمودند حضرت رضا ع کسیکه نفس خود را معروف بعبادت کند او را متهم بکنید در تدین یعنی باید او بشهرت از جهة غرض دنیوی بی دین است و این خبر نظیر بسیار و معانی بی شمار دارد و هیچ بلکه امید بشهرت در عبادت حقیقة ریاء

ریاء است بلکه اگر امید بشهرت ندارد و لیکن ظاهر او بهتر از باطن او باشد منشأ آنهم غیر صحیح میشود فرمودند امام محمد باقر ع کسیکه ظاهر او بهتر از باطنش باشد ترازوی عمل او سبک خواهد بود و بد ترین اقسام منحصر این مذکورات کسیست که در حضور مردم عبادت خدا کند و در حال وحدت معصیه او کند فرمودند پیغمبر ص کسیکه زینت بدهد خود را در حضور مردم بعبادت باری تعالی و ظاهر نماید در پنهانی بچیزهائی که مبغوض اوست ملاقات میکند خدا را در حالتیکه خشمناک است از او و لاتغتب پس حرمت آن از اخبار کثیره معلوم میشود و آیه شریفه ولا یغتب بعضکم بعضا

۱۵ س قال ابو جعفر ع من کان ظاهره ارجح من باطنه خف میزانه

۱۶ س قال رسول الله ص من تزین للناس بما یحب الله وبارز الله فی السر بما یکره الله لقی الله وهو علیه غضبان ماقت

فی الغیبة

ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا مشتمل است بر چند استعاره که علم بآنها موجب حصول دلیل عقلی قطعی است بر حرمت غیبة چون غیبت برادر دینی را بمنزله خوردن گوشت برادر صلبی در حالتیکه آن برادر مرده باشد قرار داده و آیات دیگر مثل ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم و ویل لکل همزة لمزة ولا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم دلالت بر تحریم دارند میفرماید مرحوم دیلمی روزی حضرت رسول ص خطبه میخواندند پس متذکر شدند حرمت ربا را و بیان بزرگی گناه آن فرمودند

۱۷ فرمودند آنحضرت گناه یکدرهم از ربا بیشتر است از هفتاد مرتبه زنا کردن با محارم و بزرگتر از این ربا غیبة کردن برادر دینی است

۱۷ س قال النبی ص ان الدرهم یصیبه الرجل من الربا اعظم من سبعین زنیة بذات محرم واعظم من ذلك عرض المسلم

قال رسول الله صلعم الغيبة اسرع في دين
الرجل المسلم من الآكلة في جوفه وقال
رأيت ليلة اسري بي الى السماء على قوم
يخمشون وجوههم باظفارهم فسئلت
جبرئيل عنهم فقال هؤلاء الذين يغتابون
الناس وقال الغيبة اشد من الزنا فان
الرجل يزني فيتوب ويتوب الله عليه و
ان صاحب الغيبة لا يغفر له حتى يغفر له
صاحبه وروي عنهم عليهم السلام كذب
من زعم انه ولد من حلال وهو يأكل
لحوم الناس بالغيبة فاجتنب الغيبة فانها
ادام كلاب النار وان الغيبة تأكل
الحسنات كما تأكل النار الحطب اقول
لما كان تأثير المتقدم في المتأخر واقرب
عنوانه به غير معقول الا على جهة الاعدام المعبر عنه
بالاحباط فحمله بعض الاعلام عليه وبعضهم على الاضمحلال
كما هو صريح النبوي او الاضمحلال والفرق بينه وبين
الاحباط بغير الكلية والجزئية مشكل واستقرار الاصلاح على الفرق مشكل واحتمال المضمر من الاضمحلال الاجمالي اما

فرمود پیغمبر خدا صلعم غیبت سریع تر است در دین مسلمان
از آکله در بدن او یعنی همچنانکه ناخوشی آکله سبب فساد و خرابی
جسم میشود غیبت سبب فساد دین میشود فرمود در لیله معراج گذشتم
بر گروهی که میخراشیدند صورتهای خود را بناخنهای خود
سؤال نمودم از جبرئیل که اینها کیستند گفت اینها غیبت کنندگان
مردمانند و فرمود غیبت اشد است از زنا چون توبه زنا
کنند قبول میشود و توبه غیبت کنند بدون رضای غیبت کرده
شده قبول نمیشود و این خبر صریح است در اینکه غیبت
حق الناس است و زنا حق الله تعالی است و فرمود معصوم
دروغ میگوید کسیکه مدعی است که حلال زاده است و حال
اینکه میخورد گوشت مردم را بغیبت و اجتناب از غیبت
واجب است چون غیبت نان خورش اهل آتش است
و این خبر دلیل است بر اینکه غیبت کننده حلال زاده نیست
و بدرستیکه غیبت میخورد از حسنات غیبت کننده
همچنانکه آتش هیزم را میخورد یعنی محو میکند با آتش میکند
آتش هیزم را و چون معصیت لاحقه متأخره اطاعت سابقه
متقدمه را عصیان نمیکند شرعاً و عقلاً علما این خبر را
بیکی از توجیهات آتیه توجیه فرموده اول اینکه این خبر
دلیل حبط حسنات سابقه است بسبب غیبت لاحقه نظیر
شرک

انما الكلام في ان الحسنات تثبت للمغتاب
بعنوان الصاحب ام لا وعلى الاول يلزم
التعليق في التوجيهات ويمكن الفرق بين
الاولين بالثبوت وعدمه
اذا الحقها الغفران [illegible]

شرک بخدا تعالی و دویم مضمحل شدن ثواب حسنات سابقه
نسبت بعقاب غیبت میشود میگویم این توجیه مغایر با توجیه قبل
نیست الا اینکه بگوئیم مراد از حبط رفع آثار حسنات بعنوان کلی
باشد و مراد از اضمحلال رفع آثار آن بعنوان کلی نباشد
و قرار اصطلاح بر این شود مراد معلوم نیست سیم اینکه بگوئیم
حسنات غیبت کننده منتقل میشود بسوی غیبت کرده شده
و در نامه عمل او ثبت میشود و از این خبر معلوم است که اعمال غیبت
برکنند آن ثبت میشود و دلیل توجیه سیم حدیثی است که فرمود حضرت
رسول صلعم در روز قیامت بنده ای در حضور پروردگار می آورند
و نامه اعمال او را باو میدهند چون نظر در آن میکند اعمال خیر خود را
در آن نمی بیند عرض مینماید ای خدای من این نامه اعمال من
نیست چون حسنات خود در آن نمی بینم پس میگوید باو
که بنده ای بدرستیکه پروردگار تو فراموش کننده نیست و این است
نامه تو و اعمال خیر تو بسبب غیبت از تو رفته است بعد از آن
بنده دیگری آورده میشود و نامه او باو داده میشود پس میبیند در آن
اطاعت بسیار عرض مینماید معبودا این نامه من نیست چون طاعاتی که
در این نامه ثبت است من عامل آنها نبوده ام پس گفته میشود باو فلانی غیبت
تو کرده پس حسنات او بسوی تو نقل شده و در نامه تو ثبت شد

قال النبي صلعم يؤتى بالعبد يوم
القيامة فيوقف بين يدي الله
عز و جل يدفع اليه كتابه فلا يرى حسناته
فيه فيقول الهي ليس هذا كتابي
لا ارى فيه حسناتي فيقال له
ان ربك لا يضل ولا ينسى ذهب
عملك باغتياب الناس ثم يؤتى
بآخر ويدفع اليه كتابه فيرى فيه طاعات
كثيرة فيقول الهي ما هذا كتابي فاني ما عملت
هذه الطاعات فيقال ان فلانا اغتابك
فدفع حسناته اليك الخبر

قال ابن سنان قلت له عورة المؤمن على المؤمن
حرام قال نعم قلت يعني سفليه قال ليس حيث
تذهب انما هو اذاعة سره وروي انه من
مشى في غيبة اخيه وكشف عورته كانت
اول خطوة خطاها وضعها في جهنم وان
المغتاب اذا تاب فهو آخر من يدخل
الجنة وان لم يتب فهو اول من يدخل النار
وان من اغتاب مسلما او مسلمة لم يقبل الله
صلواته ولا صيامه اربعين صباحا الا
ان يغفر له صاحبه وان ادنى الكفر
ان يسمع الرجل من اخيه كلمة فيحفظها
عليه يريد ان يفضحه بها اولئك لا خلاق
لهم وان من قال في مؤمن ما رأته عيناه
وسمعته اذناه فهو من الذين قال الله تعالى ان الذين يحبون
ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب
اليم اقول يحتمل ان يكون الاربعون في الخبر
اربعين الكون في الدنيا فان التقوى موجب للقبول
عن كون الاذاعة محبوبة عنده بطريق الوصف العنواني

ابن سنان میگوید خدمت معصوم عرض نمودم عورت مؤمن
بر مؤمن حرام است فرمود بلی عرض نمودم مراد از عورت عضوی است
که پائین تن است فرمود خیر این نیست که بنظر تو آمده
و عورت آشکار نمودن چیزی از کسی که او در صدد ستر
آن چیز باشد و در خبر دیگر فرمود اول گامیکه غیبت کننده میگذارد
در جهنم است و این کنایه است از اینکه اول خروج او از دنیا اول
دخول اوست در آتش یا اینکه اول دخول او در جهنم بغیبت متحقق
میشود یا اینکه اول کسیکه داخل در آتش میشود غیبت
کنندگان هستند همچنانکه در خبر است که اگر مغتاب موفق بتوبه
نشد و توبه نکرد اول کسیست که داخل آتش میشود و اگر توبه کرد
آخر کسیست که داخل بهشت میشود و در خبر دیگر فرمود کسیکه غیبت
بکند از مرد یا زن مسلمان روزه و نماز او قبول نمیشود باید خداوند عالم
چهل روز مگر اینکه صاحب غیبت حلال بکند غیبت کننده را و در این
خبر شریف اجمالی است و در حاشیه عرض شده و اگر
ظاهر آن مراد باشد فرمایش معصوم تعبداً مطاع است
و فرمود کفر کوچک است غیبت که بگوید از برادر دینی و فرمود
کسیکه از مؤمنی چیزی به بیند بچشم یا بگوش خود بشنود
چیزی از مؤمنی و بگوید آن دیده یا شنیده را در حالتیکه
آن مؤمن راضی نباشد چون اظهار آن علامت ضعف ایمان
او میشود

جزو پانزدهم

است و بعضی از متأخرین این فرمایش را توجیه فرموده توجیهی
که انزا در کلام صاحب نهایه و قاموس و مصباح مقرر فرموده منظور باید
شیخ انصاری ره در مکاسب خود ظاهر از کراهت در عبارت مصباح
کراهت از وجود آنست و این یقیناً مقصود نیست پس مراد از کراهت
یا کراهت ظهور آنست اگر چه از وجود آن کاره نباشد مثل معایبی که شیخ
و یا کراهت از وجود آن هم دارد مثل جذام و برص و شهید ثانی ره
در کتاب کشف الریبه تعریف فرموده است غیبت را بتکلم کردن کسی
غایبی بکلمه که کراهت دارد آن مسلم بر نسبت آن بشرط اینکه آن
نسبت در نظر مردم نقص شمرده شود در حالتیکه آن متکلم قصد مذمت
آن مسلمان بنماید بآن کلام و بنا بر این تعریف صدق غیبت
نمیکند اگر گفته شود بشخص حاضری ای حبشی وای صاحب لسان وای
مجذوم و همچنان صدق نمیکند اگر بشخص حاضری بگوید ای یا اعقب
غایبی گفته شود عیبی که در قصد گوینده مذمت و نقص آن حاضر
یا غایب نباشد و کذا صدق نمیکند اگر بقصد مذمت بگوید
ولکن در نظر عرف این مذمت نباشد و لکن مقول علیه انزا

تتمه
يعذب صاحبها فقال انهما لا يعذبان
في كبيرة اما احدهما فكان يغتاب
الناس واما الآخر فلا يتبرء من بوله
وهذا معارض بما يدل على انها
والحمد على الاضافة
غير بعيد وفي الحديث انه صلعم
لما رجم الرجل في الزنا قال
رجل لصاحبه هذا اقعص كما
يقعص الكلب فمر النبي صلعم
معهما بجيفة فقال انهشا
منها فقالا يا رسول الله
ننهش جيفة فقال ما
اصبتما من اخيكما انتن
من هذه وقال انس امر
رسول الله صلعم الناس بصوم
يوم وقال لا يفطر احد
حتى اذن له فصام الناس
حتى اذا امسوا جعل
الرجل يجيء فيقول يا
رسول الله ظلت صائما

فاذن لي لافطر فاذن له والرجل والاخرى
مذمت میدانند نسبت بهجو و هکذا و بعضی از اعلام میفرمایند
حتی جاء رجل فقال یا رسول الله ص
فتاتان من اهلك ظلتا صائمتين و غیبة کفتن کلامیست در پشت سر انسان که آن
انهما تستحيان ان ماتتا فانك انسان از آن کلام کراهت دارد و سبب کراهت
فاذن لهما ان تفطرا فاعرض عنه شخص از کلام بر او بر سه قسم است اول اینکه چون آن کلام
ثم عاوده فاعرض عنه ثم عاوده
کاشف است از اظهار عیب او مذکوری و کثیر المزاحی یا عبوسی
فقال ص انهما لم تصوما وكيف صام
و غیرها حکم است که آن کلام صریح نیست در اظهار عیبی و لیکن ارباب
من ظل هذا اليوم ياكل لحوم الناس
آن کلام شعر غدر مذمت امر است مثل
اذهب فمرهما ان كانتا صائمتين کنایه و استعاره و تجوز و تملیح و غیرها
یا احدی از کدایان
ان تستقيئا فرجع اليهما فاخبرهما اینکه بکوید دود در خانه اش بلند نمی شود
یا ازاد ل
تمام میکند قبای او
فاستقائتا فقاءت كل واحدة خانه او ندیده لذا یا خیاط یک عمت
در خانه اش قرائت نمی شود
منهما علقة من دم فرجع الى النبي ص روز تا آخر شب جلد و وسه
که درین کلات اشعار بنجار و کوتاهی قد و کم جسمی و تارک
فاخبره فقال والذي نفس محمد بيده
الصلوات دارند که [crossed out] جملهٔ ارشده لذا بر جهة مذمت و
لو بقيتا في بطونهما لاكلتهما النار
استخفاف و استهزاء قسم اینکه متکلم بقصد مذمت و استخفاف
اقول وقد روى هذه الرواية بطريق آخر
قريب منه كما في المحكي عن كشف الريبة این کلام را نکفته و لیکن کلام شعر بر مذمت است مثل
آنکه
والعتاب من الاربعة الذين يؤذون کلم بزرک یا ازرق چشم یا کوتاه کردن و غیرها و مرحوم دیلمی ره
اهل النار منهم لما بهم من العذاب
غیبة آنست که ذکر نمائی برادر دینی خود را بکلامیکه کراهت
کما في رواية الصدوق والمغتاب میفرماید
لايطمع في السلامة ومن اغتاب غيره ذات بصنف بیاورد از استماع آن از جهة آن برادر خواه نقصان در بدن
ذنوبه
یا در

یا نسب یا خلق باشد و خواه نقصان در فعل یا دین یا دنیا
باشد حتی در جامه او مثل اینکه بکوید جامه او کوتاه یا طهر
یا سرخ یا سبز است و شیخ انصاری ره میفرماید بعضی از اعلام
نزدیک بعبارة فرموده لذا اجماع و اخبار مطابق هستند در
تعریف غیبة و معنی آن ذکر کردن کسیست بچیزیکه کراهت
آورنده باشد شنیدن آن خواه نقص در بدن یا در دین
فقص یا در
یا دنیای او باشد یا در چیزیکه متعلق باو باشد و کلام
بعضی قریب باین حرف فرمایش است و مآل فرمایش مرحوم
دیلمی و مابعد آن از کلمات اعلام دنیا هستند و چون اخبار
شد کلمات اعلام خالی از اختلاف نیستند پس اولی در
انها است و در غیر قدر متیقن اعمال اصل جایز است و احتیاط

۲۱ مجمع ۲۱

اولی است فرموده پیغمبر خدا ص باصحاب خود آیا میدانید
غیبة چیست اصحاب عرض نمودند خدا و رسول بهتر میدانند
فرموده غیبت ذکر کردن برادر دینی است بچیزیکه از آن
کراهت دارد و چون یا ظهور انبا بر اعتماد ليكه ذكرتم بهم
قال النبي لاصحابه
هل تدرون ما الغيبة فقالوا
الله و رسوله اعلم قال
ذكرك اخاك بما يكره

قيل ارايت ان كان في اخي ما اقول
قال ان كان ما تقول فقد اغتبته وان
لم يكن فقد بهتّه اقول و هذه الرواية معارضة لما
يتلو عليك من رواية علقمة

۲۲ س

قال علقمة قلت للصادق ع يا ابن
رسول الله ص اخبرني عمن تقبل شهادته
ومن لا تقبل فقال يا علقمة كل من كان
على فطرة الاسلام جازت شهادته
قال فقلت له تقبل شهادة مقترف بالذنوب
فقال يا علقمة لو لم تقبل شهادة المقترفين
للذنوب لما قبلت الا شهادة الانبياء و
الاوصياء عليهم السلام لانهم المعصومون دون
سائر الخلق فمن لم تره بعينك يرتكب ذنبا او لم يشهد
عليه بذلك شاهدان فهو من اهل العدالة والستر وشهادته
مقبولة وان كان في نفسه مذنبا ومن اغتابه بما فيه
فهو خارج من ولاية الله داخل في ولاية الشيطان و
لقد حدثني ابي عن ابيه عن آبائه عليهم السلام ان رسول الله ص
قال من اغتاب مؤمنا بما فيه لم يجمع الله بينهما في الجنة ابدا
تتمه

شخصی
کوینده ای عرض نمود اکر آن چیز در او باشد هم غیبة است
فرمودند نه اکر بهجه باشد در برادرت چیزی و از اظهار
بنمائی غیبت او کرده ای و اکر بنهجه باشد و بکوئی بهتان
بر او کفته ای و این حدیث باحدیث آتی معارض است
۲۲
و آن این است فرمود علقمه خدمت حضرت صادق ع
عرض نمودم یا ابن رسول الله ص خبر بده مرا از کسیکه شهادت او قبول
میشود و کسیکه شهادت او قبول نمیشود فرمودند ای علقمه هر کس بر دین
اسلام باشد شهادت او قبول است علقمه فرمود عرض نمودم
شهادت مسلمانی که گناه کرده فرمودند حضرت اکر
شهادت کناه کنند قبول نشود پس باید شهادت
غیر از انبیاء و اوصیاء قبول نشود چون این طائفه
معصوم هستند و سایر مخلوق معصوم نیستند پس کسیکه ندیدی
بچشم خود اینکه مرتکب معصیة شده و دو نفر بر عصیان
او شهادت نداده لذا او از اهل عدالت و ستر است و
شهادت او قبول است اکر چه در واقع یا در نظر خودش
کناه کار باشد و اکر کسی غیبت بکند او را بچیزیکه
در او هست پس آنکس از زمره اولیاء الله بیرون میرود
و از اولیاء شیطان محسوب میشود و شنیدم از پدرم که
از پدرانش روایت کرد که پیغمبر ص فرمودند کسیکه غیبت بکند
مؤمنی را بچیزیکه در او هست خدا او را جمع نمیفرماید این دو نفر را
در

در غیب بیجو قدح و این فرمایش صریح است در اینکه مغتاب داخل
بهشت نمیشود و کسیکه غیبت مؤمنی را بچیزیکه در او نیست بکند ابدا
ومن اغتاب مؤمنا بما ليس فيه فقد انقطعت العصمة بينهما
پس این دو نفر منقطع میشود و غیبت کننده در آتش مخلد است
وكان المغتاب خالدا في النار وبئس المصير قال فقلت له
و بدرجایعابیت آتش فرمود علقمه عرض نمودم بدرستیکه مردم ما را
ان الناس ينسبوننا الى عظائم الامور وقد ضاقت
نسبت میدهند بکارهای بزرک که لایق بما نیستند و سبب
بذلك صدورنا فقال ع ان رضا الناس لا يملك
این نسبتهای ناشایسته بما سینه های ما تنک میشود و السنتهم لا تضبط وكيف تسلمون مما لم يسلم
منه انبياء الله ورسله الحديث اقول وقد ذكرتهما مع
و افسرده میشویم پس فرمودند آنحضرت بدرستیکه رضای ضبط نمیشود
امكان الاستشهاد على المرام ببعض ما فيهما من الدليل
مردم از جهة احدی حاصل نمیشود و زبان جمیع مردم
على جملة من الاحكام فمنه جواز شهادة المسلم ان لم يعلم
فيه وان كان مذنبا والكلام فيه كثير وبيانه موكول الى محله
پس چگونه سالم میمانید شما از چیزیکه انبیاء و پیغمبران
از او ع ثبوت العصمة للانبياء والاوصياء ع
آن سالم نیستند که زبان مردم باشد و این حدیث شریف
والانهم لا يقترفون فما يصدق عليه الذنب والكلام
شریف صریح است در چند مطلب اول اینکه سوای کناهی
فيه اقوى و ثانيها و هو في محله ومنه صدق الغيبة على
تمییز اینی شهادت او قبول و از جمله عدول محسوب است و انخطب
ما يصدق عليه البهتان وهذا محقق بالفارق بينهما مع
محل خلاف است دویم اینکه انبیاء و اوصیاء علیهم السلام معصوم هستند
شهرته ذلك بحضرة المشهور يحبه بما فيه على الالتبس وحمل
وعام بمعصية نیستند سیم اینکه غیبت شامل بهتان هم میشود
ماليس فيه على المعنى والافراد ومنه ان رضا الناس
واین معارض است با حدیث سابق چهارم اینکه غیبت کننده
لا يقبل الملاك كضعف السهام لاختلاف الاهواء والمقاصد
از اولیاء شیطان است و مخلد در آتش است و این احتمال
فلا يكون السبب ضعف المالك والاملاك حليفة الله
کفر است پنجم اینکه رضای مردم و بستن زبان مردم جمیعا از جهة
وفيها اشارات ادقه هو فاني الصفة الا
کسی حاصل نمیشود اکر چه آنکس علت ایجاد مخلوقات باشد و در این
يطلع عليها غير العالم بمبانات المعصومين
حدیث اشارات دقیقه بسیار خوبیست که کسیکه عالم بمبانات
صلوات الله عليهم اجمعين باشد میفهمد

العصمة التي توقي وتحفظ الشخص من الفضيحة
شقطع وتهتك بالغيبة كما روي عن الصادق
ان الذنوب التي تهتك العصمة هي شرب الخمر
واللعب بالقمار وفعل ما يضحك الناس من
المزاح واللهو وذكر عيوب الناس ومجالسة
اهل الريب

قال عبد الرحمن ابن سيابة سمعت ابا عبد الله ع
يقول الغيبة ان تقول في اخيك ما ستره الله
عليه واما الامر الظاهر فيه مثل الحدة والعجلة
فلا والبهتان ان تقول فيه ما ليس فيه اقول
هو قريب منه ما رواه ابان وما رواه ابن ابي يعفور
ورواية داود ابن سرحان وما رواه ابن سنان
ورواية محمد ابن يعقل وغيرها

اهل عصمه نيست اطلاع بآنها پيدا نميكند واز جمله آنها اين است كه خداي را
معتاب را مثل قدر از غيبت حفظ نميفرمايد از فضاحت
ودخول در معصيت وسبب غيبه منع وجلوگيري از او
نميشود ابدا واگر بشود كمتر از زمان قبل ملكه ميشود عبد الرحمن
ابن سيابه شنيدم از حضرت امام جعفر صادق ع كه ميفرمود
غيبت اين است كه نسبت بدهي ببرادر ديني خود چيزي را كه
خداوند عالم پنهان فرموده است بر او واما امر ظاهر از او مثل تندي
وعجله در امر كه اگر نسبت باو بدهي پس آن غيبت نيست وبهتان
اين است كه نسبت بدهي ببرادر ديني خود چيزي كه در او نيست
ونزديك باين روايت روايت ابان وابن سنان وابن
سرحان وروايت ابن ابي يعفور وابن يعقل وغير اينها مقصد دويم
بايد دانست كه غيبت نسبت دادنست ببرادر ديني خود چيزي را
كه سبب كراهت او بشود پس اگر برادر ديني نباشد يعني اگر
اثني عشري نباشد غيبت او حرام نيست بلكه سب وشتم
مشركين بلكه مخالفين در غير مورد تقيه [illegible] واجب است
چون صريح آيه انما المومنون اخوة ثبوت اخوت است بين
مومنين وبعضي ميفرمايند خداي تعالي عقد اخوت ميانه
مومنين انشاء فرموده است بآيه مزبوره وكلام در اينكه
آيه شريفه انشاء است يا اخبار وبر فرض خبريه آن واقع
آن

آن در اين عالم بشود يا در عالم ارواح بمفاد الارواح جنود مجنده الخ
موكول بمحل ديگر است ومرحوم اردبيلي وصاحب كفايه در جواز
غيبت مخالف اشكال فرموده اند بلحاظ عموميت ادله تحريم غيبة از كتاب
وسنة وشمول آنها بر مومنين وغيرهم چون آيه ولا يغتب بعضكم بعضا الخ
جميع مسلمين است واما اخبار پس اكثر آنها بلفظ مسلم يا ناس است
بلي قدر متيقن جواز غيبت كفار است وميفرمايد مرحوم اردبيلي
همچنانكه جايز نيست كشتن مخالفين وتصرف كردن در مال آنها همچنان
متعرض عرض آنها شدن صحيح نيست ومنظورم اين است كه شهيد اول ره
در قواعد حكم بجواز غيبت مخالف فرموده از حيث دين ومذهب او
لا غير واين حكم در مخالف قرآن واخبار است ببيان مذكور
وصاحب جواهر ره ميفرمايد شايد صدور اين فرمايش از مرحوم
اردبيلي از شدة تقدس وورع آن مرحوم است وحال آنكه مقتضاي
قدس وورع جواز غيبت مخالفين است بلكه هجو ومذمت آنها از
افضل عبادت عباد است بلكه ممكن است بگوئيم كه حكم بجواز از ضروريات است
چون سيره شيعيان در جميع اوقات وامكنه از علماء وغير علماء
غيبت كردن از آنها است وكتابها در غيبت وذم ايشان تصنيف فرموده اند

واخبار در عناد وبرائت از مخالف بحد تواتر است بلكه ميشود
بگوئيم اخبار در لعن وسب وشتم وكفر مخالفين بحد تواتر است
ودر اينكه ايشان مجوس اين امت وشرير تر از فرنگيان ونجس تر
از كلاب هستند خبر بسيار است پس واجب است حمل ناس ومسلم
در اخبار غيبت بر مومن همچنانكه در چهار خبر از غيبت تعبير بمومن
فرموده اند وبسيار بعيد است بين محقق مقدس اردبيلي ره
وبين مختار خواجه نصير الدين طوسي وعلامه حلي ره چون اين دو مرحوم
حكم فرموده اند بجواز قتل آنها وغير قتل از احكام كفار ورفتاري
كه در بغداد واطراف بغداد اين دو مرحوم با آنها فرموده اند در
تواريخ مسطور است پس برادر نبودن آنها واحترام نداشتن آنها
وجريان احكام كفار بر آنها بعيد نيست بلي معامله اسلام با آنها
بلحاظ ضرورة در بعضي از احكام كه توقف دارد نظم معاش مومنين
بر آنها مسلم است مثل حرمت دم ومال وحلال ذبيحه ايشان وعدم
تنجيس ملاقي ونكاح كردن از ايشان وغير ذالك از احكام
بعد از آن ميفرمايد صاحب جواهر ره طول كلام در اين تضييع
عمر است چون جواز غيبت آنها از باب تجاهر بفسق ميتوان گفت
ومختار آنها اعظم انواع فسق بلكه كفر است واين فرمايش از صاحب
جواهر

[illegible]

جواهر ره خالي از مناقشه نيست چون مدعي عام ودليل بر خصوص است
بسبب اينكه جواز غيبت متجاهر در غير مورد تجاهر معلوم نيست
بلي در استدلال باجماع از اين جهة اشكال نيست وبايد دانست
كه بر حسب تعريف مذكور حكم غيبت بر غير بالغ بلكه عقب صبي مميز گفته ميشود
وآن صبي بسبب شنيدن آن مغموم ميشود جاري است وبعضي از اعلام
بملاحظه تعلق تكليف وخطاب بمكلفين اشكال در اين حكم فرموده
وظاهر اطلاقات مسلم ومومن دخول ايشان است در اين حكم
ومرحوم شيخ انصاري ره از كلام شهيد ثاني ره استظهار ميفرمايد
شمول حكم بر غير مميز [illegible] ومجانين اگر چه نسبت ميدهد بعضي از
استثناء غير عاقل وغير مميز را بسبب شك در دخول ايشان
در تحت ادله حرمت وميفرمايد شايد اين علت از جهة انصراف
اطلاق ادله باشد بسوي كسيكه متاثر بشود از استماع غيبت
وبديهي است اين دو طائفه متاثر نميشوند بسبب استماع ودر علت
وتاييد مناقشه هست لا علت چون اثبات دخول ايشان در تحت
اطلاقات مسلم [illegible] خصم است واز اين جهة غيبت صبي مميز حرام دانستند
وتاييد هم ظاهر از تاثر اقتضاء است نه فعليت والا در بعضي موارد
غيبت بعضي از مكلفين مومنين جايز باشد وبايد دانست

[illegible]

الذيم ميآيد

که اگر بگوئیم غیبت از صبی حرام است [میکوئیم] که استحلال از او جایز و حلال
کردن او نافذ و صحیح است و ظاهرا حصول حلیه بتمیز است مطلقا

مقصد سیم در اینکه نسبت دادن ببرادر دینی چیزی که کراهت
داشته باشد مختص بزبان نیست بلکه مورد اعم از تلفظ است
پس غیبت متحقق میشود باشاره و تعریض و کتابت و بجسم و غیر
چون غرض فهمانیدن مقصود است و حرمت قول این مورد از باب
افاده است و [struck] حدیث نبوی هم دلیل بر این است
قالت عائشة دخلت علینا امرأة عائشه گفت بر ما زنی داخل شد و چون رفت من بدست اشاره
فلما ولّت اومأت بیدی کردم که کوتاهست حضرت پیغمبر صلعم فرمودند غیبت او کردی و این
ای قصیرة فقال صلعم اغتبتها اول حدیث شریف معارضی دارد و عرض نمودیم غرض فهمانیدن است
انکشف المقصود یحقق الغیبة بغیر اللفظ پس اگر ذکر کسی بکنند در نزد جمعی بدون حضور مخاطب یا در حضور فهمی
من الحدیث یتعین الا انه معارض که عیب مذکور را نمیدانند غیبت نیست و بعضی از اعلام میفرمایند
بما دل علی ان الامر الظاهر مثل الحدة والعجلة وغیرها این قسم از تعریف خارج هستند ولیکن حرام هستند و همچنین اگر
وقد تقدم ذکره فراجع آن مخاطب نفهمد نقص را بسبب قلة فهمی که در او هست یا بسبب
۲ چون از مستثنیات است صح گفتن لفظ غیر معنی مثل اینکه بگوید امروز در فلان مسئله
با شخص جاهلی مباحثه نمودم در حالتیکه مخاطب از خارج
نداند که مباحثه با کی نمود و همچنین اگر بگوید بعضی از اهل
دین ندارند

دین ندارند و همچنین بعضی از اعراب عصبیة دارند یا بعضی از عجم
بلید و کم فهم هستند بلی اگر بگوید جمیع اهل فلان قریه یا فلان
بلاد ادراک ندارند این غیبت است و حرام بلکه اگر بگوید اغلب اینان
قول بحرمت قوی است و همچنین اگر عیب برد بین جمع محصوری باشد
مثل اینکه بگوید یکی از این سه نفر ناخوشی برص دارد یا یکی
از این جماعة فاسق است در غیر مورد جرح و در فرض اول
غیر از غیبت اسائه قولیه نسبة بمؤمن و در ثانی بیک شد مهمه و این
اسائه نیز حرام است و غیبت نیست و بعضی از اعلام میفرمایند چون
چون هتک ستر معیوب نیست غیبت نیست ولیکن چون اسائه
به نفر مؤمن بمحض باین گفتن پس این گفتن بحسب اسائه حرام است
و فرق است بین صورة مذکوره و بین اینکه بگوید یکی از دو پسر
زید ناخوشی برص دارد که [بالتحصیل است] که هر سه یعنی زید و دو پسرش از استماع
این کلام مغموم میشوند که این غیبت از هر سه نفر است و این از باب
نقصان در نسب است و اختصاص بنسب ندارد معلوم پس فرق
نیست بین اینکه بگوید پدرش حسی است یا برادرش خبیث است
و غیر از غیبت از هر سه اسائه قولیه محرمه از او بظهور رسیده

[illegible]

واز این با بعضی از اعلام ذکر عیب ظاهری را که مخاطب بر آن مطلع است
غیبت نمیدانند ولیکن حرام میدانند ذکر آنرا بلحاظ ایذاء او و استخفاف
و استنکاف معیوب از ذکر آن عیب و این مختار شیخ انصاری است و خوش
میفرماید ظاهر از اکثر علماء این است که این غیبت است و ظاهر عدم تحریم
آنست از باب تجاهر و اثم بیان آن خواهد آمد **مقصد چهارم**
چون دانستی حرمة غیبة مؤمن عقلا و نقلا و اینکه هر عبارة و اشاره و کنایه
و غیرها که سبب توهین مؤمن و سقوط او از نظرها باشد حرام و از کبایر مهلکه است
بلکه از بعضی از اخبار و آثاری در دنیا هم بر آن مترتب [میشود] مثل اینکه فرموده است معصومع
در چند خبر کسیکه عیب بکند مؤمنی را بر گناهی نمیمیرد مگر اینکه آن عیب کننده
خودش همان معصیة را مرتکب شود و این روایة [struck] اعم است از غیبة
بنا بر اعتبار وقوع فعل از آن مؤمن و علم حضور او و اخص است از غیبة هر چیز که
که سبب کراهت میشود ممکن است غیر معصیة باشد فرموده سید سجاد ذکر عیوب
مردم از گناهانی است که عصمت را پاره میکند مثل شرب خمر و قمار و مجالسه
با صاحبان عیب و غیرها و چون این خبر شریف مبین آثار و شیوه اعمال قبیح است
لهذا مناسب این بود که در این موضع تمام خبر شریف فرمود ابو خالد شنیدم از
سید سجاد ع که فرمود آنحضرت گناهانی که سبب تغییر نعمت هستند
ظلم کردن بر مردم است و دست بر داشتن از اعمال خیری که عادت بر آن
داشته باشد و عطا کردن یا احسان نمودن بکسی از روی تدلیس یا در نظم

۲۵
سبب فی عدة من الاخبار
من عیّر مؤمنا علی معصیة
لم یمت حتی یرتکبه و منه
الروایة اخص من الغیبة نظرا
الی ان المکروه اعم من الذنب
واعم منها نظرا الی اعتبار
الوقوع و عدم الحضور فیها
[illegible]

۲۶
و سأل عن ابو خالد
الکابلی سمعت
زین العابدین ع
یقول الذنوب التی
تغیّر النعم البغی

نسبت بد و نقر میزا [در اینها] از نقص و عیب و حال اسائه موارد جهة
آنست که مؤمن را در معرض اتهام عیب و نقص آورده اند
و علماء اعلام تمثیل زده اند نقص در بدن بذکر کوری یا شلی یا احولی
و کاهی و بلندی و سیاهی و زردی و امثال اینها و نقص در نسب
بعد رفاسق و پدر خبیث و خسیس و امثال اینها و نقص در خلق
بکج خلقی بخل ریاء کار متکبر شدید الغضب جبان ضعیف القلب
و امثال اینها و نقص در افعال متعلقه بدین مثل اینکه بگوئی دزد است
و یا شارب الخمر است یا ظالم است یا اینکه در اداء نماز سستی میکند
در رکوع و سجود بر نحو مطلوب بجا نمی آورد یا اجتناب از نجاسات نمیکند
یا نیکوئی با پدر و مادر خود نمیکند و امثال اینها و نقص در افعال متعلقه بدنیا
مثل اینکه بگوید بسیار میخورد یا بسیار حرف میزند یا بسیار خواب میرود
یا بی ادب است یا در جای خود نمی نشینند و امثال اینها و نقص در جامه
مثل اینکه بگوید آستین او وسیع است یا بلند است یا چرک است
و امثال اینها و ظاهر آنست که جمیع مذکورات نقص نیستند در جمیع
موارد پس حرمت بعضی از اینها شاید مختص بموردی باشد که وسعت
آستین مثلا نقص بدانند یا اینکه غیبت کننده بقصد ایذاء و استخفاف
بگوید یا اینکه صاحب غیبة از ذکر این صفت استنکاف داشته باشد
و از این

کرفتن عطائی یا احسانی در مقابل آن از طرف معطی له و کفران نعمتهای
الهی و اداء نکردن شکر نعمتها و فرموده اند که قول پروردگار است که باعث است
که میفرماید ان الله لا یغیر ما بقوم الآیه و فرموده اند گناهانی که سبب
پشیمانی بعد میشود قتل نفس است بغیر حق و ترک کردن احسان
بخویشان اگر چه بزیارت و خوشروئی باشد پس اگر دیدن
و خوش خلقی داشتن با اقربا و عهد کرده باشد با اقربای خود
ترک صله رحم نکرده ای و اگر ترک نمودی احسان با اقربا تا آنکه
انها اظهار خضوع و فروتنی کردند و متوجه تو شدند پس عاقبت پشیمان میشوی
و از جمله چیزهائی که مورث پشیمانی میشود بجا نیاوردن نماز است تا وقت
فضیلت آن یا وقت اجزاء آن منقضی شود و ترک کردن وصیت است
با مور لازمه از قبیل دیون و رد مظالم بلکه مطلق ترک وصیت و ندادن
زکواة تا وقت مرگ و بسته شدن زبان همین اثر را دارد و فرموده
گناهانی که مورث نزول مکروهات و باعث تعجیل در انتقام میشوند
گناه کردن عارف است و سرکشی و عجب و منت گذاشتن بر مردم
و استهزاء با نها و سخریه و گناهانی که دفع رزق مقسوم میکنند و سبب نقص آن
میشود اظهار فقر است و اگر مشتغلی اشکال کند که گاهی بسبب اظهار فقر چیزی
تحصیل میشود که با عدم اظهار آن چیز از این معطی نمیرسید پس این اظهار
فقر مقدمه تحصیل رزق مقسوم میشود و دفع نمیکند جواب میگوئیم منافات
ندارد در حالیکه این اظهار مقدمه تحصیل مقسوم باشد و سبب نقصان
مقسوم واقعی باشد یا سبب دفع رزق مقرری آن روز باشد
و شدید است خواب کردن بعد از نماز عشاء و در وقت نماز صبح و کوچک
شمردن نعمتها و شکایت از پروردگار و در اینکه هر قسم از اظهار
فقر و بلاء شکایت است یا مخصوص اظهار به کافر و مخالف دین
[illegible]

علی الناس و الزوال عن العادة
فی الخیر و اصطناع المعروف و کفران
النعم و ترک الشکر قال الله تعالی ان
الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا
ما بانفسهم والذنوب التی تورث
الندم قتل النفس التی حرم الله
قال الله تعالی فی قصة قابیل حین قتل
اخاه هابیل فعجز عن دفنه فاصبح
من النادمین و ترک صلة
القرابة حتی یستغنوا و ترک
الصلاة حتی یخرج وقتها و ترک
الوصیة و رد المظالم و منع الزکاة
حتی یحضر الموت و ینغلق اللسان
والذنوب التی تنزل النقم عصیان
العارف بالبغی والتطاول
علی الناس والاستهزاء بهم
والسخریة منهم والذنوب التی
تدفع القسم اظهار الافتقار والنوم
علی العتمة و عن صلاة الغداة واستحقار
النعم و شکوی المعبود عز و جل والذنوب التی
تهتک العصم شرب الخمر واللعب بالقمار
و تعاطی ما یضحک الناس من اللغو والمزاح
و ذکر

شکایت است و اظهار نمودن شکایت بسبب اختیاری است که
بعضی از انها در باب پنجم این کتاب ذکر نمودیم و در حدیث است
همچنین [illegible] ذکر نموده گناهانی که سبب [illegible] شدن عصمت
میشود [illegible] گناهانی که بسبب [illegible] مستعد ترک کردن
اعانت [illegible] است که استغاثه میکند و ترک اعانت مظلوم است
و یاری مظلوم [illegible] از جهت اهتمام با عانت ملهوف است و احوال
دارد [illegible] و از ملهوف محتاج مستغیث باشد و از انها است ترک
بمعروف و نهی از منکر که در اخبار است که ترک آن سبب تسلط اشرار
میشود و از جمله گناهانی که بسبب [illegible] غلبه [illegible] میشود آشکار ظلم
کردن و زنا کردن و جایز دانستن محرمات و مخالفت نیکوکاران
و اطاعت کردن از اشرار است و هر یک از مذکورات اگر چه
بحسب ظاهر در مفهوم دیگری داخل است ولکن باختلاف حیثیات
مختلف هستند و گناهانی که سبب تعجیل فنا و کوتاهی عمر هستند
قطع رحم و قسمهای دروغ غیر حق و گفتارهای دروغ و زنا کردن
بلا دلیل و مسدود نمودن راه مسلمانان و دعوی امامت بغیر حق و این
دو فقره احتمال تغییر [illegible] که از انها است تصرف در شوارع و راهها کردن و هناوه
غیر اهل و بیان این در کتاب قضاء با اخبار آن مذکور است و گناهانی که قطع
امید میکند مأیوس بودن از رحمت خدا و این دو فقره یکمعنی دارد و محمد استحقاق
گذاشتن نظر برحمت باری در حال حیواة و مراد از دومی رحمت بعد الموت باشد
و اعتماد بغیر خدای تعالی و تکذیب بوعدهای الهی و از این قبیل است تکذیب بآیه ملک
و آیه والله بر نعیم و آیات عذاب و امثال انها و گناهانی که [illegible] میکند [illegible]
سعید [illegible] یا استعانت با هر چه سحر است و کهانت و تصدیق بنجوم و تکذیب
بقدر و عاق والدین بودن و مراد از کهانت خبر دادن از ما یاتی است بواسطه الهام
شیاطین و گناهانی که سبب ظهور و اسرار [illegible] قرض کردن است بغیر نیت اداء و اسراف

و ذکر عیوب الناس و مجالسة اهل الریب
والذنوب التی تنزل البلاء ترک اعانة
الملهوف و ترک معاونة المظلوم و تضییع
الامر بالمعروف والنهی عن المنکر والذنوب
التی تدیل الاعداء المجاهرة بالظلم و
اعلان الفجور و اباحة المحظور و عصیان
الاخیار والانطیاع للاشرار والذنوب
التی تعجل الفناء قطیعة الرحم والیمین
الفاجرة والاقوال الکاذبة
والزنا و سد طریق المسلمین
و ادعاء الامامة بغیر حق
والذنوب التی تقطع الرجاء
الیاس من روح الله والقنوط
من رحمة الله والثقة بغیر الله
والتکذیب بوعد الله عز و جل
والذنوب التی تظلم الهواء
السحر والکهانة والایمان
بالنجوم والتکذیب بالقدر
و عقوق الوالدین والذنوب
التی تکشف الغطاء الاستدانة
بغیر نیة الاداء والاسراف

در نفقات غیر مشروعه و بخل بر اولاد و عیال و ارحام و کج خلقی و کم صبری
و استعمال ضجر و کسالت و از این جهت فرموده معصوم ایاک والکسل والضجر فانه
من کسل لم یؤد حقا و من ضجر لم یصبر علی حق [illegible] معلوم بودن است
در امور و استهانة با مر دین [illegible]
و گناهانی که سبب [illegible] دعوات که اشاره بعدم [illegible] بد نیتی است
و خباثت عقاید و اعمال خفیه و نفاق با برادران دینی [illegible] کردن تصدیق
با وامر اولی الامر [illegible] و از این است باب تفسیر آیه شریفه انما یستجیب الذین
یسمعون [illegible] مخاطب حضرت رسول صلی الله علیه و آله میباشد در وقتیکه آنحضرت کفار را دعوت بحق
فرموده و انها تصدیق نکرده و اعراض کردند و این فقره از این خبر شریف معنی عالی
دارد و شدید است کسی را که در وقت مجادله و مباحثه بداند که طرف او حق
میگوید و تصدیق مدعای او و عدم اطلاع خود بر حق نکند و با جمله گناهانی که مانع
از اجابه دعوات است تاخیر نمازهای واجبه است از اوقات انها و ظاهر
مراد از وقت وقت فضیلت است نه وقت اجزاء و وقت اختصاص و ترک
کردن تقرب بخدای تعالی بسبب کارهای خوب بخصوص صدقه دادن نیز این
اثر را دارد و همچنین است سفاهت در کردار و بد زبانی در گفتار و از این باب است
حدیث شریف ان الله حرم الجنة علی کل فحاش بذیء و اگر بعضی از علماء اشکال کرده اند
در [illegible] معنی ظاهر خبر و محتاج بتاویل شده اند باراده جنه معینه نه مطلق جنت
و یا باراده زمان طویل از تحریم نه تابید و گناهانی که حبس میکند باران را جور حکام
در حکم و شهادة باطل و کتمان شهادة در مقام وجوب اداء آن و
ندادن زکواة و قرض ندادن بکسی با تمکن و منع ماعون و مراد از انها
چیزهائیکه عادت بر عاریه دادن انها گرفته از جهت قدر و دلو و چراغ و آسیا و نمک و غیره
میباشد و از این باب است سؤال راوی از حضرت صادق ع که عرض میکند همسایه ای
دارم [illegible] چیزی عاریه باو میدهم [illegible] میکند [illegible] گناهی است [illegible] آنکه عاریه
باو

فی النفقة علی الباطل والبخل
علی الاهل والولد و ذوی
الارحام و سوء الخلق و قلة
الصبر و استعمال الضجر و
الکسل والاستهانة باهل
الدین والذنوب التی ترد
الدعاء سوء النیة و خبث
السریرة والنفاق مع الاخوان
و ترک التصدیق بالاجابة
و تاخیر الصلوات المفروضات
حتی تذهب اوقاتها و
ترک التقرب الی الله عز و جل
بالبر والصدقة واستعمال
البذاء والفحش فی القول
والذنوب التی تحبس غیث
السماء جور الحکام فی القضاء
و شهادة الزور و کتمان الشهادة
و منع الزکاة والقرض
والماعون و قساوة القلوب علی
اهل الفقر والفاقة و ظلم الیتیم و
الارملة وانتهار السائل
و رده باللیل [illegible]
[illegible]

جزو شانزدهم

بازندیم فرموده اگر چنین است گناهی بر تو نیست و از جمله گناهانی که سبب
نیامدن باران میشود سنگینی دلها است نسبت بفقراء و ایتام و بیوه زنها و مأیوس
کردن سائل و رد کردن سائل در شب و از این خبر چند مطلب مکشوف میشود
اول اینکه اغلب گناهان بلکه جمیع انها بغیر از آثار آخرتی که بعد از موت بشخص
عاصی میرسد آثار دنیوی دارد که اگر شخص عاصی بداند این اثر را هر آینه محض
خلاصی و عدم ورود آن اثر آن معصیه را مرتکب نمیشد و همچنین است طاعات
که آثار خوبی در دنیا بر انها مترتب است علاوه از منافع اخرویه که اگر انسان بداند
بآن با شد و جد آورد انها را [illegible] قسم از اثر بر آن مترتب است مثلا
زکواة دادن ثمر دنیوی آن زیاد شدن مال و پاک شدن معطی از اخلاق
ذمیمه رذیله است و ثمرات اخرویه آن را خداوند عالم میداند و از جمله انها است
قبولی نماز که فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله زکوا اموالکم تقبل صلوتکم و فرموده حضرت باقر ع
که خداوند عالم در کتاب مجید مقرون فرموده است زکواة را با نماز [illegible] و فرموده است
اقیموا الصلواة و آتوا الزکواة پس کسیکه نماز بخواند و زکواة ندهد کانه نماز نخوانده
و در خبر دیگر است که معطی زکواة از [illegible] نوع از بلاها ایمن است و از آثار دنیوی
ترک زکواة حبس باران و باجابت نرسیدن دعوات و تلف شدن اموال است
فرموده حضرت صادق ع قسم بخالق مخلوقین و عطا کننده بر روزیها اینکه ضایع نمیشود
مالی در دریا و صحرا مگر بسبب ندادن زکواة و از این خبر مکشوف میشود که
ضایع شدن مال در صحرا و دریا بسبب ندادن زکواة است یعنی در ذمه مالک زکواة
بوده است اگر چه زکواة همان مال را داده باشد پس اشکال با اینکه بعضی از حیوانات
یا حبوب و یا نقود که مالک زکواة انها را داده چرا تلف میشود صحیح نیست [illegible]
ظهور خبر در این است که آن مالک ندادن زکواة است نه زکواة آن مال نداده است

۲ و برکات زمین

و از این باب است خبر عبید ابن زراره از حضرت صادق ع که فرمودند نیست بنده‌ای که منع کند یک درهم از حق الله را مگر آنکه دو درهم از غیر حق از او باید برود و نیست بنده‌ای که منع کند حق الله را در مال خود مگر آنکه ماری از آتش در گردن او خواهد افتاد و این از آثار اخروی منع زکواة است و این است معنی قول خدای تعالی و لا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة فرمودند حضرت صادق ع محمد ابن مسلم ای محمد نیست کسی که منع کند از ~~ندهد~~ چیزی از زکواة مال خود مگر آنکه خلق میفرماید بهمان چیز را افعی در گردن او که میدرد گوشت او را تا فارغ از حساب شود و اخبار در بیان این مطلب بسیار است و از آنهاست اخبار یکه دلالة بر تجسم اعمال میکند پس سزاوار است آنکه هر مسلمان ثواب اعمال و عقاب اعمال بداند و در اخبار آنها مطالعه کند چه این دانستن بسیار نافع است مثل اگر ظالم بداند که قطع رحم عمر را کوتاه میکند یا آنکه بداند صله رحم سبب زیادتی آن میشود ال~~خ~~ اقرامات او و فعلا و ترکا مغایر با حال جهل او با این چیزها خواهد شد مطلب سیم آنکه عمل خیر یکه اثر دنیوی آن منحصر در یک چیز باشد ظاهرا نیست و همچنین عمل شر و این مطلب بر ناظر در اخبار ماثوره از ائمه اطهار بخوبی مکشوف میشود مطلب ششم آنکه خبر دلالت دارد بر آنکه بعضی از مستحبات در آثار دنیوی مشارکت با بعضی از واجبات و همچنین است نسبة بعضی از مکروهات با بعضی از محرمات ~~مثلا~~ بعضی از مکروهات با بعضی از محرمات در بعضی از آثار اخرویه مانند مثل تکلم بکلام دنیوی در مسجد که در اثر مثل ترک صلاة و ترک زکواة و شرب خمر و عاق والدین شمرده شده و از حدیث سی و ششم از باب دوم از این

۲ [illegible]

این کتاب مکشوف میشود و از این باب است کتمان شهادة و شهادة بباطل و منع زکواة و قرض و ماعون[۲] و این مطلب ... واضح است از جهت دلالة اخبار و لکن اشکال در این است که اول در فعل منافی با ثبوت عقاب است اگرچه آن اول مقرون برجحان ترک باشد پس باید فعل مکروه عقاب اخروی نداشته باشد جز ما سیجی فاعله العقاب منحصر در محرم است پس تصرف در کلام لازم است که مخصوص کلمات دنیوی محرمه باشد از قبیل غیبة و دروغ و فحش و غیرها و در این مورد ابحاثی است که کتاب گنجایش آنها ندارد مقصد پنجم در رفع گناه غیبة است شکی نیست که حسب اخبار وارده از اهل عصمة است آنکه با توبه و تحلل از مغتاب و حلال کردن او محو گناه آن میشود و ظاهر آن محو گناه آن بمجرد توبه نمیشود چون مفاد اخبار یکه بعضی از آنها ذکر میشود این است که گناه غیبة کننده بخشیده نمیشود مگر آنکه صاحبش ببخشد و فرمودند حضرت رسول صلعم کسیکه ظلم کرده باشد برادر خود را در عرض او یا مال او پس طلب حلیة از او نماید پیش از آنکه بیاید روزی که نباشد در آنجا طلا و نقره‌ای پس بردارند از اعمال خوب او و بصاحب حق بدهند و هرگاه عمل خیری نداشته باشد از گناهان صاحب حق بردارند و بیفزایند بر گناهان او و صاحب جواهر نظر بقوة اخبار معارض با خبر استحلال و استغفار حکم باستحباب استحلال فرموده و شیخ انصاری ره بعد از آنکه فرموده انصافا اخبار این باب من حیث السند تفاوت ندارند و اصل برائة مقتضی عدم وجوب استغفار و استحلال است و در مقابل این اصل بقاء حق ثابت از برای مغتاب است مشغول ذمه معتاب

۲ از جهة شرکة بجمیع مذکورات در آثار دنیویه [illegible]

٧٢٥ سب
من کانت لاخیه عنده مظلمة فی عرض او مال فلیستحلها من قبل ان یاتی یوم لیس هناک درهم و لا دینار فیوخذ من حسناته فان لم تکن له حسنات اخذ من سیئات صاحبه فیتزاید علی سیئاته او قول الظاهر ان الاستحلال غیر کاف فان المناط ... التحلیل لمن صاحب الحق بقرینة الاخبار فاحتمال کفایة التوبة مع الاستحلال غیر قوی الا ان القول بعدم ... [illegible]

اسم فاعل و مقتضای آن علم رفع آن حق است مگر بخصوص استحلال میفرماید لکن اخبار یکه دلالة دارند بر آنکه غیبة از حقوق است معتبر نیستند و حتی بر فرض صحة سند بنا بر اینکه دلالة ضعیفند غیر مشتملند بر حقوقیکه قائل بوجوب برائة از آنها نیست و بعضی از علماء نظر باقتضاء اوله داله بر آنکه غیبة حق الناس است که استبراء او آن ممکن نیست مگر بحلال کردن او فرق حکم بوجوب استحلال فرموده‌اند در وقتیکه غیبة کرده شنیده باشد و هر چنانچه نشنیده استغفار محو معصیة آن مینماید و حکم نشنیده از جهة غیر قادر از حلیة از او مقرر فرموده جز طلب حلیة از کسیکه نشنیده سبب کینه و فتنه میشود و روایة مرسله از حضرت صادق ع که میفرمایند اگر غیبة کسی کردی و او شنیده پس طلب حلیة از او بنما و اگر نشنیده پس طلب مغفرة از جهة او بنما پس بدیهیست طلب مغفره کفاره این غیبة میباشد و بعضی از علماء نظر باینکه تعذر استبراء و وجوب مغفرة ~~[illegible]~~ ملازم با اثبات میرود دیگر نمیدانند اقتصار بر استغفار نکرده‌اند و صاحب جواهر میفرمایند استغفار واجب نیست و الا در کفارات شمرده میشد بلکه بمان توبه کفایت میکند و مثل این هم قول ... بسیار است جز یکی واجب نمیدانند و یکی کما هی نمیدانند و هم ... قول قریب است جز اخبار استغفار وارد باک رسیده و حمل امر بر وجوب اقوی است اگر غیبة حق الناس باشد و قایل شویم

۲ از جهة

که توبه

که توبه کفایت نمیکند و اما آثار دنیوی غیبة معلوم نیست که با تحلل رفع شود

مقصد ششم در غایات غیبة است و آن در موردیکه آن غیبة کننده متجاهر باشد

ج تاسع